آیین بندگی

در کلام علوی

نگرشی در آخرین وصایای
مولی الموحدین امیرالمومنین

علی مهدوی دامغانی

بسم الله الرحمن الرحیم

آیین بندگی در کلام علوی

نویسنده:

علی مهدوی دامغانی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آیین بندگی در کلام علوی

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهدوی دامغانی، علی، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : آیین بندگی در کلام علوی: نگرشی در آخرین وصایای مولی الموحدین امیرالمومنین (علیه السلام)/ علی مهدوی دامغانی.

مشخصات نشر : تهران: دلیل ما، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۴۷۲ ص.

شابک : ۲۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۲-۰۵۴-۹

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

يادداشت : کتابنامه: ص. [۴۲۵] - ۴۴۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

يادداشت : نمایه.

عنوان دیگر : نگرشی در آخرین وصایای مولی الموحدین امیرالمومنین (علیه السلام).

موضوع : علی بن ابی طالب ، (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- وصیت نامه

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I, ۶۰۰-۶۶۱ -- Wil

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.

موضوع : 'Ali ibn abi-Talib, Imam I, ۶۰۰-۶۶۱

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- فضایل

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I, ۶۰۰-۶۶۱ -- Virtues

رده بندی کنگره : BP۱۴۲/۲/آ۹م۹ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۵

شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۰۶۶۱۸

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۶

فصل دوم

فصل سوم

ص: ۷

ص: ۱۰

فصل نهم

فصل دهم

ص: ۱۱

فصل یازدهم

فصل دوازدهم

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

کتابنامه ۴۲۵

ص: ۱۵

تقریظ استاد عالی قدر دانشمند معظم دکتر احمد مهدوی دامغانی دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله ربّ العالمین وصلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین والسلام علی سیّد الأوصیاء والأولیاء والشّهداء والمظلومین علیّ أمیرالمؤمنین و علی أولاده المعصومین.

خداوند متعال را شکر می کنم که به لطف و عنایت و رحمت و منّت خود به نور چشم معظّم این بنده ناچیز ، برادر زاده ی عزیز فاضل دانشمندم حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی مهدی دامغانی دامت برکاته، استعداد و دانش و همّتی مرحمت فرموده است که بتواند با استمداد از کلام الله حمید مجید و استفاده از علوم و احادیث معصومین(ع) که حَمَله ی وحی و مفسّران واقعی قرآن اند، بقدر الوُسع در مقام تفسیر و تشریح معانی قرآن مجید و تبیین و توضیح کلمات رسول اکرم و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین برآید و با زحمت و دقّت در این کار سودمند صرف وقت کند و آن معانی والا را به نحو مطلوبی بیان کند و از این طریق، مانند پدر و اجداد پدری و مادری خود که به قول سعدی(رحمه الله علیه) «همه قبیله او عالمان دین بودند» به خدمتگزاری به اهل بیت عصمت و طهارت(ع) موفّق شود- و لله الحمد.

آنچه در این کتاب به نظر خوانندگان فاضل و محترم می رسد توضیح و تفسیری است که ایشان از سخنان گهربار حضرت مولی الموالی صلواه الله علیه - که در وصف سخن آن حضرت گفته اند: دُونَ کلام الخالق وفوق کلام المخلوق و این سخنان به صورت آخرین «وصیّت» آن وجود مبارک است که در آخرین لحظات زندگانی این جهانی اش و در حالِ اشتیاق شدیدی که به عُروج

به «رفیق اعلا» و رُجوع به الله تعالی را از حضـرتش مشاهده می شد، فرموده است و در حقیقت بیانِ تفصیلیِ سخنانی است که پیش تر از آنکه آن ضربه کُشنده بر تارک همایونش فرود آید و عاشقانه و سپاسگزارانه بگوید: «فُزْتُ و ربّ الکعبه» به مردمان فرموده بود:

«امّا وصیّتی: فالله لا تُشرِکُوا به شیئاً و محمّداً، فلا تُضَیّعوا سُنّتَه، أقیمُوا هذینِ العَمُودَینِ وأوقِدُوا هذینِ المصبَاحین.» (۱)

که به تفصیل بیشتر به دو فرزند، دو نور چشم خود دو پسر حضرت صدّیقه کبری فاطمه زهرا (س)، حضرت مجتی و حضرت سیّد الشهداء(ع) به تأکید وصیّت می فرماید.

اینک آقای حاج شیخ علی دامت برکاته آن آخرین سخنان حضرت مولی الموالی را که امام(ع) در طول عمر شریفش همواره برای احیاء و اقامه و ترویج آن به معنای واقعی مجاهدت فرموده است و اکنون با سُکُون و آرامش، به تعبیر رسول اکرم(ص): به «رفیق أعلاء» و لقاء الله مشرّف می شود، به بهترین وجهی برای علاقه مندان به قرآن و عترت به فارسی تشریح و تفسیر کرده است الهی که حق تعالی این خدمتش را به لطف و عنایت خود بپذیراد و ثواب آن را بر او ارزانی داراد و إن شاء الله توفیق مستمرّ و مزید سعی در ترویج معارف اسلامی و خدمتگزاری به محمّد و آل محمّد(ص) را به ایشان مرحمت فرمایاد بالنّبی صلّی الله علیه وآله الأمجاد.

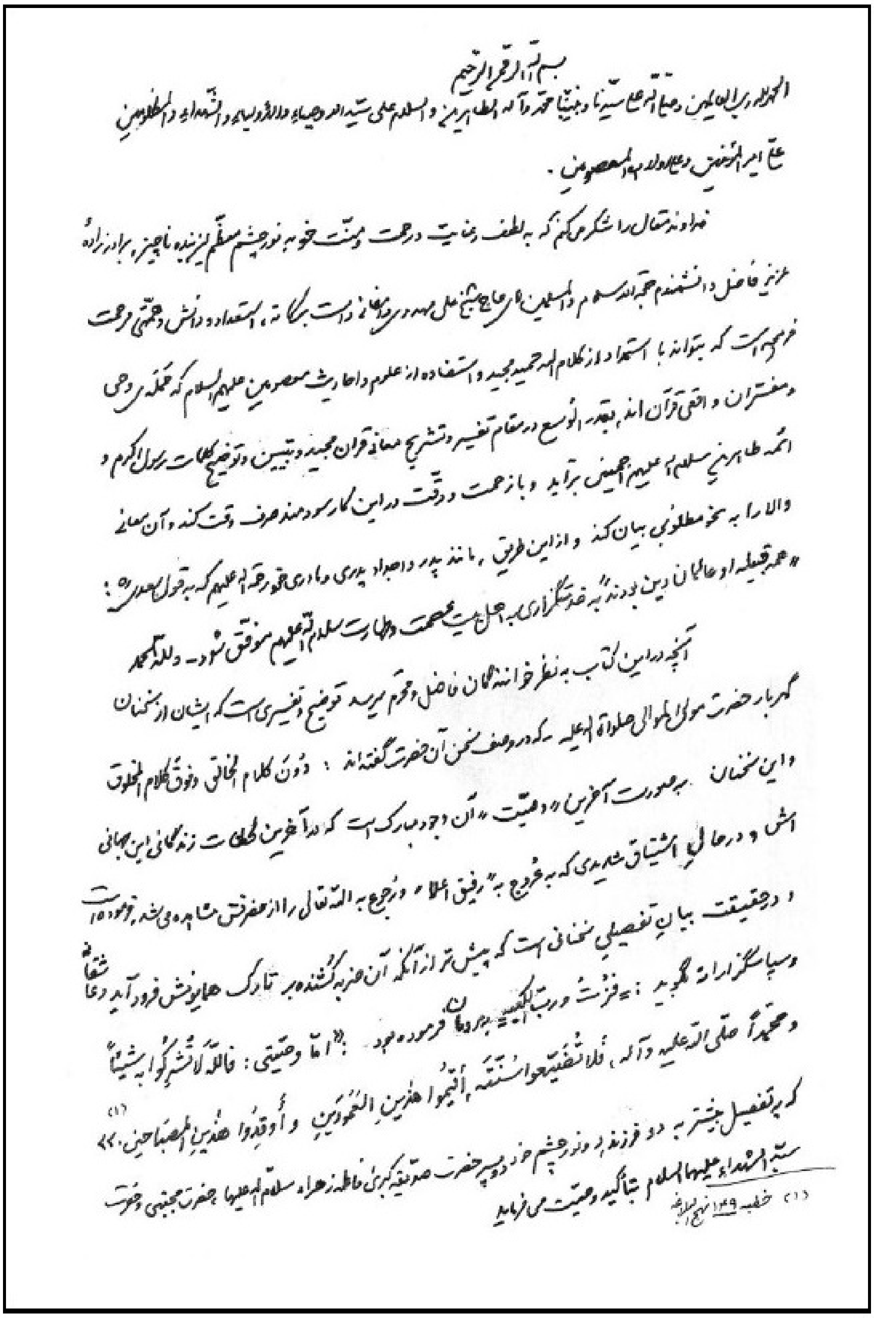
فقیر فانی – احمد مهدی دامغانی

ص: ۱۸

۱- خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه.

تصویر دست خط مبارک حضرت استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی دامت برکاته

تصویردست‌خط مبارک حضرت استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی دامت برکاته



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و السلام علی سید الاوصیاء و الاولیاء و الشهداء و المظلومین علی امیرالمؤمنین و علی اولاده المعصومین.

خداوند متعال را شکر می‌کنم که به لطف و عنایت و رحمت و منت خود به نور چشم معظم له نویسنده ناچیز، برادرزاده عزیز فاضل دانشمند حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی مهدوی دامغانی دامت برکاته، استعداد و دانش و همتی و رحمت فرموده است که بتواند با استمداد از کلام الله حمید مجید و استفاده از علوم و احادیث معصومین علیهم السلام که حمله وحی و مفسران و اهل قرآن اند، بقدر الوسع در مقام تفسیر و تشریح معانی قرآن مجید و تبیین و توضیح کلمات رسول اکرم و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین برآید و با زحمت و دقت در این کار سودمند صرف وقت کند و آن معانی والا را به نحو مطلوبی بیان کند و از این طریق، مانند پدر و اجداد پدری و مادری خود رحمة الله علیهم که به قول سعدی «همه قبیله او عالمان دین بودند» به خدمتگزاری به اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم موفق شود. و لله الحمد

آنچه در این کتاب به نظر خوانندگان فاضل و محترم می‌رسد توضیح و تفسیری است که ایشان از سخنان گهربار حضرت مولی الموالی صلوات الله علیه - که در وصف سخن آن حضرت گفته‌اند: «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق» - و این سخنان به صورت آخرین وصیت آن وجود مبارک است که در آخرین لحظات زندگانی این جهانی و در حال اشتیاق شدیدی که به عروج به «رفیق اعلاء» و رجوع به الله تعالی را از حضرتش مشاهده می‌کند، فرموده است و در حقیقت بیان تفصیلی سخنانی است که پیش‌تر از آنکه آن ضربه کشنده بر تارک همایونش فرود آید دعا گوی و سپاسگزارانه بگوید: «فزت و رب الکعبة» بر زبان فرموده بود: «اما وصیتی: فالله لا تشرکوا به شیئاً و محمداً صلی الله علیه و آله، فلا تضیعوا سنته، اقیموا هذین العمودین و اوقدوا هذین المصباحین»(1) که به تفصیل بیشتر به دو فرزند و نور چشم خود دو پسر حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء سلام الله علیها حضرت مجتبی و حضرت سید الشهداء علیهما السلام با تأکید وصیت می‌فرماید.

(1) خطبه ۱۴۹ نهج البلاغه

تصویر دست خط مبارک حضرت استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی دامت برکاته

تصویردست خط مبارک حضرت استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی دامت برکاته

۲

اینک ... حاج شیخ علی دامت برکاته آن آخرین سخنان حضرت مولای امام علیه السلام را که در طول عمر شریفش همواره برای احیاء و اقامه و ترویج
آن بمعنی واقعی مجاهدت فرموده است. و اکنون با سکون و آرامش به تعبیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:
به «رفیق اعلی» و لقاء الله تشرف می‌شود، به بهترین وجهی برای علاقه‌مندان به قرآن و عترت به فارسی تشریح و تفسیر کرده است
الهی که حق تعالی این خدمتش را به لطف و عنایت خود بپذیراد و ثواب آنرا برای او اضعافاً مضاعفاً قرار دهاد و ان شاء الله توفیق مستمر
و مزید سعی در ترویج معارف اسلامی و خدمتگزاری به محمد و آل محمد علیهم السلام را به ایشان مرحمت فرماید بالنبی و آله الامجاد

فقیر فانی - احمد مهدوی دامغانی

مقدمه ی مولّف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمـدلله علی هـدایته لـدینه، و التوفیق لمـا دعی إلیه من سبیله، وخیر الصـلاه و السـلام علی خیر خلقه و خاتم رسـله سـیدنا أبی القـاسم محمـد و علی أهـل بیتـه الطـاهرین سـیما علی مولانـا بقیـه الله الأـعظم أرواحنـا و أرواح العـالمین له الفـداء، واللعن علی أعدائهم وغاصبی حقوقهم من الآن إلی لقاء یوم الدین.

أما بعد، عن رسول الله(ص):

یا عَلی أَنَا وَ أَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْاُمَهِ (۱)

کلام امیر کلام امام المتقین امیرالمومنین علیه أفضل صلوات المصلّین فوق کلام مخلوق ودون کلام خالق است، و این حقیقتی است که کسی به آن نمی رسد مگر آن که احاطه برفنون کلام عرب داشته باشد، و در کلمات بلغا و فصحای شان غور نموده، آن گاه در می یابد که آنچه از آن مصدر علم و نور و طهارت صادر شده است ممکن نیست از غیر حضرتش صادر شود.

و در بین کلمات آن عَلَم علم و حلم، وصیت آن حضـرت دارای خصایصـی است که ابتدا باید توجه داشت که گوینده ی این کلمات پدر جمیع اُمت مرحومه است آن طور که رسول اکرم(ص) فرمود:

ص: ۲۱

۱- امالی شـیخ صدوق ص ۶۵۷، روضه الـواعظین ج ۲ ص ۳۲۲، منـاقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۱۰۵، بحـار الانوار ج ۲۳ ص ۱۲۸

يا عَلى أَنَا وَ أَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْاُمَهِ.

اگر تامّل شود که هر پدری چه درجه ای از محبت و خیرخواهی نسبت به فرزندان خود دارد، به نحوی حتی حاضر است برای حفظ او خود را در مخاطره افکند، آن گاه چگونه است درجه ی محبت پدر این اُمت که همانا رسول اکرم(ص) فرمود.

و نیز باید توجه به ظرف صدور این وصیت داشته باشیم که فرق مبارک حضرتش به شمشیر ملعون ازل و ابد شکافته شده، و خداوند متعال فقط می داند چه گذشت در آن لحظات بر اوّل مظلوم عالم، در آن لحظاتی که از شدت درد و تاثیر سمّ بر خود می پیچید، آن گاه اهمیت آنچه در خیرخواهی اُمت در آن حالت فرموده تا حدی معلوم می گردد.

و در این مقام باید توجه داشت که وصیت مذکور متوجه به جمیع افراد اُمت اسلامی است چنانچه که خود تصریح می فرماید: «ومن بلغه کتابی».

ابتدا وصیت را به اظهار شهادتین و امر به تقوای الهی آغاز فرموده، و سرّش این است که آنچه موجب سعادت ابدی هر بشری است، دو پایه و اساس آن ایمان و عمل صالح است، و بر هر مومن لازم است که دایماً و در جمیع حالات تحفّظ بر این دو رکن اساسی نماید.

لذا در آیات متعددی از قرآن کریم فوز به نِعَم اُخروی که غایت آمال المومنین است، اناطه شده بر تحقق این دو رکن رکین، و حقیقت تقوا محقق نمی شود مگر به اتیان واجبات و ترک محرمات که گرچه بر لسان آسان ولی در عمل در غایت صعوبت است.

و در مرحله ی بعد امر به صلاح ذات البین و رعایت صله ی رحم فرموده، و این ناشی از کمال اهمیت این امر است، و بعد حضرت توصیه فرموده به مواردی از لزوم رعایت حال یتامی، و توجه به قرآن کریم، و رعایت حال همسایگان، و نیز حج

بیت الله الحرام، و اتیان صلاه و زکاه و صوم ماه رمضان، و رعایت فقرا و مساکین، و لزوم جهاد که به اموال و اَنفس و اَلسنه، و توجه به ذرّیه ی رسول اکرم(ص)، و لزوم رعایت احوال آن دسته از صحابه ی رسول مکرّم(ص) که احداث حدثی نکرده باشند، کنایه از این که از طریقِ آن حضرت تخطّی ننموده باشند نه جمیع صحابه، و در عین حال اشاره فرموده که آن گروه آخر مورد لعن آن حضرت واقع شده اند، و سایر اموری که آن حضرت با توجه به درجات اهمیت یکی بعد از دیگری بیان فرموده اند.

اکنون جای دو سوال است: آیا هر یک از ما اگر این وصیت را در جمیع شئون زندگی دایماً مدّ نظر قرار داده و به آن عمل نماییم چه تحوّل عظمی در هر یک اتفاق خواهد افتاد؟

و دیگر این که اگر تمامی افراد جامعه به آن عمل نمایند چگونه خواهد بود حال آن مجتمع؟

و این آن مدینه ی فاضله ای است که نتیجه ی بعثت جمیع انبیا صلوات الله علیهم اجمعین می باشد، قهراً اگر خللی در هر یک از اشخاص و در جامعه به نحو عموم مشهود باشد، به هر مرتبه ای همگی از قصور و تقصیر خود ماست و الّا حجج الهیّه همه ی حقایق نورانیّه را بیان فرموده و خود اول عامل به آن بوده اند.

اللهمّ وفّقنا لما تحبّ وترضی، و أعنّا علی أنفسنا بما تعین به الصالحین علی أنفسهم، واختم أعمالنا بأحسنها، واجعل ثوابنا منها الجنه برحمتک، وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین.

علی مهدوی دامغانی

عفی عنه وعن والدیه

۱۴ ربیع المولود ۱۴۳۸

ص: ۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين، و الصلاه و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهرین،

و اللعن الدائم علی أعدائهم أجمعین

پیش گفتار

وصیت پیش رو، وصیت انسانی است که تمام قرآن و انوار وحی از وجود مبارکش متجلی می گردد، و خود می فرماید:

وَ لا ضَلَلْتُ وَ لَا ضُلَّ بی؛(۱)

نه هرگز گمراه شدم و نه دیگران به واسطه ی من گمراه شدند.

بلکه نور پر فروغ هدایت و معرفت و حقانیت از وجود من پرتو افشان است که فرمود:

إنَّما مثَلی بَینَکُمْ کَمَثَلِ السّراجِ فی الظُّلْمَهِ؛(۲)

کسی که در ظلمت به آن چراغ نزدیک شود همانا از آن نور برخوردار می گردد.

این توصیه های حکیمانه، سفارش انسانی است که با روشنایی باطن، و

۱- نهج البلاغه حکمت ۱۸۵، امالی شیخ صدوق ص ۴۰۷ ضمن حدیث ۱۴، امالی شیخ طوسی ص ۲۶۱ ضمن حدیث ۴۷۳، شواهد التزیل ج ۱ ص ۳۶۳، بحار الانوار ج ۳۰ ص ۶۷ حدیث ذیل حدیث ۱.

۲- . نهج البلاغه خطبه ی ۱۸۷، بحار الانوار ج ۳۴ ص ۲۱۲: مَثل من در میان شما مانند چراغی در تاریکی است.

محاسبه ای دقیق و بی نظیر، دنیای فانی را رصد کرده، و بدون هیچ تردیدی به طور کامل آگاهست که خوشبختی و سعادت واقعی و جاودان، تنها در سایه ی اطاعت آگاهانه از فرمان خداوند سبحان تحقق می یابد؛ زیرا او خود سالار کاروان انسانیّت است، مبدا و مقصد را به خوبی می شناسد، و خود را نیز عضوی از آن کاروان می داند، و از تمام جزئیات در طی طریق آن مطلع است، و حقایق پنهان و آشکار همه ی دیدنی ها و نادیدنی ها در برابر دید گانش مساوی و یک سان هستند که فرمود:

لَوْ کُشِفَ الْغِطاءُ مَا ازْدَدتُ یقیناً؛ (۱)

او در طول زندگی خویش، با بینش صحیح و علم لدنّی و یقین ربّانی زند گی کرد، و صفحه ی پاک و مطهّر دل را - که عرش کبریایی خداوند گار است(۲) - از هر گونه وابستگی و آلود گی حفظ نمود، و لحظه ای و حتی کم تر از لحظه ای در وجود حق شک نکرد و فرمود:

ما شَکَکْتُ فی الَحقِّ مُذْ أرِیتُهُ؛ (۳)

وتنها در توحید محض مستغرق شد.

در نتیجه، دنیا در نزد دید گانش به اندازه ای دنیّ و پست جلوه کرد که او را سه طلاقه نمود(۴) ، و فقط قلب نازنین و پاکیزه ی خود را، لبریز از عشق معبودش نمود،

۱- غرر الحکم ص ۱۱۹ حدیث ۲۰۸۶: اگر پرده برداشته شود (و عالم غیب عیان گردد و در باره ی امور مبدا و معاد و معرفت به خدا) بر یقینم چیزی نیفزایم.

۲- «قَلْبُ الْمؤمِنْ عَرْشُ الرّحمنْ». بحار الانوار ج ۵۸ ص ۳۹ ذیل حدیث ۶۱.

۳- نهج البلاغه خطبه ی ۴ حکمت ۱۸۴، ارشاد مفید ج ۱ ص ۲۵۳، بحار الانوار ج ۳۲ ص ۳۴۲ حدیث ۱۱۶۱.

۴- نهج البلاغه حکمت ۷۶، بحار الانوار ج ۳۴ ص ۲۸۵ حدیث ۱۰۳۳.

مشتاقانه و بی صبرانه، لقای ربّ العالمین را انتظار می کشید.

طبق سنت هر ساله که والد معظّم حضرت آیت الله شیخ علی مهدوی دامغانی دامت برکاته در ماه مبارک رمضان بعد از نماز ظهر و عصر ، بحث تفسیر قرآن کریم را دارند، برای رعایت همه امور و جوانب در ایام شهادت حضرت امیرالمومنین صلوات الله وسلامه علیه (رمضان المبارک ۱۴۳۶ ق) برای مدت چند جلسه با بیان شیوا ونافذ خویش به تبیین و توضیح آخرین وصیت حضرت مولی الموالی پرداختند، و خوشا به حال آنان که توفیق اندیشه و تدبّر در کلمات اول مظلوم عالم را دارند، و از چشمه ی زلال معارفش جرعه جرعه سیراب می گردند.

و بحمد الله تمام مطالب و درس های ارزشمند و پُر محتوایی که در آن جلسات مطرح گردید، جمع آوری شده، وبعد از تحقیق و پژوهش در منابع آن، و شرح بیش تر بعضی مباحث آن، و منظّم و مدوّن نمودن سخنان معظم له ، اکنون به صورت کتاب حاضر به زیور طبع آراسته گردیده است.

بیان چند نکته را لازم می دانم:

۱- وصایا و سفارشات مختلف ومتعددی از حضرت امیرالمومنین(ع) به دست شیعیان رسیده است ، اما این وصیت متمایز از دیگر فرمایشات حضرت است؛ زیرا در آخرین لحظات غم بار عمر شریف و با فرقی شکافته به عنوان پدری دلسوز، تمام راه و روش بندگی و رسیدن به سعادت ابدی را با کوتاه ترین کلمات بیان فرموده اند.

۲- در این کتاب مواردی که مربوط به نقل قضایای تاریخی در صدر اسلام و بعد از آن بوده که محل اختلاف آرا و انظار است، سعی و همّت بر آن شده که از کتب معتبر اهل سنت مطالب آن نقل شود.

۳- مطالب این کتاب در دوبخش دسته بندی شده و عمده مباحث آن در بخش دوم می باشد که شامل هجده فصل است.

بخش اول: تاملی کوتاه در شخصیت مولی الموحدین امیرالمومنین(ع) و اهمیّت وصیّت در اسلام.

بخش دوم: شرح و بررسی وصیت حضرت امیر(ع).

در خاتمه از همه ی بزرگوارانی که به نوعی در تهیه و آماده سازی این اثر ما را یاری نمودند کمال تشکر و سپاس را دارم، و برای آنان حُسن عاقبت از خدای رحمان خواستارم، و از شما خوانندگان فاضل و ارجمند که با قبول زحمت خواندن این کتاب شریف بر ما منّت نهاده اید، در رفع نواقص و عیوب احتمالی مدد و یاری خواسته تا در چاپ های بعد لحاظ گردد.

ان شاء الله این تلاش مورد رضایت پروردگار متعال سبحانه و تعالی و موجب خشنودی قطب عالم امکان حضرت بقیه الله الأعظم - عجّل الله تعالی فرجه الشریف - قرار گیرد.

محمدجواد مهدوی دامغانی

ص: ۲۸

بخش اول

فصل اول:تامّلی کوتاه در شخصیّت امیرالمومنین علی(ع)

اشاره

ص: ۲۹

تاَمّلی کوتاه در شخصیّت امیرالمومنین علی(ع)

بعد از رسول اکرم(ص) اولین شخصیّت بی همتا و بی نظیر عالم خلقت، ثانی وجود پیامبر خاتم(ص)، امیرالمومنین علی بن ابی طالب(ع) است.

همـان گونه که توصـیف وجود مبارک پیامبر اکرم(ص) از حـدود مراتب خارج و مقـدور کسـی نیست، وصف مقام با عظمت امیرالمومنین و سایر معصومین هم جز از زبان پیامبر گرامی اسلام(ص) مقدور احدی نخواهد بود.

هنگامی که خاتم پیامبران(ص) در خطاب به امیرالمومنین علی بن ابی طالب(ع) می فرماید:

یا عَلِی مَا عَرَفَ اللّه حَقَ مَعْرِفَتِهِ غَیرِی وَ غَیرُکَ ، وَ مَا عَرَفَکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ غَیرُ اهِله وَ غَیری؛ (۱)

یا علی! کسـی به غیر از من و تو خدا را نشناخت، و کسی جز من و خدا تو را نشناخته است (یعنی از مخلوقات کسی جز پیامبر نمی تواند علی را بشناسد).

این کلام از لسان انسانی بیان شده است که قرآن در وصف او می فرماید:

وَما ینْطِقُ عَنِ الْهَوی * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْی یوحَی (۲)

ص: ۳۱

۱- مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۲۶۷، بحار الانوار ج ۳۹ ص۸۴

۲- سوره ی نجم آیه ی۳ و ۴ : و از سر هوس سخن نمی گوید، این سخن به جز وحی نیست.

پیامبری که در کلامش نه اضافه می گوید و نه از آن کم می کند، و هر کلمه را در جای خود استفاده می نماید، و آیه ی وَمَا هُوَ عَلَی الْغَیبِ بِضَنینَ(۱) در شان او نازل شده است.

با توجه به مقام و مرتبت رسول اکرم(ص) در این دو آیه، روشن خواهد شد که دیگری را که به مبدأ وحی اتصالی نباشد، توان وصف و معرفی شخصیت امیرالمومنین(ع) را که « باب الله»(۲) ، «وجه الله» (۳)، «ولی الله» (۴)«کلمه الله»(۵) و «آیه الله العظمی»(۶) در عالم خلقت است، را ندارد.

این تعبیر زیبا و درست دارای اسرار و مفاهیم بلند است که ریشه در آیات وحیانی دارد؛ زیرا در قرآن کریم درباره ی توصیف کلمه ی الله آمده است:

«اگر کسی بخواهد کلمات پروردگار را ثبت کند، اگر تمام آب دریاها مرکب شوند و دریاهای دیگر هم بر آن افزوده شوند، و تمام درختان روی زمین قلم شوند، باز عظمت کلمات آن ذات مقدس به قدری است که هر گز موفّق به ثبت کلمات الله نخواهند شد».

و به نص قرآن که فرموده است:

قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ کَلِماتُ رَبِّی وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً(۷)

۱- . سوره ی تکویر آیه ی ۲۴ : او در امر غیب بخیل نیست
۲- کافی ج ۱ ص ۱۴۵ حدیث۸
۳- البرهان فی تفسیر القرآن ج ۴ ص ۱۸۴.
۴- کافی ج ۴ ص ۲۲۰ضمن حدیث ۷.
۵- امالی شیخ صدوق ص۱۱ضمن حدیث ۶.
۶- اقبال الاعمال ج ۳ ص ۱۳۰ و ۱۳۱ ، بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۳۷۳ ضمن حدیث
۷- سوره ی کهف آیه ی ۱۰۹: بگو: اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکّب شود، دریاهاپایان می گیرد پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان یابد، هر چند همانند آن (دریاها) را کمک آن قرار دهیم.

و هم چنین در آیه ی دیگر می فرماید:

(وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَهٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ الله)(۱)

و اگر همه ی درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکّب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود، این ها همه تمام می شود ولی کلمات خدا پایان نمی گیرد.

جابر می گوید: از حضرت امام محمد باقر(ع) در باره ی تفسیر این آیه ی کریمه از قرآن کریم که فرمود: (ع)یرِیدُ الله أَنْ یحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ(۲) سوال کردم، امام(ع) فرمود:

«تفسیر آیه در باطن این است که خداوند اراده دارد یعنی هنوز انجام نداده، و معنای «یحِقَ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ» یعنی احقاق حق آل محمد(ص) را کند، اما «بِکَلِماتِهِ» در باطن، علی(ع) کلمه ی اللَّه است، «وَ یقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ» منظور بنی امیه است که خداوند دمار از روزگار آن ها می کشد، و این که فرموده: «لِیحِقَّ الْحَقَّ» یعنی تا احقاق حق آل محمد را بکند هنگام قیام حضرت قائم(۳)

از این رو، با توجه به فرمایش حضرت امام محمد باقر(ع)، مفهوم کلام

۱- سوره ی لقمان آیه ی ۲۷

۲- سوره ی انفال آیه ی ۷ : خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت، و ریشه ی کافران را قطع کند.

۳- تفسیر عیّاشی ج ۲ ص ۵۰ حدیث ۲۴، البرهان فی تفسیر القرآن ج ۲، ص ۶۵۹، بحار الانوار ج ۲۴ ص ۱۷۸ حدیث ۱۰.

حضرت(ع) این است همان گونه که همگی در شمارش و ثبت «کلمه ی الله» عاجز و ناتوانند، آگاهی و احاطه به مقام با عظمت و ملکوتی نفس نفیس پیامبر اکرم(ص) هرگز ممکن نخواهد بود.

اگر تمام آب دریاها مرکب و تمام درختان قلم شوند و بخواهند فضایل علی بن ابی طالب(ع) را بنویسند، هرگز کارشان پایان نخواهد داشت، و آن ها نیز از نوشتن آن عاجز و ناتوان خواهند بود؛ زیرا او به جز مقام منیع نبوت، در سایر مراتب کمال و معنویت، همتای مقام پیامبران الهی هم چون حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی(ع) و محمد(ص) می باشد.

چگونه می توان در باره ی شخصیّتی سخن گفت در حالی که او دومین پایه و اساس جهان خلقت و دین الهی است! زبان ها الکن و قلم ها قاصرند که بتوانند امیرالمومنین(ع) را وصف و یا معرفی کنند.

شاعر می گوید:

چو عقول و افئده را نشد، لمعات سرّ تو منکشف

ز بیان وصف تو هر کسی، رقم گمان زده مختلف

همه گفته اند و نگفته شد، ز بیان وصف تو یک الف

فصحای دَهْر و به عجز خود، ز ادای وصف تو معترف

بُلغای عصر و به نطق خود، شده اند لالِ تو یا علی

فضایل آن بزرگوار از حد شمارش خارج است، تنها کلام وحیانی قرآن کریم و بیان ربّانی حضرت پیامبر خاتم(ص) و نفس و جان رسول الله، یعنی شخص امیرالمومنین می توانند وجود نورانی آن حضرت را وصف کنند، و لکن ما در این مقام، به تعدادی چند از فضایل او، از کتاب خدا و لسان رسول اکرم(ص) و ولیّش یعنی امیرالمومنین(ع) اکتفا می کنیم.

مقام امیرالمومنین(ع) در آیات قرآن

ابن عباس مفسّـِر قرآن، و از راویان حدیث است که در نزد شیعه و سنی از جایگاه قابل اعتمادی برخوردار است، طبق گفتار او بیش از سیصد آیه از آیات قرآن کریم، در شان علی بن ابی طالب(ع) نازل شده است (۱)

یکی از آیـات مهم قرآن که ولایت و رهبری امیرالمومنین را بر همه حجّت می کنـد، و در پرتو آن، اطاعت و پیروی مردم را از امام معصوم لازم می شـمارد، آیه ی شریفه ی (إِنَّما وَلِیکُمُ الله وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ)(۲) می باشد.

این آیه ی کریمه در میان علمای شیعه مشـهور و معروف به آیه ی ولایت است، و به اتفاق اکثر مفسّـِرین شیعه و سنّی این آیه در شان و منزلت امیرالمومنین(ع) نازل شـده است (۳)در آن هنگـامی که امیرالمومنین علی(ع) انگشتر خود را در نماز در حال رکوع به سائل عطا فرمود.

ثعلبی نیشابوری در تفسیر «الکشف و البیان» در ذیل آیه ی شریفه ی (إِنّما

۱- تاریخ بغداد ج ۶ ص ۲۱۹ شماره ی ۳۲۷۵، ینابیع الموده ج ۱ ص ۳۷۷، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۲ ص ۳۶۴.

۲- سوره ی مائـده آیه ی ۵۵ : سـرپرست و ولی شـما تنها خـدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

۳- . تفسیر فرات کوفی ص ۱۲۴- ۱۲۸ حدیث ۱۳۵ - ۱۴۵، تفسیر قمی ج ۱ ص ۱۷۰، تفسیر عیّاشی ج ۱ ص ۳۲۷، حدیث ۱۳۷، تفسیر قرطبی ج ۶ ص۲۲۱، تفسیر درّ المنثور ج ۲ ص ۲۹۳، تفسیر روح المعانی ج ۲ ص ۳۳۴ و ۳۳۷ و ۳۵۲.، شواهد التنزیل ج ۱، ص ۱۶۱، تفسیر طبری ج ۶، ص ۲۸۸، تفسیر کشاف (زمخشری) ج ۱، ص ۶۴۹.

وَلِیکَمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ(ص) می گویـد: مقصود خداونـد متعـال از این آیه، حضـرت علی بن ابی طـالب(ع) است، هنگـامی که آن حضرت در حال رکوع بود، سائلی وارد مسجد شد، آن امام(ع) انگشتر خود را به او اعطا فرمودند.

و هم چنین این مفسّر قرآن در ادامه، از لسان ابوذر غفاری نقل می کند که او گفت: روزی با رسول خدا مشغول نماز بودیم، سائلی به کنار در مسجد آمد و تقاضای کمک کرد، اما کسی به او چیزی عطا نکرد.

در این هنگـام امیرالمومنین(ع) در حال رکوع بود، پس او با خنصـر دست راست خود به آن سائل اشاره کرد، انگشتری در آن دست داشت، سائل به اشاره ی آن حضرت متوجه شد، پیش آمد و انگشتر را از انگشت آن حضرت گرفت و رفت.

وقتی رسول خدا(ص) این صحنه را مشاهده نمود، سر به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

اللّهم إنّ نَبیـکَ مُوسَـی ابْنَ عِمْرانْ سَألَـکَ فَقـال: (رَبِّ اشْـرَحْ لِی صَـدْرِی* وَ یسِّرْ لِی أَمْرِی* وَ احْلُـلْ عُقْـدَهً مِنْ لِسانِی* یفْقَهُوا قَوْلِی* وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی* هارُونَ أَخِی* اشْدُدْ بِهِ ازری *وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی(۱)

اللَّهُمَّ أَنَا مُحَمَّدٌ نَبِیکَ وَ صَفیکَ، اللَّهُمَّ فَاشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یسِّرْ لِی أَمْرِی، وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی عَلیاً، اُشْدُدْ بِهِ ظَهْری؛

خدایا در حقیقت پیامبرت موسـی بن عمران از تو تقاضا کرد و گفت: پروردگارا ! سـینه ی مرا بگشای، و کارم را به من آسان کن، و گره از زبان من باز کن، تا گفتارم را بفهمند، و برای من وزیری از کسانم مقرر فرما،

۱- سوره ی طه آیه ی ۲۵ – ۳۲)

هارون برادرم را، و پشت من به او محکم کن، و او را شریک کارم گردان.

تو دعای او را مستجاب کردی در جواب او این آیه را نازل فرمودی:

(سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ)(۱)

به زودی بازویت را به وسیله ی برادرت قوی می کنیم.

پروردگارا من محمد نبی و برگزیده ی تو هستم، خداوندا ! صدر مرا شرح بده، و امر مرا سهل و آسان بفرما، برای من وزیری از اهل من قرار ده که او علی بن ابی طالب باشد، و با او پشت مرا محکم گردان.

هنوز دعای حضرت تمام نشده بود که جبرئیل این آیه را بر او نازل کرد(۲)

شخصیّت امیرالمومنین (ع)در کلام پیامبر(ص)

رسول خدا(ص) در طول رسالت خویش، همواره امیرالمومنین(ع) را در کنار خود قرار می داد، و در هر فرصت مناسبی جایگاه و مقام و منزلتش را در نزد خداوند متعال و خود به مردم گوشزد می کرد، و عشق و محبّت خود را نسبت به او ابراز می داشت.

وقتی دعوت خویش را آغاز نمود، مقام امامت و جانشینی او را به همراه رسالت خود برای مردم بازگو کرد، رسول اکرم فضیلتی را که برای امیرمومنان(ع) بیان فرمود، برای احدی از مردم بیان نکردند.

۱- سوره ی قصص آیه ی ۳۵.
۲- الکشف والبیان ج ۴ ص ۸۰ و۸۱.

مهم ترین و جامع ترین بیان او که جایگاه و منزلت امیرمومنان حضرت علی(ع) را به طور کامل برای همه ی مردم معرفی می کند؛ حدیث غدیر است، این حدیث شریف از سوی راویان دو فرقه ی شیعه و سنّی روایت شده است.

و نقل آن به گونه ای است که به حدّ تواتر رسیده، و ما اکنون به چند فراز آن بسنده می کنیم.

رسول مکرم اسلام(ص) فرمود:

فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ افْهَمُوهُ! وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِياً وَ إِمَاماً مُفْتَرَضَةً طَاعَتُهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، وَ عَلَى التَّابِعِينَ بِإِحْسَانٍ، وَ عَلَى الْبَادِئِ وَ الْحَاضِرِ وَ الْأَعْجَمِي وَ الْعَرَبِي وَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكِ وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ، وَ عَلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ، وَ عَلَى كُلِّ مُوَحِّدٍ مَاضٍ حُكْمُهُ، جَائِزٌ قَوْلُهُ، نَافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ، مَرْحُومٌ مَنْ صَدَّقَهُ، قَدْ غَفَرَ اللهُ لِمَنْ سَمِعَ لَهُ وَ أَطَاعَ لَهُ؛

ای مردم! بدانید که خداوند علی را بر شما ولی و امام قرار داده و اطاعت از او را بر مهاجران و انصار، و آنان که به نیکی از ایشان پیروی می کنند، و بر هر صحرانشین و شهرنشین، و برهر عجم و عرب، و بر هر آزاد و بنده، و بر هر کوچک و بزرگ، و بر هر سیاه و سفید و بر هر موحدی واجب نموده است، و حکم او را مشروع، و سخن او را مجاز، و امر او را نافذ گردانیده است.

کسی که با او مخالفت کند ملعون و از رحمت خداوند دور است، و کسی که از او پیروی نماید مورد رحمت خداست، و کسی که سخن او را تصدیق کند خداوند او و کسانی که آن سخن را از او می شنوند و اطاعت

ص: ۳۸

می کنند، می آمرزد.

در فرازی دیگر از آن حدیث، جایگاه با عظمت امامت او را با بیانی شفاف اعلام کرده و فرمودند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِي مَوْلَاهُ، وَ هُوَ عَلِي بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيي، وَ مُوَالاتُهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهَا عَلى؛ (۱)

ای مردم! هر کس را که من مولای او هستم این علی مولای اوست؛ زیرا که علی برادر و وصی من، و دوستی او بر من، به حکم پروردگار است.

و هم چنین در برتری امیرالمومنین نسبت به سایر مردم می فرمایند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَضِّلُوا عَلِياً؛ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِی مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى، بِنَا أَنْزَلَ اللهُ الرِّزْقَ وَ بَقِی الْخَلْق؛

ای مردم! علی(ع) را افضل و برتر بدانید؛ برای این که او بعد از من، افضل از جمیع اهل عالم است، چه مرد باشند یا زن، روزی خلایق به وسیله ی ذوات کامله ی ما از حضرت واهب العطایا به شما می رسد، و به واسطه ی ما مردم زنده هستند.

در فرازی دیگر، به موضوع علم و دانش مولای متقیان علی می پردازد، و در شیوه ی کسب دانش او می فرمایند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ قَدْ أَحْصَاهُ اللهُ فِی ، وَ كُلُّ عِلْمٍ عَلِمْتُ فَقَدْ أَحْصَيتُهُ فِی إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلِياً وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ؛ (۲)

۱- روضه الواعظین ج ۱ ص ۹۳ و ۹۴، احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۵۹ و ۶۰، بحار الانوار ج ۳۷ ص ۲۰۷ - ۲۰۹ ضمن حدیث ۸۶.

۲- اصل ماجرای غدیر خم را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند، در این جا چند مورد ذکر می شود: مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۱۸ و ۱۵۲، و ج ۴ ص ۲۸۱، و ج ۵ ص ۴۱۹، مستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۰۹ و ۱۰۱۰، مجمع الزواید ج ۹ ص ۱۰۷ و ۱۰۸

ای گروه مردم! بدانید که هیچ علمی نیست مگر آن که خداوند آن را در من احصا نمود و به شمار آورده است، و من آن را در امام پرهیزکاران احصا کردم، و هیچ علمی نیست مگر این که آن را به علی(ع) آموخته ام، و او همان امام مبین و پیشوای روشنگران است.

امام مبین

در قرآن کریم درباره ی اسرار الهی آمده است:

(وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلاّٰ فی کِتابٍ مُبین(۱)

و هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتابی روشن ثبت است.

و در آیه ی دیگر نیز فرموده است همه ی موجودات عالم، در محضر امام مبین احصا شده است:

(کُلَّ شَیءٍ أَحْصَیناهُ فی إِمامٍ مُبین(۲)

همه ی اشیا را در امام مبین احصا کردیم.

آن امام مبین، مولی الموالی حضرت علی بن ابی طالب است.

در کتاب «معانی الاخبار» به سندی از امام باقر(ع) از پدر بزرگوارش، از جدش(ص) روایت نموده که حضرت فرمود:

«آیه ی (وَ کُلَّ شَیءٍ أَحْصَیناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ) بر رسول خدا(ص) نازل شد، ابو بکر و عمر سوال کردند که: «امام مبین» تورات است؟

۱- سوره ی انعام آیه ی ۵۹)

۲- سوره ی یس آیه ی ۱۲: و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم

رسول خدا فرمود: نه.

آن ها گفتند: انجیل است؟

حضرت فرمود: نه.

عرض کردند: قرآن است؟

پیامبر فرمود: نه.

گفتند: پس امام مبین چیست؟

در آن هنگام امیر مومنان(ع) وارد شد، رسول خدا (به حضرت امیر اشاره کرد و) فرمود:

هُوَ هَذَا؛ إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِی أَحْصَی اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِیهِ عِلْمَ کُلِّ شَی؛

امام مبین این شخص است که خداوند تبارك و تعالی علم هر چیزی را در او احصا فرموده است (۱)

ص: ۴۱

۱- معانی الاخبار ص ۹۵، مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۶۴، البرهان فی تفسیر القرآن ج ۴ ص ۵۶۹ حدیث ۸۹۰۵، بحارالانوار ج ۳۵ ص ۴۲۸. «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ(ع) قَالَ: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ عَلَی رَسُولِ اللهِ(ص)وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ قَامَ أَبُو بَکْرٍ وَ عُمَرُ مِنْ مَجْلِسِهِمَا فَقَالَا: یَا رَسُولَ اللهِ هُوَ التَّوْرَاهُ ؟ قَالَ : لَا. قَالَا : فَهُوَ الْإِنْجِیلُ ؟ قَالَ : لَا. قَالَا : فَهُوَ الْقُرْآنُ ؟ قَالَ : لَا. قَالَ : فَأَقْبَلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ(ص) : هُوَ هَذَا؛ إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِی أَحْصَی اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِیهِ عِلْمَ کُلِّ شَیْ»

جایگاه امیرالمومنین(ع) در کلام خود آن حضرت

امیرالمومنین(ع) حقیقت هر چیزی را آن طور که هست، بـدون هیـچ گونه ابهام و تغییر و تبـدیلی اظهار می کند، بعد از رسول خـدا(ص) فقـط او می توانـد جایگـاه خـود را برای همـه معرفی نمایـد، شاهـد ایـن مـدعا ایـن نقـل تاریـخ است که روزی حضرت در شهر بصره بر فراز منبر نشسته بود، فرمود:

أَیهَا النَّاسُ! سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی، سَلُونِی عَنْ طُرُقِ السَّمَاوَاتِ؛ فَإِنِّی أَعْرَفُ بِهَا مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ؛

ای مردم! پیش از آن که مرا از دست بدهیـد از من بپرسـید، از راه های آسـمان از من پرسـش کنید؛ زیرا من راه های آن را از راه های زمین بهتر می شناسم (۱)

او شخصـیتی است که دانش او به تمـام کتب آسـمانی محیـط است، و تمـام تاویلات و تمثیلات و بطون تورات موسـی، انجیل عیسی، زبور داود(ع)، و فرقان محمد(ص) در قلب او جای دارد.

در یکی از ایام در میان مردم خطبه ای خواند، و راجع به شان و منزلت خود فرمودند:

وَ الَّذِی نَفْسِی بِیدِهِ لَوْ طُوِی لِی الْوِسَادَهُ فَأَجْلِسُ عَلَیهَا لَقَضَیتُ بَینَ أَهْلِ التَّوْرَاهِ بِتَوْرَاتِهِمْ، وَ لِأَهْلِ الْإِنْجِیلِ بِإِنْجِیلِهِمْ، وَ لِأَهْلِ الزَّبُورِ بِزَبُورِهِمْ، وَ لِأَهْلِ الْفُرْقَانِ بِفُرْقَانِهِم؛ (۲)

به خدا قسم! اگر تکیه گاه حکومت برای من آماده می شد، بین اهل تورات با تورات شان، و بین اهل

۱- فضایل ابن شاذان ص۹۸.

۲- کتاب سلیم بن قیس ج ۲ ص ۸۰۳ حدیث ۳۲، توحید شیخ صدوق ص ۳۰۵ ضمن حدیث ۱، فصول المختار شیخ مفید ص ۷۷، بحار الانوار ج ۲۶ ص ۱۵۳ حدیث ۴۰

انجیل با انجیل شان و بین اهل زبور با زبورشان، و اهل قرآن با قرآن شان قضاوت می کردم.

امیر المومنین(ع) نیز درباره ی علم و دانشی را که رسول خدا به او اعطا نموده است می فرماید:

عَلَّمَنِی رَسُولُ اللهِ(ص) أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ، فِی کُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ؛(۱)

رسول خدا هزار باب از دانش را به من آموخت، و در هر باب هزار باب وجود داشت.

آنچه را که از آیات وحی و کلام گهربار پیامبر خاتم(ص) و از لسان خود آن حضرت(ع) در مقام و منزلت او بیان کردیم، قطره ای از دریای بیکران فضایل آن وجود مقدّس و آسمانی است.

برای آشنایی بیش تر از میزان علوم امیرالمومنین، اشاره ای به داستان حضرت سلیمان در قرآن کریم نیز لازم است؛ زیرا حضرات معصومین(ع) در ذیل این آیات در باره ی فضیلت امیرالمومنین(ع) بیانات متعدد و سخنان فراوانی دارند.

قرآن کریم قصه ی حضرت سلیمان نبی(ع) را با گویش شیرین و حکیمانه ای بیان می فرماید: آن گاه که حشمت الله یعنی حضرت سلیمان نبی(ع) می گوید:

«چه کسی قادر است که تخت بلقیس را نزد من حاضر کند؟».

۱- . کتاب سلیم بن قیس ج ۲ ص ۹۱۱ حدیث ۶۴، خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۵۷۲ ضمن حدیث ۱، ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۳۴، نهج الحق علامه ی حلی ص ۲۴۰، عوالی اللئالی ج ۴ ص ۱۲۳ حدیث ۴.

در آن هنگام کسی که نزد او دانشی از کتاب الهی بود گفت: پیش از آن که چشم خود را برهم زنید من آن را برایت حاضر می کنم:

(قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یرْتَدَّ إِلَیکَ طَرْفُکَ(۱)

هنگامی که از فرسنگ ها راه آن را برای او حاضر کرد، و سلیمان آن تخت را نزد خود مستقر دید گفت:

این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا ناسپاسی می کنم، و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، بی گمان پروردگارم بی نیاز و کریم است.

(فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیبْلُوَنی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِی کَریم)(۲)

مورّخان و مفسران با نقل روایات از معصومین(ع) می گویند: مرد صالح و با ایمانی که در کنار حضرت سلیمان نشسته بود - که به نقل تاریخ خواهر زاده و وصی و وزیر حضرت سلیمان(ع) بود، و نام او را آصف بن برخیا نوشته اند - مقداری از «علم کتاب الهی» داشت، چنان که قرآن در باره ی او می فرماید:

(قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یرْتَدَّ إِلَیکَ طَرْفُکَ)؛

کسی که علم و دانشی از کتاب داشت گفت: من تخت او را قبل از آن که چشم برهم زنی نزد تو خواهم آورد.

ص: ۴۴

۱- سوره ی نمل آیه ی ۴۰)

۲- سوره ی نمل آیه ی ۴۰

چنین شخصیّتی با بهرمندی از آن «علم من الکتاب» که در اختیار اوست، خود مظهری از اسمای اعظم الهی گشته و در پرتوی آن اسم اعظم الهی، قادر بود چنین کار خارق العاده را انجام دهد، و در یک چشم به هم زدن، تخت بلقیس را در مقابل چشمان حضرت سلیمان(ع)حاضر کند (۱)

اما نکته ای بسیار ظریف و با اهمیّت این است کسی که مقداری از علم کتاب در اختیار اوست چنین قدرت نمایی می کند، آن وقت کسی که علم و دانش تمام کتاب آسمانی در اختیار اوست و با جان او عجین شده است، دارای چگونه قدرت و توانایی خواهد بود؟!

امام صادق فرمود: «آصف بن برخیا که تخت بلقیس را در نزد حضرت سلیمان(ع) حاضر نمود، علمش در مقابل علم امیرالمومنین(ع) مانند پشه ای است که اگر خودش را به دریا بزند، چه مقدار می تواند از آب دریا بهره بگیرد؟! علم علی بن ابی طالب(ع) همانند آب دریاست، و علم آصف بن برخیا به اندازه ی رطوبتی است که اندام پشه از دریا کسب می کند (۲)

حضرت موسی(ع) در کنار دریا نشسته بود، ناگهان دید مرغی با منقار خود به آب دریا نوک زد، قطره ای آب از نوک مرغ در آب دریا ریخت، پروردگار عالم به

۱- تفسیر شریف لاهیجی ج ۳ ص ۴۲۴، تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۹۱.
۲- تفسیر قمی ج ۱ ص ۳۶۷، بحار الانوار ج ۳۵ ص ۴۲۹ حدیث ۲ : قَالَ : «الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ، هُوَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(ع) » ، وَ سُئِلَ عَنِ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَعْلَمُ أَمِ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ؟ فَقَالَ : «مَا کَانَ عِلْمُ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ عِنْدَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ إِلَّا بِقَدْرِ مَا تَأْخُذُ الْبَعُوضَهُ بِجَنَاحِهَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ»

پیامبر خود حضرت موسی (ع) فرمود: این صحنه برای توضیح و روشن نمودن توست تا از چیزی آگاه شوی، آن قطره ی آبی که از منقار این پرنده به آب دریا ریخت، به منزله ی علم توست، و این دریا به منزله ی علم محمد و آل محمد(ص) است (۱)

امیرالمومنین(ع) از دیدگاه اهل سنّت

احمد بن حنبل پیشوای بزرگ فرقه ی حنبلی ها از اهل سنّت که از شاگردان ابن ادریس شافعی است، از نظر آگاهی جزو دانشمندان بزرگ است که بر علوم مختلفه، از جمله علم عروض و علم لغت، تسلط قابل ملاحظه ای داشت.

او درباره ی امیرالمومنین (ع) می گوید: راجع به هیچ یک از اصحاب پیامبر(ص) به اندازه ی علی بن ابی طالب فضایلی از رسول الله نقل نشده است (۲)

عبدالله فرزند احمد بن حنبل می گوید: روزی پیش پدرم نشسته بودم، گروهی از اهل کوفه وارد شدند و در باره ی خلافت خلفا صحبت کردند، ولی راجع به خلافت امام علی(ع) کلام طولانی شد، پدرم سر بلند کرد و گفت: در باره ی علی(ع) و خلافت بحث می کنید؟! خلافت علی را زینت نداد، بلکه علی خلافت را زینت داده است (۳)

ص: ۴۶

۱- قصص الانبیا جزایری ص ۳۰۰، بحار الانوار ج ۱۳ ص ۳۱۲ حدیث ۵۲ و ج ۲۶ ص ۲۰۰ حدیث ۱۲.
۲- مناقب خوارزمی ص ۳۴ حدیث ۴، شواهد التنزیل ج ۱ ص ۱۹، ترجمه ی امام علی از تاریخ مدینه دمشق ج ۳ ص ۸۳ حدیث ۱۱۱۷، الکامل فی التاریخ ج ۳ ص ۳۹۹، فرائد السمطین ج ۱ ص ۳۷۹ حدیث ۳۰۹.
۳- اعیان الشیعه ج ۱ ص ۳۳۳، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۲ ص ۴۴۵، اسد الغابه ج ۴ ص ۳۲، تاریخ الخلفا سیوطی ص ۱۹۸، فیض القدیر ج ۴ ص ۴۶۹ شماره ی ۵۵۹۱، ینابیع الموده ج ۲ ص ۴۰۷ شماره ی ۷۸.

هم چنین بسیاری از اهل سنّت حدیث تشبیه را از پیامبر اکرم(ص) درباره ی امیرالمومنین نقل نموده اند که پیامبر(ص) فرمود:

من أَرَادَ أَنْ یرَی آدَمَ فِی عَلِمِهِ، وَ نُوحاً فی طَاعَتِهِ، وَ إِبراهیم فی خَلَّتِهِ، وَ مُوسَی فی قُرْبَتِهِ، و عِیسَی فی صَفْوَتِهِ، فَلْیَنْظُرْ إِلَی عَلِیِّ بنِ أَبِی طالِبٍ؛(۱)

هر کس می خواهد حضرت آدم(ع) را در علمش، و ابراهیم خلیل(ع) را در خلتش، و حضرت موسی(ع) را در قربتش، و حضرت عیسی(ع) را در صفوتش ببیند، به حضرت علی بن ابی طالب(ع) بنگرد.

گویا همه ی فضایل انبیای الهی(ع) مانند: علم، حلم، مناجات و صبر و دیگر اوصاف آن ها، در وجود مبارک ایشان جمع شده است.

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.

۱- بحار الانوار ج ۲۱ ص ۲۸۳، این حدیث با تعابیر مختلف در منابع دیگر از شیعه و اهل سنت نقل شده است. مراجعه شود به امالی شیخ طوسی ص ۴۱۷ حدیث ۹۳۷، فضایل ابن شاذان ص ۸۸ و ۸۹، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۲ ص ۳۱۳، تفسیر فخر رازی ج ۸ ص ۲۴۸، تفسیر بحر المحیط ج ۳ ص ۱۹۰، تفسیر غرائب القرآن ج ۲ ص ۱۷۹، اللباب فی علوم الکتاب ج ۵ ص ۲۹۱.

فصل دوم:اهمیّت وصیت از نگاه اسلام

اشاره

ص: ۴۹

وصیت در لغت و اصطلاح

اشاره

«وصیت» در لغت به معنای اندرز دادن و نصیحت کردن است (۱)، و در اصطلاح فقه و حقوق، عملی است که به موجب آن، شخص مالی را برای زمان بعد از فوتش به دیگری تملیک می کند، و یا این که فرد یا افرادی را برای زمان پس از فوتش مامور انجام کاری می نماید (۲)

و در اصطلاح علم اخلاق، به معنای سفارش کردن و توصیه نمودن به انجام کارهای پسندیده و معروف، و هم چنین بازداشتن از کارهای ناهنجار و منکر است (۳)

دین مقدّس اسلام به عنوان یک دین حنیف و سرآمد همه ی ادیان الهی که اساس آن ارائه و حفظ ارزش های انسانی، و هم چنین نفی تمام ضد ارزش هاست در باره ی مسایل عقیدتی، اخلاقی، مالی، حقوقی، احکام و در سایر زمینه ها، راهکارهایی را ارائه داده و قوانینی را وضع نموده است، و حتی از بیان کوچک ترین امور نیز فروگذار نکرده است.

این دین الهی و آیین آسمانی، در باره ی وصیت هم، چه در مسایل حقوقی و

ص: ۵۱

۱- فرهنگ معین ج ۴ ص ۲۰۵۹.

۲- فرهنگ بزرگ سخن انوری ج۸ ص ۸۲۴۰.

۳- مراجعه شود به مفردات راغب اصفهانی ص ۸۷۳.

مالی و چه در زمنیه ی اخلاقی و سلوک انسانی، سخن ها گفته است که در این نوشتار به طور اختصار به هر دو بُعد آن اشاره می کنیم.

در قرآن کریم لفظ «وصیت» هم در مسایل حقوقی و هم در مسایل اخلاقی استعمال شده است.

۱– اهمیت وصیت در مسایل مالی از دیدگاه قرآن و نگاه روایات

اشاره

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(كُتِبَ عَلَيكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيراً الْوَصِيةُ لِلْوالِدَينِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ)(۱)

بر شما نوشته شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی (مالی) از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند، این حقّی بر پرهیزکاران است.

وصیت اگر چه در دین اسلام به عنوان یک حکم الزامی در باره ی مسایل مالی، واجب شمرده نشده ولی جزو مستحبّات مُؤکّد، و به عنوان امری مشروع و دارای آثار فقهی مثبت شمرده شده است، شرع مقدّس اسلام با اصرار در این امر و اهتمام به آن، هم معرّف جایگاه معنوی وصیت کننده است که می فرماید: انسان های متقی و پرهیزکار توفیق عمل به آن را پیدا می کنند، و هم اهمیّت توجه به نزدیکان و ذوی الحقوق را معیّن نموده است.

حضرت رسول اکرم می فرمایند:

مَنْ مَاتَ بِغَيرِ وَصِيهٍ مَاتَ مِيتَهً جَاهِلِيهً؛ (۲)

ص: ۵۲

۱– سوره بقره آیه ی ۱۸۰.

۲– المسترشد فی إمامه ص ۵۷۵، وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۲۵۹ حدیث ۲۴۵۴۶.

«کسی که بدون وصیت این دنیای فانی را ترک کند، او به مرگ دوران جاهلیت از این دنیا وداع کرده است».

به این ترتیب، شایسته است انسان به انجام این امر مهم اهتمام ورزد و وصیت نماید.

و هم چنین از سفارش های رسول اکرم این است:

مَا ینْبَغِی لِامْرِئٍ مُسْلِمٍ أَنْ یبِیتَ لَیلَهً إِلَّا وَ وَصِیتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ؛(۱)

برای انسان مسلمان شایسته است هنگامی که شبان گاهان سر به بالشت استراحت می گذارد و می خوابد، وصیتش در زیر سرش باشد.

که این کلام رسول خدا(ص) به اهمیّت امر وصیت دلالت دارد.

زید شحّام می گوید: از امام صادق(ع) در باره ی وصیت پرسیدم، حضرت(ع) فرمودند:

هِی حَقٌّ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ؛

وصیت حق هر مسلمانی است .(۲)

آثار وصیت

تشریع قانون وصیت برای حفظ اموال شخص و تکریم حقوق دیگران برای بعد مرگ اوست، و یکی از مهم ترین آثار وصیت این است که علاوه بر بستگان نزدیک - که هر کدام سهم معیّنی دارند - آن دسته از کسانی که نیاز مبرم به کمک های مالی دارند نیز می توانند از آن بهره مند شوند.

۱- وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۲۵۹ حدیث ۲۴۵۴۵

۲- وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۲۵۸ حدیث۲۴۵۴۲.

از آثـار دیگر این که ممکن است شـخص در زمان حیاتش به خاطر نیازهای مالی و مشـکلات دیگر موفق به انجام امور خیریّه نشده باشد، وصـیت نمودن فرصتی را برای وصـیت کننده فراهم می کند که کارهای خیری را که در زمان حیاتش موفق نشده است، بعد از مرگش از آثار و پاداش آن امور محروم نماند.

یکی دیگر از آثار وصـیت، جلو گیری از تضـییع حقوق دیگران است که هریک از ذوی الحقوق بر طبق نظر وصـیت کننده به حق خود برسند.

از جمله آثار دیگر وصـیت، اثر دفعی آن است که وصیت کننده با وصـیت پیشاپیش خود، از خطر اختلاف و تفرقه، نسبت به بازماندگان جلوگیری می کند، و ظلم آن ها بر یک دیگر را دفع و پیوند میان بستگان و خویشاوندان را مستحکم تر می کند.

۲- وصیت در مسایل اخلاقی از لسان قرآن و عترت

در قرآن کریم، در راسـتای سـفارش به بعضی از مسایل مهم عقیدتی اخلاقی، از لفظ و ماده ی «وصیت» استفاده شده است که مواردی چند از آن را یادآور می شویم.

در باره ی احسان و تکریم به پدر و مادر می فرماید:

(وَ وَصَّینَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَیهِ حُسْناً)(۱)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند.

هم چنین در آیات دیگر درباره ی تکریم والدین و رعایت حقوق آنان، همین واژه بکار رفته است .(۲)

۱- سوره ی عنکبوت آیه ی ۸.
۲- در سوره ی مبارکه ی لقمان آیه ی ۱۴ می فرماید: (وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَیْهِ) و ما به انسان در باره ی پدر و مادرش سفارش کردیم. و هم چنین در سوره ی احقاف آیه ی ۱۵ فرمود: (وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَیْهِ إِحْسَاناً) ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند.

خداوند متعال در سفارش به یکی از مهم ترین ارزش های معنوی یعنی تقوا، لفظ وصیت را بکار برده و می فرماید:

(وَ لَقَدْ وَصَّینَا الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ إِیاکُمْ أَنِ اتَّقُوا الله) (۱)

و در حقیقت ما به کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی به آن ها داده شده بود، و هم چنین به شما نیز سفارش کردیم که از نافرمانی خداوند بپرهیزید.

یکی از موارد دیگر آن است که وقتی خدای تبارك و تعالی می خواهد به همه ی مردم، و علی الخصوص به شخص حضرت رسول اکرم(ص) فرمان دهد تا در اقامه ی احکام دینی و حفظ و اتحاد، اهتمام ورزند، و از هم پاشید گی جلوگیری کنند، آنچه را که به پیامبران عظیم الشان گذشته سفارش فرموده با واژه ی وصیت در جمله ی خبریّه به پیامبر اکرم(ص) امر می کند و می فرماید:

(شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ مَا وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَینَا إِلَیکَ وَ مَا وَصَّینَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَ مُوسَی وَ عِیسَی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ) (۲)

(پروردگارمتعال) آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۳۱.

۲- سوره ی شوری آیه ی ۱۳.

سفارش کردیم این بود که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.

در قرآن کریم وصیت را به عنوان سیره ی پاک پیامبران گذشته برشمرده و فرمود:

(وَ وَصَّی بِها إِبْراهیمُ بَنیهِ وَ یعْقُوبُ یا بَنِی إِنَّ اللهَ اصْطَفی لَکُمُ الدِّینَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (۱)

و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر) فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند، (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند:) فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است، و شما جز به آیین اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) از دنیا نروید.

با توجه به آیات قرآن کریم، وصیت یکی از برنامه ها حکیمانه و از اعمال بسیار پسندیده و خوب آیین مقدّس اسلام است.

امیرالمومنین علی بن ابی طالب(ع) - که تمام آیات الهی و همه¬ی حقایق قرآنی از وجود مبارک او تجلی و ظهور می کند - به عنوان یک پدری دلسوز و مهربان، و مرّبی حکیم فرزانه و یک زمامدار عادل و انسان کامل در طول زندگی با برکت خویش، در فرصت های مناسب، با خطبه های فصیح و بلیغ و نامه های خردمندانه و نصایح حکیمانه، راه بندگی و روش های سلوک معنوی را، به همه ی حاضرین زمان خود، و آیندگان معرفی نموده اند.

در لحظات آخر عمر شریف و گرانقدرش نیز، وصیتی کوتاه و پر محتوایی را به عنوان سرمایه ای گران بها، برای امت اسلام به یادگار گذاشت، وصیتی که گرچه از حیث کمیّت دارای حجمی اندک است، اما از نظر کیفیّت، تمام محتوای بنیادی و اصولی، علمی و عملی، اعم از اعتقادی، اخلاقی و عبادی و اجتماعی قرآن در آن نهفته است.

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۳۲.

اگر بگوییم: وصیتی است که عصاره ی قرآن کریم و خلاصه ی کلام الله مُنزل است، گزاف نگفته ایم.

حضرت(ع) در این وصیت، ابتدا به مسایل اصولی و اساسی دین یعنی توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت اشاره دارد، و بعد از آن به سفارش-های اخلاقی و هم چنین اعمال عبادی می پردازد.

آن امام همام(ع) در آستانه ی مرگ، مهم ترین جوهر معارف دینی و پیوند ناگسستنی میان اعتقاد، اخلاق و عبادت را بیان، و تقابل میان امور اعتقادیّه و اخلاق کریمه و اعمال صالحه را به عنوان یک زنجیر به هم پیوسته، از یک دیگر جدایی ناپذیر دانست، و آن سه اصل را به مانند سه ضلع یک مثلث مایه ی قوام یک دیگر برشمرد.

ص: ۵۷

فصل سوم:وصیت امیرالمومنین(ع)در کتب احادیث

اشاره

ص: ۵۹

وصیت امیرالمومنین(ع) در کتب احادیث

در متون روایی، تعدادی چند از توصیه ها و سفارشات، تحت عنوان وصیت از امیرالمومنین(ع) روایت شده است که بعضی از آن ها در کتاب قیّم و ارزشمند «نهج البلاغه» و تعدادی از آن ها در کتب دیگر حدیثی نقل شده است.

یکی از آن وصیت های معروف آن است که امیرمؤمنان علی(ع) در آخرین لحظات غروب غم انگیز عمر شریفش، در حالی که در بستر شهادت بود، بیان فرمودند.

نویسند گان و راویان احادیث، گاه به صورت مُسند و گاه به صورت مرسل، این وصیت را در کتاب های خود نقل نمودند ،(1) یکی از آن ها مرحوم شیخ صدوق(ع) است.

شیخ صدوق از علمای بر جسته ی جهان تشیّع که عمر شریف و گرانقدر خود را در تبلیغ و ترویج دین مبین اسلام و مذهب حقّه ی شیعه سپری نمود، و آثار بسیار ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشت.

ص: 61

1- اکنون به تعدادی چند از آن آثار اشاره می کنیم: سُلیم بن قیس هلالی در کتاب خود معروف به کتاب سلیم بن قیس یا اسرار آل محمد(ص) ج ۲ ص ۹۲۵ و ۹۲۶، فتّال نیشابوری در روضه الواعظین ج ۱ ص ۱۳۶، طبرانی در معجم کبیر ج ۱ ص ۱۰۲، ابوجعفر طبری در حوادث سال چهلم تاریخ طبری ج ۴ ص ۱۱۳، ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه ج ۶ ص ۱۲۰، ابن کثیر در البدایه و النهایه ج ۷ ص ۳۶۳ و ۱۳۶، هیثمی در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۴۳

از ویژگی های منحصر به فرد شیخ صدوق(ره) این است که ایشان در نقل حدیث، بسیار دارای وسواس و دقّت نظر بود، و برای این که یک راوی از سلسه روات در سند حدیث کم شود، تا واسطه ها به حداقل برسند، مشقّت های طاقت فرسا را متحمل شده و سفرهای طولانی را طی می کرد، ایشان در کتاب «من لا یحضره الفقیه»(۱) این وصیت حضرت(ع) را از سُلیم بن قیس هلالی روایت کرده است.

از جمله کسانی که این وصیت امیرالمومنین(ع) را نقل فرموده ثقه الاسلام مرحوم شیخ یعقوب کلینی است، ایشان نیز یکی از علما و موثّق ترین راویان احادیث است، و از آثار بسیار گران سنگ ایشان، کتاب شریف «کافی» می باشد که آن نیز یکی از کتب اربعه ی شیعه است، و در میان علما و فقها جایگاه بسیار والایی را به خود اختصاص داده است.

مرحوم کلینی بخش آغازین از این وصیت را - که توصیه ی شخصی و ودیعت نمودن کتاب و سلاح و ابلاغ سلام به امام محمد باقر است - در کتاب «کافی» ذکر نفرمود، ولی بخش دوم آن را که با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع و آخر آن با «لا اله الا الله» خاتمه می یابد همانند مرحوم صدوق(ع) به طور کامل بیان فرمودند (۲)

مرحوم مجلسی(ع) نیز در کتاب شریف «بحار الانوار» این وصیت ارزشمند را به طور کامل روایت کرده است، و ما در این نوشتار ابتدا اصل این وصیت را نقل، و بعد به شرح مختصر آن می پردازیم.

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۱۸۹ حدیث ۵۴۳۳.

۲- کافی ج ۷ ص ۵۱ حدیث ۷.

مخاطبان امیرالمومنین به هنگام وصیت

حضـرت علی بن ابی طالب(ع) در این وصـیت، دو گروه حاضر و غایب را مخاطب خود را قرار داده که گروه اول از مخاطبان او، فرزندان و اهل خانه و هم چنین از اصحاب و انصاری بودند که برای عیادت حضرت(ع) در کنار آن بزرگوار حضور داشته اند، و دسته ی دوم، آینده گانی را مورد مخاطب خود قرار داده که این پیام ارزشمند به دست آن ها می رسد و آن را استماع می کنند.

امیرالمومنین(ع) در هنگام وصیت، همه ی حاضـران را به شـهادت گرفت، و سپس امام مجتبی(ع) را به عنوان وصیّ و جانشین خود قرار داد، و بعد سـلاح و کتاب خود را به آن حضـرت سپرد، اما او در واپسین لحظات عمر خود، به نکته ای اشاره نمودند که بسیار جای تامّل و دقت دارد، و آن این که وصیت من همانند وصیت رسول خدا(ص) است که به من وصیت فرمود، و من نیز هر عملی را که انجام می دهم به سفارش آن وجود مقدّس است، از این رو می فرمایند:

«همـان گـونه که رسـول خـدا(ع) سـلاح و کتـاب خود را به دست من سـپرد، من نیز به تبعیّت آن وجود مقـدّس آن را به شـما تقدیم می کنم تا این که شما نیز، یکی پس از دیگری این سنّت را ادامه دهید و آن را به شخص بعد از خود بسپارید.

آن گاه رو به حضرت سیّد الساجدین امام زین العابدین کرد و فرمود:

«آن را به دست فرزند برومند خود حضرت امام محمّد باقر بسپار، و سلام رسول خدا(ع) و مرا هم به او ابلاغ فرما».

از لطف و عنایت بی پایان امیرالمومنین در این وصیت این است که در کنار اهل بیت خویش، آینده گان را نیز مورد خطاب قرار داده و همه را با لطف و

مرحمت، از فرزندان معنوی و خویشاوندان خود دانسته و فرمودند:

«ثُمَّ إِنِّی أُوصِیکَ یـا حَسَنُ وَ جَمِیعَ أَهْلِ بَیتِی وَ وُلْدِی وَ مَنْ بَلَغَهُ کِتَابی» تا با این بیان شیرین به کلام رسول رحمت، حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(ص) نیز جامه عمل بپوشاند که فرمود: «أَنَا وَ عَلِی أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّهِ» (۱)

آن حضرت(ع) خان کرم خویش را آن گونه گسترده کرد تا حتی کسانی که در آینده به این وصیت دست می یابند، از آن متنعّم شوند.

آری! آسمان رحمت و برکت وجود مبارک حضرت(ع) مانند ابر بهاران باریدن گرفت، تا همه ی کسانی را که حبّ حیدر را در دل دارند، از وسعت رحمت بی انتهای او بهرمند شوند، کلام گهربارش مانند آبی زلال از ابر پربار لطف وجودش در گستره ی زمان نازل شد، تا در بستر آن جاری شود و به ابدیّت به پیوندد، و عاشقان نسل های آینده را نیز از آن بهرمند کند، و عطش حقیقت طلب وجودشان را فرو بنشاند.

ص: ۶۴

۱- علل الشرائع ج ۱ ص ۱۲۷.

فصل چهارم:سخنی با قصاص کنندگان

اشاره

ص: ۶۵

سخنی با قصاص کنندگان

امیرالمومنین(ع) در آن واپسین لحظات عمر، در ادامه ی وصیت خویش سخنی با قصاص کنندگان دارد و در باره ی سرنوشت قاتل خود پیامی کریمانه و بسیار محبت آمیزی را به فرزندان و یاران خود توصیه می کند، لذا رو به فرزندش حضرت امام حسن مجتبی(ع) کرد و فرمودند:

«فرزند عزیزم! تو ولی امر و ولی دم هستی، پس اگر عفو کنی حقّ تو است، و اگر من از ضربت ابن ملجم کشته شوم، پس کیفر او ضربتی به جای ضربتی خواهد بود، و در انتقام مرتکب گناه مشو (و زیاده روی مکن)».

مساله ی ولایت بعد از امیرالمومنین(ع)

نکته ی قابل توجه و در خور تامّل در بیان امیرالمومنین این است که حضرت(ع) فرمود:

«پسرم! تو ولی امر هستی «یا بُنَی أَنْتَ وَلِی الْأَمْرِ» نه ولی امر من».

در واقع امیرمومنان(ع) در خطاب به امام مجتبی(ع) مساله ی ولایت و امامت پس از خود را بیان فرموده که بیانگر این است که ولایت و امامت امام مجتبی(ع) نیز از سوی خداوند متعال معیّن شده است، و حضرت علی بن ابی طالب(ع) فقط درمقام معرفی اوست.

یعنی همان گونه که حضرت رسول اکرم(ص) در غدیر خم امیرالمومنین(ع) را به عنوان وصی و جانشین خود، به مردم معرفی نمود، او نیز چنین عملی را در باره ی امام حسن انجام داده است.

اما نکاتی که در این قطعه از کلام مولی وجود دارد این است که سبط اکبر حضرت امام حسن(ع) در تمام زمینه ها، حتی در باره ی قصاص قاتل پدر خود، صاحب اختیار کامل است، هم می تواند قاتل و مجرم را قصاص نماید و هم می تواند از آن بگذرد و عفو کند.

شاید شبهه ای در خیال بعضی تداعی کند که چرا امام مجتبی(ع) قصاص را بر عفو و گذشت ترجیح داد؟!

در پاسخ باید گفت: در باره ی ابن ملجم ملعون، دو نوع قصاص صدق می کند که یکی حق شخصی می باشد و دیگری از حقوق الهی است که چنانچه کسی بر امام زمان خود خروج کند از دیدگاه اسلام مهدور الدم است.

ممکن است آن حضرت نه از باب این که پدر ایشان بود قصاص کرد - اگر چه این نیز حق واقعی ایشان بوده است - بلکه به عنوان این که بر امام معصوم(ع) خروج کرد محکوم به قتل است، و در واقع امام(ع) در اجرای حدود الهی، به زندگی ابن ملجم پایان داد.

و مهم تر این که وقتی امیرالمومنین(ع) به شهادت رسید، قهراً مقام منیع و رفیع امامت به حضرت امام مجتبی منتقل می گردد، و اوست که دارای عصمت کامله و واسطه ی وصول فیض الهی به خلق است، و کسی حق اعتراض و چرایی در مقابل امام معصوم(ع) نداشته و نخواهد داشت.

ص: ۶۸

جایگاه قتل نفس در اسلام

لازم می دانیم در این قسمت به گونه ای اختصار به دیدگاه حکیمانه ی اسلام درباره ی قصاص اشاره ای داشته باشیم.

دین مبین اسلام مانند سایر ادیان آسمانی، آیین رافت، رحمت و مهربانی است، قتل نفس در اسلام، از اعمال بسیار شنیع و از گناهان کبیره شمرده شده است، و خداوند تبارک و تعالی برای کسی که مرتکب آن عمل فجیع شود، عذابی دردناک در نظر گرفته است و می فرماید:

(وَ مَنْ یقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِیهَا وَ غَضِبَ اللهُ عَلَیهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِیماً)(۱)

و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازاتِ او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می ماند، و خداوند بر او غضب می کند، و او را از رحمتش دور می سازد، و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

و در آیه ی دیگر قتل یک انسان بی گناه را برابر با قتل همه ی انسان-ها، و حیات بخشیدن یک نفر را همانند احیای همه ی مردم بر شمرده و می فرماید:

(مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیا النَّاسَ جَمِیعاً) (۲)

ص: ۶۹

۱- سوره ی نسا آیه ی ۹۳

۲- . سوره ی مائده آیه ی ۳۲

حکم قتل نفس در احکام اسلام

دین مبین اسلام برای حفظ قوام اجتماع، و با در نظر گرفتن مصالح آن، احکام و مجازاتی را برای افراد شرور و عضو فاسد و مزاحم جامعه تدوین نموده است تا در سایه سار آن، بستر سعادت مردم و امنیّت جامعه را فراهم کند.

یکی از آن قوانین و مجازات، قصاص در مقابل قتل نفس است، اگر کسی مرتکب چنین جنایتی شد، در محکمه ی عدل الهی محکوم به قصاص می باشد، از این رو فرمود:

(یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلَی)(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته (واجب) شده است.

رعایت حقوق عموم مردم، و در نظر گرفتن مصالح آن ها، و صدور چنین حکمی، در واقع نوعی تکریم به آحاد افراد و تامین و تضمین امنیت جامعه است که اگر این حکم نباشد، جان و مال و ناموس مردم از تعرّض بدخواهان و جانیان شرور در امان نخواهد بود.

حقوق بازماندگان مقتول در احکام اسلامی

حکم قصاص در احکام اسلامی، اگر چه علیه قاتل است، و او باید خود را تسلیم ولی دَمْ نماید، اما برای اولیای دم، حکم قصاص واجب شمرده نشده، بلکه او را در انتخاب یکی از سه امر مخیّر نموده که هر یک آن ها را که بخواهد می تواند انتخاب کند، و جانی و قاتل را به حکم شرع مقدّس، قصاص نماید، و یا او را طبق

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۱۷۸

سفارش قرآن کریم، مورد عفو و بخشش قرار دهد، و یا با اخذ دیه با او مصالحه کند.

این حقوق ولیّ دم، در قرآن کریم به طور اجمال، و در احکام فقهی به طور مفصل و وسیع بیان شده است که در این نوشتار مجال بیان آن ها نیست (۱)

اجرای حدود الهی دچار تعدی و تجاوز نشوند، و از مُثله (۲)کردن آن به پرهیزند، و بر جنازه ی او آسیبی نرسانند.

---

۱ - ۱.کیفیت اجرای قصاص در احکام اسلام: اگر چه در اسلام حکم قصاص قاتل، حق مسلّم اولیای دم است، اما کیفیّت اجرای آن را شرع مقدّس در چهار چوب معیّنی وضع کرد که منافی با قسط و عدل نباشد و ستمی به قاتل روا نگردد. در حکم قصاص، تساوی میان قاتل و مقتول شرط است مانند این که هر دو در مذکر و مؤنّث و یا حرّیت و عبدیت با هم برابر باشند که خداوند در این زمینه متعال می فرماید: (الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى)؛ (حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است) آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن. (سوره ی بقره آیه ی ۱۷۸) اهمیّت قصاص در اسلام حکم قصاص اگر چه به ظاهر در دیدگاه بعضی شکل خشونت دارد، اما خردمندان و صاحبان اندیشه و کمال، همیشه از شکل ظاهری آن دست برداشته و به آثار باطنی آن توجه می کنند که باطن آن رحمت است، و به ظاهر با مجازات و مرگ شخص جانی و قاتل تحقق پیدا می کند، اما با آثار حیات بخش و مصلحتی همراه ا ست که حیات و امنیت جامعه ی انسانی را تضمین می کند، لذا در قرآن کریم آمده است: (وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)؛ و برای شما در حکم قصاص حیات و زندگی است، ای صاحبان خِرد! امید است تقوا پیشه کنید. (سوره ی بقره آیه ی ۱۷۹) حکمت و آثار حکم قصاص در روایات اسلامی اهل بیت عصمت و طهارت(ع) نیز به عنوان مفسّران واقعی قرآن کریم و مجریان حقیقی شریعت، آثار بسیاری را درباره ی این حکم الهی بیان فرمودند که به نقل تعدادی چند از آن اکتفا می کنیم. الف: عامل بازدارندگی یکی از حکمت های مجازات اسلامی علی الخصوص حکم قصاص، حفظ حیات بشری و بهترین مانع بازدارنده ی مردم از اقدام به قتل نفس است، اگر افراد جامعه بدانند که با مرتکب شدن به قتل یک انسان، حکم قصاص در حق آن ها جاری می شود، و هیچ استثنایی برای کسی در اجرای این حدود الهی وجود ندارد، جرات بر اقدام چنین جنایتی بزرگ پیدا نمی کنند. در نتیجه حکم قصاص، قبل از هر چیز مایه ی حیات تصمیم گیرنده ی به قتل و بعد از آن نوعی پیش گیری از اختلال در امنیّت جامعه است، و این آثار ارزشمند، در روایات عترت طاهرین بسیار به چشم می آید. حضرت امام سجاد(ع) در تفسیر آیه ی شریفه ی (لَكُم فِي الْقِصاصِ حَياةٌ) می فرمایند: ولكم يا اُمّه محمد فِي الْقِصاصِ حَياةٌ؛ لأنَّ مَنْ هَمَّ بالْقَتْلِ يَعرفُ أنّه يُقْتَصُّ مِنْهُ، فَكَفَّ لِذلِكَ عَنْ الْقَتْلِ اَلّذى كَانَ حَيَاةً لَلّذى كَانَ هَمَّ بِقَتْلِهِ، وَ حَيَاةً لِهَذَا اَلْجانى اَلّذى أَرَادَ أن يَقْتُلَ، وَحَيَاةً لِغيرِهِمَا مِنَ النّاسِ، إذ عَلِمُوا أنّ القِصَاصَ وَاجبٌ، لايَجْسُرونَ عَلَى الْقَتْلِ؛ مَخافَةَ الْقِصاصْ، يا اُولِي الْأَلْبابِ! اُولى الْعقُوْلِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ (تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۱۵۸ حدیث ۵۲۲) بعدازآنچه درباره قصاص گفته شد،اکنون به سفارش امیرالمومنین (ع)مراجعه میکنیم ، کاملا بیان آن حضرت باتمام آیات قرآن هماهنگ است. امام (ع)ازآن هامیخواهدکه بیش تر ازیک ضربت به قاتل واردنسازند، ودرزمینه های ای امت محمد(ص) برای شما در قصاص، حیات و زندگی است؛ زیرا کسی که تصمیم به قتل می گیرد، می داند که مورد قصاص واقع می شود و از خوف آن مرتکب قتل نمی شود، و این سبب حیات کسی است که تصمیم

به قتل او گرفته شـده است و موجب حیات کسـی است که تصـمیم به قتل دارد، و برای سایر افراد نیز مایه ی حیات است؛ زیرا می دانند که به دنبال قتل، قصاص وجود دارد و از خوف آن مرتکب قتل نمی شوند، ای صاحبان خرد و اندیشه! بسـیار اندیشه کنیـد، امیـد است پرهیزکار شویـد. ب: بزرگداشت حدود الهی امیر المومنین حضـرت علی(ع) تشـریع حکم قصاص را مایه ی حفظ جان مردم و بزرگـداشت حـدود الهی و عامل بازدارنـده ی تعـدی برای مردم از برنامه های الهی می دانـد و می فرمایـد: فَرَضَ اللهُ...الْقِصَـاصَ حَقْنـاً لِلـدِّمَاءِ، وَ إِقَامَهُ الْحُـدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ؛ خداونـد متعال قصاص را تشـریع کرد تا عامل حفظ جان مردم، و اقـامه ی حـدود سـبب بزرگـداشت محرمات الهی باشـد. (نهـج البلاغه حکمت ۲۵۲) ج: تشـریع حکم قصاص تفضّـل پروردگار حضـرت ثامن الحجـج امام رضا(ع) نیز در حـدیثی، حکم قصاص را تفضّل و رحمتی از جانب خداوند متعال معرفی می کننـد: أنّ الله عَزَّ وَجلَّ جَعَل فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ طولًا مِنه وَ رَحمه؛ لِئلّا یَتَعدی الناسُ حُدُودَ اللهِ؛ به درستی که خداوند از روی تفضّـل و رحمت، حیات را در قصاص قرار داده است تا مردم از حـدود الهی تجاوز نکننـد (وآن را پاس دارنـد). (فقه الرضـا ص ۳۱۱)

۲- در میان عرب مرسوم بود اگر کسـی را به هر دلیلی - چه در میدان مبارزه و چه در اجرای حکم قصاص به قتل می رسانند، او را «مُثله» (یعنی بیش تر اعضا و جوارح او را قطعه قطعه) می کردند، اما این عمل که ریشه در عقاید و رفتار جاهلیت دارد، از نظر اسـلام محکـوم و مورد مـذمت است، امیرالمومنین(ع) بـا آن سـابقه ی درخشـان و پیروزی هـای چشم گیر در جنـگ هـا، هنگامی که با رشادت و شـجاعت دشمنان را به درک واصل می نمود، بعد از پایان مبارزه، جوانمردانه از کنار کشته های آنان می گذشت، و هیچ یک از به خاک افتادگان را «مُثله» نمی کرد.

متن کامل وصیت به همراه ترجمه

از سلیم بن قیس هلالی(ع) روایت شده است که گفت: من شاهد و ناظر صحنه ی وصیت علیّ بن ابی طالب(ع) بودم، در آن هنگام که به پسرش حسن(ع) وصیت کرد، و حسین(ع) و محمّد و همگی فرزندان و سران خانواده و یاران خود را به شهادت گرفت، و آن گاه کتاب و سلاح را به او سپرد، سپس فرمود:

(یا بُنَی! أَمَرَنِی رَسُولُ اللهِ (ص) أَنْ اُوصِی إِلَیکَ وَ أَنْ أَدْفَعَ إِلَیکَ کُتُبِی وَ سِلَاحِی کَمَا أَوْصَی إِلَی رَسُولُ اللهِ (ع) وَ دَفَعَ إِلَی کُتُبَهُ وَ سِلَاحَهُ، وَ أَمَرَنِی أَنْ آمُرَکَ إِذَا حَضَرَکَ الْمَوْتُ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَی أَخِیکَ الْحُسَینِ)؛

ای فرزند عزیزم! رسول خدا(ص) به من امر فرمود تا تو را به وصایت برگزینم، و کتاب ها و سلاحم را به تو بسپارم، همان طور که رسول خدا(ص) مرا به وصایت خویش برگزید، و کتاب ها و سلاحش را به من سپرد، و آن حضرت به من فرمان داد تا تو را مامور سازم که چون مرگت فرا رسد آن را به برادرت حسین(ع) بسپاری.

ص: ۷۴

راوی گفت: آن گاه امام(ع) روی به فرزندش حسین آورد و فرمود:

وَ أَمَرَکَ رَسُولُ اللهِ(ع) أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَی ابْنِکَ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ(ع) ؛

و رسول خدا(ع) به تو فرمان داده است که آن را به پسرت علیّ بن الحسین تسلیم کنی.

آن گاه رو به نوه اش علی بن الحسین(ع) کرد و فرمود:

وَ أَمَرَکَ رَسُولُ اللهِ أَنْ تَدْفَعَ وَصِیتَکَ إِلَی ابْنِکَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی(ع) ، فَأَقْرِئْهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ (ع) وَ مِنِّی السَّلَامَ؛

و رسول خدا(ص) تو را مامور ساخته است که وصیت خود را به پسرت محمد بن علی بسپاری، پس سلام رسول خدا و سلام مرا به او برسان.

آن¬گاه رو به فرزندش حسن(ع) کرد و فرمود:

یا بُنَی! أَنْتَ وَلِی الْأَمْرِ وَ وَلِی الدَّمِ، فَإِنْ عَفَوْتَ فَلَکَ، وَ إِنْ قَتَلْتَ فَضَرْبَهً مَکَانَ ضَرْبَهٍ وَ لَا تَأْثَمْ؛

فرزند عزیزم! تو ولیّ امر و ولیّ دم هستی، پس اگر عفو کنی، حقّ تو است، و اگر من از ضربت ابن ملجم کشته شوم، پس کیفر او ضربتی به جای ضربتی خواهد بود، و در انتقام مرتکب گناه مشو.

آغاز وصیت

امام(ع) در ادامه فرمود:

اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِى بْنُ أَبِى طَالِبٍ، أَوْصَى أَنَّهُ يشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ؛ لِيظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛

ثُمَ إِنَّ صَلاتِى وَ نُسُكِى وَ مَحْياى وَ مَماتِى لِله رَبِّ الْعالَمِينَ، لا شَرِيكَ لَهُ، وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛

ثُمَّ إِنِّى أُوصِيكَ يا حَسَنُ! وَ جَمِيعَ أَهْلِ بَيتِى وَ وُلْدِى وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِى بِتَقْوَى اللهِ رَبِّكُمْ، وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا؛ فَإِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ يقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَينِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاهِ وَ الصِّيامِ، وَ إِنَّ الْمُبِيرَهَ الْحَالِقَةَ لِلدِّينِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَينِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِى الْعَظِيمِ؛

انْظُرُوا ذَوِى أَرْحَامِكُمْ فَصِلُوهُمْ يهَوِّنِ اللهُ عَلَيكُمُ الْحِسَابَ؛

بنویس به نام خدای بخشنده ی مهربان، این همان چیزی است که علی بن ابی طالب به آن وصیت کرده است، او وصیت کرده و شهادت می دهد که معبود حقّی جز خداوند تبارک وتعالی نیست، تنها و یگانه است و همتا ندارد، و نیز شهادت می دهد که حضرت محمّد(ع) بنده و فرستاده ی او است.

او را به آیین هدایت، و دین حقّ فرستاده است تا بر همه ی ادیان جهان غلبه پیدا کند، اگر چه مشرکین آن را اکراه می دارند.

سپس نماز من، و عبادت و قربانی و هم چنین زندگی و مرگ من، از آنِ

ص: ۷۶

الله رب العـالمین است کـه هر گز او را شـریک و همتـایی نیسـت، و مـن بـه ایـن راه و رسـم مـامور شـده ام، و من نیز یکی از مسلمانانم.

سپس ای فرزنـدم حسن! همانـا من تو را و همه ی فرزنـدان، و کلیه ی افراد خانـدانم و تمـام کسانی را که این نامه ی من به او برسـد، وصـیت می کنم که تقوای الهی را پیشه ی خود سازید، و جز به آیین مسـلمانی زندگی خود را به پایان نرسانید، و همه ی شـما به ریسـمان وحی الهی چنـگ زنیـد و پراکنـده نشویـد، و نزول نعمت خـدا بر خویشـتن را بیـاد آوریـد، و آن زمـان را فراموش نکنیـد که با یک-دیگر دشـمن بودید، سـپس خداوند منّان به فضل و رحمت خود، میان دل هاتان انس و الفت برقرار کرد؛ زیرا من از رسول خدا شنیدم که می فرمود:

اصـلاح میان مردم از همه ی اقسام نماز و روزه برتر و والاتر است، و بغض و عـداوت ریشه کن کننده ی دین، و علّت فساد در روابط مسلمین است.

به خویشاوندان تان بنگرید، پیوند یاری و مددکاری را با ایشان برقرار کنید، صـله ی رحم نمایید که خداوند متعال با این عمل شما، حساب روز قیامت را بر شما آسان می سازد.

الله الله فِی الْأَیتَـام فَلَـا تُغَیرُوا أَفْوَاهَهُمْ، وَ لَـا تضـیعوا [یضِـیعُوا] بِحَضْـرَتِکُمْ، فَقَـدْ سَـمِعْتُ رَسُولَ اللهِ(ص) یقُولُ: مَنْ عَالَ یتِیماً حَتَّی یسْتَغْنِی أَوْجَبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِذَلِکَ الْجَنَّهَ، کَمَا أَوْجَبَ اللهُ لِآکِلِ مَالِ الْیتِیمِ النَّار؛

اللَه الله فِی الْقُرْآنِ، فَلَا یسْبِقْکُمْ إِلَی الْعَمَلِ بِهِ أَحَدٌ غَیرُکُمْ؛

اللَه الله فِی جِیرَانِکُمْ؛ فَإِنَّ النَّبِی(ص) أَوْصَی بِهِمْ، وَ مَا زَالَ رَسُولُ اللهِ یوصِی بِهِمْ حَتَّی ظَنَنَّا أَنَّهُ سَیوَرِّثُهُمْ؛

اللَه الله فِی بَیتِ رَبِّکُمْ، فَلَا یخْلُو مِنْکُمْ مَا بَقِیتُمْ؛ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا، وَ أَدْنَی مَا یرْجِعُ بِهِ مَنْ أَمَّهُ أَنْ یغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ؛

اللهَ الهَ فِی الصَّلَاهِ؛ فَإِنَّهَا خَیرُ الْعَمَلِ، وَ إِنَّهَا عَمُودُ دِینِکَمْ؛

اللهَ اللهَ فِی الزَّکَاهِ؛ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّکُمْ؛

اللهَ اللهَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِنَّ صِیامَهُ جُنَّهٌ مِنَ النَّارِ؛

اللهَ اللهَ فِی الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاکِینِ فَشَارِکُوهُمْ فِی مَعَایشِکُمْ؛

اللهَ اللهَ فِی الْجِهَادِ بِأَمْوَالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ وَ أَلْسِنَتِکُمْ؛ فَإِنَّمَا یجَاهِدُ رَجُلَانِ: إِمَامٌ هُدًى، أَوْ مُطِیعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهُدَاهُ؛

اللهَ اللهَ فِی ذُرِّیهِ نَبِیکُمْ، فَلَا یظْلَمُنَّ بِحَضْرَتِکُمْ وَ بَینَ ظَهْرَانَیکُمْ، وَ أَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَى الدَّفْعِ عَنْهُمْ؛

و خداونـد متعال را اطاعت کنیـد و او را به یاد بیاوریـد در باره ی یتیمان که صـدای شان به گریه بلند نشود، و در حضور شـما پایمال و تباه نشوند؛ زیرا که من از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود:

کسی که یتیمی را کفالت کنـد تا بی نیاز گردد، خدا بهشت را بر او واجب می سازد، همان طور که دوزخ را برای خورنده ی مال یتیم واجب می دارد.

و خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی قرآن، مبادا که دیگران در عمل به آن بر شما سبقت گیرند.

و خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی همسایگان تان که سفارش پیامبر شماست، پیوسته سفارش آن ها را می کرد تا این که گمان کردیم از یک دیگر ارث خواهند برد.

و خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی خانه ی پروردگارتان، مبادا که تا باقی هستید آن خانه از شـما خـالی گردد؛ زیرا اگر آن بیـت مقـدّس مـتروک شـود، شـما از آن پس مهلـتی نیابیـد، و منقرض خواهیـد شـد، و کـم ترین ره آوردی که زایر آن بیت با خود

می آورد، آمرزش گناهان گذشته ی او خواهد بود.

و خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی نماز؛ زیرا که آن بهترین عمل، و ستون دین شما است

و خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی زکات؛ زیرا که آن آتش خشم پروردگار شما را خاموش می کند.

و خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی روزه ی ماه رمضان؛ زیرا که روزه داشتن آن سپری در برابر آتش دوزخ است.

و خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی فقرا و مساکین، پس ایشان را در معیشت خودتان شریک سازید.

و خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی جهاد در راه خدا با اموال تان و جان های تان؛ زیرا دو کس در راه خدا جهاد می کنند: یکی پیشوای هدایت، و دیگری مطیع او و اقتدا کننده به هدایت او.

و خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی ذریه ی پیامبرتان، مبادا که ایشان در میان شما دست خوش ستم قرار گیرند در حالی که شما برای دفاع از ایشان قادر باشید.

اللهَ اللهَ فِی أَصْحَابِ نَبِیکُمُ الَّذِینَ لَمْ یحْدِثُوا حَدَثاً وَ لَمْ یؤْوُوا مُحْدِثاً؛ فَإِنَّ رَسُولَ الله أَوْصَی بِهِمْ، وَ لَعَنَ الْمُحْدِثَ مِنْهُمْ وَ مِنْ غَیرِهِمْ وَ الْمُؤْوِی لِلْمُحْدِثِ؛

اللهَ اللهَ فِی النِّسَاءِ وَ فِیمَا مَا مَلَکَتْ أَیمَانُکُمْ؛ فَإِنَّ آخِرَ مَا تَکَلَّمَ بِهِ نَبِیکُمْ أَنْ قَالَ: أُوصِیکُمْ بِالضَّعِیفَینِ؛ النِّسَاءِ وَ مَا مَلَکَتْ أَیمَانُکُمْ؛

الصَّلَاهَ الصَّلَاهَ الصَّلَاهَ، لَا تَخَافُوا فِی الله لَوْمَهَ لَائِمٍ، یکْفِیکُمُ الله مَنْ آذَاکُمْ وَ مَنْ بَغَی عَلَیکُمْ.

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً كَمَا أَمَرَكُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَيُوَلِّيَ اللهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ؛

وَ عَلَيْكُمْ يَا بُنِيَّ بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ التَّبَارِّ، وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّقَاطُعَ وَ التَّدَابُرَ وَ التَّفَرُّقَ، وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى، وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ، وَ اتَّقُوا اللهَ؛ إِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقابِ.

حَفِظَكُمُ اللهُ مِنْ أَهْلِ بَيتٍ، وَ حَفِظَ فِيكُمْ نَبِيَّكُمْ، أَسْتَوْدِعُكُمُ اللهَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللهِ؛(۱)

و خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی آن گروه از اصحاب پیامبرتان که بدعتی به وجود نیاوردند، و بدعت گزاری را پناه ندادند؛ زیرا رسول خدا(ع) در باره ی ایشان سفارش فرمود، و بدعت گزار از آن ها و غیرشان را، و پناه دهنده ی بدعت گزار را نفرین کرد.

و خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی زنان و بردگان تان، مبادا که در راه اطاعت و اجرای احکام خدا از سرزنش سرزنش کننده ای بترسید؛ زیرا خدا شرّ کسی را که قصد شما کند، و ستم بر شما روا دارد از شما دفع می کند.

با مردم سخن نیک بگویید و رفتار شایسته داشته باشید، همان طور که خداوند عزّ و جلّ به شما امر فرموده است.

ص: ۸۰

۱- کتاب سلیم بن قیس ج ۲ ص ۹۲۴ - ۹۲۷ حدیث ۶۹، من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۱۸۹ - ۱۹۱ حدیث ۵۴۳۳، تحف العقول ص ۱۹۷- ۱۹۹.بخشی از این وصیت در کتاب کافی ج ۷ ص ۵۱ و ۵۲ ضمن حدیث ۷، و نهج البلاغه نامه ی ۴۷، بحار الانوار ج ۴۲ ص ۲۴۸ - ۲۵۰ حدیث ۵۱ آمده است.

مبادا که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید که اگر چنین کنید، خدا اشرارتان را بر شما مسلّط می¬کند، و آن گاه دعا می کنید، ولی دعای تان مستجاب نمی شود.

بر شما باد ای فرزندان من! به ایجاد و تحکیم ارتباط، و به بذل کردن در راه کمک به یک دیگر، و خوبی نسبت به هم دیگر، و از جدایی و روی برتافتن از یک دیگر و پراکنده شدن بپرهیزید.

بر اجرای نیکوکاری و تقوا همکاری کنید، و در کار گناه و ظلم دست یاری به یک دیگر ندهید، و از خشم خدا بپرهیزید؛ زیرا که خدا (بدکاران را) سخت کیفر می دهد.

خداوند شما اهل بیت را حفظ کند، و احترام پیامبرتان را در جمع شما محفوظ بدارد، و من شما را به خدا می سپارم، و به همه درود می فرستم و از شما وداع می کنم.

سپس هم چنان به ذکر«لا إله إلّا الله» سرگرم شد تا در نخستین شب از دهه ی آخر در شب جمعه بیست و یکم ماه رمضان، چهل سال پس از هجرت روح پاک و روان تاب¬ناکش - که درود و رحمت خدا بر او باد - به مقام قرب خداوند سبحان شتافت.

ص: ۸۱

بخش دوم

اشاره

ص: ۸۳

فصل اول:ذکر و یاد خداونددر کلام امیرالمومنین(ع)

ذکر و یاد خداوند در کلام امیرالمومنین(ع)

اکْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ هَذَا مَا أَوْصَی بِهِ عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ؛

اکنون به شرح بخش دوم از وصیت امیرالمومنین(ع) می پردازیم که در واقع آغاز سفارشات و نصایح گهربار ایشان می باشد.

امیرعوالم هستی و امیر بیان حضرت علی(ع) وصیت خویش را با نام خداوند رحمان و آیه ی «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» آغاز نمود، مفسّر واقعی قرآن کریم - که تا پایان عمر با برکت و در تمام شئون زندگی از یاد خدای سبحان لحظه ای غافل نبود - شروع کلامش با نام حق، دربردارنده ی رمز و راز معنوی است.

از این رو در این مقام مطالبی کوتاه را در شان و مقام و منزلت و اهمیت کلمه ی طیّبه ی «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» از دیدگاه قرآن و عترت طاهرین به عنوان تبرّک بیان می کنیم.

در اهمیّت این آیه ی شریفه، همین بس که قرآن کریم سر فصل یک-صد و سیزده سوره از سور ه های مبارکه ی آن با همین جمله ی با عظمت بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ شروع شده است.

و این سیره و روش فقط بعد از ظهور دین مبین اسلام از سوی آخرین سفیر

الهی، خاتم المرسلین حضرت محمد(ص) به عنوان روش مستمر قرار نگرفت، بلکه این سیره ی همه ی پیامبران الهی بوده، و رسولان عظیم الشان قبل از پیامبر خاتم نیز به این روش نیکو پایبند بوده و به آن عمل می کردند که حضرت امام جعفر صادق فرمودند:

مَا أَنْزَلَ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ كِتَاباً إِلَّا وَ فَاتِحَتُهُ بِسْمِ الهو الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، وَ إِنَّمَا كَانَ يعْرَفُ انْقِضَاءُ السُّورَهِ بِنُزُولِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ابْتِدَاءً لِلْأُخْرَى؛ (۱)

هر کتابی که از سوی خداوند عزّ وجلّ بر پیامبران بزرگوار خود نازل فرمود، ابتدای آن بسم الله الرحمن الرحیم بوده است، و خاتمه ی هر سوره ای با نازل شدن بسم الله الرحمن الرحیم شناخته می-شود که نشان دهنده ی آغاز سوره ی دیگر است.

قرآن مجید قصه ی حضرت سلیمان نبی(ع) را چنین بیان می فرماید که وجود مبارک و نورانی حضرت سلیمان(ع) در ابتدای نامه ی خود به ملکه ی سبا این گونه کتابت می کند:

(إِنَّهُ مِنْ سُلَیمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم) (۲)

قرآن کریم اسم خداوند سبحان را منشا برکات می داند؛ زیرا ساحت قدس و کبریایی پروردگار متعال، پیوسته منشا همه ی برکات می باشد، و تمام نعمت های بیکران حق - که همه ی عالم امکان را فرا گرفته است - از ظهور و تجلی ذات کبریایی اوست، لذا می فرماید:

(وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللهِ)(۳)

۱- بحار الانوار ج ۸۵ ص ۲۰ حدیث ۱۰، مستدرك الوسائل ج ۴ ص ۱۶۵ حدیث ۴۳۸۷.

۲- . سوره ی نمل آیه ی ۳۰

۳- . سوره ی نحل آیه ی ۵۳.

و هر نعمتی که دارید از خداست.

پنجمین نور درخشان آسمان ولایت حضرت امام محمد باقر(ع) فرموده اند:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يقْرَأَ أَوْ يعْمَلَ عَمَلًا فيقُولُ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم؛ فَإِنَّهُ تُبَارَكُ لَهُ فِيهِ؛(۱)

همانا بنده ی خدا اگر بخواهد مطلبی را بخواند و یا کاری را انجام دهد بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بگوید، کارش به سبب نام مبارک حق

مبارک می شود.

اهمیّت نام خداوند در آغاز کارها

دین مبین اسلام در پرتو هدایتش، ادب دینی را در شروع کارها، ذکر نام خدای سبحان می داند، و وظیفه ی همه را معلوم نمود که اهل بیت عصمت و طهارت(ع) نیز در این باره قولاً و فعلاً به این امر مهم، بسیار سفارش نموده اند، و ذکر نام مبارک حق را در آغاز هر کاری، لازم و ضروری دانسته اند که چند فراز از کلام گهربار آن ذوات مقدسه و نورانی را بیان می کنیم:

خاتم پیامبران رسول گرامی اسلام فرمودند:

كُلُّ أَمْرٍ ذِی بَالٍ لَا يذْكَرُ بِسْمِ اللهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرُ؛(۲)

هر عملی که در شروعش با نام مبارک خالق هستی خداوندگار یکتا جل جلاله نباشد عملی نا فرجام است.

حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا می فرمایند:

۱- تفسیر منسوب به امام عسکری ص ۲۵، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۴۲ حدیث

۲- وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۷۰ حدیث ۹۰۳۲، تفسیر صافی ج ۱ ص ۸۳، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۴۲ حدیث ۴۹.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ بَیاضِ الْعَینِ إِلَی سَوَادِهَا؛ (۱)

نزدیک بودن بسم الله الرحمن الرحیم به اسم اعظم، از سفیدی چشم به سیاهی آن هم نزدیک تر است.

مولای متقیان امیرمومنان علی(ع) می فرماید:

فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ کُلِّ أَمْرٍ صَغِیرٍ وَ عَظِیمٍ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، أَی أَسْتَعِینُ عَلَی هَذَا الْأَمْرِ بِاللهِ؛ (۲)

به هنگام آغاز هر کار کوچک و بزرگ، بسم الله الرحمن الرحیم بگویید، یعنی به سبب این امر، از خداوند متعال کمک می خواهم.

تمام عالم هستی، از ذره تا دره، و از کوه تا کهکشان، از جمادات و نباتات، همگی مستمر و پیوسته مشغول ذکر خداوند سبحان و تسبیح پروردگار عالم هستند، لذا اگر عملی از انسانی سر زند که با نام و یاد خدا همراه نباشد، بر خلاف وضع حاکم بر عالم آفرینش است، و آن کار سهمی از بقا نخواهد داشت، و از پایانی درست محروم خواهد بود، ثمر دادن هر کاری مرهون آن است که در آغاز آن، نام خداوند متعال باشد.

اگر کشتی عظیم شیخ الانبیا حضرت نوح پیامبر(ع) در طوفان سهمگین دریا، و در امواج پی در پی متلاطم، سالم به مقصد رسید، و اگر آتش نمرودیان، بر بت شکن بزرگ جضرت ابراهیم خلیل گلستان گشت؛ برای آن بود که نام خدا را در آغاز کار با تمام وجود و اعتقادی راسخ بر زبان جاری نمودند.

تذکر این نکته ضروری است که نام خداوند قدیر و علیم، زمانی چنین اثری را

ص: ۸۸

۱- وسائل الشیعه ج ۶ ص ۵۹ حدیث ۷۳۴۶، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۳۳ حدیث ۱۵.

۲- وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۶۹حدیث ۹۰۲۹، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۴۴ حدیث ۴۹.

دارد که از وجود انسانی از خود رسته و به حق پیوسته بر خیزد، انسانی که توحید محض در جان مبارکش خوش درخشیده، و فقط و فقط آن یگانه ی بی همتا را مؤثر در تمام کارها می داند و بس.

لـذا امیرالمومنین(ع) نیز وصـیتش کاملاـ هماهنگ با قرآن مجیـد و سـیره ی پیامبران و فرمان مبارک رسول اکرم(ص) و تجلّی صراط المستقیم است.

اقرار به شهادتین در ابتدای وصیت

روح عـالم هستی و جان خاتمیت(۱) کفو سیده النسا (۲)حضـرت امیرمومنان علی(ع) بعـد از نام مبارک خداوند، به مهم ترین اصل دین یعنی توحید پرداخته و فرموده اند:

ص: ۸۹

۱- در سوره ی مبـارکه ی آل عمران آیه ی۶۱ راجع به مباهله می فرمایـد: فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْـدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَـنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَی الْکاذِبینَ. هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره ی مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آن ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شـما هم فرزنـدان خود را، مـا زنـان خویش را دعوت نمـاییم، شـما هم زنـان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.
۲- اشاره به حدیثی است که امام صادق فرمود: لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ لِفَاطِمَهَ مَا کَانَ لَهَا کُفْوٌ عَلَی ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ؛ اگر خداوند تبارک و تعالی امیر المومنین را خلق نمی کرد، در روی زمین از حضرت آدم تا آخر کسی هم کفو فاطمه نبود. (کافی ج ۱ ص ۴۶۱ حدیث ۱، وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۷۴ حدیث ۲۵۰۶۷).

أَنَّهُ يشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا الله وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ؛ لِيظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، ثُمَ إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيای وَ مَماتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، لا شَرِيکَ لَهُ، وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛

مولای متقیان حضرت علی(ع) اگر چه خود ممحض در توحید است و نفس نفیس پیامبر خاتم خود اوست که مُبیَّن قرآن است و مُشّرع دین، با تمام وجود و بدون کوچک ترین ریب و تردیدی، با جان و دل در وصیت خود شهادت به وحدانیت حق و نبوت و رسالت پیامبر خاتم حضرت محمد(ص) و قبولی آیین اسلام را با لسان مبارکش ابراز کرده و آشکارا شهادتین را بر لسان مبارک خود جاری می نماید.

شهادت او به یگانکی معبود مطلق، چنان آمیخته با وجود اوست که پیامبر خاتم فرمود:

لَا تَسُبُّوا عَلیاً؛ فإِنَّه مَمْسُوسٌ فِی ذَاتِ اللهِ تَعالَی؛ (۱)

به علی ناسزا نگویید؛ برای این که او شیفته و دلداده ی ذات خداوند است.

شهادت کسی است که فرمود:

مَا شَکَکْتُ فِی الْحَقِّ مُذْ ارُیتُه؛(۲)

از وقتی که حق را یافتم شک و تردیدی در حق ننموده ام.

و لذا شهادت او را با شهادت دیگران مقایسه نتوان نمود، این شهادت و عمل حضرت(ص) دارای نکاتی مُهم، و ارزشی بی حد و حصر است، اول این که او با این

۱- مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۲۲۱، بحار الانوار ج ۳۹ ص ۳۱۳ حدیث ۵.

۲- نهج البلاغه حکمت ۱۸۴، بحار الانوار ج ۳۴ ص ۳۴۲ حدیث ۱۱۶۱.

عمل خود، هم شیوه ی وصیت کردن را به همگان آموخت و هم به تمام جهانیان خاطر نشان کرد که اصل و حقیقت توحید و شهادت به ذات باریتعالی و نبوت نبی مکرم زمانی پذیرفته و مقبول است که تنها حرف و لقلقه ی زبان نباشد، بلکه با تصدیق قلبی همراه باشد، ولی در عین حال، اقرار آن به لسان نیز در نزد شارع حکیم، لازم و ضروری است، و باید با زبان نیز این ذکر بیان شود.

دوم این¬که قبولی آیین اسلام، باید به همراه قبولی و پذیرفتن تمام اصول دینی باشد، برای دست یافتن به این امر مهم، در حد وسع بیان مطلبی به طور اجمال لازم و ضروری است.

یکی از مهم ترین وظایف رسالت تمام پیامبران عظیم الشان الهی در انجام امر خطیر و با عظمت نبوت و رسالت، تبلیغ و ترویج و تعلیم سه اصل اساسی یعنی توحید، نبوت و معاد است.

خداوند سبحان جلّ جلاله بهترین کلام را کلام کسی می داند که دعوت به سوی توحید می نماید و عملی صالح و تنها برای خدا انجام می دهد و پیوسته قایل است که من از تسلیم شدگان در برابر عظمت حق هستم:

(وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَی اللهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّ-نی مِنَ الْمُسْلِمینَ)(۱)

در نتیجه بهترین کلام، آن کلامی است که در باره ی سه اصل مهم توحید، نبوت و معاد گفته شود که بر همگان لازم است به آن معرفت پیدا کنند، ولی شناخت و معرفت این سه اصل دینی، و معتقد شدن به آن ¬ها، تنها از طریق تعقّل

۱- سوره ی فصّلت آیه ی ۳۳ : و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید، و کار نیک انجام دهد و گوید: من (در برابر خداوند) از تسلیم شدگانم؟

و تفکر و بـا اسـتمداد از وحی مقبول است، و تقلیـد از دیگران، در مباحث اعتقادی، مورد پـذیرش و قبول دین نیست، در میان این سه رکن اساسی دین، توحید مهم ترین آن¬هاست.

انسان که خود اشـرف مخلوقات در میان آفریـده های خداوند گار عالم است، ابتدا لازم است خود را از هرگونه آلودگی های شرک و کفر و دوگانگی پاک کند، سپس لباس تسلیم بر قامت خود بپوشاند و مسلمان گردد، و این عمل ابتدا با گفتن «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ» آغاز می شود.

ولی صـرف اقرار به وحـدانیت ذات لایـزال الهی کافی نیست، بلکه برای این¬که بتوانـد در طی طریق بـدون انحراف به سوی هدف گام بردارد و سالم به مقصد نهایی بار یابد، و در سایه¬ی رحمت الهی برای همیشه آرام گیرد، و مشـمول فضل بیکران الهی شود، لازم است تا آخر حیات زندگانی خویش، به طور مستمر و به هم پیوسته بر این عقیده ثابت قدم و استوار بماند.

امیرالمومنین در ادامه¬ی وصیت فرمودند:

«وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ»، در واقع بلا فاصله پـذیرش بی ریب و شـک رسالت و نبوت خاتم پیامبران حضـرت محمد را خاطر نشان کرده، و شهادت دادن به رسالت، و پذیرفتن نبوت او را یکی از اساسی ترین اصول دین مبین اسلام بر شمرده اند.

اکنون اگر به متن وصیت نگاه دوباره داشته باشیم که می فرماید:

أَنَّهُ یشْـهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهَ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ؛ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛ (۱)

ص: ۹۲

۱- . اشاره به آیه ی ۳۳ سوره ی مبارکه توبه است.

خواهیم دید که حضرت آیه ی شریفه¬ی سوره ی توبه را برای شهادت به رسالت بیان می فرماید، از این جهت که این آیه ی شریفه، ضمن بیان رسالت حضرت خاتم این مطلب مهم را تذکر می دهد که هدایت به همراه او، و آیین او دینی بر حق است، و بشارت می دهد که دین او بر تمام ادیان عالم غلبه خواهد نمود لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ.و در واقع این بشارت به ظهور یگانه منجی عالم بشریت حضرت ولی عصر (أرواحنا و أرواح العالمین له الفداء) است.

حضرت در لحظات آخر عمر، با آن شرایط خاص، به همگان بشارت می دهد که به زودی این دین فراگیر خواهد شد، و با ظهور پسرم حضرت مهدی دنیا پر از عدل و داد خواهد گشت و «یملَأُ اللهُ الأَرْضَ قِسْطاً و عَدْلاً بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً» (۱)

حضرت علی بن ابی طالب در این فقره از وصیت، با اشاره به آیه ی شریفه ی ثُمَ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیای وَ مَماتِی لِله رَبِّ الْعالَمِینَ لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ امِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ(۲) می خواهد برساند که در تعبّد محض و تسلیم کامل و اخلاص تمام قرار دارد، و هر چه هست از آن اوست، چه اعمال و کردار، نماز و نُسک حج، زندگی و مرگ، حیات و ممات، همه از آن اوست، و برای اوست و به سوی اوست، شریکی ندارد، و همین تعبد محض و اخلاص کامل وظیفه است که «اُمرت بذلک» و من در مقابل همه ی اوامر او تسلیم محض هستم «وأنا من المسلمین».

در قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام مورد خطاب آیه¬ی شریفه است، و

۱- طرائف ج ۱ ص ۱۷۷ حدیث ۲۷۸، بحار الانوار ج ۱ ص ۳۵۸ حدیث ۲۲۸.

۲- سوره ی انعام آیه ی ۱۶۳

خداونـد حکیم بـا این¬گونه گفتـار - که مشـتمل بر تعالیم عالیه است - رسول گرامی خود را به آن مؤدب نمود، سرّش این است اگر منـادی و مبلّغی که در میـان مردم تبلیغ می کنـد و دیگران را به تبعیت آن دعوت می نمایـد، و همه را برای قبول آن فرا می خوانـد، خود بدان عمل کند و پایبند به آن باشد، و خود را نیز عضو همان قافله بداند، تاثیر وافر و چشم¬گیری خواهد داشت، به دین سـبب، مامور است توحید خالص و طریقه ی عبودیت خود را اعلام بدارد، و دیگران را نیز به رعایت آن توصیه کند.

کعبه ی عاشـقان و اسوه¬ی سالکان امیرمومنان علی نیز به یگانه دردانه ی عالم هستی حضـرت محمـد بن عبدالله اقتدا می کنـد، و هماننـد او این آیه را تلاوت می¬فرماید: ثُمّ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیـای وَ مَماتِی لِله رَبِّ الْعالَمِینَ لا شَـرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ..

در واقع از تمـام شـئون زنـد گی و عمر بـا بر کت خویش خبر می دهـد که تمام آن را برای پروردگار عالمیان می دانـد، لـذا نه عبادت تاجرانه را می پسـندد که به اشتیاق بهشت عبادت کند «مَا عَبَدْتُکَ شَوْقاً اِلَی الْجَنّهِ»، و نه عبادت از خوف آتش جهنم را خوش دارد «وَ لا خَوْفاً مِنْ نَارِکَ»، بلکه عبادت محض و خالص برای ذات آن سبّوح قـدّوس را سر فصل زندگی خویش قرار داد؛ زیرا تنها او را شایسته¬ی پرستش دانست «وَ لَکِنْ وَجَدْتُکَ اَهْلاً لِلْعِبادَهِ فَعَبَدْتُکَ»(۱)

لذا امیرالمومنین در وصیت خود نیز حقیقت قلبی و باور دینی و اندیشه ی الهی خود را این¬گونه بیان می کند.

۱- الالفین ص ۱۳۸، بحار الانوار ج ۷۲ ص ۲۷۸.

فصل دوم:وصیت به تقواو سرانجامی همراه با تسلیم

اشاره

ص: ۹۵

وصیت به تقوا در کلام امیرالمومنین(ع)

اشاره

ثُمَّ إِنِّی أُوصِیکَ یا حَسَنُ وَ جَمِیعَ وُلْدِی وَ أَهْلَ بَیتِی وَ مَنْ بَلَغَهُ کِتَابِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ بِاللهِ بِتَقْوَی اللهِ رَبِّکُمْ، فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛

سپس ای حسن! من تو را و همگی فرزندان، و کلیه ی افراد خاندانم را، و هر آن کس از مومنین که این نامه ی من به او برسد را، وصیت می کنم که تقوای پروردگارتان را پیشه ی خود سازید، و همواره رعایت تقوای الهی نمایید، تا زمان اجل و پایان عمر هنگامی که مرگ فرا می رسد تسلیم محض پروردگار باشید.

این قطعه از کلام امیرالمومنین(ع) را می توان به دو قسمت تقسیم کرد.

قسم اول: پدر مهربان امّت

این سفارش امیرالمومنین حامل پیامی برای اهل بیت گرامی(ع) خصوصاً و تمام جهانیان عموماً است، امیرالمومنین(ع) در وصیت ابتداً وجود مبارک امام حسن مجتبی(ع) را مخاطب قرار می دهد، و ایشان را در میان تمام فرزندان با ذکر نام امتیاز می بخشد، و سپس تمام فرزندان را مورد خطاب قرار می دهد «و جمیع ولدی»، آن گاه با عنوان «أهل بیتی» تمام خویشان سببی و نسبی را مورد لطف و محبت خاص خود گردانید.

ص: ۹۷

سپس مومنین و تمام مردم را در همه ی زمان ها و مکان ها، و در هر عصری و نسلی مخاطب کریمانه ی خود قرارداد، «وَ مَنْ بَلَغَهُ کِتابی مِنَ المومنین»، و همگی را مشفقانه و دلسوزانه چون پدری مهربان به پرهیز کاری و انجام اعمال شایسته سفارش می کند؛ زیرا به تعبیر زیبا و دلنشین فخر کاینات حضرت محمد(ص) پدر این امّت است که فرمود: «أَنَا وَ عَلِی أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّهِ» .(۱)

قسم دوم: تبین اصول اخلاقی

اشاره

امیربیان حضرت علی(ع) در این بخش از فرمایشات نورانی خود، به سه مساله ی اساسی و مهم و زیر بنایی سفارش می کنند که هریک در جایگاه خود دارای اهمیّتی ممتاز است.

امام المتقین در ابتدا همه را به تقوا و پرهیزکاری دعوت می کند، و از همه می خواهد که از خداوند متعال - که در همه ی احوال حیّ و حاضر و ناظر بر اعمال انسان هاست - پروا نمایند.

و در ثانی از همگان می خواهد تا پایان عمر، و هنگام مرگ، بر حقایق شریعت اسلام - که ره آورد خاتم پیامبران حضرت محمد(ص) است - استوار و ثابت قدم بمانند، و در حالی که مسلمان و تسلیم محض رب العالمین هستند، از دار دنیا رحلت کنند، همان طوری که وجود نازنین آن حضرت چنین بود که در آخرین لحظات عمر شریفش فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَهِ» (۲).

و در مرحله ی سوم در دنباله ی وصیت، همگی را به اتّحاد، برادری و هم دلی و همبستگی سفارش می کند.

۱- عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۸۵ حدیث ۲۹، مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۱۰۵: من و علی هر دو پدران این امّت هستیم

۲- اعلام الوری ص ۸۷، طرائف ج ۲ ص ۵۱۹، بحار الانوار ج ۷۳ ص ۵۹ ذیل حدیث ۲۸: به پروردگار کعبه رستگار شدم

فراز اول: تقوای الهی

از اهم سفارشات و وصایایی - که جامع جمیع وصایای اوست - توصیه و سفارش مولای متقیان امیرالمومنین علی(ع) به رعایت تقوای الهی است که آن حضرت با اشاره به آیه ی شریفه ی (ع) فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ(ع) در واقع بالاترین مقام، و عالی ترین مراحل تقوا را به همه توصیه فرمودند که بالاترین آن، تسلیم بی قید وشرط و خالص و دایمی است که برای هر کس میسّر نیست.

البته صِرف کسب تقوا کافی نیست، بلکه تداوم آن هم نیز مهم است، به دین سبب امر شده که همه موظفند تا هنگام مرگ و زمان فرا رسیدن اجل، تقوا را به همراه داشته باشند.

از اهم موضوعاتی که خداوند عزّ و جلّ در قرآن کریم آیات فراوانی در باره ی آن نازل فرموده، موضوع تقوا است، در هشتاد موضع از قرآن به تقوا امر شده، و در چهل ونه موضع متقین را ستوده، و در هشتاد و سه موضع از پاداش ها و اثرات نیک تقوا یاد نموده است.

در قرآن کریم آمده است: خداوند متعال امّت های پیشین را به تقوا دعوت کرده، و هم آینده گان را نیز به رعایت تقوی سفارش نمود، آن جا که می فرماید:

(وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِياكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللهَ)(۱)

و پیامبر گرامی اسلام هم در باره ی این آیه ی شریفه می فرماید:

وَ قَدْ أَجْمَعَ اهُدْ تَعَالَى مَا يَتَوَاصَى بِهِ الْمُتَوَاصُونَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي خَصْلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ التَّقْوَى؛

به راستی که خداوند متعال آنچه را که گذشتگان و آیندگان را به آن

۱- . سوره ی نسا آیه ی ۱۳۱

سفارش کرده و آن را در یک خصلت جمع نموده و آن تقواست.

و سپس این آیه ی شریفه را قرائت فرمود:

(وَ لَقَدْ وَصَّینَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ إِیاکُمْ أَنِ اتَّقُوا اللّهَ)(۱)

و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده، و (نیز) به شما سفارش کردیم که از خداوند پروا نمایید و تقوای الهی داشته باشید (۲)

به نقل تاریخ، پیامبر اکرم اولین خطبه ای را که در نخستین روز ورود خود به مدینه ی منوره ایراد کردند، درآغاز آن فرمودند:

أُوصِیکُمْ بِتَقْوَی اللهِ؛ فَإِنَّهُ خَیرُ مَا أَوْصَی بِهِ الْمُسْلِمُ الْمُسْلِمَ أَنْ یحُضَّهُ عَلَی الْآخِرَهِ، وَ أَنْ یأْمُرَهُ بِتَقْوَی اللهِ؛(۳)

شما را به تقوای الهی و پرهیزکاری سفارش می کنم؛ چون که بهترین سفارشی که هر فرد مسلمان وظیفه دارد نسبت به برادر مسلمانش بنماید این است که او را به کار آخرت ترغیب کند، و به پرهیزکاری خدا فرمان دهد.

با توجه به سفارش خداوند متعال، و رسول گرامی اسلام، و هم چنین امیرمومنان علی به مساله ی تقوا، این سوال به ذهن تداعی می کند که چه حکمتی در تقوا نهفته است که این چنین مورد سفارش قرار گرفته است؟!

اکنون برای جواب این سوال، به کلام خداوند حکیم و سخنان معصومین باید مراجعه کنیم تا به قدر اقتضای کلام، به اهمیّت و آثار تقوا آشنا شویم.

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۳۱.

۲- مصباح الشریعه ص ۱۶۳، بحار الانوار ج ۷۸ ص ۲۰۰ حدیث ۲۸.

۳- بحار الانوار ج ۱۹ ص۱۲۶، مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۳۳ حدیث ۶۳۶۰، تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۹۵، البدایه و النهایه ج ۳ ص ۲۱۳، سبل الهدی ج ۳ ص ۳۳۲.

حقیقت تقوا

«تقوا» یـک ملکه ی نفسانی است که در اثر ممارست به انجام فرایض و واجبات، و ترک مناهی و محرّمات، و صـیانت نفس از نافرمانی خداونـد متعال، در وجود انسان پدیـد می آید. با توجه به آیاتی که در این زمینه نازل شده است، و مراجعه به سـخنان معصـومین(ع) این مفهـوم کشف می شود که حقیقت تقوا یـک حـالت روحـانی و معنوی است که آن نفس سـرکش، و لجـام گسیخته را مطیع، و هوا و هوس را مهار می کند.

لـذا به عنوان یـک ملکه ی نفسـانی در تقویت روح، و کنترل نفس امـاره، و حفـظ انسان از گناهان نقش بسـیار مهم و اساسـی دارد.

و انسـان متقّی کسـی است که وقتی به زیور تقوا آراسـته شـد، خود را در حصن حصـین (۱)آن قرار داده و در نـتیجه از لغزش های عملی و چه بسا اعتقادی مصون خواهد بود.

اهمیّت و آثار تقوا در بعضی از آیات قرآن

اشاره

با توجه به آیاتی که در قرآن کریم در باره ی تقوا نازل شده است، چند نکته ی اساسی به چشم می آید که نشان گر آن است که در مکتب وحی، مهم ترین خیر و نیکویی، تقوا است که قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی)(۲)

و شرط حسن عاقبت، و دست یافتن به فلاح و رستگاری، تنها با رعایت تقوا ممکن است.

ص: ۱۰۱

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۵۷: أَنَّ التَّقْوَی دَارُ حِصْنٍ عَزِیزٍ.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۸۹.

۱.گنج با ارزش قرآن در اختیار متّقین

خداوند متعال، قرآن کریم را موجب هدایت و نجات انسان ها از تاریکی های ضـلالت، رسیدن به شاهراه رستگاری و نور می دانـد، در ابتدای سوره ی مبارکه ی بقره، به این نکته اشاره دارد که تنها کسانی به گنج گران بهای قرآن دست می یابند، و در طریق هدایت واقع می شوند که لباس تقوا را بر قامت خویش بپوشانند، و لذا می فرماید:

(ذٰلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ)(۱)

آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد، و مایه ی هدایت پرهیزکاران است.

۲.معیّت خداوند با متّقین

خداوند سبحان نیز پیوسته دست گیر متقین و اهل تقوا است، در نتیجه انسان با مزّین شدن به تقوا، مورد توجه خاص حضرت حق قرار می گیرد که فرمود:

(وَ اتَّقُوا اللهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ)(۲)

و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است.

هم چنین در آیه ی دیگر می فرماید:

(إِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ)(۳)

خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند، و کسانی که نیکوکارند.

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۹۴

۳- سوره ی نحل آیه ی ۱۲۸

۳.محبّت خداوند به پرهیزکاران و اهل تقوی

پروردگار مهربان به آن دسته از کسانی که پاکی پیشه می کنند عشق می ورزد و می فرماید:

(بَلیَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَی فَإِنَّ اللّهَ یحِبّ الْمُتّقینَ)(۱)

آری! هر کس به پیمانش وفا کنـد و پرهیزکاری پیشه نمایـد، (خدا او را دوست می دارد؛ زیرا) خداوند پرهیزکاران را دوسـت دارد.

۴.پرهیزکاری تنها راه نجات

کسانی که از یگانه معبود خود پروا کنند و او را شاهد و ناظر اعمال خود بدانند، هر لحظه که در بند و زنجیز مشکلات گرفتار شوند، خداوند قدیر از فضل و رحمت خود آن ها را از بند سختی ها نجات می بخشد، در این باره در قرآن کریم آمده است:

(إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفَازاً)(۲)

مسلّماً برای پرهیزکاران نجات و پیروزی بزرگی است.

و نیز در آیه ی شریفه ی دیگری فرموده است:

(وَ مَنْ یتّقِ الله یجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ یرْزُقْهُ مِنْ حَیثُ لا یحْتَسِبُ)(۳)

و هر کس تقـوای الهی پیشه کنـد، خداونـد راه نجـاتی برای او فراهم می کنـد، و او را از جـایی که گمـان نمی برد روزی می دهد.

ص: ۱۰۳

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۷۶

۲- سوره ی نبا آیه ی۳۱

۳- سوره ی طلاق آیه ی۲و۳

۵.امنیّت در سایه ی تقوا

انسان های متّقی و پرهیزکار در حصن حصین حق، در امنیّت کامل به سر می برند، و شرّ اشرار و کید کفار، آسیبی به آن ها نمی زند، و این گونه به آن ها نوید جان بخش می دهد:

(وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لاَ یضُرُّكُمْ كَیدُهُمْ شَیئاً)(۱)

اما اگر در برابرشان صبر و استقامت و پرهیزکاری پیشه کنید، نقشه های (خائنانه ی) آنان به شما زیانی نمی رساند.

۶.آسان شدن کارها در سایه ی تقوا

تقوا شب تاریک بندگان گرفتار را به نور روشنایی بدل می کند، و گره از کارهای مشکل و دشوار آن ها می گشاید:

(وَ مَنْ یتَّقِ اهَاَ یجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یسْراً)(۲)

و هر كس تقوای الهی پیشه كند، خداوند كار را بر او آسان می سازد.

۷.تقوا عامل زدودن گناهان و اصلاح درکارها

شیطان دشمن قسم خورده ی انسان با ابزار هوا و هوس، پیوسته در حال وسوسه ی انسان است، و او را دچار عصیان و گناه می کند، پروردگار غفار به پرهیزکاران وعده می دهد:

(وَ مَنْ یتَّقِ الله یكَفِّرْ عَنْهُ سَیئَاتِهِ وَ یعْظِمْ لَهُ أَجْراً)(۳)

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۲۰.

۲- سوره ی طلاق آیه ی۴

۳- سوره ی طلاق آیه ی۵

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهانش را می بخشد و پاداش او را بزرگ می دارد.

در آیه ی کریمه ی دیگر می فرماید:

(یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَه... یصْلِحْ لَکُمْ أَعْمَالَکُمْ وَ یغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ)(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید... تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهان-تان را بیامرزد.

۸.تقوا عامل پذیرش اعمال

تقوا مهر استاندارد اعمال انسان در بازار قیامت است که نخستین مشتری آن خداوند بی نیاز و غنی علی الاطلاق است، در قرآن کریم فرموده است:

(إِنَّمَا یتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ)(۲)

همانا خداوند، تنها از پرهیزکاران می پذیرد.

۹.تقوا معیار سنجش انسان ها

خداوند منّان به هرگونه برتری طلبی و تبعیض و شرافت های غیر واقعی کذایی و بزرگ بودن های خیالی، مهر بطلان می زند، و در هنگام سنجش انسان ها، مدال پر افتخار کرامت را به گردن کسی می آویزد که در تقوا از دیگران گوی سبقت ربوده باشد، لذا می فرماید:

۱- سوره ی أحزاب آیه ی ۷۰ و ۷۱.

۲- سوره ی مائده آیه ی ۲۷.

(إِنَّ أَكْرَمَكَمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)(۱)

گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، و خداوند متعال عالم به همه ی اشیا و با خبر از تمام امور است.

۱۰.بهشت در انتظار متّقین

جنّت و رضوان - با تمام وصفی که خداوند در قرآن کریم از آن نموده است - فقط در انتظار پاکدامنان و پرهیزکاران است، لذا به متّقین بشارت داد و فرمود:

(وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ)(۲)

و بهشتی که وسعت آن، آسمان ها و زمین است برای پرهیزکاران آماده شده است.

اهمیّت تقوا در کلام اهل بیت عصمت و طهارت(ع)

متقین واقعی و تنها کسانی که به فرمان وحیانی (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ(۳) لبیک گفته اند، اهل بیت پاک و خاندان عظیم الشان نبوت و رسالت هستند که آنی و کم تر از آنی از یاد خدا غافل نبودند تا این که مرغ جان شان با ندای:

(یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي)(۴) فراخوانده شده و به عنوان متّقی حقیقی و انسانی کامل در جوار

۱- سوره ی الحجرات آیه ی ۱۳.
۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳۳.
۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۲: آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید)
۴- سوره ی فجر آیه ی ۲۷ - ۳۰ : تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگانم درآی، و در بهشتم وارد شو.

رحمت حضرت حق، دایماً متنعّم و مستفیض می باشند.

آنان که حلاوت قرب حق را چشیده اند و به وصال حق نایل شدند و خود سرآمد متقّین گشته اند، در باره ی تقوا سفارشات زاید الوصفی نموده اند.

پیامبر عظیم الشان اسلام در وصیت خود به ابوذر غفاری می فرماید:

اُصِیکَ بِتَقْوَی اللهِ؛ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ کُلِّهِ؛(۱)

یا اباذر! تورا به پرهیز و پروای از حضرت حق سفارش می کنم؛ زیرا آن در مرتبه ی بالای تمام کارها قرار دارد.

و در بیان نورانی دیگری به ایشان فرمود:

کُنْ بِالْعَمَلِ بِالتَّقْوَی أَشَدَّ اهْتِمَاماً مِنْکَ بِالْعَمَلِ بِغَیرِهِ؛(۲)

یا اباذر! در عمل به تقوا، نسبت به انجام اعمال دیگر سخت گیرتر و مصمم تر باش.

اسوه ی متّقین امیرالمومنین(ع) می فرماید:

التُّقَی رَئِیسُ الْأَخْلَاقِ؛(۳)

پارسایی پیشوا و سرآمد اخلاق است.

وجود مقدّس امام صادق می فرمایند:

إِنَّ قَلِیلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَی خَیرٌ مِنْ کَثِیرِ الْعَمَلِ بِلَا تَقْوَی؛(۴)

عمل کمی که با پرهیزکاری همراه باشد، بهتر است از عمل زیادی که بدون تقوا انجام شود.

۱- خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۵۲۳ حدیث ۱۳، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۸۹ حدیث ۲۰۵۴۱، بحار الانوار ج ۷۰ ص ۲۸۹ حدیث ۲۱.

۲- عدّه الداعی ص ۳۰۳، اعلام الدین ص ۱۹۹، بحار الانوار ج ۷۰ ص ۲۸۶ حدیث ۸.

۳- نهج البلاغه حکمت ۴۰۲، بحار الانوار ج ۷۰ ص ۲۸۴.

۴- کافی ج ۲ ص ۷۶ حدیث ۷، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۴۱ حدیث۲۰۳۸۴

نگاهی دوباره به وصیت مولای متقیان که کلام امیر، امیر کلام است.

امیرمومنان علی(ع) در وصیت به تقوا، از تعبیر زیبایی استفاده می کنند و می فرمایند:

بِتَقْوَی اللهِ رَبِّکُمْ؛

شما را وصیت می کنم به رعایت تقوای پروردگار شما.

یعنی آن کسی که باید از او بپرهیزید و پروا نمایید، او مربی و پروردگار شماست، این کلام دلربای ایشان، حاوی این نکته ی مهم نیز هست که مربی و تربیت کننده ی همگان، پروردگار متعال است، و اگر امر به تقوا می کند در مقام تربیت و شکوفایی صفات نیکو در نهاد انسان است.

لذا به همان اندازه که به آیات قرآن کریم، و سخنان رسول اکرم مراجعه شد سرّ سفارش مؤکّد امیرالمومنین به تقوا نیز روشن شد و آن این که تقوا، مستجمع جمیع عبادت های صالحه در مقام عبودیت حضرت حق است.

به همین خاطر، نه تنها در آخرین وصیت عمر مبارکش، بلکه در هر فرصت مناسبی که پیش می آمد، از آن فرصت استفاده می کرد، و به همراهان و اصحاب خود پند و اندرز می داد، و مهم ترین سفارشاتش در باره ی تقوا بود، از آغاز خطبه ی نماز جمعه گرفته که می فرمود:

«اُوصیکُم وَ نَفْسی عِبادَ الله بِتَقْوَی اللهِ»(1) تا در بقیّه ی سخنرانی ها، و یا نوشتن نامه به کارگزاران و هم چنین در موارد دیگر.

سید رضی(ره) در کتاب قیّم و ارزشمند «نهج البلاغه» قصه ی بازگشت امیرالمومنین(ع) از جنگ صفین را نقل می کند می گوید: هنگامی که آن وجود

۱- . کافی ج ۵ ص ۳۶۹ حدیث ۱، بحار الانوار ج ۳۱ ص ۴۶۴.

مقدس در ورودی شهر کوفه در کنار قبرستان ایستاد، و به خاک خفتگان آن دیارِ خاموش را مخاطب خود قرار داد و فرمود:

یا أَهْلَ الـدِّیارِ الْمُوحِشَهِ! وَ الْمَحالِّ الْمُقْفِرَهِ! وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَهِ! یا أَهْلَ التُّرْبَهِ! یا أَهْلَ الْغُرْبَهِ یا أَهْلَ الْوَحْدَهِ! یا أَهْلَ الْوَحْشَهِ! أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ، وَ نَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ؛

أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُکِنَتْ، وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُکِحَتْ، وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ، هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَکُمْ؟؛

ای ساکنان خانه های وحشتناک! و مکان های خالی و قبرهای تاریک! ای خاک نشینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشت زدگان! شما در این راه بر ما پیش قدم شدید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد.

(اگر از اخبار دنیا بپرسید به شما می گویم:) اما خانه های تان را دیگران ساکن شدند، و همسران تان به ازدواج افراد دیگر در آمدند، و اموال تان تقسیم شد، این خبری است که در نزد ما است، در نزد شما چه خبر؟

آن¬گاه امیرالمومنین رو به اصحاب خود کرد و فرمود:

أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِی الْکَلَامِ، لَأَخْبَرُوکُمْ أَنَّ خَیرَ الزَّادِ التَّقْوی؛ (۱)

آگاه باشید! اگر به آنان اجازه ی سخن گفتن داده می شد، هر آینه به شما خبر می دادند که بهترین توشه برای سفر آخرت تقوا و پرهیزکاری است.

امیرمومنان (ع) در این فرصت مناسب، با سفارش وتوصیه به تقوا، در واقع از راه بسیار وحشتناک و دشوار قیامت و مشکلات و رنج های غیر قابل تحمل زندگی پس از مرگ خبر می دهد و می فرماید:

ص: ۱۰۹

۱- نهج البلاغه حکمت ۱۳۰.

آهِ مِنْ قِلَّهِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ؛(۱)

آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و سختی منزل¬گاه.

این بیان نورانی از لسان مبارک شخصیّتی گفته می شود که رسول اکرم(ع) - که (وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی* إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْی یوحَی(۲) درباره اش نازل شده - او را ستوده و در باره ی آن حضرت فرموده است:

ضَرْبَه عَلیٍّ یوْمَ الْخَنْدَقِ أفضلُ مِنْ عِبَادهِ الثَّقَلَینِ؛(۳)

یک ضربت امیرالمومنین علی در روز جنگ خندق بهتر از عبادت جنّ و انس است.

آگاه باشیم! وقتی کسی که یک ضربتش در جنگ خندق برتر از عبادت جن و انس است، چنین ناله می زند و می فرماید:

«آهِ مِنْ قِلَّهِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِیقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِیمِ الْمَوْرِدِ» (۴)، تکلیف دیگران چه باید باشد؟!

در جایی که عقاب پر بریزد

از پشه ی لاغری چه خیزد

جُناده بن ابی امیّه می گوید: هنگامی که لحظات عمر شریف حضرت امام حسن مجتبی(ع) رو به پایان بود، من در کنار بسترش حاضر شدم و عرضه داشتم:

۱- . نهج البلاغه حکمت ۷۷، بحار الانوار ج ۳۴ ص ۲۸۵ حدیث ۱۰۳۳.

۲- سوره¬ی نجم آیه ی ۳ و۴.

۳- اقبال الاعمال ج۲ ص ۲۶۷، مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۳۲، تاریخ بغداد ج ۱۳ ص ۱۹شماره ی ۶۹۷۸، مناقب خوارزمی ص ۱۰۷ حدیث ۱۱۲، شواهد التنزیل ج۲ ص۱۴ حدیث ۶۳۶، تاریخ مدینه دمشق ج ۵۰ ص۳۳۳، شرح المقاصد ج ۲ ص۳۰۱، فرائد السمطین ج ۱ ص ۲۵۶، ینابیع الموده ص ۹۵ و ۱۳۷.

۴- روضه الواعظین ج ۲ ص ۴۴۱، غررالحکم و ص ۸۰۵.

ای پسر رسول خدا! مرا موعظه کن، «عِظْنِی یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ».

حضرت فرمود: «برای سفر به آخرتت آماده باش، و قبل از آن که هنگام مرگت فرا رسد، زاد و توشه ای را به دست آور»:

اسْتَعَدَّ لِسَفَرِکَ، وَ حَصِّلْ زَادَکَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِکَ؛ (۱)

برگ عیشی به گور خویش فرست

کس نیارد ز پس تو پیش فرست

امام مجتبی نیز در این پیام، از دشواری راه و زندگی مشقت بار پس از مرگ خبر می دهد، و به ذخیره نمودن توشه راه فرمان می دهد که قرآن کریم می فرماید:

(وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیرَ الزَّادِ التَّقْوَی)(۲)

و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است.

به همین سبب، باید هوشیار بود، تا زمانی که پیمانه ی عمر انسان لبریز نشده، و فرشته ی مرگ به فرمان حق، از راه نرسیده، و انسان فرصت و توان آن را دارد تا برای سرای آخرت و زندگی پس از مرگ خود توشه ای بردارد، لازم است از اعمال گذشته ی خود توبه کند، و به درگاه خداوند متعال استغفار نماید، و به انجام اعمال شایسته روی آورد تا در دنیای دیگر آسوده و راحت باشد:

ای که دستت می رسد کاری بکنپیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

مهم ترین پیام حضرت در این وصیت، عمل نمودن به دستورات اوست، نکند نسبت به سفارشات امیرالمومنین بی اعتنا باشیم، و آن را رها کرده و تنها نام مبارکش را بر زبان جاری کنیم و علی علی بگوییم، ولی هیچ یک از رفتار ما با کلام نورانی و توصیه ها و دستورات آن حضرت شبیه نباشد، بلکه لازم است در کنار

۱- کفایه الأثر ص ۲۲۷، بحار الانوار ص ۴۴ ص ۱۳۸ حدیث ۶.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۹۷.

گفتن آن ذکر دلنشین و زمزمه کردن نام مبارکش، به فرموده های او جامه ی عمل بپوشیم.

امیرالمومنینی که نام مبارکش از نام حق مشتق شده است:

«فَاسْمُهُ مِنْ شَامِخٍ عَلی عَلی اشْتُقَّ مِنَ الْعَلی» (۱)

علی علی گفتن لقلقه ی زبان نیست، و چه خوش سروده است:

هزار مرتبه شستن دهان به آب گلاب

هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است

راه های کسب تقوا

تقوا احساس مسئولیت درونی در برابر فرمان الهی، خمیر مایه ی تمام برنامه های

۱- مناقب آل ابی طالب ج ۲ ص ۱۷۵، بحار الانوار ج ۳۵ ص ۲۰ حدیث ۱۴. اشاره به قصه ی ولادت با سعادت مولی الکونین ابوالحسنین امام علی بن ابی طالب(ع) است، هنگامی که آن وجود مقدّس و نورانی چشم به جهان گشود، و درآغوش افتخار اسلام حضرت ابو طالب بود، چیزی مانند سحاب از آسمان به سمت زمین آمد، و بر سینه ی حضرت ابی طالب نشست. حضرت ابو طالب(ع) نیز آن را با امام امیرالمومنین که قنداقه ای در آغوش او بود به سینه چسباند، زمانی که افق صبح از مشرق دمید و خورشید عالم تاب جهان را روشن کرد، دید آن شی، لوحی بود که از آسمان آمده و در آن نوشته است: خُصِّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الزَّکِیِ وَ الطَّاهِرِ الْمُنْتَجَبِ الرَّضِیِ فَاسْمُهُ مِنْ شَامِخٍ عَلِیٍّ عَلِیٌّ اشْتُقَّ مِنَ الْعَلِیِّ شما برگزیده شدید به این فرزند پاکیزه ی پاک و بزرگ و مقام پسندیده، پس نام او از جانب خداوند، علی است که مشتق از نام علی می باشد که اسم خدا است

الهی، و مهم ترین کلید ورود به بهشت است، هسته ی اصلی منشا پیدایش این امر مهم، ایمان به خدا و ترس از گناه و میل به رستگاری و کسب رضای الهی است؛ زیرا تقوا ابتدا در دل پدید می آید، و از دل به سایر اعضا و جوارح جریان می یابد.

تقوا عملی است تحصیلی که انسان باید با تلاش و کوشش مستمر آن را در وجود خود شکوفا کند، اگر چه در ابتدا دشوار است، ولی با تمسک به ذات حضرت حق جلّ جلاله و توسل به ذیل عنایات ائمه ی معصومین دست یافتن به این مقام معنوی برای انسان سهل و آسان می شود.

قرآن کریم می فرماید:

(وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)(۱)

و آن ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه های خود، هدایت شان خواهیم کرد، و خداوند با نیکوکاران است.

همت بلند دار که مردان بزرگبا همت بلند به جایی رسیده اند

اگر بخواهیم محبوب خدا شویم و مزیّن به لباس تقوا، لازم است که در نخستین گام، محاسبه ی نفس داشته باشیم.

محاسبه ی نفس

رسول گرامی اسلام حضرت محمد فرمود:

حاسَبُوا أنْفُسَكُمْ قَبْلَ أنْ تُحاسَبُوا، وَ وَزَنُوهَا قَبْلَ أَنَ تَوَزَنُوا؛(۲)

پیش از آن که مورد بررسی قرار گیرید اعمال خود را بررسی کنید، رفتار

۱- سوره ی عنکبوت آیه ی ۶۹.

۲- محاسبه النفس ص۱۳، وسائل الشیعه ج۱۶ ص۹۹ حدیث ۲۱۰۸۲.

خود را بسنجید پیش از آن که آن را در ترازوی سنجش قرار دهند و (این عمل را برای ارائه ی روز بزرگ یعنی قیامت انجام دهید).

حضرت در این بیان کوتاه و نورانی به همه ی پیروان خویش بررسی دقیق در اعمال را توصیه می فرمایند؛ زیرا به فرموده ی قرآن کریم:

(کُلّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَهٌ) (۱)تمام انسان ها در گروه اعمال خویشتن هستند، پس اگر انسان اعمال خود را مورد دقّت و محاسبه قرار دهد، به کمبودها و کاستی ها آگاه می شود، در این صورت روزنه ی امیدی به سوی او باز می گردد، و تا زمانی که بقیه ی عمر باقی است به یاری خداوند متعال می تواند گذشته را جبران کند.

در کتاب شریف کافی آمده است: امام موسی بن جعفر فرمود:

لَیسَ مِنّا مَنْ لَمْ یحَاسِبْ نَفْسَهُ فی کُلَّ یومِ؛ (۲)

از ما نیست کسی که در هر روز نفس خود را محاسبه نکند.

فراز دوم: پایانی سبز در زیر لوای اسلام در کلام امیر کلام(ع)

مولی الموحدین امیرالمومنین در ادامه ی وصیت خود، به این آیه از قرآن کریم (فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ اشاره می کند که در حقیقت، این سفارش امیر بیان علی (ع)) ریشه در یک انسان شناسی دارد؛ زیرا انسان فطرتاً طالب بقاست، و همیشه آروز می کند که بقای او به همراه آسایش و رفاه در تمام زمینه ها باشد، اگر چه در دنیا با هوای نفس، در دام گناه گرفتار می شود، عصیان پروردگار خویش

ص: ۱۱۴

۱- سوره ی مدثر آیه ی ۳۸

۲- کافی ج ۲ ص ۴۵۳ حدیث ۲، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۹۵ حدیث ۲۱۰۷۴.

می نماید، ولی آروزهای قلبی او این است که با اعمالی مقبول، این دنیای فانی را ترک کند، غافل از آن که رستگار شدن، و در ناز ونعمت جاودان ماندن، تنها آرزومندی آن را در سر داشتن نیست، بلکه با مخالفت از هوای نفس و اطاعت فرمان پروردگار یکتا به دست می آید.

اسوه ی سالکان کوی حق، رهبر پاک دامنان عالم حضرت علی بن ابی طالب مهم ترین مقصد رفاه و آسایش و فلاح و رستگاری را در جمله ای کوتاه بیان می فرماید که تنها با تسلیم و منقاد بودن در محضر حق، تا آخرین لحظات زندگی می توان به عاقبتی نیک و شایسته، و به زندگی جاودان و بهشت برین دست یافت.

لذا با استفاده از آیه ی شریفه ی قرآن کریم می فرمایند:

(وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)، و جز به آیین مسلمانی زندگی را بپایان مبرید، به آئین مسلمانی و تسلیم در قبال حضرت حق مردن، شرط سلامت به مقصد رسیدن است.

آنچه در سرآمد زندگی انسان مهم است، متّقی مردن به همراه تسلیم در محضر حق است، و انسان ها در قیامت، هر کدام در کنار سفره ی عقاید و اعمال خود می نشینند، و در نتیجه، با عقیده ای که از دنیا رفته اند، به همان صورت محشور می شود.

وقتی امیرالمومنین سفارش می فرماید:

(وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)، تمام شئون زندگی او نیز تنها برای خداوند عزّ وجلّ بوده است.

اگر می فرماید:

ص: ۱۱۵

(إِنَّ صَـلَاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیای وَ مَمَاتِی لِله رَبِّ الْعَالَمِینَ) (۱)مسـلمان زندگی می کند، مسلمان می میرد، و به همان اخلاص و درجه ای که دارد، در قیامت محشور می شود.

اشاره به این نکته نیز لازم است که این وصیت حضرت (ع) در واقع سفارش همه ی پیامبران الهی به فرزندان شان می باشد.

قرآن کریم وصـیت بزرگ بت شکن تاریخ حضرت ابراهیم خلیل و حضرت یعقوب(ع) به فرزندان شان را نقل می کند که آن ها چنین وصیت فرمودند:

(وَ وَصَّی بِهَا إِبْرَاهِیمُ بَنِیهِ وَ یعْقُوبُ یا بَنِی إِنَّ الله اصْطَفَی لَکُمُ الدِّینَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)(۲)

و ابراهیم و یعقـوب (در واپسـین لحظـات عمر) فرزنـدان خـود را به این آیین وصـیت کردنـد، (و هر کـدام به فرزنـدان خویش گفتند:) فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شـما برگزیده است، و شـما جز به آیین اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) از دنیا نروید.

حضرت یوسف نیز دست دعا به درگاه بی نیاز حق بلند می کند، و از خداوند متعال چنین طلب می نماید:

(رَبِّ قَدْ آتَیتَنِی مِنَ الْمُلْکِ وَ عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحَادِیثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِیی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ تَوَفَّنِی مُسْـلِماً وَ أَلْحِقْـنِی بِالصَّالِحِینَ)(۳)

۱- سوره ی انعام آیه ی۱۶۲:نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۳۲

۳- سوره ی یوسف آیه ی۱۰۱.

پروردگارا! بخشی(عظیم) از حکومت به من بخشیدی، و مرا از علم تعبیر خواب ها آگاه ساختی، ای آفریننده ی آسمان ها و زمین! تو ولیّ و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران، و به صالحان ملحق فرما.

راه دست یابی به حسن عاقبت و مرگ سلیم

اشاره

یکی از راه های کسب عاقبتی رستگارانه و پسندیده و مرگ سلیم، این است که شخصی پیوسته دست تضرع به درگاه حق دراز نماید و خداوند بخشنده و مهربان را در حوادث ناگوار و خواطر افکار، این گونه بخواند:

(رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)(۱)

(راسخانِ در علم می گویند:) پروردگارا! دل های مان را بعد از آن که ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش؛ زیرا تو بخشنده ای.

با مراجعه به ادعیه و مناجاتی که ازسوی اهل بیت عصمت و طهارت(ع) به دست ما رسیده است، راه سلامت به مقصد رسیدن را، در کلامی بسیار زیبا به همراه معارفی بلند بیان داشتند.

چه زیباست که به تاسی از آن عترت طاهرین، ما نیز همیشه و پیوسته، در همه حال، خاصه در سجده ها پروردگار خویش را این گونه بخوانیم:

إِلَهِی أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَيتُ عَبْداً دَاخِراً لَكَ، لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَ لَا ضَرّاً إِلَّا

۱- سوره ی آل عمران آیه ی۸

بِکَ، أَشْهَدُ بِذلِکَ عَلی نَفْسِی، وَ أَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتی وَ قِلَّهِ حِیلَتِی، فَأَنْجِزْ لِی مَا وَعَدْتَنِی، وَ تَمِّمْ لِی مَا آتَیتَنِی، فَإِنِّی عَبْدُکَ الْمِسْکِینُ الْمُسْتَکِینُ الضَّعِیفُ الضَّرِیرُ الْحَقِیرُ الْمَهِینُ الْفَقِیرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِیرُ؛(۱)

خداوندا! شب را به روز می آورم و روز را به شب می رسانم در حالی که بنده ی ذلیل تو هستم، مالک سود و زیان خود نیستم مگر به نیروی تو، بر این شهادت می دهم و به ناتوانی و بیچارگی خود معترفم.

پس ای معبود من! آن وعده که مرا داده ای برآور، و هر چه مرا عطا کرده ای به کمال رسان که من بنده ی بینوا، زار، ناتوان، زیان دیده، حقیر و بی مقدار، فقیر و ترسان به تو پناهنده شدم.

اگر چه بنده در هر لحظه که بتواند با یگانه معبود خویش ارتباط برقرار کند، بسیارعالی و شایسته است که از آن فرصت استفاده کند و با خالق خود به راز و نیاز بپردازد، اما مربّیان اخلاق و پرچمداران هدایت، و اسوه های پاکی و طهارت، بعضی از زمان های خاص را برای مناجات و دعا به درگاه خداوند متعال، سفارش نموده اند که یکی از آن ها ماه مبارک رمضان است، ماهی که شب با عظمت قدر در آن قرار دارد که خداوند متعال آن شب را بهتر از هزار ماه (۲)دانسته است.

چقدر زیبا و شایسته است که نجوای عاشقانه ی حضرت امام جعفر صادق(ع) را در آن شب با عظمت با تضرّع زمزمه کنیم:

۱- صحیفه ی سجّادیه.

۲- سوره ی قدر آیه ی ۳: (لَیلَهُ الْقَدْرِ خَیرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) شب قدر بهتر از هزار ماه است.

رَبِّ لَا تَکِلْنِی إِلَی نَفْسِی طَرْفَهَ عَینٍ أَبَداً لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِکَ وَ لَا أَکْثَر؛(۱)

پروردگارا! مرا یک چشم به هم زدن به خودم وامگذار، نه کم تر از آن و نه بیش تر.

ام سلمه نقل می کند که:

«نیمه ی شب در پی یگانه دُرّ عالم هستی حضرت خاتم الانبیا به راه افتادم، دیدم در در انتهای خانه ایستاده و دست هایش رو به آسمان و با حال گریان مشغول دعا است، در ضمن دعایش چنین زمزمه می کند:

رَبِّ لَا تَکِلْنِی إِلَی نَفْسِی طَرْفَهَ عَینٍ أَبَداً؛

ام سلمه گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: شما لنگر زمین و آسمان، قطب عالم امکان، فخر همه ی مخلوقات وسیّد المرسلین می باشید، همه ی مردم در بند تو، و تمام گنه کاران امید شفاعت از تو دارند، و آیه ی کریمه ی (وَ مَا أَرْسَلْنَاکَ إِلاَّ رَحْمَهً لِلْعَالَمِینَ)(۲) در شان تو نازل شده، تو نه تنها رحمت برای آدمیان، بلکه رحمت برای تمام عالمیانی، آیا چنین دعا می کنید؟!

رسول گرامی اسلام در پاسخ او فرمودند، بله! من نیز هر لحظه محتاج و نیازمند لطف و عنایت او هستم؛ زیرا برادرم حضرت یونس، یک لحظه غفلت کرد، به امر خداوند حی و قدیر، در شکم ماهی گرفتار شد، و در آن ظلمات ثلاث فریاد بر آورد، تسبیح حق نمود تا این که خداوند منان، به فضل و رحمت واسعه اش، او را از آن شرایط سخت و دشوار نجات بخشید (۳)

ص: ۱۱۹

۱- کافی ج ۲ ص ۵۸۱ حدیث ۱۵.

۲- سوره ی انبیا آیه ی ۱۰۷.

۳- مراجعه شود به تفسیر علی بن ابراهیم قمی ج ۲ ص ۷۵، بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۱۷ و ۲۱۸ حدیث ۶.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم شرح حال یونس پیامبر را این گونه بیان می فرماید:

(وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمینَ)(۱)

و ذا النون (یونس) را (به یـاد آور) در آن هنگام که خشـمگین (از میان قوم خود) رفت، و چنین می پنـداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (امّا موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت ها ی متراکم صـدا زد: خداونـدا! جز تو معبودی نیست! منزّهی تو! من از ستمکاران بودم.

لذا پیام امیرالمومنین(ع) این است که می فرماید: ای کسانی که نامه ی من به دست شما می رسد! به هوش باشید، سعی نمایید که مسـلمان بمیرید، به گونه ای زندگی نکنید که امروز شـما مساوی و یا بدتر از روز گذشـته ی شـما باشد؛ زیرا کسی که دو روزش برابر باشد دچار زیان شده است همان گونه که در روایت آمده:

مَنِ اعْتَدَلَ یوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُون؛ (۲)

تاریـخ بهترین گواهی است که رفتـار و کردار نیـک و شایسـته، و هم چنین اعمال زشت و ناپسـند، و غیر انسانی گذشـتگان را روایت می کند، تا آیندگان با مطالعه نمودن آن، از سرگذشت آن ها پند گیرند.

برخی از انسان ها در طول عمر خود در مسیر باطل گام برداشتند، اما هنگامی که به اشتباه خود پی بردند از کردارهای زشت و ناپسند و منکر خود دست برداشتند و توبه کردند و اهل نجات گشته و در زمره ی رستگاران در آمدند.

۱- سوره ی انبیا آیه ی ۸۷.

۲- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۲۸ حدیث ۵۸۳۳، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۱۸۶ حدیث ۲۴.

از سوی دیگر، گروهی نیز در کارهای خیر و پسندیده، از دیگران گوی سبقت می ربودند، و در مسیر حق گام بر می داشتند، اما در اواخر عمر خود، تابع هوای نفس شده و تمام ارزش های دینی و انسانی خود را پشت سر نهاده، و از صراط المستقیم خارج گشته و به جنود شیطان پیوستند.

یکی از کسانی که از جنود شیطانی به جنود رحمانی پیوست، و از مسیر باطل به شاهراه هدایت رسید، و در صراط مستقیم قرار گرفت، شخصیت بزرگ، سردار کم نظیر، جناب حُر بن یزید ریاحی بود، او که در حادثه ی کربلا هنگامی که سِمت سرداری لشگریان یزیدی را به عهده داشت، در مقابل امام زمان خود قد علم نمود، و راه را بر اهل بیت عصمت و طهارت بست، و آن ها را در محاصره ی نظامی خود قرار داد.

اما طولی نکشید با بازگشت به خویشتن، از عمل ناروای خود سخت پشیمان گشت، و خود را به آستان پاک سرور و سالار شهیدان حضرت سید الشهدا رساند، و با اظهار ندامت و پشیمانی از گناه خود توبه کرد، و با خلوص نیّت عرض ارادت خود را به آن وجود مقدس و ذریّه ی رسول، و فرزند دلبند بتول ابراز داشت.

اما آن خامس آل عبا، و پنجمین اهل کسا، حضرت اباعبدالله الحسین با عطوفت و مهربانی، توبه ی او را پذیرفت و او را در کنار سفره ی با کرامت بخشش خود نشاند، و خطای او را نادیده گرفت.

و در مقابل عطوفت امام، حر بن یزید ریاحی نیز به همراه فرزند گرامی اش در ظهر عاشورا، آزادانه و با انتخابی آگاهانه و عارفانه در رکاب ارباب عالمیان، حاضر شدند، و تا رمق در بدن داشتند بر علیه یزیدیان و دشمنان اهل بیت جنگیدند، و دنیای پست و بی ارزش را وانهاده و عاشقانه در زمره ی شهدای کربلا

قرار گرفتند، و عاقبتی سبز و با سعادت را تا قیام قیامت برای خود خریداری نمودند.(۱)

اما در مقابل، کسانی که مایه ی افتخار اسلام و مسلمین بودند و در نشر و ترویج دین تا پای مرگ جانانه رزمیدند، و حماسه ها آفریده و افتخارها کسب نمودند، اما در پایان، راه درست را وانهاده و آخرت خود را به دنیای خویش فروختند که به دو نمونه ی از آن ها اشاره می کنیم.

۱. زبیر بن عوام

زبیر فرزند عوام و مادرش صفیّه عمه ی رسول خدا بود، در سن پانزده سالگی دین مبین اسلام را پذیرفت، او از مهاجران حبشه بود، سپس به مدینه آمد.

او در جنگ های اسلامی خوش درخشید، و در جنگ های اُحد و خندق و حنین هم شرکت داشت.

او یکی از شخصیّت های برجسته و صحابه ی نام دار رسول اکرم بوده، و هم چنین به مولای متقیان امیرمومنان عشق و علاقه ا ی وافر داشت، و از دوستان خاص آن حضرت بود.

بعد از رحلت جان گداز رسول اکرم(ص) کینه توزان و منافقان، و دشمنان امیرالمومنین(ع) در سقیفه ی بنی ساعده گردهم آمدند، و با دسیسه های شیطانی، نقاب از چهره ی واقعی خویش برداشته و با وقاهت تمام، در مقابل حضرت علی بن ابی طالب قد علم کردند، و ولایت امیرالمومنین(ع) و هم چنین جانشینی و وصایت حقیقی او را منکر شدند، در نتیجه خلافت را غصب کرده، و رهبر حقیقی و وصی به حق رسول الله را به ظاهر از صحنه

۱- ارشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۸۱ ، روضه الواعظین ج ۱ ص ۱۷۹، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۷۷ و ۳۷۸.

حذف، و در خانه نشاندند.

امیرالمومنین علی(ع) به همراهی اولین مدافع ولایت، حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهرا در چند شب پی در پی بر درخانه ی مهاجر و انصار رفته و آن ها را برای دفاع از ولایت دعوت کرد (۱)

حضرت در ملاقات مهاجر و انصار، ابتدا آن ها را سوگند می داد و می فرمود:

«به حق فاطمه همان که پدر بزرگوارش در حق او فرمود:

أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّی فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِی، وَ مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِی؛(۲)

و ماجرای غدیر خم را نیز به آن ها یاد آورد می شد، و از آن ها می پرسید:

«به حق این فاطمه! آیا در قضیه ی غدیر خم نبودید؟!»

همگی اعتراف کردند که ما بوده ایم و دیدیم و شنیدیم که پیامبر گرامی اسلام شما را به جانشینی بعد از خود معرفی کرد.

حضرت به آن ها فرمودند:

«حال که این گونه اقرار می کنید، فردا سرها را تراشیده و برای یاری من در مسجد حاضر شوید تا اسلام را در مسیر خود قرار دهید».

به فرموده ی امیرالمومنین چهل نفر از اصحاب، به او وعده داده و قسم یاد کردند برای یاری حضرت حاضر شوند، اما روز موعود که فرا رسید نقض عهد کردند، تنها چهار نفر از آن ها به یاری حضرت شتافتند (۳)

۱- کتاب سلیم بن قیس ج ۲ ص ۵۷۷ - ۵۸۱ حدیث ۴، بحار الانوار ج ۲۸ ص ۲۶۴ - ۲۶۸.

۲- امالی شیخ صدوق ص ۱۰۴ ضمن حدیث ۳، بحار الانوار ج ۷۰ ص ۲ حدیث ۴: فاطمه پاره ی تن و بخشی از وجود من است، هر کس او را آزار دهد مرا آزار داده است.

۳- کتاب سلیم بن قیس ج ۲ ص ۵۸۱ ضمن حدیث ۴، احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۸۱، بحار الانوار ج ۲۸ ص ۲۸۰

در این ماجرا زبیر بن عوام یکی از کسانی بود که سر خود را تراشیده و طبق وعده ای که داده بود در مسجد حاضر شد.

و هم چنین او یکی از کسانی بود که در شورای شش نفره خود را هیچ انگاشت، و امیرالمومنین(ع) را افضل و برتر از خود دانست، رأی به وصایت و جانشینی حضرت علی بن ابی طالب داده است.

اما چون دومی سفارش کرده بود که در هر سمتی که عبدالرحمن بن عوف قرار دارد بر دیدگاه سایرین ترجیح دارد، و از سوی دیگر، سعد ابن ابی وقاص وعبدالرحمن بن عوف به خلافت عثمان رای دادند، و عثمان را به عنوان خلیفه و جانشین پذیرفتند.

در نتیجه با عمل نمودن به وصیت خلیفه ی ثانی سیزده سال دیگر به خانه نشستن امیرالمومنین افزوده شد که آن حضرت سال ها صبوری پیشه کرد، و به تعبیر خود، آن روزگار پر از درد و رنج و طاقت فرسا را، استخوان در گلو و خار در چشم، پشت سر گذاشت:

فَرَأَیتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَی هَاتَا أَحْجَی، فَصَبَرْتُ وَ فِی الْعَینِ قَذًی وَ فِی الْحَلْقِ شَجًا؛ (۱)

۲. طلحه

یکی دیگر از کسانی که از تحت لوای امن اسلام خارج شد، و روی به تاریکی آورد، طلحه فرزند عبید الله بن عثمان از طایفه ی قریش بود، او نیز به عنوان یکی از صحابی پیامبر شهرت داشت.

۱- . بخشی از خطبه ی سوّم نهج البلاغه معروف به خطبه ی شقشقیّه.

او به همراه زبیر بن عوام ایمان آورد، و پیامبر گرامی اسلام میان آن دو عقد اخوت بست.

طلحه شخصیّتی بود که در عصر پیامبر گرامی اسلام(ص) گاهی کلمات نامناسبی بر زبان جاری می کرد، که نشانگر جاه طلبی و غرور و تکبّر او بود. طلحه می گفت: محمد(ص) دستور می دهد که دختر عموها در برابر ما حجاب داشته باشند، ولی با زنان، بعد از جدا شدن از ما، ازدواج می کند، به یقین هر گاه از جهان چشم بپوشد، با زنان او ازدواج خواهیم کرد. در این هنگام مربوط به تحریم ازدواج با زنان پیامبر خدا آیه ی ۵۳ سوره ی مبارکه ی احزاب نازل شد (۱)

هنگامی که خلیفه ی سوم مقتول گشت، مردم بر آن شدند که با امیرالمومنین(ع) بیعت نمایند، امیرالمومنین(ع) همه را مخیّر گذاشت که یا با او بیعت نمایند، و یا با طلحه و زبیر دست بیعت دهند، آن ها در لحظه ی آخر در قبول پیشنهاد سخاوتمندانه و شرافتمندانه ی علی بن ابی طالب مردد شدند، اما چیزی را اعلام داشتند که در قلب راضی به آن نبودند.

لذا هنگامی که امیرمومنان(ع) به طلحه دستور می دهد دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم، پاسخی غیر منتظره از او شنید که گفت: تو به بیعت سزاوارتری.

در نتیجه این دو صحابه، در میان مردم به امیرالمومنین دست بیعت دادند .(۲)

اما بعد از استقرار خلافت حضرت امیر آتش حسرت و حسد در

۱- تفسیر فخر رازی ج ۲۵ ص ۲۲۵، تفسیر درّ المنثور ج ۵ ص ۲۱۴ ذیل تفسیر آیه ی ۵۳ سوره ی مبارکه ی احزاب، شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۸۴.

۲- احتجاج طبرسی ج۱ ص ۱۸۱، ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۲۳۸.

دل های شان شعله ور شد، و حبّ جاه و مقام، چشمان حقیقت بین آن ها را کور کرد، و با وسوسه های شیطانی و خواسته¬های نفسانی، در صدد افشای خصومت های خود نسبت به امیرالمومنین بر آمدند.

اما چون بستر مخالفت مهیا نبود، منتظر فرصت نشستند تا این که زخم عدوات و دشمنی زنی سبک سر - یعنی عایشه - با امیرمومنان به بهانه ی خون خواهی عثمان، سر باز کرد، و با بی شرمی تمام، به طور آشکار در مقابل امام المتقین علی بن ابی طالب ایستاد، و جنگ جمل را به راه انداخت.

در چنین شرایطی، طلحه و زبیر فرصت را غنیمت شمرده و آن همه رشادت ها و سوابق ارزشمند به دست آمده را فراموش کرده و به حمایت عایشه، پا در رکاب شده و به همراهی او در مقام جنگ با امیرالمومنین بر آمدند.

اما سرنوشت این دو نفر این گونه رقم خورد که زبیر بن عوام در جنگ جمل با نصیحت امیرالمومنین از جنگ با حضرت منصرف شد، و از صحنه ی جنگ گریخت، و در نهایت، در بیابان اطراف «وادی السباع» در حال نماز به دست شخصی به نام «ابن جرموز» کشته شد.

به روایتی، وقتی شمشیر او به دست امیرالمومنین رسید، و حضرت از مرگ او با خبر شد، فرمود:

طَالَمَا وَ اللهِ جَلَا بِهِ الْكَرْبَ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللهِ، وَ لَكِنَّ الْحَينَ وَ مَصَارِعَ السَّوْءِ؛ (۱)

به خدا سوگند که این شمشیر مدّت های مدید رنج و مصیبت را از رخسار

۱- احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۶۳، ارشاد القلوب ج ۲ ص ۲۳۷، بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۰۰ حدیث ۱۴۹، اسد الغابه ج ۲ ص ۱۹۹، شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۳۱.

مبارک رسول خدا زدود، ولی جای تاسّف است که سوء قضا در آخر کار او را به هلاکت و بدبختی انداخت.

اما طلحه تا آخرین لحظه در جنگ جمل، در رکاب عایشه بود، و به مبارزه ادامه داد تا این که مروان بن حکم او را نشانه گیری کرد و با تیر او را مجروح ساخت، و بر اثر همان جراحت در همان صحنه از دنیا رفت.

در خبری آمده است که بعد از پایان جنگ، امیرالمومنین از کنار کشته ی او گذشت و فرمود:

«این همان کسی است که بیعت مرا شکست و مردم را برای کشتن من و خاندانم دعوت کرد».

در این لحظه حضرت امیر دستور داد که جسم بی جان او را بلند کنند و بنشانند، اصحاب نیز چنین کردند، امام رو به جنازه ی او کرد و فرمود:

«ای طلحه! من آنچه را که خداوند وعده داده بود در حق تو یافتم، تو چطور؟»

سپس فرمود: «او را بخوابانید» و حرکت کرد.

بعضی از همراهان عرض کردند: ای امیرمومنان! آیا با طلحه بعد از مرگ او صحبت می¬کنی؟

حضرت فرمود: «به خداوند سوگند، او سخن مرا می¬شنود همان گونه که بدن های سرد و بی جان کفّار مکه - که در جنگ بدر در چاه بدر افکنده شدند - سخنان رسول خدا را می شنیدند» (۱)

سرانجام آن دو تن با خسران و بی ایمان، این دنیای فانی را وداع گفتند.

۱- ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۲۵۶، تصحیح اعتقادات الامامیه شیخ مفید ص ۹۳، احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۶۳ و ۱۶۴، بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۰۰ حدیث ۱۵۱.

این گونه سرنوشت هشداری برای همه است و نباید مغرور شد، بلکه باید هوشیار بود و زمان را سنجید همان گونه که در حدیث آمده:

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَیهِ اللَّوَابِسُ»(۱) ، و حق و باطل را شناخت و سپس وارد صحنه ی دفاع شد؛ زیرا شیطان تنها طلحه و زبیر را وسوسه نمی کرد، بلکه همه ی ما نیز در معرض آسیب شیطان هستیم، فقط باید از شرّ این دشمن قسم خورده، به خداوند متعال پناه برد، و همواره متوجه بود و دعا نمود:

(رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَیتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)(۲)

و مستمر این دعا را زمزمه بنماییم: «الهی لاَ تَکِلْنِی إِلَی نَفْسِی طَرْفَهَ عَینٍ».

۱- کافی ج ۱ ص ۲۷ ضمن حدیث ۲۹، تحف العقول ص ۳۵۶، بحار الانوار ج ۶۸ ص ۳۰۷ حدیث ۸۴ : هر کس نسبت به زمان خود آگاه باشد، گرفتار امور اشتباه انگیز و مایه ی گمراهی نمی شود.

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۸ : پروردگارا دل های مان را بعد از آن که ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف مگردان، و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش؛ زیرا تو بخشنده ای

فصل سوم:اهمیّت اتحاد و همبستگی در کلام امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۱۲۹

اهمیّت اتّحاد و همبستگی در کلام امیرالمومنین(ع)

اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا؛ فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ یقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَینِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّهِ الصَّلَاهِ وَ الصِّیام، وَ إِنَّ الْمُبِیرَهَ الْحَالِقَهَ لِلدِّینِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَینِ، وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِی الْعَظِیمِ؛

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید، از رسول اکرم شنیدم که فرمودند: آشتی دادن میان مردم، از نماز و روزه در طول سال بهتر است، و آنچه دین را زایل می کند و از بین می برد، فساد ذات البین است، و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر از طرف خدای بلند مرتبه و بزرگ.

اتّحاد در کلام امیرالمومنین(ع)

اشاره

مولی الموحدین امیرالمومنین(ع) در این فراز از وصیت با استفاده از آیه ی شریفه، به دو موضوع مهم در میان مسلمین و خصوصاً مومنین توصیه فرموده که یکی اتحاد اُمت و دیگری اصلاح ذات البین است.

این پیام آن حضرت حامل نکات و درس های بسیار سرنوشت ساز و حیاتی است، و ما که در این عصر و زمان زندگی می کنیم نیز مخاطب این پیام ماندگار امیر بیان هستیم، قهرا شایسته است که در وصیت حضرت

ص: ۱۳۱

انـدیشه کنیم؛ زیرا سـفارش حکیمانه و جان بخش حضـرت می توانـد بهترین چراغ راه در اصـلاح نـا هنجاری ها و خاموش نمودن فتنه هـا و بر طرف کردن اختلافهـا در میان اقشار جامعه باشـد. لـذا در این مقام، این قطعه از کلام نورانی امیرالمومنین در دو قسم، با دو عنوان اتحاد در فرهنگ دینی و کیفیت آن، و لزوم اصلاح ذات البین، به طور اختصار بیان می شود.

الف: اتّحاد در فرهنگ دین و کیفیّت آن

اشاره

با مطالعه ی تاریخ صدر اسـلام این موضوع کاملا به چشم می آید که ایجاد اتحاد و انسـجام در میان مسـلمین، همواره یکی از دغـدغه های مهم پیامبر اکرم(ع) بوده است، هم چنین ائمه ی معصوم نیز این امر را ضـروری دانسته در تأسی از رسول خدا نسـبت به ایجاد همـدلی و اتّحاد در میان مردم، از هیـچ کوششـی دریغ نورزیدنـد، هم خود عملا وارد صـحنه می شدنـد هم به یاران و دوستان خود نیز دایما در باره ی این امر سفارش می نمودند.

آن ها همیشه در تلاش بودند تا زمینه ی مناسبی برای ایجاد هم دلی و هم گرایی درمیان شـیعیان و پیروان خویش برقرار کنند؛ زیرا جامعه ی مسـلمان اگر بخواهـد در سایه ی امنیت زنـدگی آرام و بـدون تنش داشـته باشد، باید در تحقق هدف ارزشـمند دست به دست یک دیگر داده تا با مساعدت مستمر و مجاهدت مستقر، این امر مهم در سطح جامعه تحقق پیدا کند.

اهمیّت اتّحاد از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم بارها مسلمانان را به عنوان یک امت واحده مخاطب قرار داده و فرموده:

ص: ۱۳۲

(کُنْتُمْ خَیرَ أَمَّهٍ أَخْرِجَتْ لِلنَّاسِ)(۱)

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند.

و هم چنین در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید:

(وَ کَذلِکَ جَعَلْنَاکُمْ أُمَّهً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ)(۲)

شما را نیز امّت میانه ای قرار دادیم (در حد اعتدال میان افراط و تفریط؛) تا بر مردم گواه باشید.

در نتیجه اساس اتحاد میان مسلمانان و همبستگی آنان از سوی قرآن بنا نهاده شده است.

اما اگر بخواهیم این موضوع مهم و با ارزش در جامعه ی اسلامی تحقق پیدا کند، تنها با چنگ زدن و اعتصام به ریسمان الهی میسّر خواهد شد، که قرآن کریم در این باره می فرماید:

(اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا)(۳)

این دعوت خداوند حکیم جل جلاله در بیان این امر مهم است که تنها راه حفظ پیوندهای اجتماعی و ایمانی، و جلوگیری از تفرقه و جدایی، چنگ زدن به ریسمان الهی است که قرآن کریم و عترت طاهرین مصداق اتم آن حبل المتین و عروه الوثقای الهی هستند.

منادی توحید حضرت محمد در حدیث ثقلین - که معروف و متواتر میان عامه وخاصه است - فرموده اند:

ص: ۱۳۳

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۱۰.

۲- سوره ی بقره آیه ی۱۴۳.

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۳: همگی به رشته و ریسمان دین الهی چنگ زده و متفرق و پراکنده نشوید.

كَأَنِّي دُعِيتُ فَأَجَبْتُ، وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكَمُ الثَّقَلَينِ أَحِدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيتِي، فَانْظُرُوا كَيفَ تَخْلُفُونَنِي فِيهِمَا؛ (۱)

همانـا من از سوی خداونـد تبـارک و تعـالی دعوت شـدم و اجـابت می کنم، و من در میـان شـما دو چیز گران بهـا به یادگـار گذاشـتم که یکی از آن ها بزرگ تر از دیگری است، و آن کتاب خدای عزوجل می باشد که ریسـمانی آویخته از آسـمان به سـوی زمین است، و دیگری عـترت و اهـل بیت من هسـتند، پس بنگریـد که چگـونه در بـاره ی آن دو خلیفه ی من رفتـار می کنید.

و البتـه کیفیـت تمسـک به ریسـمان الهی نیز در این آیه ی کریمه بیـان شـده است، زیرا خداونـد متعـال این امر مهم را به لفظ «جمیعا» بیان فرمودنـد که تـداعی کننـده ی این مفهوم است، اگر با هم باشـید این امر تحقق پیدا می کند ولی اگر مسـلمانان و مومنان متفرق باشند و با یک دیگر نباشند، اعتصام به حبل الهی محقق نشده است.

ص: ۱۳۴

۱- سـنن ترمذی ج ۵ ص ۶۶۳ حدیث ۳۷۸۸، مسـند احمـد بن حنبل ج ۳ ص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶، مسـندابی یعلی ج ۲ ص ۲۹۷ حدیث ۱۰۲۱ و ص ۳۰۳ حدیث ۱۰۲۷، مسـتدرک حـاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۴۸، معجم کـبیر طبرانی ج ۳ ص ۶۳ حدیث ۲۶۹۷، کافی ج ۱ ص۲۹۴ حدیث ۳ و ضمن حدیث ۶، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۶۵ حدیث۹۷، ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۱۲۴، وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۳ حدیث ۳۳۱۴۴. إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حتى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؛ همان من در میان شـما دو چیز گران بها می گذارم: (و آن دو) کتاب خدا و عترت پـاک و اهل بیت من هسـتند، آن دو هرگز از یک دیگر جـدا نمی شونـد تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شونـد، هر کس به آن دو تمسک کند هرگز گمراه نخواهد شد.

لذا بعد از آن بلا فاصله از افتراق و جدایی - که یکی از بزرگ ترین آسیب های جدّی میان مسلمانان است- نهی فرموده (ولا تفرقوا).

و این موضوع به قدری با اهمیّت است که در خیلی از آیات دیگر قرآن کریم نیز، هرگاه خواست از موضوع ارزشی اتحاد سخن بگوید، مفهوم ضد ارزشی اختلاف را هم در کنار آن هشدار داده و از آن نهی فرموده است، مثلا در سوره ی مبارکه ی شوری می فرماید:

(أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ)(۱)

دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.

و در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید:

(وَ أَطِيعُوا اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ)(۲)

و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید، و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود.

هم چنین آن دسته از کسانی که در جامعه دو گانگی و اختلاف ایجاد می کنند، راه و روش آن ها را از طریق رسول خدا جدا دانسته و فرموده است:

(إِنّ الّذينَ فَرّقُوا دينَهُمْ وَ كانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فى شَى ءٍ إِنّما أَمْرُهُمْ إِلَى اللهِ ثُمّ يَنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يفْعَلُونَ)(۳)

کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند، و به دسته های گوناگون(و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه ای با آن ها نداری،

۱- سوره ی شوری آیه ی ۱۳.
۲- سوره ی انفال آیه ی ۴۶.
۳- سوره ی انعام آیه ی ۱۵۹.

سر و کار آن ها تنها با خداست، سپس خدا آن ها را از آنچه انجام می دادند، با خبر می کند.

با توجه به آیات مذکوره ی قرآن، اختلاف و پراکندگی موجب افزایش آسیب های فراوان اجتماعی خواهد شد، و در پی آن ضعف و ناتوانی دامن گیر مسلمین خواهد شده و موجب سقوط تمام معنویات و ارزش های اسلامی می شود، و تنها در سایه ی همبستگی است که تکامل و ترقی در جامعه تحقق پیدا می کند، و اخوت همراه با دینداری در جامعه سایه می افکند.

مروری کوتاه در تاریخ

تاریخ کاملا واضح و روشن بیان می کند که پیامبر عظیم الشان اسلام و رحمه العالمین، از نظر علمی و عملی به طوری جدی درصدد تحکیم میان مسلمین بوده است.

رسول اکرم پس از تشکیل حکومت در مدینه ی منوره، برای تقویت صفوف مسلمین و ترویج آیین آسمانی اسلام، بر همبستگی ظاهری و باطنی میان آن ها بسیار تاکید داشت، او برای این که بتواند قلب های خمود و خفته ی مشرکین را، با گرمی نور وحی بیدار کند و به آن ها جان دوباره ببخشد، و اتحاد و برادری را مستحکم کند، گفتن لفظ جلاله ی تهلیل (لا اله الا الله) را مهم ترین عامل جذب مردم قرارد داد تا هریک با گفتن این کلمه ی توحید، بر گرد پیامبر رحمت حلقه زنند. تا از این طریق هم روح برادری و همدلی را در میان آن ها پدید آورد، و هم رسالت جهانی خویش را عملی سازد.

یکی از اقدامات مهم پیامبر گرامی اسلام طرح عقد اخوّت میان مسلمین بوده است.

ص: ۱۳۶

عقد اخوّت

هنگامی که رسول خدا از مکه هجرت نمود و به مدینه وارد شد، فصل جدیدی در پیش روی او گشوده شد، رسول اکرم قبل از ورود به مدینه انگیزه اش این بود که قلوب مردم را با مهربانی و عطوفت و رفتار درست به سمت خود جلب کند، و در پی آن، آیین یکتاپرستی را - که مامور تبلیغ آن بود - به مردم ابلاغ نماید، امّا بعد از استقرار، با هوشمندی کامل متوجه شد که سه خطر بزرگ همواره در کمین است و باید ابتدا این سه مشکل را حل نماید، و سپس به اهداف بلند خود ادامه دهد.

اول خطر حمله ی قریشیان و بت پرستان شبه جزیره ی عربستان، دوم یهودیان و ثروتمندان یثرب، سوم خطر بزرگ قبیله ی «اوس» و «خزرج» بود که این دو گروه صد و بیست سال با یک دیگر در مبارزه بودند و دشمن خونی هم به شمار می رفتند.

آن حضرت از طرف پروردگار عالمیان مامور گشت که بین مهاجرین و انصار عقد اخوّت بر قرار کند، و برای انجام این ماموریت، روزی در یک اجتماع عمومی، به همه ی پیروان و دوستداران خود دستور داد که دو تا دوتا با یک دیگر پیمان برادری دینی بر قرار سازید ،(۱) و کسانی که در آن اجتماع حضور داشتند، فرمان پیامبر گرامی اسلام را اطاعت کردند و با یک دیگر برادر شدند.

در نتیجه سیصد نفر از مهاجرین و انصار با یک دیگر برادر شدند، به این ترتیب کار اخوّت به پایان رسید (۲)

۱- «تأخّوا فی الله أخوین أخوین».

۲- . سیره ی ابن هشام ج ۲ ص ۳۵۱.

امّا اشاره به یک عقد اخوّت که بسیار مهم بود، و در سرنوشت اسلام چه در حیات پیامبر اکرم و چه بعد از وفات آن بزرگوار، نقش اساسی داشت، لازم و ضروری است، و آن عقد اخوّت، میان اشرف مخلوقات حضرت رسول اکرم با شایسته ترین و با وفاترین و نخستین مسلمان و مومن یعنی حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب بوده است.

وقتی مهاجر و انصار به فرمان پیامبر هر یک با دیگری برادر دینی شدند، ناگهان امیرمومنان علی با چشمان اشکبار به نزد پیامبر اسلام آمد، عرض کرد:

«یا رسول الله! یاران خود را با یک دیگر برادر کردید، ولی عقد و اخوّتی میان من و دیگری برقرار نفرمودی!».

در این هنگام پیامبر گرامی اسلامی با آغوشی باز و روی گشاده به علی مرتضی رو کرد و فرمود:

أَنْتَ أَخی فی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ؛(۱)

تو در دنیا و آخرت برادر من هستی.

و در نقلی دیگر این جریان به طور کامل تر بیان شده که پیامبر خدا در جواب سوال امیرالمومنین فرمود:

«به خدایی که مرا برای هدایت مردم مبعوث فرموده سوگند، کار برادری با تو را برای این به تاخیر انداختم که می خواستم در پایان با تو

۱- تفسیر قمی ج۲ ص۱۰۹، سنن ترمذی ج ۵ ص ۳۰۰ حدیث ۳۸۰۴،الکامل فی التاریخ ج۲ص۱۶۶، مناقب علی بن ابی طالب ابن مغازلی، ص۵۳ و ۵۴، مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۴، الستیعاب ج۳ ص۱۰۹۹، تاریخ مدینه دمشق ج۴۲ ص۵۱، عمده القاری ج۳ص۱۴۷، اسد الغابه ج۴ ص۱۶ و ۲۹.

برادر شوم، تو نسبت به من مانند هارونی نسبت به موسی جز این که پس از من پیامبری نیست، تو برادر و وارث من هستی»(۱)

سیره ی امیرالمومنین(ع) در تحکیم اتحاد

سیره و روش امیرمومنان علی بعد از رحلت غمبار رسول اکرم دعوت به اتحاد و همبستگی و انسجام بوده است، امیرمؤمنان گرچه مقام منیع و رفیع جانشینی و خلافت بلا فصل رسول اکرم و امامت و ولایت تامّه برکافّه ی مخلوقات از سوی خداوند متعال و حکیم علی الاطلاق به او تفویض شده بود، برای حفظ جایگاه رسالت و امامت از هیچ کوششی دریغ نکرد تا بتواند هم حق مسلم خویش را از دست غاصبان خلافت به دست آورد، و هم مسیر اهداف رسالت و امامت را از انحراف، و مُسلمین را از گمراهی و ضلالت نجات بخشد.

اما هنگامی که در مقابل کسانی قرار گرفت که با کمال بی شرمی و قساوت، مهم ترین حقیقت دینی یعنی ولایت مولی الموالی را منکر شده و بی شرمانه و به ناحق بر آن منصب الهی چنگ انداختند، برای حفظ اتحاد جامعه اسلامی و جلوگیری از افتراق و جدایی مسلمین دست به شمشیر نبرد، و با تعبیری لطیف که حاکی از دل پُر خون اوست در خطبه ی شقشقیه فرمود:

فَرَأَیتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَی هَاتَا أَحْجَی، فَصَبَرْتُ وَ فِی الْعَینِ قَذًی وَ فِی الْحَلْقِ شَجًا؛ (۲)

استخوان در گلو و خار در چشم داشته ولی صبر را پیشه ساختم.

۱- مناقب آل ابی طالب ج ۲ ص ۱۸۶، بحار الانوار ج ۳۸ ص ۳۴۵: وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ مَا أَخَّرْتُکَ إِلَّا لِنَفْسِی، وَ اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِله هارُوُنِ مِنْ مُوسی اِلّا أنَّهُ لَا نَبْیَ بَعْدی، وَ اَنْتَ أخی وَ وارثی

۲- نهج البلاغه، خطبه ی سوم معروف به خطبه ی شقشقیه.

این صبر تلخ و انتظار طاقت فرسای او برای حفظ میراث گران بهای رسول اکرم بیست و پنج سال به طول انجامید تا از این طریق از شکاف و تفرقه ی میان مسلمانان جلوگیری نماید.

و هم چنین بعد از مرگ خلیفه ی سوم، وقتی به اصرار مردم امر خلافت را پذیرفت، ابتدا در شورانگیز ترین خطبه ی خود، مهم ترین سر فصل های امور اجتماعی مردم را در زمینه های مختلف بیان فرمود، و سپس هر گونه گرایش و انحراف به چپ و راست و افراط و تفریط را مردود دانسته، و تنها میانه روی را مهم ترین راه صحیح و شرط سالم رسیدن به مقصد معرفی نمودند که فرمود:

الْیمِینُ وَ الشِّمَالُ مَضَلَّهٌ وَ الطَّرِیقُ الْوُسْطَی هِی الْجَادَّهُ؛ (۱)

ب: لزوم اصلاح ذات البین

اشاره

فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ الله یقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَینِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّهِ الصَّلَاهِ وَ الصِّیام، وَ إِنَّ الْمُبِیرَهَ الْحَالِقَهَ لِلدِّینِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَینِ، وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِالله الْعَلِی الْعَظِیمِ؛

از رسول اکرم شنیدم که می فرمودند: آشتی دادن میان مردم از نماز و روزه در طول سال بهتر است، و آنچه دین را زایل می کند و از بین می برد، فساد ذات البین است، ولاقوه الا بالله العلی العظیم.

اهمیت اصلاح ذات البین در قرآن کریم

اشاره

در شریعت اسلام اصلاح ذات البین از اهمیّت ویژه و خاصی برخوردار است؛

ص: ۱۴۰

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۶

زیرا هر انـدازه صـلح و آشتی در میـان مردم گسترده تر شود نشـانه ی ایمـان و در مسـیر حق بودن مردم است، و آثار و برکات دین کاملاـ در میـان مردم هویـدا می گردد، و هر انـدازه کینه توزی و نزاع و کشـمکش در جـامعه شـیوع پیـدا کنـد و تفرقه و جدایی در میان مردم بیش تر شود، نشانه ی کفر وفسق و تبعیت از طریق شـیطان آشکار می گردد که در واقع این امر یک نوع جامعه شناسی دینی است و کاملا می توان جامعه ی بیمار را از جامعه ی سالم تمییز داد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

(فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَینِکُمْ)(۱)

از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و خصومت هایی را که در میان شماست، برداشته و یک دیگر را آشتی دهید.

این امر مهم، می تواند با دو اثر مفید و سازنده و زیر بنایی فردی و اجتماعی همراه باشد.

۱- اثر فردی

کـانون خـانواده اولین مکـان تربیت و آموزش است، مهم ترین و بیش ترین زیر سـاخت هـای شخصـیتی انسان از نظر روحی و روانی، در خانواده شـکل می گیرد، اگر خانواده ای با صـلح و صفا و آرامش همراه باشد، و اعضای خانواده، مخصوصا مربیان آن - یعنی پـدر و مـادر - یک دل و هم صـدا باشـند، و از تفاهم اخلاقی و مـدیریتی برخوردار باشـند، هم پیونـد و وحـدت و همبستگی آن ها مایه ی پرورش درست و تربیت صحیح فرزندان است، و هم نیروهای مفید و کارآمد و مسئولیت

۱- سوره ی انفال آیه ی ۱.

پذیر و مهربان وارد عرصه ی جامعه می شوند.

ولی اگر به جای صلح و دوستی، جنگ و دشمنی، و به جای محبّت و مهربانی، نفرت و عداوت در محیط خانواده حاکم گردد، و اعضای خانواده از یک دیگر بیزاری بجویند، اعضای خانواده کاملاً متفرق شده و آسیب های جدی خواهند دید.

۲- اثر اجتماعی

از سوی دیگر، جامعه متشکل ازخانواده های به هم پیوسته است، هر اجتماعی به روابط میان افراد آن نیازمند است، تنها عامل پیوند میان آن ها همدلی و دوستی و آشتی میان آنان است، از این جهت اجتماع نیز مهم ترین بهره را از اصلاح ذات البین خواهد برد.

و از آثار دیگر آن این است که صلح و آشتی سبب ارتقای جامعه می گردد، و جامعه ی پویا و رو به شد، جامعه ای است که مردم آن همدل و همگون بر پایه و اساس رفتاهای انسانی، و با پشت کار و دل گرمی در پیشرفت جامعه در کنار یک دیگر باشند، و ثمره ی چنین همدلی و به هم پیوستگی، امنیّت و آسایش است که محیط جامعه را از آسیب جنجال های مخرّب و خانمان سوز در امان نگه می دارد؛ زیرا درگیری ها و فتنه ها موجب انحطاط و عقب ماندگی جامعه خواهد شد.

اگر پیوستگی ها و دوستی ها جای خود را با کینه توزی و از هم پاشیدگی و دشمنی و عداوت عوض کند، آن جامعه فروخواهد پاشید و سقوط خواهدکرد.

از این رو دین اسلام - که دین برادری و اخوّت است - شعار خود را برای تحکیم برادری این گونه بیان می فرماید:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیکُمْ وَ اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ)(۱)

مومنان برادر یک دیگرند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.

دین اسلام محبت، مهرورزی و همدلی را مایه ی نعمت پروردگار عالمیان می داند، و از سوی دیگر نفرت و بیزاری را موجب فساد و از بین بردن ارزش های اسلامی می شمارد، در قرآن کریم آمده است:

(وَ الَّذِینَ یصِلُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ یوصَلَ وَ یخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ)(۲)

و آن ها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می دارند، و از پروردگارشان می ترسند، و از بدی حساب(روز قیامت) بیم دارند (پایان نیک سرای دیگر، ویژه ی آنان است).

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَینَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَی الْأُخْری فَقاتِلُوا الَّتی تَبْغی حَتَّی تَفی ءَ إِلی أَمْرِ اللهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَینَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللهَ یحِبُّ الْمُقْسِطینَ)(۳)

و هر گاه دو گروه از مومنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن ها را آشتی دهید، و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار

۱- سوره ی حجرات آیه ی ۱۰.

۲- سوره ی رعد آیه ی ۲۱.

۳- سوره ی حجرات آیه ی ۹.

کنید، تا به فرمان خدا بازگردد، و هر گاه بازگشت(و زمینه ی صلح فراهم شد) در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید، و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد.

اتّحاد و برادری در میان مومنان تا اندازه ای مهم است که خداوند منّان این گونه به این امر مهم می پردازد و نسبت به آن سفارش می کند.

اهمیّت اصلاح ذات البین در کلام معصومین(ع)

عترت طاهرین(ع) - که وجود مبارک شان در میان مردم سبب امان ملت از هرج و مرج و دوگانگی است - خود عملا در اصلاح ذات البین تلاش و کوشش می کردند، و دیگران را هم به این امر مهم ترغیب و تشویق می نمودند.

رسول اکرم می فرمایند:

أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِأَفْضَلَ مِنْ دَرَجَهِ الصِّیامِ وَ الصَّدَقَهِ وَ الصَّلَاهِ؟؛

آیا شما را به چیزی بالاتر از روزه داری و صدقه و نماز آگاه سازم؟

عرض کردند: آری یا رسول الله.

حضرت فرمود:

صَلَاحُ ذَاتِ الْبِینِ وَ فَسَادُ ذَاتِ الْبِینِ وَ هِی الْحَالِقَه؛(۱)

آشتی دادن بین مردم؛ زیرا برهم زدن بین مردم نابود کننده است.

رییس مذهب جعفری حضرت امام صادق به مفُضّل فرمود:

إِذَا رَأَیتَ بَینَ اثْنَینِ مِنْ شِیعَتِنَا مُنَازَعَهً، فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِی؛(۲)

هنگامی که دیدی میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی رخ داد، (آتش

۱- مجموعه ی ورام ج ۱ ص ۳۹، نهج الفصاحه ص ۲۴۰ حدیث ۴۵۸.

۲- کافی ج ۲ ص ۲۰۹ حدیث ۳، وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۴۴۰ حدیث۲۴۰۰۲.

دشمنی شعله ورشد)، آن را با مال من خاموش کن و میان آن ها

صلح نما.

و حدیثی دیگر از آن بزرگوار نقل شده است که فرمودند:

صَدَقَةٌ یحِبُّهَا اللهُ إِصْلَاحٌ بَینِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا، وَ تَقَارُبٌ بَینِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا؛(۱)

صدقه ای که خداوند آن را دوست می دارد، برقراری صلح است میان مردمی که به هم پشت کرده و اختلاف و دشمنی نموده اند، و برقراری الفت است میان کسانی که از هم دوری جسته اند. امام صادق در مورد دیگر می فرماید:

مَنْ أَصْلَحَ بَینَ النَّاسِ أَصْلَحَ اللهُ بَینَهُ وَ بَینَ الْعِبَادِ فِی الْآخِرَهِ؛ (۲)

کسی که میان مردم صلح و دوستی برقرار کند، خداوند تبارک و تعالی نیز میان او و بندگانش در آخرت اصلاح می کند.

تفرقه افکنی علامت بدترین مردم

روزی رسول اکرم (ص) برای این که بتوانـد درس مهم اخلاقی را به همراهان و یاران خود بیاموزد، و آن ها را از خطر بزرگی که پیونـدهای خانوادگی و فامیلی، و همچنین وحدت و همدلی جامعه را تهدید می کند، آشـنا می نماید، در خطبه ای خطاب به اصحاب خود فرمودند:

«آیا بدترین و شرورترین و فتنه گر ترین مردم را، برای شما معرفی کنیم؟

۱- کافی ج ۲ ص ۲۰۹ حدیث۳، وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۴۳۹ حدیث۲۴۰۰۱

۲- جامع الاخبار ص ۱۸۵.

أَ لَا أُخْبِرُكم بِشِرَارِكُمْ؟

همگی یک صدا عرضه داشتند: بلی ای رسول خدا.

آن حضرت فرمودند:

الْمَشَّاؤُونَ بِالنَّمِيمَهِ، الْمُفَرِّقُونَ بَينَ الْأَحِبَّهِ، الْبَاغُونَ لِلْبُرَآءِ الْعَيبَ؛(۱)

آن هایی که به جهت سخن چینی رفت و آمد می کنند، و میان دوستان جدایی می افکنند، و کسانی که در مقام عیب جویی نسبت به پاک دامنان بر می آیند.

به همین مضمون حضرت امام جعفر صادق نیز از امیرمومنان نقل می فرماید که آن حضرت فرمودند:

شِرَارُكُمُ الْمَشَّاؤُونَ بِالنَّمِيمَهِ، الْمُفَرِّقُونَ بَينَ الْأَحِبَّهِ، الْمُبْتَغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَايبَ؛(۲)

بدترین شما کسانی هستند که در میان مردم سخن چینی می کنند، و بین برادران تفرقه و جدایی می افکنند، و در صدد عیب جویی پاکان بر می آیند.

اهمیّت دوستی و برادری در میان مومنان، و هم چنین فاجعه ی وجود دشمنی و تفرقه به آن اندازه است که در اسلام اجازه داده شده به بعضی از راه هایی مانند دورغ گفتن - که حتی به شوخی و مزاح در حالت عادی روا نیست - برای برقراری صلح میان دو کس، و یا نجات مومن، به عنوان حکم ثانوی استفاده شود، لذا

۱- کتاب زهد ص۶ حدیث ۸ ، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۸۳ ضمن حدیث ۲۴۹، مکارم الاخلاق ص۴۴۵، وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۳۰۶ حدیث ۱۶۳۶۹، بحار الانوار ج ۷۵ ص ۲۴۶ حدیث ۶.
۲- کافی ج ۲ ص ۳۶۹ حدیث ۱، مکارم الاخلاق ص ۴۴۴.

رییس مذهب حضرت امام جعفر صادق می فرمایند:

الْمُصْلِحُ لَیسَ بِکَذَّابٍ؛(۱)

شخص اصلاح کننده دروغ گو نیست.

و در حدیث دیگر فرمودند:

لَیسَ بِکَاذِبٍ مَنْ أَصْلَحَ بَینَ اثْنَینِ؛ (۲)

کسی که میان دو نفر صلح کند دروغ گو نیست.

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا؛ فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ یقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَینِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّهِ الصَّلَاهِ وَ الصِّیامِ، وَ إِنَّ الْمُبِیرَهَ الْحَالِقَهَ لِلدِّینِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَینِ، وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِی الْعَظِیمِ.

اکنون با نگاهی دوباره به کلام حضرت، اهمیّت این عمل روشن تر می شود که چرا امیرالمومنین در این وصیت، مخاطبان خود را گسترش داده و افزون بر فرزندان وخانواده و خویشاوندان، همه ی کسانی که تا قیامت این وصیت نامه به دست ایشان می رسد را به این امر مهم سفارش نموده است.

نکته ی اول: درسی که از این بیان شریف امیرمومنان باید آموخت این است که «وَ إِنَّ الْمُبِیرَهَ الْحَالِقَهَ لِلدِّینِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَینِ» کینه و دشمنی دین را ریشه کن کرده، و پیوند را تباه می سازد، در این رهگذر اقتدار و سلامت یک اُمت به همبستگی و همدلی و یک پارچگی وابسته است که اگر این امر نادیده انگاشته

۱- کافی ج ۲ ص ۳۴۲ حدیث ۱۹، وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۵۳ حدیث ۱۶۲۳۱.
۲- جامع الاخبار ص ۱۰۰، بحار الانوار ج ۷۲ ص ۲۵۳ ذیل حدیث ۲۰ با لفظ کذاب آمده .

گردد، مسلمین جامعه عموماً، و مومنین خصوصاً، قربانی ستمِ فرصت طلبان و زور گویان خواهند شد.

مولای متقیان در ادامه ی این قطعه از وصیت، از جمله ی مبارکه ی «حوقله» لاحول ولا قوه الا بالله العلی العظیم استفاده می فرمایند.

گویا مسلمین بسیار فراوان از این قضیه و واقعه آسیب دیده اند که وجود مبارکش بسیار از آن متاثر شده است؛ زیرا وجود با عظمت آن ثانی وجود، چه دیگران بدانند ویا نخواهند که بدانند، امام مفترض الطاعه و واسطه ی فیض خالق به خلق بوده، و چون به شکل ظاهری قریب به چهار سال و نیم زعامت و رهبری مردم را در قالب حکومت به دست گرفت، کاملا مشاهده کرد که چه کسانی در اثر کج فهمی تندروی های خود خواهانه، قربانی اختلاف و دو گانگی شدند، و به جای این که به صلح و آشتی روی بیاورند، به جنگ و خون ریزی توسل جستند، در نتیجه هم خود را از رسیدن به سعادت ابدی محروم کردند و هم با کج اندیشی جامعه را از وجود با برکت امیرالمومنین محروم نمودند.

نکته ی دیگر: بر همگان لازم است برای رفع خصومت ها و اختلاف ها و ایجاد انس و الفت میان مردم اقدام، و با مهرورزیِ دلسوزانه میان دل ها پیوند برادری و اخوت ایجاد کنند، در نتیجه بغض و عداوت را ریشه کن کرده و جامعه را به صلح و امنیّت و سیر تکاملی و ترقی همیشگی برسانند.

ص: ۱۴۸

فصل چهارم:اهمیّت صله ی رحم در کلام امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۱۴۹

اهمیّت صله ی رحم در کلام امیرالمومنین(ع)

انْظُرُوا ذَوِی أَرْحَامِکُمْ فَصِلُوهُمْ، یهَوِّنِ اللهُ عَلَیکُمْ الْحِسَابَ؛

به خویشاوندان تان بنگرید، پیوند یاری و مددکاری را با ایشان برقرار کنید که خداوند به وسیله ی این عمل حساب را بر شما آسان می سازد.

یکی از سفارشات مهم امیرالمومنین در باره ی پیوند با خویشاوندان است. امام(ع) با وصیت به آن، به یکی از حیاتی ترین عوامل پیوند، و بزرگ ترین مانع از هم گسستگی میان انسان ها توصیه نمودند.

اگر بخواهیم به قدر فهم خود به اهمیّت آن دست یابیم، ابتدا باید جایگاه این مساله را در حد توان، از دو منبع غنی اسلام یعنی قرآن و عترت بشناسیم تا اهمیّت و سرّ تاکید حضرت در سفارش به آن روشن شود.

اهمیّت صله رحم در اسلام

اشاره

جامعه متشکل از واحدهای کوچک خانواده است، اگر همه ی اعضای این نهاد، همیشه متحد، یک دل و هم صدا باشند، و از نظر اخلاقی و معنوی رشد کنند، موجب تقویت و شکوفایی استعدادها و باعث عظمت و شکوه اجتماع نیز خواهد شد؛ زیرا یکی از راه¬های مهم رُشد، و تکامل معنوی، پیوند با خویشاوندان علی الخصوص پدر و مادر است که بعد از ایمان به خدا، مهم ترین عامل معنوی است.

ص: ۱۵۱

از طرفی، قطع صله ی رحم نیز از گناهان کبیره شمرده شده و موجب دوری از رحمت خداوند متعال می باشد، لذا صله ی رحم از آن دسته احکامی است که قرآن مجید نفیاً و اثباتاً آن را بیان فرموده است.

قابل ذکر است که آن دسته از احکامی را که خداوند در قرآن کریم نفی و اثبات آن را بیان کرده، از اهمّیت بیش تری برخور دار است.

۱- اهمیّت صله ی ارحام در بعضی از آیات قرآن

خداوند عزّ وجلّ پیشینه ی مساله ی پیوند با خویشاوندان و احسان به پدر و مادر را در بیانی شیوا فرموده است:

(وَ إِذْ أَخَذْنا میثاقَ بَنی إِسْرائیلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ الله وَ بِالْوالِدَینِ إِحْساناً وَ ذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینِ)(۱)

در این آیه ی کریمه، به احسان و نیکی کردن به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مساکین فرمان داده شده، این امر آن چنان از اهمیّتی خاص برخوردار است که خداوند متعال از قوم بنی اسرائیل پیمان گرفت که چنین عملی را انجام دهند.

امام صادق در باره ی این آیه ی شریفه (وَ اتَّقُوا اللهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلَیکُمْ رَقِیباً) (۲)می فرماید:

«هِی أَرْحَامُ النَّاسِ؛ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَ عَظَّمَهَا، أَ لَا تَرَى أَنَّهُ

۱- سوره ی بقره آیه ی ۸۳: و (به یاد آورید) آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را نپرستید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید.

۲- . سوره ی نسا آیه ی۱: و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید، و) هنگامی که چیزی از یک دیگر می خواهید، نام او را می برید، (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود پرهیز کنید؛ زیرا خداوند مراقب شماست

جَعَلَهَا مِنْهُ؟» (۱)

آن ارحام مردم است که خدای عزّ و جلّ به صله ی آن امر فرموده و بزرگش داشته است، مگر نمی بینی که آن را در ردیف خود قرار

داده است؟

بدین ترتیب خداوند متعال، مبادرت کنندگان به پیوند و دوستی، و پیشگامان به صله ی ارحام را تمجید و درباره ی آن ها و فرموده است:

(الَّذینَ یصِلُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ یوصَلَ وَ یخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یخافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ)(۲)

و آن ها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می دارند، و از پروردگارشان می ترسند، و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند.

اکنون توضیح و تذکر یک مطلب لازم است و آن این که احسان هرکس به فراخور شخصیت او است، از این رو، رعایت اصول اخلاقی و هم چنین مسئولیت های اجتماعی هریک می تواند مصداق احسان باشد، یعنی احسان فرزندان نسبت به پدر و مادر، با درست سخن گفتن، و نگه داری از آن ها تحقق پیدا می کند، و احسان افراد توانمند و دارای قدرت، نسبت به بی سرپرستان با مواظبت و سرپرستی یتیمان صورت پیدا می کند، و احسان بر ضعیفان و فقرا با کمک رسانی و یاری کردن آن ها محقق می شود.

۲- اهمیّت صله ی ارحام در برخی از روایات

حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله فرمودند:

۱- کافی ج ۲ ص ۱۵۰ حدیث ۱، وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۵۳۳ حدیث ۲۷۷۸۵.

۲- سوره ی رعد آیه ی ۲۱.

أَوصِی الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِی وَ الْغَائِبَ مِنْهُمْ وَ مَنْ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ أَنْ یصِلَ الرَّحِمَ وَ إِنْ کَانَتْ مِنْهُ عَلَی مَسِیرَهِ سَنَهٍ؛ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنَ الدِّینِ؛(۱)

تمام امتم را، از حاضر و غایب و آن هایی را که تا روز قیامت در صلب پدران و مادران خود هستند، به صله ی رحم سفارش می کنم، اگر چه یک سال راه فاصله باشد، و این از (برنامه های) دین اسلام است.

حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا در باره ی اهمیّت صله ی رحم می¬فرمایند:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَهٍ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَهٌ أُخْرَی أَمَرَ بِالصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ، فَمَنْ صَلَّی وَ لَمْ یزَکِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ، وَ أَمَرَ بِالشُّکْرِ لَهُ وَ لِلْوَالِدَینِ، فَمَنْ لَمْ یشْکُرْ وَالِدَیهِ لَمْ یشْکُرِ اللَّهَ، وَ أَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللهِ وَ صِلَهِ الرَّحِمِ، فَمَنْ لَمْ یصِلْ رَحِمَهُ لَمْ یتَّقِ اللهَ عَزَّ وَ جَلّ؛(۲)

همانا خداوند به سه چیز امر فرموده که همراه و وابسته با سه چیز دیگر هستند، به نماز و زکات امر فرموده ، پس هر کس نماز بخواند و زکات ندهد نماز او مورد قبول واقع نمی شود، و به شکر خود و تشکر از پدر و مادر امر نموده، پس هر کس از والدین تشکر نکند شکر خدا را به جا نیاورده است، و به تقوای الهی و صله ی رحم امر کرده، پس هر کس صله ی رحم نکند از خدا هم پروا ندارد.

۱- کافی ج ۲ ص۱۵۱ حدیث ۵، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۱۰۵

۲- خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۵۶ حدیث ۱۹۶.

مذمّت قاطع رحم در فرهنگ اسلام

الف: آیات

خدواند متعال در قرآن کریم همان گونه که صله ی رحم کنندگان را مدح و ستایش نمود، و جایگاه نیک و سرانجام خوش را به آن ها بشارت داده است، در مقابل، کسانی را که با قطع رحم، به تفرقه و جدایی روی می-آورند، و پیوند خویشاوندی را مهم نمی شمارند، در زمره ی پیمان شکنان، زیان کاران و ملعونین قرار داده و درباره ی آن ها فرموده است:

(وَ الَّذینَ ینْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ میثاقِهِ وَ یقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ یوصَلَ وَ یفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ)(۱)

آن ها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند، و در روی زمین فساد می نمایند، برای آن ها لعنت و بدی (و مجازات) سرای آخرت است.

و هم چنین خداوند متعال در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید:

(فَهَلْ عَسَیتُم إِنْ تَوَلَّیتُم أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَکُمْ * أُولَئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمَی أَبْصَارَهُمْ)(۲)

اگر (از این دستورها) روی گردان شوید، جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟ آن ها کسانی هستند که خداوند متعال آنان را از رحمت خویش دور ساخته و گوش های شان را کر و چشم های شان را کور کرده است.

۱- سوره ی رعد آیه ی۲۵.

۲- سوره ی محمد آیه ی ۲۲ و ۲۳.

ب: روایات

در کلام عترت طاهرین قاطع رحم، سخت مورد مذمت قرار گرفته و نکوهش شده است، قطع رحم عملی بسیار زشت و گناه بسیار بزرگی است تا اندازه ای که حضرت امام زین العابدین از مصاحبت با پنج طایفه منع کرده که یکی از آن پنج طایفه، قطع کنندگان رحم هستند، آن جا که فرمود:

وَ إِیاکَ وَ مُصَاحَبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ؛ فَإِنِّی وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِی کِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی ثَلَاثِ مَوَاضِعَ؛(۱)

از مصاحبت و معاشرت با کسی که قطع رحم کرده است بپرهیز؛ چون که او را در سه جای کتاب خدای عزّ و جلّ ملعون و دور از رحمت حق یافتم.

این بیان شریف و نورانی سید الساجدین به سه آیه ی کریمه اشاره دارد که قاطعان رحم از دایره ی رحمت حق خارج و از رحمت بی انتهای آن بی بهره اند (۲)

آثار نیک دنیوی و اُخروی صله ی رحم

۱. آسانی در حساب

وجود مبارک حضرت امیرالمومنین(ع) در همین وصیت درباره ی آثار صله ی رحم می فرمایند:

یهَوِّنِ اللهُ عَلَیکُمْ الْحِسَابَ؛

خداوند به وسیله ی این عمل، حساب را بر شما آسان می سازد.

۱- کافی ج ۲ ص ۳۷۷ ضمن حدیث ۷، وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۳۳ ضمن حدیث ۱۵۵۶۵

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۷، سوره ی رعد آیه ی ۲۵، سوره ی محمد آیه ی ۲۳.

این بیان حکمت آمیز امیرمومنان(ع) به یکی از ارکان اصولی دین اسلام یعنی باور به معاد اشاره دارد، روزی که سخت دشوار و بی نهایت هراس انگیز است.

روزی که همه ی انسان ها برای دریافت پرونـده ی اعمال خود در پای میز عـدالت حق حاضـر می¬شوند تا گناه کاران نتیجه ی اعمال زشت، و نیکوکاران ثمره ی کارهای شایسته ی خود را در یافت کنند.

روزی که به فرموده ی قرآن حتی ذره ای از کارهای خوب و بد بررسی و جزا داده می شود:

(فَمَنْ یعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیراً یرَهُ *وَ مَنْ یعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یرَهُ)(۱)

پس هر کس به انـدازه ی ذرّه ای نیکی کنـد، نتیجه ی آن را خواهد دید، و هر کس هم وزن ذرّه ای بدی کند نتیجه ی آن را خواهد دید.

و هم چنین کوچک ترین اعمال انسان که در هر نقطه ای از زمین و آسـمان نهفته باشـد در آن روز موعود آورده می شود که قرآن از لسان حضرت لقمان حکیم چنین می فرماید:

(یا بُنَی إِنَّهَا إِنْ تَکُ مِثْقَالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فی صَخْرَهٍ أَوْ فی السَّمَاوَاتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یأْتِ بِهَا الله)(۲)

ای پسـر من! اگر عملِ تو به اندازه ی سـنگینی دانه ی خَردلی باشد و در دل سـنگی یا در (گوشه ای از) آسـمان ها یا در زمین باشد، خداوند آن را در قیامت برای حساب می آورد.

و یا در آیه ی دیگر نیز می فرماید:

۱- سوره ی زلزله آیه ی ۷ و ۸.

۲- سوره ی لقمان آیه ی ۱۶.

(وَ وُضِعَ الْكِتـابُ فَتَرَى الْمُجْرِمينَ مُشْـفِقينَ مِمّا فيهِ وَ يَقُولُونَ يـا وَيلَتَنا مَـا لِهـذَا الْكِتَابِ لاَ يغادِرُ صَـغيرَةً وَ لاَ كَبيرَةً إِلاَّ أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لاَ يظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً)(۱)

و کتـاب (نـامه ی اعمـال همه ی انسـان هـا) در آن جا گـذارده می شود، پس گنه کاران را می بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند و می گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشـته مگر این که آن را به شـمار آورده است؟! و (این در حـالی است که) همه ی اعمـال خود را حاضـر می بیننـد، و پروردگارت به هیـچ کس ستم نمی کند.

نتیجه چنین به دست می آیـد که محاسـبه ی اعمـال بسـیار دقیق و حسـاس، و پاسـخ گویی هر عمل و رفتار نیز بسـیار ظریف و دشوار است، امیرالمومنین(ع) برای رهایی از آن شـرایط دشوار و سـخت، توصـیه می کند که صله ی رحم نمایید که این عمل می تواند حساب روز قیامت را بر شما آسان کند.

۲. عمر طولانی

رسول اکرم فرمودند:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصِلُ رَحِمَهُ وَ قَدْ بَقِي مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثُ سِنِينَ، فَيَمُدُّهَا(۲) اللهُ إِلَى ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً؛(۳)

۱- سوره ی کهف آیه ی ۴۹.

۲- در امالی «فیصیّرها» آمده.

۳- امالی شیخ طوسی ص ۴۸۰ ضمن حدیث ۱۰۴۹، بحار الانوار ج ۴۷ ص ۲۰۶ حدیث ۴۷.

همانا مردی صله ی رحم می کند در حالی که از عمرش سه سال باقی مانده است، خداوند متعال عمر او را سی سال می کند.

۳. اخلاق شایسته

رییس مذهب حقّه جعفری امام صادق(ع) فرمودند:

صِلَهُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُسَمِّحُ الْكَفَّ وَ تُطَيبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنْسِئُ فِي الْأَجَلِ؛ (۱)

صله ی ارحام خُلق را خوش و دست را باز و ذات را پاکیزه می کند، سبب زیادی روزی، و مرگ را به تاخیر می اندازد.

۴. زیادی رزق

انس بن مالك می گوید: از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمودند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ ينْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيصِلْ رَحِمَهُ؛(۲)

هر کس وسعت رزق و تاخیر افتادن اجلش، او را خوشحال و مسرور می کند، لازم است صله ی رحم نماید.

۵. آبادانی شهرها

رسول خدا فرمودند:

صِلَهُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيارَ وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَ إِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيرَ أَخْيارٍ؛(۳)

۱- کافی ج ۲ ص ۱۵۱ حدیث ۶، وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۵۳۴ حدیث ۲۷۷۸۸.

۲- خصال شیخ صدوق ج ۱ ص۳۳، بحار الانوار ج ۷۴ ص ۸۹ حدیث ۵.

۳- امالی شیخ طوسی ص ۴۸۱ ضمن حدیث ۱۰۴۹، بحار الانوار ج ۴۷ ص ۱۶۳حدیث ۳، مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۲۴۳ حدیث ۱۸۱۲۳.

پیوند با خویشاوندان شهرها را آباد می سازد، و بر عمرها می افزاید هر چند انجام دهندگان آن از نیکان هم نباشند.

آثار سوء دنیوی و اُخروی قطع رحم

اشاره

از مطالبی را که در آثار نیک صله ی رحم گفته شد چنین برمی آید که آنچه در مقابل آثار نیک قرار گیرد، می تواند از آفات قطع رحم باشد که در این جا به تعدادی چند از آن اشاره می شود.

۱. کوتاهی عمر

پیامبر خدا فرمود:

وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَقْطَعُ رَحِمَهُ وَ قَدْ بَقِي مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ سَنَةً، فَيَبْتُرُهَا اللهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ؛(۱)

و کسی که دیدار نزدیکان خود را ترک می کند، اگر از عمرش سی و سه سال مانده باشد، خداوند عمرش را تا سه سال کوتاه می کند.

۲. مانع استجابت دعا

پیامبر اکرم(ص) در بیانی دیگر فرمودند:

قَطِيعَةُ الرَّحِمِ تَحْجُبُ الدُّعَاءَ؛(۲)

قطع رحم کردن مانع و پنهان کننده ی دعا می شود.

۱- کشف الغمّه ج ۲ ص ۳۷۸، بحار الانوار ج ۴۷ ص ۲۰۶ ضمن حدیث ۴۷.

۲- . نزهه الناظر ص ۳۷ ضمن حدیث ۱۱۵، مستدرك الوسائل ج ۱۲ ص ۳۳۴ ضمن حدیث ۱۴۲۱۷.

۳. تسلط اشرار

مولای متقیان امیرمومنان فرمودند:

إِذَا قَطَّعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِی أَیدِی الْأَشْرَارِ؛ (۱)

هرگاه مردم صله ی رحم را قطع کنند، اموال و دارایی ها در دست اشرار قرار می گیرد.

۴. محرومیّت از بوی خوش بهشت

قاطعین رحم حتی از بوی خوش بهشت هم محرومند، پیامبر رحمت حضرت محمّد(ص) فرمود:

إِیاکُمْ وَ عُقُوقَ الْوَالِدَینِ؛ فَإِنَّ رِیحَ الْجَنَّهِ تُوجَدُ مِنْ مَسِیرَهِ أَلْفِ عَامٍ، وَ لَا یجِدُهَا عَاقٌّ وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ؛(۲)

از آزردن پدر و مادر بپرهیزید؛ زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال استشمام می شود، ولی عاقّ والدین و قطع کننده ی رحم از آن بوی استشمام نمی کند.

والدین مصداق مهم صله ی رحم

صله ی رحم دارای موارد و مصادیقی متعدّد است و شامل بستگان نسبی مانند: پدر و مادر، پدر بزرگ، مادر بزرگ، دختر، پسر، همسر، برادر، و خواهر، و بقیه ی ارحام نسبی نیز می شود، و هم چنین خویشاوندان سببی مانند پدر زن، مادر زن و داماد نیز مصداق صله ی رحم می باشند.

ص: ۱۶۱

۱- . کافی ج ۲ ص ۳۴۸ حدیث ۸ ، وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۷۳ حدیث ۱۶۲۸۷.

۲- کافی ج ۲ ص ۳۴۹ حدیث ۶، وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۵۰۱ حدیث ۲۷۶۹۷.

از مهم ترین مصادیق روشن و جلیّ انجام صله ی رحم، احترام به والدین است، در فرهنگ دین مبین اسلام، پدر و مادر از جایگاه مهم و ویژه ای برخوردارند، قرآن کریم و معصومین(ع) در باره ی احترام به پدر ومادر بسیار سفارش نموده اند.

در این فصل از دو منبع قرآن و عترت به شناخت جایگاه والدین می پردازیم.

احترام به والدین در بعضی از آیات قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

(وَ قَضَی رَبُّکَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِیاهُ وَ بِالْوَالِدَینِ إِحْسَاناً إِمَّا یبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کِلاَهُمَا فَلاَ تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لاَ تَنْهَرْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلاً کَرِیماً)(۱)

و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن ها نزد تو به سن پیری رسند، کم ترین اهانتی به آن ها روا مدار، و بر آن ها فریاد مزن، و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن ها بگو.

خداوند کریم، احسان به پدر و مادر را در کنار توحید و نام با عظمت خویش قرار داده است تا از این طریق نیز شرافت و بزرگی والدین را تذکر دهد.

و هم چنین در آیات دیگر نیز به احسان و احترام و نیکی به این دو گوهر ارزنده و بی نظیر، توصیه نموده است.

(وَ وَصَّینَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فی عامَینِ أَنِ

ص: ۱۶۲

۱- سوره ی اسرا آیه ی ۲۳.

اشْکُرْ لی وَ لِوالِدَیکَ إِلَی الْمَصیرُ)؛ (۱)

و ما به انسان در باره ی پـدر و مادرش سـفارش کردیم، مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد، (به هنگام بارداری هر روز رنـج و ناراحتی تازه ای را متحمّل می شـد) و دوران شـیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد، (آری به او توصـیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همه ی شما) به سوی من است.

در آیه ی کریمه ی دیگر نیز در این باره می فرماید:

(وَ وَصَّینَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعینَ سَنَهً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتی أَنْعَمْتَ عَلَی وَ عَلی والِدَی وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لی فی ذُرِّیتی إِنِّی تُبْتُ إِلَیکَ وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمینَ)(۲)

ما به انسان توصـیه کردیم که به پـدر و مادرش نیکی کنـد، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی وضع حمل می کند، و دوران حمل و از شـیر بازگرفتنش سـی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی برسد، می گوید: پروردگارا مرا توفیق ده تا شـکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم، و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان، من به سوی تو بازمی گردم و توبه می کنم، و من از مسلمانانم.

با نگاهی به آیات قران وظایف ما در مقابل پـدر و مادر کاملا روشن می شود، در آیات کلام الله مجیـد، نیکی به پـدر و مادر، از مهم ترین سفارشات خداوند متعال

ص: ۱۶۳

۱- سوره ی لقمان آیه ی ۱۴

۲- سوره ی احقاف آیه ی ۱۵.

است که احترام به آن ها را به طور مطلق بیان نموده.

اگر شیوه ی رفتار با آن ها در کهن سالی را تذکر می دهد، برای این است که آن ها در آن شرایط سخت بیش تر از هر زمان نیازمند توجه و محبّت هستند، مقام و منزلت آن ها در نزد خداوند متعال تا اندازه ای است که حتی شرک آنان نسبت به ذات باریتعالی نیز مانع از احترام به آن ها نمی شود.

(وَ إِنْ جَاهَدَاکَ عَلَی أَنْ تُشْرِکَ بی مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً)(۱)

و هر گاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتا و شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن.

یکی از مهم ترین برنامه ها، رویارویی با والدین است، لذا به شیوه ی گفتار با آنان بسیار سفارش شده است که به «آن ها پرخاش گری نکنید» و با «احترام و ادب با آن ها سخن بگویید»؛ زیرا در شرایطی هستند که هرسخن سخت و زننده آنان را محزون و دلگیر می کند، لذا کوچک ترین و کوتاه ترین کلام که اُف باشد، در مقابل آن ها نهی شده است.

و هم چنین مصاحبت و همراهی به آن ها و احسان و نیکی نمودن به آن دو، در تحت هیچ شرایطی و با هیچ دلیلی قابل چشم پوشی و ترک نیست، بلکه تا آخر عمر، ملازمت و احترام و احسان به آن ها لازم و ضروری است.

احترام و احسان به پدر و مادر تا آن اندازه مهم و پر اهمیّت است که پیامبران عظیم الشان الهی نیز از خداوند تبارک و تعالی مسالت می کنند تا توفیق خدمت

ص: ۱۶۴

۱- سوره ی لقمان آیه ی ۱۵.

به آن ها را عنایت فرماید.

حضرت عیسی(ع) به خداوند متعال عرض می کند:

(إِنِّی عَبْدُ اللهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبِیا * وَ جَعَلَنی مُبارَکاً أَینَ مَا کُنْتُ وَ أَوْصَانی بِالصَّلاَهِ وَ الزَّکَاهِ مَا دُمْتُ حَیا * وَ بَرًّا بِوالِدَتی وَ لَمْ یجْعَلْنی جَبَّاراً شَقِیا)؛(۱)

(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: من بنده خدایم، او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است، و مرا هر جا که باشم وجودی پربرکت قرار داده، و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه فرموده است، و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبّار و شقی قرار نداده است.

احترام به والدین درروایات خاندان وحی

در باره ی پدر و مادر احادیث بسیاری از پیامبر گرامی اسلام و خاندان پاک و مطهرش روایت شد، و آن ها در مواضع مختلف و موارد متعدّد، در باره ی آن ها سفارش نموده اند، و هم چنین نیز خود نسبت به احترام آن ها عملا لحظه ای درنگ نکردند.

در بیان شریف رسول اکرم(ص) آمده است که فرموده اند:

«سَیدُ الْأَبْرَارِ یوْمَ الْقِیامَهِ رَجُلٌ بَرَّ وَالِدَیهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا» (۲)

بزرگ و آقای نیکوکاران در قیامت، آن مردی است که به پدر و مادر

۱- سوره ی مریم، آیه ی ۳۰ - ۳۲.

۲- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۸۶ ذیل حدیث ۱۰۱، مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۴۱۴ حدیث ۱۵۷۶۲.

خود، پس از مرگ شان نیکی کند.

امام پنجم حضرت باقر العلوم فرمود:

ثَلَاثٌ لَمْ یجْعَلِ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِیهِنَّ رُخْصَهً: أَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ، وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ، وَ بِرُّ الْوَالِدَینِ؛ بَرَّینِ کَانَا أَوْ فَاجِرَین؛(۱)

خداوند متعال در سه چیز برای هیچ کسی رخصتی قرار نداده است: ادای امانت به نیکو کار و بد کار، وفای به عهد برای خوب و بد، و نیکی به پدر و مادر چه نیکو کار باشند و یا بد کار.

منصور بن حازم از امام جعفر صادق(ع) پرسید با فضیلت ترین کردار کدام است؟

حضرت در پاسخش فرمودند:

الصَّلَاهُ لِوَقْتِهَا.... وَ بِرُّ الْوَالِدَینِ وَ الْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللهِ؛(۲)

نماز در اول وقت،... و نیکی به والدین و جهاد در راه خدا.

آثار دنیوی و اُخروی احترام به والدین

اشاره

نیکی به پدر و مادر دارای آثاری است که هم در دنیا شامل حال انسان می شود و هم در آخرت از آن بهره مند خواهد شد، کسانی که نسبت به آن ها بی توجه هستند، از آن آثار پُر خیر و برکت محرومند.

۱. موجب نزول رحمت آسمانی

رسول خدا فرمود:

۱- کافی ج ۲ ص ۱۶۲ حدیث ۱۵، وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۴۹۰ حدیث ۲۷۶۶۹، بحار الانوار ج ۷۴ ص ۵۶ حدیث ۱۵.

۲- کافی ج ۲ ص ۱۵۸ حدیث ۴، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۹ حدیث ۱۹۹۲۸

يفَتَّحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَهِ فِی أَرْبَعِ مَوَاضِعَ: عِنْدَ نُزُولِ الْمَطَرِ، وَ عِنْدَ نَظَرِ الْوَلَدِ فِی وَجْهِ الْوَالِدَینِ، وَ عِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَهِ، وَ عِنْدَ النِّكَاحِ؛ (۱)

درهای رحمت آسمان در چهار زمان گشوده می شوند: اول هنگام نزول باران، دوم وقتی که فرزندی به چهره ی پدر و مادر نگاه می کند، سوم هنگام گشوده شدن درِ خانه ی کعبه، چهارم هنگام ازدواج و نکاح.

۲. سبب بهره مندی از سایه ی عرش الهی

حضرت امام جعفر صادق فرمودند:

«زمانی که حضرت موسی بن عمران(ع) با پروردگار خود راز و نیاز می نمود، مردی را مشاهده کرد که در سایه ی عرش خداوندگار یکتا ماوا گزیده است، عرضه داشت:

یا رَبِّ! مَنْ هَذَا الَّذِی قَدْ أَظَلَّهُ عَرْشُکَ؟! فَقَالَ هَذَا کَانَ بَارّاً بِوَالِدَیهِ وَ لَمْ یمْشِ بِالنَّمِیمَه؛(۲)

پروردگارا این کیست که در زیر سایه ی عرش تو است؟ خداوند متعال فرمود: این کسی است که به پدر و مادر خود نیکی می کرد و سخن چینی نکرده است.

۳. یکی از اوصاف شیعیان

امام جعفر صادق به جابر فرمودند:

ص: ۱۶۷

۱- جامع الاخبار ص ۱۰۱، بحار الانوار ص ۱۰۳ حدیث ۲۶، مستدرک الوسائل ج ۱۴ ص ۱۵۲ حدیث ۱۶۳۴۳.

۲- امالی شیخ صدوق ص ۱۸۰ حدیث ۲، وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۳۱۰ حدیث ۱۶۳۸۰، بحار الانوار ج ۷۳ ص ۲۵۶ حدیث ۲۵.

یا جَابِرُ!...فَوَ اللهِ مَا شِیعَتُنَا إِلَّا مَنِ اتَّقَی اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ وَ مَا کَانُوا یعْرَفُونَ یا جَابِرُ إِلَّا...وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدَینِ؛ (۱)

ای جابر! به خداوند سوگند شیعیان ما کسانی هستند که تقوی داشته باشند و از خداوند اطاعت کنند، و آن ها شناخته نمی شوند مگر با... و نیکی کردن به پدر و مادر.

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

«انْظُرُوا ذَوِی أَرْحَامِکُمْ فَصِلُوهُمْ، یهَوِّنِ اللهُ عَلَیکُمْ الْحِسَابَ» بیاییم با لبیک گفتن به پیام گران بهای امیرمومنان علی(ع) در پیوند با خویشاوندان، و احترام به والدین بکوشیم تا از این جهت هم حساب خود را در قیامت سهل و آسان کنیم، و هم در لیست شیعیان امیرالمومنین ثبت نام نموده، و خود را در زمره ی محسنین قرار دهیم.

بیاییم با عمل کردن به این وصیت حضرت عمر خود را طولانی، اموال مان را حفظ، و اسباب استجابت دعا را فراهم کرده، و با این عمل خدا پسندانه، عذاب قیامت را از خود دور، و خود را در سایه ی عرش الهی قرار داده، و از بوی بد جهنم فاصله گرفته و بوی خوش و دل انگیز بهشت را استشمام کنیم.

۱- کافی ج ۲ ص ۷۴ ضمن حدیث ۳، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۳۴ ضمن حدیث ۲۰۳۶۲، بحار الانوار ج ۷۰ ص ۹۷ ضمن حدیث ۴.

فصل پنجم:ایتام در کلام نورانی امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۱۶۹

ایتام در کلام نورانی امیرالمومنین(ع)

اللَه اللَه فی الأَیتَـام فَلاَ تُغَیرُوا أَفْوَاهُهُمْ وَ لاَ تضـیعوا بِحَضْرَتِکُمْ؛ فَإِنِّی سَـمِعْتُ رَسُولَ اللَه(ص) یقُولُ: مَنْ عَالَ یتِیماً حتی یسْـتَغْنِی أَوْجَبَ اللَه لَهُ الْجَنَّهَ کَمَا أَوْجَبَ لِآکِلِ مَالِ الْیتِیمِ النَّارَ؛

و خدا را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی یتیمان که صدای شان به گریه بلند نشود، و در حضور شما پایمال و تباه نشونـد؛ زیرا من از رسول خدا شـنیدم که می فرمایـد: کسـی که یتیمی را کفـالت کنـد تا بی نیاز گردد، خـدا بهشت را بر او واجب می سازد همان طور که دوزخ را برای خورنده ی مال یتیم واجب می دارد.

تکریم یتیم از دیدگاه دین

یکی از پدیـده هـای ناگوار اجتماعی، یتیم شـدن بعضـی از افراد است که قبل از رسـیدن به سن بلوغ از داشـتن نعمت با ارزش پـدر محروم و بی سرپرست می گردنـد، این موضوع همیشه در جوامع انسانی مطرح است، مردم جامعه نیز با این گونه افراد بر خوردهای مختلفی داشـته و دارنـد، بعضـی ها به دیـده ی ترحّم و عطوفت آن ها را گرامی داشـته، و بعضـی دیگر نیز به نوعی دیگر به آن ها برخورد کرده و بر مشکلات ایتام افزوده اند.

ص: ۱۷۱

دین مقدس اسلام به عنوان یک آیین حنیف آسمانی و جهانی که برای تمام زمینه ها و برنامه ها، راهنمایی های هدفمند و حکیمانه ا ی ارائه کرده است، یکی از موضوعاتی که بسیار آن را مورد توجه قرار داده، موضوع «ایتام» است که برای مدیریت مسایل مادی و حفظ اموال آنان، و هم چنین برای مسایل تربیتی و معنوی آن ها، برنامه های عالی و کافی را ارائه داده، و در باره ی آن ها توصیه های فراوانی نموده است که بعضی از آن ها در قرآن کریم و بعضی دیگر در کلمات گهربار پیشوایان معصوم آمده است.

پیش از آن که جایگاه و اهمیت این موضوع را از دو منبع غنی و پربار قرآن و عترت بررسی نماییم، ابتدا به وجه تسمیّه ی آن اشاره ای می کنیم.

لفظ یتیم در لغت و در اصطلاح

«یتیم» در لغت به معنای تنها و منفرد است، و از «یُتْم» می باشد، و در انسان به انقطاع و جدایی کودک از پدر یا از دست دادن او قبل از سن بلوغ اطلاق می شود (۱)

و «یتیم» در اصطلاح به کسی گفته می شود که پدرش را از دست داده و از نعمت آن محروم است، و اما به کسی که مادرش از دنیا رفته «یتیم» نمی گویند.

بعضی از مفسرین نیز این دیدگاه را پذیرفته و می گویند: عرب کودکی را که تنها مانده و پدرش را - که حامی و دفاع کننده و نفقه دهنده ی او بوده - از دست داده، یتیم می داند، و این مطلب درباره ی مادر صدق نمی کند؛ زیرا با از دست دادن مادر بی سرپرست نمی ماند(۲)

۱- مفردات الفاظ قرآن ص ۸۸۹، لغت نامه ی دهخدا ج۱۴ ص ۲۰۹۹۰

۲- تفسیر التحریر و التنویر ج ۴ ص ۱۲.

پیشینه ی تکریم ایتام در ادیان آسمانی

مساله ی ایتام تا اندازه ای دارای اهمیّت است که نه تنها در دین مقدس اسلام نسبت به رعایت حال و حفظ حقوق آنان سفارش فراوان شده، بلکه در ادیان الهی گذشته نیز از اهمیت خاصی برخوردار بوده است، قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِی إِسْرَائِيلَ لاَ تَعْبُدُونَ إِلاّ اللهَ وَ بِالْوَالِدَينِ إِحْسَانًا وَ ذِی الْقُرْبَی وَ الْيَتَامَی)(۱)

به یاد آرید آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان نیکی کنید.

حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی می فرمایند:

پروردگار عزّ وجلّ درباره ی یتیمان به حضرت عیسی چنین موعظه فرمود:

يا عِيسَی! إِنَّکَ مَسْئُولٌ، فَارْحَمِ الضَّعِيفَ كَرَحْمَتِی إِياکَ، وَ لَا تَقْهَرِ الْيَتِيمَ؛ (۲)

ای عیسی! همانا تو مسئولیت سنگین به عهده داری، مانند رحمت و مهربانی من به تو، به ضعیفان و بیچار گان رحم نما، و هرگز بر یتیمان و بی سر پرستان خشمگین نشو و بر آن ها غضب نکن.

منزلت ایتام در قرآن کریم

خداوند تبارک و تعالی عزّ شأنه، در قرآن کریم درباره ی یتیمان، به پیامبر

ص: ۱۷۳

۱- سوره ی بقره آیه ی ۸۳.

۲- کافی ج ۸ ص ۱۳۳ضمن حدیث ۱۰۳، امالی شیخ صدوق ص ۵۱۶ ضمن حدیث ۱، مرآه العقول ج ۲۵ ص ۳۱۸ ضمن حدیث ۱۰۳.

عظیم الشأن اسلام توصیه می فرماید:

(فَأَمّا الْیتیمَ فَلاَ تَقْهَرْ)(۱)

یتیم را گرامی داشته و از تحقیر آن بپرهیز.

به این سبب کاملاـ مشهور است که اگر آن ها نعمت پدر را از دست داده و سایه ی مهربان او بر سرشان نیست، اما دست مهربان حق همواره بر روی سر آن ها قرار دارد و از رحمت بیکران او متنعّم هستند.

جایگاه احترام و تکریم ایتام در شماری از روایات عترت طاهرین(ع)

رسول رحمت حضرت محمد(ص) شرافت و فضیلت خانه را در آن می داند که فرزند یتیم در آن از حسن برخورد و اخلاق شایسته به گونه ای بهره مند باشد که طعم تلخ فراق پدر در کام او به حلاوت بنشیند.

آن حضرت در این باره فرمودند:

خَیرُ بُیوتِکُمْ بَیتٌ فِیهِ یتِیمٌ یحْسَنُ إِلَیهِ، وَ شَرُّ بُیوتِکُمْ بَیتٌ یسَاءُ إِلَیهِ؛ (۲)

بهترین خانه های شما خانه ای است که در آن یتیمی مورد احسان قرار گیرد، و بدترین خانه ها خانه ای است که در آن به یتیمی بدرفتاری و ستم شود.

و هم چنین پیامبراکرم در یکی دیگر از سخنان نورانی خود جنّت را ارزانی کسی می داند که نه تنها کفالت یتیمی را به عهده بگیرد، بلکه خود را در

۱- سوره ی ضحی آیه ی ۹.

۲- تفسیر روض الجنان ج ۲ ص ۳۱۳، مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۴۷۴ حدیث ۲۴۹۸.

تمام رفتارها با او برابر و مساوی بداند، از این رو حضرت فرمودند:

مَنْ کَفَلَ یتِیماً بَینَ الْمُسْلِمینَ فأدْخَلَهُ إِلَی طَعَامِهِ وَ شَرَابِهِ أدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّهَ الْبَتَّهَ إِلّا أنْ یعْمَلَ ذَنْباً لَا یغْفَرُ؛(۱)

کسی که متکفل یتیمی شود، او را به خانه ی خود ببرد و در خوردنی ها و نوشیدنی ها شریک خویش نماید، البته خداوند او را داخل بهشت می فرماید مگر آن که گناه غیر قابل بخششی مرتکب شده باشد.

حضرت امام محمد باقر فرمودند:

أرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ بَنَی اللهُ لِهِ بَیتاً فِی الْجَنَّهِ: مَنْ آوَی الْیتِیمَ، وَ رَحِمَ الضَّعیفَ، وَ أشْفَقَ عَلَی وَالِدَیهِ، وَ رَفَقَ بِمَمْلُوکِهِ؛(۲)

هر کس دارای چهار خصلت باشد، خداوند خانه ای در بهشت برایش بنا می کند: یتیمی را سرپرستی کند، و بیچاره ای را ترحم کند، و با پدر و مادر مهربان باشد، و با مملوک خود نیکی و مدارا کند.

رییس مذهب حضرت امام جعفر صادق بهشت را در انتظار کسی می داند که فرزند محروم از مهر و وجود پدر را در زیر بال محبّت خود گرفته و از او تا زمانی که به سن بلوغ برسد، نگه داری و مساعدت کند، لذا حضرت می فرماید:

مَنْ عَالَ یتماً حتی ینْقَطِعَ یتْمُهُ، أوْ یسْتَغْنِیَ بِنَفْسِهِ أوْجَبَ اللهُ عَزَّوَجلَّ لَهُ الْجَنَّهَ کَمَا أوْجَبَ النَّارَ لِمَنْ أکَلَ مَالَ الْیتِیمَ؛ (۳)

۱- عوالی اللئالی ج ۱ ص ۱۹۰ حدیث ۲۴۷، مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۴۷۳ حدیث ۲۴۹۷.

۲- ثواب الاعمال ص ۱۳۳، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۲۲۳ حدیث ۵۳، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۷۳۳ حیث ۲۱۷۰۴.

۳- کافی ج ۵ ص ۱۲۸ حدیث ۲، تحف العقول ص ۱۹۸، وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۲۴۴ حدیث ۲۲۴۳۸.

کسی که یتیمی را در خانـدان خود نگاهـداری کنـد تا دوران کودکیش سپری گردد و از سرپرستی بی نیاز شود، با این عمل بهشت را خداوند بر او واجب می کند، همان گونه که برای خورنده ی مال یتیم آتش را واجب و لازم کرده است.

پیش گیری حکیمانه ی دین اسلام از عواقبی تلخ

اشاره

توصیه به نگه داری و چگونه مصرف کردن اموال آن ها، نگاه حکیمانه و آینـده نگرانه ی خداونـد رحیم است که از فیض و رحمت او سرچشمه می گیرد. او برای پیشگیری از رهاشـدن یتیمـان بی سرپرست به حال خود، و سوء استفاده ی دیگران از اموال آنـان، بهـترین راه را پیشـنهاد می کنـد که مهم ترین آن هـا، در قـالب سه راهکـار بسـیار مهم و اصولی، در برنـامه هـای اسلامی در موضوع ایتام تعیین فرموده که عبارتند از:

۱. حفظ و سرپرستی ایتام

قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَ یسْئَلُونَکَ عَنِ الْیتامَی قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَیرٌ وَ إِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُکُمْ)(۱)

از تو درباره ی یتیمان می پرسـند، بگو: اصـلاح کار آنان بهتر است، و اگر زنـدگی خود را با زنـدگی آن ها بیامیزیـد، آن ها برادران دینی شما هستند.

بهترین نوع خدمتی که می تواند در حق آن ها مفید باشد، مدیریت و هدفمند کردن امور مادی، معنوی و تربیتی آن هاست که این امر مهم در کانون پر مهر و

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۲۰.

محبت خانوادگی به شایسته ترین وجه ممکن تحقق پیدا می کند، احادیثی که در تحت عنوان اهمیت جایگاه ایتام بیان شد فضیلت نگه داری و سرپرستی آن ها را گوشزد نمود.

۲.کیفیت رفتارایتام

یکی از مهم ترین وظیفه ی مردم در برابر یتیمان، شیوه ی رفتار با آن ها می باشد که بسیار دارای اهمیّت است، خداوند حکیم در قرآن کریم راجع به ازدواج با دختران یتیم، مردم را به رفتار مساوات و عادلانه دعوت می کند و می فرمایند:

(وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاّ تُقْسِطُوا فِی الْیتامی فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ)(۱)

و اگر می ترسید که به هنگام ازدواج با دختران یتیم عدالت را رعایت نکنید، از ازدواج با آنان چشم پوشی کنید و با زنان پاک دیگر ازدواج نمایید.

پیامبر عظیم الشان اسلام در بیانی نورانی در باره ی ترحّم و عطوفت به یتیمان فرمودند:

مَنْ مَسَحَ یدَهُ عَلَی رَأْسِ یتِیمٍ تَرَحُّماً لَهُ کَتَبَ اللهُ لَهُ بِکلُلِّ شَعْرَهٍ مَرَّتْ عَلَیهِ یدُهُ حَسَنَهً؛(۲)

کسی که دست نوازش و محبت به سر یتیمی بکشد، به عدد هر مویی که از زیر دستش گذشته، خداوند حسنه و پاداش به او عنایت می فرماید.

ص: ۱۷۷

۱- سوره ی نسا آیه ی ۳.

۲- فقه الرضا ص ۱۷۲، بحار الانوار ج ۸۲ ص ۷۹ ضمن حدیث ۱۶.

۳. حفظ اموال ایتام

در این زمینه خداوند متعال می فرماید:

(وَ آتُوا الْیتَامَی أَمْوَالَهُمْ وَ لاَ تَتَبَدّلُوا الْخَبیثَ بِالطّیبِ وَ لاَ تَأْکُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَی أَمْوَالِکُمْ إِنّهُ کَانَ حُوبًا کَبیرًا)(۱)

و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آن ها بدهید، و اموال بد خود را با اموال خوب آن ها عوض نکنید، و اموال آنان را همراه اموال خودتان (با مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید؛ زیرا این گناه بزرگی است.

و در آیه ی کریمه ی دیگر خطر پنجه انداختن در اموال یتیمان و استفاده کردن از راه ستم را تذکر داده و فرمود:

(إِنّ الّذینَ یأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیتَامَی ظُلْمًا إِنّمَا یأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَیصْلَوْنَ سَعیرًا)(۲)

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، در حقیقت تنها آتش می خورند، و به زودی در شعله های آتش دوزخ می سوزند.

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

با مطالبی که از آیات نورانی قرآن کریم و اهلبیت عصمت و طهارت متذکر شدیم، بار دیگر کلام و وصیت مولای متقیان امیرمؤنان را دوباره مرور می کنیم تا از اسرار گران بها و ارزشمند آن کلمات کوتاه ولی جامع و پرمحتوا حظی بیش تر ببریم.

۱- سوره ی نسا آیه ی ۲.

۲- سوره ی نسا آیه ی ۹.

امیرمومنان علی در کلام جانبخش خود به همه بشارت می دهد که آن دسته از کسانی که بال محبت بر روی کودکان بی سرپرست و ایتام می گسترانند، و با مهربانی و عطوفت به آن ها توجه کرده و در حقّ شان احسان روا می دارند، و غبار بی کسی و تنهایی را از چهره ی معصوم شان پاک می کنند، و رنج و تلخی تنهایی آن ها را با کرامت انسانی به آسایش و شیرین کامی مبدل می کنند، بهشت خدا - که جایگاه اولیاء الله است و شایسته ترین، برجسته ترین و با کرامت ترین خلق خدا در آن قرار دارند - در انتظار آنان است.

امیر کلام در ادامه ی وصیت نورانی خود به این قطعه از کلام نورانی پیامبر عظیم الشأن اسلام استشهاد کرده و با بیان آن، کمیّت و کیفیّت سرپرستی یتیم را نیز متذکر شدند که مساعدت و نصرت یتیمان تنها یک و یا چند بار کافی نیست، اگر چه این عمل نیز در مقام خود لازم و خالی از اجر و ثواب نخواهد بود که خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(إِنّ اللهَ لاَ یضیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنینَ) (۱)، اما اگر کسی بخواهد در روضه ی رضوان، خالد و جاودان باشد، باید کفالت و سرپرستی او را به عهده گرفته و به بهترین روش با آن ها رفتار کرده و از اموال شان مواظبت نماید تا زمانی که آن ها به حد بلوغ برسند، و اموال آنان را سالم و کامل به آن ها تحویل نماید.

کلام مفسّر وحی امیرالمومنین علی در تمسک به کلام گهربار پیامبر گرامی اسلام به این مطلب مهم نیز اشاره دارد که آن عده از کسانی که از روی طمع، ستمگرانه به اموال یتیمان دست می آویزند، اگر چه به ظاهر اموال یتیمان را با اشتهای فراوان و با لذت اکل می کنند، اما چهره ی واقعی و صورت

۱- سوره ی توبه آیه ی ۱۲۰.

حقیقی آن، شعله های آتشی سوزان است که در شکم های خود قرار می دهند، علاوه بر این که آن ها در صحرای محشر در جهنمی سوزان و بر افروخته معذب خواهند بود. عصمنا الله و جمیع المومنین، آمین رب العالمین.

ص: ۱۸۰

فصل ششم:عمل به قرآن کریم در وصیت امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۱۸۱

عمل به قرآن کریم در وصیت امیرالمومنین(ع)

اللَّه اللَّه فِی الْقُرْآنِ فَلَا یسْبِقَنَّكُمْ إِلَی الْعَمَلِ بِهِ غَیرُكُمْ؛

خداونـد متعال را اطاعت کنیـد، و به یاد خداونـد باشـید در باره ی قرآن کریم که مبادا دیگران در عمل به آن بر شـما سـبقت گیرند.

مقدمه

قرآن کریم آخرین کتاب آسـمانی و مهیمن و محیط بر کتب آسـمانی دیگر است، این صحیفه ی هستی به عنوان جامع ترین و کامـل ترین کتـاب هـدایت است، این کتاب آسـمانی برای رهایی و نجات انسان از جهل و ضـلالت، از طرف خداونـد عزیز و مقتدر، و حکیم جهان آفرین، بر آخرین فرستاده ی الهی رسول عظیم الشان اسلام حضرت محمد بن عبدالله نازل گردیده که به عنوان بزرگ ترین معجزه ی جاودان تمام پیامبران تلقی می شود، و حامل تمام اسـرار عالم خلقت (۱)، و حقایق حکمت، و مهم ترین موضوعات عقیدتی، و

ص: ۱۸۳

۱- در سوره ی انعام آیه ی۵۹ می فرماید: وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْـقُطُ مِنْ وَرَقَهٍ إِلاَّـ یَعْلَمُهـا وَ لا حَبَّهٍ فی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ. کلیدهای غیب تنها نزد اوست و جز او کسـی آن ها را نمی دانـد، او آنچه را در خشکی و دریاست می دانـد، هیـچ برگی (از درختی) نمی افتد مگر این که از آن آگاه است، و نه هیچ دانه ای در تاریکی های زمین، و نه هیچ تر و خشـکی وجود دارد جز این که در کتابی آشـکار (در کتاب علم خـدا) ثبت است. و هم چنین در سوره ی مبارکه ی یونس آیه ی ۶۱ فرمود: وَ ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لاـ فِی السَّمـاءِ وَ لا أَصْـغَرَ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرَ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ. و هیـچ چیز در زمین و آسـمان، از پروردگار تو مخفی نمی ماند حتّی به اندازه ی سـنگینی ذرّه ای، و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر مگر این که (همه ی آن ها) در کتاب آشـکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است.

توصـیه های اخلاقی، و برنامه های تربیتی اعم از باید ها و نبایدها، و زیربنایی ترین احکام اسلامی در زمینه های مختلف، و در بردارنده ی مهم ترین اعمال عبادی است که به گونه ای حکیمانه، عمیق و دقیق در آن بیان شده که می فرماید:

(وَ کُلَّ شَیءٍ أَحْصَینَاهُ فِی إِمَامٍ مُبِینٍ) (۱)

حضرت امیرالمومنین نیز در باره ی دربرداشتن اسرار شگفت انگیز، و عمیق بودن مفاهیم قرآن مجید می فرماید:

وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ، وَ بَاطِنُهُ عَمِیقٌ، لَا تَفْنَی عَجَائِبُهُ، وَ لَا تَنْقَضِـی غَرَائِبُهُ، وَ لَا تُکْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ؛(۲)

قرآن دارای ظاهری شـگفت انگیز و باطنی عمیق است، مطالب شگفت انگیز آن پایان ناپذیر و عجایب آن کهنه ناشدنی است، و تاریکی های جهالت جز با آن برطرف نخواهد شد.

۱- سوره ی یس آیه ی ۱۲: و همه چیز را در کتاب آشکار کننده ای برشمرده ایم. و هم چنین در سوره ی مبارکه ی نبا آیه ی ۲۹ نیز به این موضوع اشاره دارد.
۲- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۸.

عظمت قرآن از کلام قرآن

این کتاب هدایت، همگی را به تدبر، تفکر، تامل، اطاعت و عمل به آن دعوت نموده و می فرماید:

(أَ فَلاَ یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کَانَ مِنْ عِنْدِ غَیرِ اللهِ لَوَجَدُوا فیهِ اخْتِلاَفًا کَثیرًا)(۱)

قرآن کریم خود را با لسان حکمت ستوده: (تِلْکَ آیاتُ الْکِتَابِ الْحَکِیمِ)(۲) ، و با تعابیر لطیف و مختلفی خود را وصف و معرفی نموده است که به چند آیه ی آن اشاره می کنیم:

کتابی مبارک برای اندیشیدن و تفکر نمودن و پند آموختن خردمندان و صاحبان عقل و درایت به سوی تو فرو فرستادیم:

(کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَیکَ مُبَارَکٌ لِیدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ) (۳)

(این) کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در (باره ی) آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

قرآن کتاب هدایت و نجات بخش است:

(کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَیکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَی صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمیدِ) (۴)

۱- سوره ی نسا آیه ی ۸۲ : آیا درباره ی قرآن نمی اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند.

۲- سوره ی لقمان آیه ی۲.

۳- سوره ی ص آیه ی ۲۹.

۴- سوره ی ابراهیم آیه ی ۱.

(این) کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی های شرک و ظلم و جهل به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی) به فرمان پروردگارشان در آوری، به سوی راه خداوند عزیز و حمید هدایت نمایی.

و به تعبیر دیگر، هدایت کننده و بشارت دهنده ی مومنین است:

(وَ هُدیً وَ بُشْرَی لِلْمُؤْمِنینَ) (۱)

در بیان دیگری هدایت گر و پند دهنده برای پرهیز کاران است:

(وَ هُدیً وَ مَوْعِظَهٌ لِلْمُتَّقینَ) (۲)

بهترین طبیب و درمان کننده و شفا بخش قلوب مومنین و امین ترین و حکیم ترین نصیحت کننده، و استوار ترین کتاب هدایت و بزرگ ترین منشا رحمت و برکت برای مومنین است:

(أَیهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْکُمْ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِی الصُّدُورِ وَ هُدیً وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنینَ) (۳)

راست گو ترین راهنما و صادق ترین امید بخش برای تسلیم شدگان در برابر خالق یکتاست، هدایت گر و نوید دهنده ی مسلمانان:

(وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمینَ) (۴)

با توجه به آیات الهی کاملا اسرار حکمت آمیز سفارشات امام المتقین حضرت

۱- سوره ی بقره آیه ی ۹۷.

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳۸.

۳- سوره ی یونس آیه ی ۵۷.

۴- سوره ی نحل آیه ی ۱۰۲.

امیرالمومنین روشن می شود که در واقع توصیه حضرت راهنمایی به سمت و سوی نور و هدایت، و رهایی از هلاکت و گمراهی است که این گونه مهربانانه در سخت ترین حال جسمی خود به همه نصیحت می فرماید:

اللَه اللهَ فِی الْقُرْآنِ، فَلَا یسْبِقَنَّکُمْ إِلَی الْعَمَلِ بِهِ غَیرُکُمْ.

اهمیّت توجه به قرآن کریم در کلام معصومین(ع)

وجود پر برکت و عظیم الشان پیامبر گرامی اسلام خود طبیبی است که جان های بیمار و خسته را درمان می نماید.

این تعبیر نمکین و دلنشین، از وجود مقدس و مبارک مولی الموحدین امیرالمومنین است که در وصف حبیب خود حضرت محمّد مصطفی فرمود:

طَبِیبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ، قَدْ أَحْکَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَی مَوَاسِمَهُ، یضَعُ مِنْ ذَلِکَ حَیثُ الْحَاجَهُ إِلَیهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمْی وَ آذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَهٍ بُکْمٍ (۱)

این طبیب شفابخش، و بر طرف کننده ی دردهای انسان دردمند، کتابی به همراه دارد که در آن داروهای شفا بخش نهفته است.

آن وجود مقدس که خود حامل قرآن است، درباره ی آن می فرماید:

الْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ؛ (۲)

ص: ۱۸۷

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۰۸: او طبیبی است که با طبّ خویش پیوسته در گردش است، داروها و مرهم های خود را به خوبی آماده ساخته و ابزار داغ کردن را (برای سوزانـدن زخم ها) تفتیده و گداخته کرده است تا بر هر جا که نیاز داشته باشد بگذارد بر دل های کور، و گوش های کر و بر زبان های گنگ.

۲- دعوات قطب راوندی ص ۱۸۸ حدیث۵۲۱، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۱۷۶ حدیث ۴.

قرآن درمان هر درد است.

وجود چنین طبیب روحانی به همراه گنجینه ی بی نظیر از داروهای درمانی، ترکیبی زیبا برای رهایی جامعه ی انسانی ایجاد نموده است.

هم چنین جانشین به حق رسول گرامی اسلام حضرت امیرالمومنین – علیه افضل صلوات المصلّین – که کلام امیر، امیر کلام است در باره ی اهمیّت قرآن کریم، و هم چنین تلاوت و عمل نمودن به کلام وحی، تعبیرات بسیار زیبا و مهمی دارند که در کتاب شریف «نهج البلاغه» آمده است، و اکنون به ذکر چند فراز از آن اکتفا می کنیم.

حضرت مولی الموالی در ضمن خطبه ی ۱۸۲ برای از دست رفتن اصحاب و همراهان صدیقش، با تاسف توأم با سوز و آه می فرمایند:

أَوَّهْ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَوُا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَ تَدَبَّرُوا الْفَرْضَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيَوُا السُّنَّةَ، وَ أَمَاتُوا الْبِدْعَةَ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَ وَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ.

دریغا بر برادرانم! همان ها که قرآن را می خواندند و به کار می بستند، در باره ی واجبات قرآن می اندیشیدند و آن ها را به پا می داشتند، سنّت ها را زنده کرده و بدعت ها را از میان می بردند، به جهاد خوانده می شدند و آن را می پذیرفتند، و به پیشوای خود اطمینان داشتند و صمیمانه از او پیروی می کردند.

و هم چنین در طی نامه¬ای که به یار باوفای خود جناب حارث مرقوم فرمودند، یادآور می شوند:

وَ تَمَسَّكْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصِحْهُ، وَ أَحِلَّ حَلَالَهُ وَ حَرِّمْ حَرَامَهُ؛(۱)

۱- نهج البلاغه ضمن نامه ی۶۹.

به ریسمان محکم قرآن چنگ بزن و از آن پند بگیر، حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمار.

امیرالمومنین در کلام دلنشین و نورانی دیگر به مطالبی اشاره می فرماید که با وصیت به هنگام شهادت شان کاملا هماهنگ است، حضرت فرمودند:

وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَـذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِی لَا یغُشُّ، وَ الْهَادِی الَّذِی لَا یضِلُّ، وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِی لَا یكْذِبُ، وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِیادَهٍ فِی هُدًی أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمًی؛(۱)

بدانید که این قرآن پند دهنده و خیر خواهی است که خیانت نمی کند، هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد، و محدثی است که دروغ نمی گوید، کسی هم نشین این قرآن نشده مگر این که چون از کنار آن برخاسته در او فزونی یا کاهش پدید آمده است؛ فزونی در هدایت و صلاح، و کاهش در کوردلی و فساد.

باید کاملا هوشیار بود که خیرخواهی، و هدایت گری، سخنوری با صداقت و هم نشینی درست پیمان، تنها در تلاوت، قرائت و تجوید قرآن خلاصه نمی شود، اگر چه این ها نیز لازم است، و لکن آنچه مقصود اصلی اُسوه ی سالکان امیرالمومنین می باشد این است که باید به محتوای قرآن توجه نموده و آن را به خاطر سپرد و عمل نمود.

پر واضح است که تمام این امور، مقدمه برای عمل به قرآن مجید است، لذا با لحنی سرشار از محبّت می فرماید:

«فَلَا یسْبِقَنَّكُمْ إِلَی الْعَمَلِ بِهِ غَیرُكُمْ» مبادا بیگانگان از عمل به آن از شما گوی سبقت

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۷۶.

گیرند و به محتوا و دستورات آن عمل کنند، و سفارشات را عملا به معرض نمایش بگذارند ولی شما رعایت نکنید!

امیرالمومنین هنگامی که عبد اللّه بن عباس را برای احتجاج با خوارج فرستاد، به او این چنین سفارش فرموند:

لَا تُخَاصِمْهُمْ بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ ذُو وُجُوهٍ، تَقُولُ وَ يقُولُونَ، وَ لَكِنْ خَاصِمْهُمْ بِالسُّنَّهِ؛ فَإِنَّهُمْ لَنْ يجِدُوا عَنْهَا مَحِيصاً؛ (۱)

بـا آیـات قرآن با آن ها محاجّه نکن؛ زیرا قرآن معانی مختلف و تفسیرهای گوناگون دارد، تو یک معنا را اراده می کنی ولی آن هـا معـانی دیگر را می فهمنـد، بلکه بهترین راه در احتجـاج بـا آن هـا این است که با سنّت پیامبر اکرم بـا آن ها احتجاج نمایی که هرگز در برابر آن راه فراری نخواهند داشت.

شیخ الائمه امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق فرمودند:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ، وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَهِ الْكِرَامِ الْبَرَرَهِ؛(۲)

هر انسانی در شباب و جوانی با ایمان به خداوند متعال قرآن را قرائت نماید، قرآن کریم به گوشت و خون او آمیخته می شود، و خداوند عزّ و جلّ او را با سفیران والام مقام و نیکوکار قرار می دهد.

هم چنین آن حضرت در بیانی نورانی دیگر فرمودند:

۱- نهج البلاغه نامه ی ۷۷.

۲- . کافی ج ص ۶۰۳ حدیث۴، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۷۷ حدیث ۷۶۷۰، بحار الانوار ج ۷ ص ۳۰۵ حدیث ۷۸.

اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ مُقَطَّعٌ فِی أُمِّ الْکِتَابِ؛(۱)

اسم اعظم خداوند جلّت عظمتُه به طور پراکنده در قرآن کریم قرار دارد.

حضرت ثامن الائمه الهداه و ضامن الأمه العصاه علی بن موسی الرضا فرمودند:

أُمِرَ النَّاسُ بِالْقِرَاءَهِ فِی الصَّلَاهِ لِئَلَّا یکُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُوراً مُضَیعاً؛(۲)

مردم مامور شدند تا سوره ای از قرآن را در نمازهای واجب و مستحب بخوانند تا قرآن مهجور نماند، و حق قرآن مجید ضایع نگردد.

نقش قرآن در زندگی انسان

قرآن کتاب هدایت زندگی انسان است، زیباترین و بهترین حیاتِ سعادتمندانه و جاودانه در پرتو قرآن و عمل به آن تحقق می یابد؛ زیرا این کتاب آسمانی مطالبی حق و هدفمند در مورد چگونه زیستن وچگونگی رفتار را به خوبی تبیین نموده است که قهراً اگر سر فصل زندگی انسان قرار گیرد، و فرموده های آن عملی شود، حقیقی ترین شکل زندگی چه در این سرای فانی و چه در آن سرای جاودان باقی، تحقق پیدا می کند، و جدایی از آن نیز خسرانِ جبران ناپذیری برای انسان در پی خواهد داشت.

آثار اعجاز آمیز قرآن در روح و روان انسان

از آن نظر که آیات قرآن به گونه ای است که با فطرت انسان کاملاً هماهنگ

۱- ثواب الاعمال ص ۱۰۴، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۹ حدیث۷۲۸۴، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۳۴ حدیث ۱۶.

۲- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۱۰ حدیث ۹۲۶، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۸ حدیث۷۲۸۲.

است، (فِطْرَهَ اللهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیهَا لاَ تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیمُ)(۱) ، در نتیجه تاثیر عجیبی بر روح و جان و عملکرد انسـان دارد که در هیـچ کتـابی دیگر این تأثیر وجود نـدارد، تمام کلمات و آیات قرآن در موضوعات مختلف آفاق و انفس و احکام کاملا با روح انسان ملایمت دارد.

این کتاب آسمانی برای درمان بیماری های مومنان به همراه رحمت بیکران، نازل شده است.

آیات نورانی آن و نقش سازنده اش شامل حال کسانی می شود که دارای قلب سـلیم و طاهری باشـند، آنان که با یاد آوری و شنیدن آیات قرآن قلب های شان نورانی و ایمان شان افزایش می یابد همان گونه که فرمود:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذَا ذُکِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِیتْ عَلَیهِمْ آیاتُهُ زَادَتْهُمْ إِیمَاناً وَ عَلَی رَبِّهِمْ یتَوَکَّلُونَ)(۲)

مومنان تنها کسانی هسـتند که هر گاه نام خـدا برده شود، دل هاشان ترسان می گردد، و هنگامی که آیات او بر آن ها خوانده می شود، ایمان شان فزونتر می گردد، و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

در بیانی دیگر از آثار این کتاب شریف و آسـمانی، مومنین را از انواع برکات بهره مند کرده و مرض های قلبی آنان را از بین برده و حالت صحت و استقامت را در قلب آن ها مستقر می کند که در سوره ی مبارکه ی اسرا می فرماید:

(وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ)

۱- سـوره ی روم آیه ی ۳۰: این فطرتی است که خداونـد، انسـان ها را بر آن آفریـده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار.

۲- سوره ی انفال آیه ی ۲.

اما آن دسته از کسانی که قلب های آن ها بیمار است و زنگار گناه آن را تیره و تار کرده است، آن ها نیز با تبعیت از هوای نفس راه ظلمت و ستمگری را پیشه کردند، نه تنها از این آیات الهی سودی نمی بینند، بلکه این آیات الهی سبب افزایش خسران و زیان آن ها خواهد بود لذا در ادامه می¬فرماید:

(وَ لا یزیدُ الظّٰالِمینَ إِلاّٰ خَساراً)(۱)

و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مومنان نازل می کنیم، و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید.

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

بار دیگر با توجهی عمیق تر، در کنار خوان با برکت امیر بیان بنشینیم تا از اقیانوس بیکران او، عطش جان را فرو بنشانیم.

قرآن برای سعادت بشر، دارای برنامه ی منظم و قابل اجرا است، و دقیق ترین پاسخ های مورد نیاز را در تمام زمینه ها، با زیباترین شکل ممکن به انسان ارائه می دهد.

بدین سبب قرآن کریم انسان را همیشه و در حد وسع، از قرائت گرفته تا تدبّر، به پیوستن به این مجموعه ی آسمانی فرا می خواند که در آیه ای با لفظ صریح می فرماید:

(فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ)(۲)

و در ادامه ی آیه با اسم ضمیر به قرائت آن دعوت می کند و می فرماید:

۱- سوره ی اسرا آیه ی ۸۲

۲- سوره ی مزّمل آیه ی ۲۰:هر چه از قرآن میسّر می شود بخوانید.

فَاقْرَؤُا ما تَیسَّرَ مِنْه..

ولی الله مطلق حضرت امیرالمومنین با فرقی شکافته، در آخرین لحظات عمر شریفش، در باره ی قرآن سفارش می کند و می فرماید:

«سعی کنید در عمل به قرآن از دیگران عقب نمانید «فَلَا یسْبِقَنَّکُمْ إِلَی الْعَمَلِ بِهِ غَیرُکُمْ».

شیعه ی مولای متقیان امیرمومنان باید در عمل نمودن به کلام وحی از دیگران سبقت بگیرد تا در این رهگذر از سایرین عقب نماند

محبّان و دلباختگان، عاشقان و دلدادگان به امیرپاکی ها، حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب هر گاه بخواهند اطاعت، محبت و دلداگی خویش را به مولی و مقتدای خود و صاحب اختیار خویش ابراز نمایند، لازم و ضروری است که به اوامر و نواهی قرآن عمل کنند.

لَوْ کَانَ حُبُّکَ صَادِقاً لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ یحِبُّ مُطِیعُ (۱)

شیعه، هر اندازه موفق به تلاوت آیات کلام الله مجید شد و به آن عمل نمود، همان اندازه توانست کلام از دل برخاسته ی اول مظلوم عالم حضرت علی بن ابی طالب را نصب العین خود قرار داده و ادعای دوستی و محبت امیرالمومنین نماید.

خسران و زیان انسان زمانی است که نسبت به این پیام دلنشین مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب بی توجه بوده و به آن اعتنایی نکند، اگر در کلام

۱- امالی شیخ صدوق ص ۴۸۹ ضمن حدیث ۳، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۳۰۸ حدیث ۲۰۵۹۶: اگر محبت تو صادق باشد، محبوب را اطاعت می کنی؛ زیرا محبّ و دوستدار، مطیع کسی است که او را دوست می دارد.

حضرت در باره ی قرآن مبین با تاکید فراوان چنین سفارش شده است:

«اللَه اللهَ فِی الْقُرْآنِ، فَلَا یسْبِقَنَّکُمْ إِلَی الْعَمَلِ بِهِ غَیرُکُمْ»، برای آن است که پندها واندرزها و بایدها و نبایدها، برای رشد و تکامل و سعادت انسان، و جدایی و رها شدن او از این عالم خاکی تا رسیدن و وصول به عالم ملکوت، در آن بیان شده است، قبل از آنی که سفره ی عقد، به قرآن مزین شود، ابتدا باید سفره ی دل با نور پر فروغ و راه گشای قرآن مزین گردد، و پیش از آن که صرفاً به نیت تیمن و تبرک، آن را وارد خانه ی گلی نماییم، لازم است اهل خانه، خانه ی دل را با کلام روح بخش آن مزیّن و متبرک کنند.

خداوند به حق فرق شکافته ی حضرتش، توفیق قرائت، تدبّر و تأمل در آیات و عمل به احکام آن را به همه ی ما مرحمت فرماید، و ما را از عمل کنندگان به وصیت مولی الموالی قرار بدهد، آمین رب العالمین.

فصل هفتم:همسایگان در کلام امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۱۹۷

همسایگان در کلام امیرالمومنین(ع)

اللهَ اللهَ فِی جِیرَانِکُمْ؛ فَإِنَّ النَّبِی أَوْصَی بِهِمْ، وَ مَا زَالَ رَسُولُ اللَّهِ یوصِی بِهِمْ حَتَّی ظَنَنَّا أَنَّهُ سَیوَرِّثُهُم؛

خداوند را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی همسایگان تان؛ زیرا که رسول خدا پیوسته در حقّ آنان سفارش فرمودند که گمان بردیم آن ها از یک دیگر ارث خواهند برد.

جایگاه همسایه در اسلام

یکی از مهم ترین سفارشات امیرالمومنین در باره ی همسایگان است؛ زیرا دین مبین اسلام همان گونه که برای والدین و خویشاوندان حقی عظیم قایل است، برای همسایگان نیز حقی را معیّن نموده و برای آن ها احترام، ارزش و جایگاه ویژه ای را در نظر گرفته و به آن سفارش نموده است.

و خداوند متعال در قرآن کریم، و هم چنین پیامبر رحمت در بیانات فراوان، حقوق اجتماعی، اخلاقی و عاطفی نسبت به همسایگان را بیان کردند.

مولای متقیان امیرمومنان حضرت علی نیز که خود مفسّر و مبیّن قرآن

ص: ۱۹۹

است، و هم چنین در فکر و گفتار و رفتار تاسّی(۱) به رسول اکرم دارد، در این باره به طور مؤکّد وصیت فرمودند.

آثار و عظمت تکریم همسایگان

تکریم همسایگـان دارای آثـار و فوایـد فراوان است، در واقع یک دعوت همگانی به حفظ ارزش های اجتماعی است که یکی از مهم ترین آثار آن، نهادینه شدن اتحاد، انسجام و یک پارچگی در جامعه است که ابتدا از همسایه آغاز می شود، و با پیوند دوستی و محبت بـا همسایگـان، غبـار غم هـا زودوده می شود، وشـادی هـا افزایش می یابنـد، و با تکریم نزدیکان، بسیاری از دشواری ها آسان می گردد.

خداونـد متعال احترام به همسایگان را در ردیف احترام خود قرار داده است (۲)، و اگر بخواهیم عظمت و احترام به همسایگان برای مـا روشن گردد، لازم است به قرآن کریم مراجعه کنیم، ابتـدا اهمیّت این موضوع را از دیـدگاه آیات قرآن و روایات پی می گیریم تا هرچه بهتر از کلام زیبای امیرمومنان استفاده کنیم.

جایگاه همسایه در قرآن کریم

خداوند متعال هنگامی که می خواهد اهمیّت و ارزش مساله ای را بیان کند، در

۱- در سوره ی مبـارکه ی احزاب آیه ی۲۱ می فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً. مسلّماً برای شما در زندگی رسول خدا سـرمشق نیکویی بود برای آن ها که امیـد به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند، و خدا را بسیار یاد می کنند.
۲- اشاره به آیه بعد.

برخی موارد آن را در کنار توحید یادآور می شود، در قرآن کریم می فرماید:

(وَ اعْبُدُوا اللهَ وَ لاَ تُشْرِکُوا بِهِ شَیئاً وَ بِالْوَالِدَینِ إِحْسَاناً وَ بِذِی الْقُرْبَی وَ الْیتَامَی وَ الْمَسَاکینِ وَ الْجَارِ ذِی الْقُرْبَی وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ وَ مَا مَلَکَتْ أَیمَانُکُمْ إِنَّ اللهَ لاَ یحِبُّ مَنْ کَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً) (۱)

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک و همتای او قرار ندهید، و به پدر و مادر نیکی کنید، هم چنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه¬ای که خویش شماست و همسایه بی¬گانه و دوستانی که در همسایگی شما هستند و واماندگان در سفر و بردگانی که مالك آن ها هستید؛ زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند) دوست نمی دارد.

بخشی از مهم ترین وظایف یک مسلمان، در این آیه ی شریفه بیان شده است، مرحوم طبرسی - رضوان الله تعالی علیه - این آیه ی کریمه را از ارکان دین مبین اسلام می داند (۲)

در این کلام نورانی الهی از احسان شوندگان به ترتیب نام برده شد که یکی از آن ها همسایه است.

از نکات مهم آیه ی شریفه این است که همسایه را به طور مطلق بیان می کند، و احسان نسبت به آن را به قیدی مانند: اسلام، تقوی، عدالت، احتیاج و فقر، و نیز موانعی مثل: غنی بودن، یا شرك و فسق مقیید نکرده است، بلکه به عنوان یک

۱- سوره ی نسا آیه ی ۳۶.

۲- مجمع البیان ج ۳ ص ۷۳.

وظیفه ی اجتماعی و اخلاقی، از باب تکریم به یک انسان، آن را لازم و ضروری می داند.

نکته ی دیگر این که خداوند متعال همان عذابی را که برای منکران و مشرکان در نظر گرفته و درباره ی آنان «مُخْتالاً فَخُوراً» بکار برده است، همان کلمات را در باره ی کسانی که نسبت به همسایگان بی اعتنا هستند هم بکار می برد، در واقع آن ها را مختال فخور (متکبر فخر فروش) می خواند.

اهمیّت همسایه در بعضی از روایات

اشاره

در روایات و احادیثی که از سوی عترت طاهرین بیان شده، حدود و حقوق همسایگان و مسایل دیگر به روشنی معیّن و مشخص شده است.

حدود همسایگی

یکی از مهم ترین نکته ها، تشخیص مصداق همسایه است، با توجه به بیان شریف رسول اکرم که فرمود:

كُلُّ أَرْبَعِينَ دَاراً جِيرَانٌ مِنْ بَينِ يدَيهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ؛ (۱)

تا چهل منزل از هر سمت و جهت به عنوان همسایه محسوب می شوند.

شعاع دایره ی همسایگی بسیار گسترده است که با محاسبه ی دقیق، گویا یک روستا و یک شهر کوچک مصداق همسایه و در همسایگی هر شخص قرار دارند، لذا کلیه ی حقوقی که برای یک همسایه در نظر گرفته شده شامل حال آن ها نیز می شود.

۱- کافی ج ۲ ص ۶۶۹ حدیث ۱، وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۳۲ حدیث ۱۵۸۵۶.

حقوق همسایه

انسان موظّف و مکلّف است در تمام زمینه های مادی و معنوی تا حـد امکان، یار و مـددکار همسایگان باشـد، و در عبادات و ادعیه ی خود نیز آن ها را فراموش نکند.

در حدیثی رسول اکرم بعضی از حقوق همسایگان را این گونه بیان فرموده است:

هَلْ تَدْرُونَ مَا حَقُّ الْجَارِ؟ مَا تَدْرُونَ مِنْ حَقِّ الْجَارِ إِلَّا قَلِيلًا، أَلَا لَا يؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيوْمِ الْآخِرِ مَنْ لَا يأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ، فَإِذَا اسْتَقْرَضَهُ أَنْ يقْرِضَهُ، وَ إِذَا أَصَابَهُ خَيرٌ هَنَّأَهُ، وَ إِذَا أَصَابَهُ شَرٌّ عَزَّاهُ، لَا يسْتَطِيلُ عَلَيهِ فِي الْبِنَاءِ يحْجُبُ عَنْهُ الرِّيحَ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ إِذَا اشْتَرَى فَاكِهَةً فَلْيهْدِ لَهُ، فَإِنْ لَمْ يهْدِ لَهُ فَلْيدْخِلْهَا سِرّاً، وَ لَا يعْطِي صِبْيانَهُ مِنْهَا شَيئاً يغَايظُونَ صِبْيانَهُ؛

آیا حقوق همسایه را می دانید؟ حقوق همسایه را جز به مقدار انـدک نمی دانیـد، آگـاه باشید کسی که همسایه هایش از مزاحمت و آزار او در امان نباشند او ایمان به خـدا و روز قیامت نیاورده است، بایـد هنگامی که از او وام می خواهـد به او وام بدهد، و اگر خیر به او برسد به او تبریک بگوید، و اگر مصیبتی به او رسد تسلیت گوید.

و خانه ی خود را آن قـدر بلنـد نکند که مانع هوا شود مگر با اجازه ی او، و هنگامی که میوه ای می خرد هدیه ای از آن برای او بفرستد، و اگر هـدیه ای نمی فرستد به صورت پنهان میوه را وارد منزل کنـد، و آشکارا چیزی از آن را به دست کودکان خود ندهد که مایه ی ناراحتی کودکان همسایه شود.

ص: ۲۰۳

آن گاه رسول خدا فرمود:

الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ؛ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَهُ حُقُوقٍ: حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجِوَارِ وَ حَقُّ الْقَرَابَهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقَّانِ: حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجِوَارِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ؛ الْكَافِرُ لَهُ حَقُّ الْجِوَارِ؛ (۱)

همسایگان بر سه دسته اند: برای بعضی از آن ها (دسته ی اول) سه حق است: حق مسلمانی، حق همسایگی و حق خویشاوندی، و برای برخی از آنان (دسته ی دوم) دو حق می باشد: حق مسلمانی و حق همسایگی، و برای گروه دیگر (دسته ی سوم) یک حق بیش تر نیست، آن شخص کافر است که تنها یک حق دارد، آن فقط حق همسایگی است.

دعا نمودن در حق همسایگان

یکی از کسانی که به معنای اتمّ به گفتار پیامبر جامه ی عمل پوشاند، حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهرا بود که او یک الگوی تمام عیار برای جوامع بشری است، و پیامبر اکرم بارها درباره اش فرمود:

فِدَاهَا أَبُوهَا؛ (۲)

پدرش فدایش باد.

او شخصیّتی است که قطب عالم امکان حضرت ولی عصر امام زمان در باره ی او می فرماید:

۱- روضه الواعظین ج ۲ ص ۳۸۸، مستدرک الوسائل ج ۸ ص ۴۲۴ حدیث۹۸۷۸

۲- . امالی شیخ صدوق ص ۲۳۴ ضمن حدیث ۷، روضه الواعظین ج ۲ ص ۴۴۴، بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۰ ضمن حدیث ۷

وَ فِی ابْنَهِ رَسُولِ اللهِ لِی أَسْوَهٌ حَسَنَهٌ؛(۱)

و دخت گرامی رسول خدا الگوی حسنه و خوبی برای من است.

امام حسن مجتبی می فرماید:

رَأَیتُ أُمِّی فَاطِمَهَ قَامَتْ فِی مِحْرَابِهَا لَیلَهَ جُمُعَتِهَا، فَلَمْ تَزَلْ رَاکِعَهً سَاجِدَهً حَتَّی اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ، وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ تُسَمِّیهِمْ وَ تُکْثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ، وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَی ءٍ.

فَقُلْتُ لَهَا: یا أُمَّاهْ! لِمَ لَا تَدْعِینَ لِنَفْسِکِ کَمَا تَدْعِینَ لِغَیرِکِ؟

فَقَالَتْ: یا بُنَی! الْجَارَ ثُمَّ الدَّارَ؛(۲)

شب های جمعه مادرم فاطمه را می دیدم که تا طلوع صبح در محرابش مشغول رکوع و سجود و عبادت پروردگار است، و می شنیدم که برای مومنین دعا می کند و در دعایش نام آن ها را ذکر می نماید، ولی برای خود دعا نمی کند.

به او گفتم: مادرم! چرا برای خودت دعا نمی کنی؟

آن حضرت در جواب فرمود: پسرم! اوّل باید همسایه را دعا کرد و سپس خود و اهل خانه را.

و این کلام حضرت که فرمود: «الجار ثُمَّ الدّار» چون خورشید تابناک، روشنگر راه بشریت است.

۱- . غیبت شیخ طوسی ص ۲۸۵، احتجاج طبرسی ح ۲ ص ۴۶۷، بحار الانوار ج ۵۶ ص ۱۷۸ حدیث ۹.

۲- علل الشرائع ج ، ص ۱۸۲ حدیث ۱، وسائل الشیعه ج ۱۳ ص ۱۱۲ حدیث ۸۸۸۴، بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸۱ حدیث ۳.

اقسام همسایگان

در آیه ای که خداوند متعال در باره ی همسایگان سفارش فرمود، به سه طایفه از آن ها اشاره کرد، لذا در دین اسلام برای هر کدام حقوقی در نظر گرفته شده که ضمن بیان اقسام آنان، به حقوق آن ها نیز به اختصار اشاره می شود:

۱- «وَ الْجٰارِ ذِی الْقُرْبیٰ» همسایه ای که از خویشاوندان انسان است، که دارای سه حقِ مسلمانی، همسایگی و خویشاوندی است، پروردگار مهربان، علاوه بر هم کیش بودن و مسلمان بودن، حقِ همسایگی و حق قرابت و خویشاوندی را نیز به عهده ی انسان قرار می دهد که هر مسلمانی موظف است در بهبودی امور، و وضع معاش، و اقتصاد مسلمان دیگر اهتمام ورزد.

پیامبر اکرم می فرماید:

مَنْ أَصْبَحَ وَ لَا یهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِینَ فَلَیسَ بِمُسْلِمٍ؛(۱)

کسی که شب را به صبح رساند در حالی که به رسیدگی کار مسلمانی اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست.

طبق این حدیث اگر انسان به آن ها اعتنا نکند از دایره ی شریعت اسلام خارج است، و چون از خویشاوندان است، اکرام او به لحاظ خویشاوندی نیز لازم است، و آیات و روایات بسیاری درباره ی اکرام اقربا و خویشان وارد شده است.

۲- «و الصّٰاحِبُ بِالجَنب»، همسایه ای که بیگانه است و از خویشان انسان نیست، قهراً دارای دو ویژگی است که هم مسلمان و هم همسایه می باشد، و منادی حق پیامبر اکرم در باره ی حقوق همسایه فرمود:

۱- کافی ج ۵ ص ۱۶۳ حدیث ۱، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۳۶ حدیث۲۱۷۰۱.

وَ مَا زَالَ جَبْرَئِيلُ ‌ يوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيوَرِّثُهُ؛(۱)

پیوسته جبرئیل ‌ مرا در باره ی همسایه سفارش می کرد تا این که گمان کردم که همسایه نیز (مانند بستگان) ارث می برد.

سیّد الساجدین امام زین العابدین ‌ می فرماید:

«وَ أَمَّا حَقُّ جَارِک، فَحِفْظُهُ غَائِباً، وَ إِكْرَامُهُ شَاهِداً، وَ نُصْرَتُهُ إِذْ كَانَ مَظْلُوماً، وَ لَا تَتَبَّعْ لَهُ عَوْرَةً، فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيهِ سُوءاً سَتَرْتَهُ عَلَيهِ، وَ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يقْبَلُ نَصِيحَتَک، نَصَحْتَهُ فِيمَا بَينَک وَ بَينَهُ، وَ لَا تُسْلِمْهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ، وَ تُقِيلُ عَثْرَتَهُ، وَ تَغْفِرُ ذَنْبَهُ، وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشَرَةً كَرِيمَةً، وَ لا قُوَّةَ إِلا بِاللهِ؛(۲)

حق همسایه نسبت به تو این است که هنگامی که در خانه اش نیست (در سفر است) از منزلش محافظت کنی، و زمانی که حضور دارد او را گرامی بداری، و هنگامی که مظلوم واقع شد یاریش کنی، و هرگز از خفای او جست وجو نکن، و اگر از عیب او آگاه شدی آن را بپوشان، و اگر تذکر و نصیحت تو را می پذیرد، هنگامی که تو و او با هم تنها هستید او را نصیحت کن، و در زمان سختی ها او را تنها نگذار، و از لغزش او درگذر، و گناهش را ببخش و محترمانه با او معاشرت داشته باش، و لا قوه الا بالله.

۳ - «وَالْجَارُ الجُنُب»، همسایه ای که نسبت قرابتی و خویشاوندی و دینی با انسان ندارد، تنها در نزدیکی انسان زندگی می کند که با این بیان حتی کافر هم حق همسایگی دارد و البته این حق توسعه دارد حتی شامل هر مصاحب و همراه

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۱۳ حدیث ۱۰۸، وسائل الشیعه ج ۹ ص ۵۲ حدیث ۱۱۵۰۱.

۲- من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۲۳ حدیث ۳۲۱۴، أمالی شیخ صدوق ص ۳۷۳، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۷۷ حدیث ۲۰۲۲۶.

نیز می شود.

حضرت امام سجاد در باره ی حقوق هم نشین انسان می فرماید:

وَ أَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ، فَأَنْ تَصْحَبَهُ بِالتَّفَضُّلِ وَ الْإِنْصَافِ، وَ تُكْرِمَهُ كَمَا يكْرِمُكَ، وَ لَا تَدَعْهُ يسْبِقْ إِلَى مَكْرُمَةٍ، فَإِنْ سَبَقَ كَافَأْتَهُ، وَ تَوَدُّهُ كَمَا يوَدُّكَ، وَ تَزْجُرُهُ عَمَّا يهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيةٍ، وَ كُنْ عَلَيهِ رَحْمَةً، وَ لَا تَكُنْ عَلَيهِ عَذَاباً، وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ؛ (۱)

و اما حق رفیق و همراه تو آن است که با تفضّل و انصاف با او رفتار کنی، و او را گرامی بداری، همان طور که او تو را محترم می دارد، و مگذاری که در کار نیك و احسانی بر تو پیشی گیرد، و اگر گرفت آن را جبران کنی، و او را دوست بداری چنان که تو را دوست می دارد، و از انجام معصیت خدا بازش بداری، و برای او رحمت باشی نه عذاب و رنج، و هیچ نیرویی نیست مگر از طرف خداوند متعال.

حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش حضرت امام باقر روایت نموده و فرمودند:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَاحَبَ رَجُلًا ذِمِّياً، فَقَالَ لَهُ الذِّمِّي: أَينَ تُرِيدُ يا عَبْدَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: أُرِيدُ الْكُوفَةَ.

فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقُ بِالذِّمِّي، عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ .

فَقَالَ لَهُ الذِّمِّي: أَ لَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ؟

فَقَالَ لَهُ: بَلَى.

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۲۳ حدیث ۳۲۱۴، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۷۷ حدیث ۲۰۲۲۶.

فَقَالَ لَهُ الذِّمِّی: فَقَدْ تَرَکْتَ الطَّرِیقَ!

فَقَالَ لَهُ: قَدْ عَلِمْتُ.

قَالَ: فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِی وَ قَدْ عَلِمْتَ ذَلِکَ؟

فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ: هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَهِ أَنْ یشَیعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَیئَهً إِذَا فَارَقَهُ، وَ کَذَلِکَ أَمَرَنَا نَبِینَا.

فَقَالَ لَهُ الذِّمِّی: هَکَذَا قَالَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ الذِّمِّی: لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْکَرِیمَهِ، فَأَنَا أُشْهِدُکَ أَنِّی عَلَی دِینِکَ، وَ رَجَعَ الذِّمِّی مَعَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ، فَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ؛(۱)

ای بنده خدا کجا می روی؟

حضرت فرمود: به کوفه می روم.

وقتی راه ذمّی از راه کوفه جدا شد، علی نیز به راه آن مرد ذمّی رفت.

ذمّی از آن حضرت پرسید: مگر نگفتی به کوفه می روی؟

حضرت فرمود: بلی.

ذمّی به او گفت: راه کوفه را ترک کردی!

امام فرمود: می دانستم.

ذمّی گفت: پس چرا با وجوی این که می دانی، مسیرت را عوض کردی؟

حضرت فرمود: این عمل من کمال نیکی در رفاقت است که انسان

۱- کافی ج ۲ ص ۶۷۰ حدیث ۵، وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۱۳۴ حدیث۱۵۸۶۳

وقتی رفیقش از او جدا می شود اندکی او را مشایعت کند، و پیامبر ما این گونه به ما دستور داده اند.

ذمّی پرسید: واقعا او چنین گفته است؟

امام فرمود: بلی.

ذمّی گفت: پس معلوم می شود هر کس از او پیروی کرده، به خاطر کردارهای شایسته اش بوده است، و من تو را گواه می گیرم که در دین تو هستم.

ذمّی با علی (به کوفه) برگشت، وقتی آن حضرت را شناخت مشرف به دین اسلام شد.

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

امام در بخشی از توصیه ی خود، از حقوق همسایگان خبر داد و فرمود:

خداوند متعال را به یاد آورید و او را اطاعت کنید و با همسایگان مدارا نمایید که مدارا با آنان سفارش پیامبر شماست، و آن رسول گرامی چندان به آن پایبند بود که ما می پنداشتیم به زودی آنان را در ارث شریک می کند.

این بیان و وصیت حضرت اگر چه کوتاه و مختصر است، اما پیامی بسیار بلند، سازنده و راه گشاست، و بر شیعیان و پیروان امیرمومنان لازم است کلام جانبخش آن حضرت را با عمل نمودن، حیات ببخشند و به عنوان یک لوح زرّین در سر فصل زندگی خویش قرار دهند.

ص: ۲۱۰

فصل هشتم:عظمت حج و کعبه معظّمه در کلام امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۲۱۱

عظمت حج و کعبه معظّمه در کلام امیرالمومنین(ع)

اللهَ اللهَ فِی بَیتِ رَبِّکُمْ، فَلَـا یخْلُوَنَّ مِنْکُمْ مَـا بَقِیتُمْ؛ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا، فَإِنَّ أَدْنَی مَا یرْجِعُ بِهِ مَنْ أَمَّهُ أَنْ یغْفَرَ لَهُ مَا سَـلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ؛

پروردگار متعال را به یاد آوریـد و او را اطاعت کنید در باره ی خانه ی پروردگارتان، مبادا که تا باقی باشـید آن خانه از شـما خالی گردد؛ زیرا اگر آن بیت مقدّس متروک شود، شـما از آن پس مهلتی نیابید و منقرض خواهید شد، و کم ترین ره آوردی که زایر آن بیت با خود می آورد، آمرزش گناهان گذشته ی او است.

مقدمه

دین مبین اسـلام تنها دین کامل و جامع از سوی پروردگار عالمیان است، و این آیین آسمانی دارای دو ویژ گی منحصر به فردِ کلّیت و دوام است که در هر زمان و مکان برای هر نسـلی و در همه ی زمینه ها، بهترین برنامه ها و راهکارهای مادی و معنوی را برای هدایت انسان ها به همراه دارد.

یکی از مهم ترین برنامه های آن، فریضه ی حـج است که حامل پیام های توحیـد، عبودیّت، اطاعت، اتّحاد، تقوا، عدالت، معاد و دستورات اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادیِ دنیوی و اخروی است.

حج نمایش با شکوه و گسترده ی حیات فردی و اجتماعی و دربردارنده ی فرهنگ حیات بخش مکتب اسلام است، و از اهم واجبات شمرده شده است، و پروردگار متعال با ندای زیبا و دعوتی دلنشین، همه ی عاشقان و عابدان، و انسان های مستعد و مستطیع را برای انجام این فریضه ی مهم فرا می خواند.

حج در واقع دانشگاه آموزش بالا-ترین و غنی ترین مسایل انسان سازی است، در سر زمین وحی و محل نزول فرشتگان و بهترین مکان یعنی حرم امن الهی، زیر بنایی ترین و اصولی ترین مسایل یکتاپرستی علمی و عملی به زایران بیت حق آموخته می شود، در مکانی که همه ی انسان ها، از هر قبیله و نژاد، در آن جا یک سان و برابرند.

کعبه خانه¬ای است که به نام پروردگار جهانیان مشرّف است، و پایه های آن به دست با کفایت حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل بنا نهاده شد، و سپس پروردگار بلند مرتبه به این دو معمار بیت خود فرمود:

(وَ عَهِدْنَا إِلَی إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْمَاعِیلَ أَنْ طَهِّرَا بَیتِی لِلطَّائِفِینَ وَ الْعَاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ)(۱)

و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه ی مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید.

از این رو، این خانه ی امن الهی(۲) و مبارک(۳) همه ساله در موسم حج تمتع وغیر

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۲۵.
۲- اشاره به آیه ی ۹۷ سوره آل عمران است که خداوند فرمود: (وَ مَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً)
۳- اشاره است به آیه ی ۹۶ سوره ی آل عمران که فرمود: (بِبَکَّهَ مُبَارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمینْ).

آن، پذیرای هزاران زایر مسلمان و مومن از سراسر جهان می باشد.

یکی از وصیت های مهم امیرالمومنین(ع) به هنگام شهادت، سفارش همه ی فرزندان نسبی و معنوی به گرامیداشت این فریضه ی مهم الهی است.

برای این که بتوانیم به مقدار وسع، به اهمیّت سفارش حضرت علی بن ابی طالب در انجامِ این عمل عبادی و مراسم با شکوه معنوی حج دست یابیم، ابتدا به دو ثقل گران بها، یعنی قرآن و عترت مراجعه می کنیم؛ زیرا سیمای راستین حج و محتوای واقعی آن در کلام خداوند متعال و سخنان معصومین مشهود است.

عظمت حج وکعبه ی معظّمه در کلام وحی

۱- عظمت حج

حج عبادتی است که تمام اعمال عبادی را به همراه دارد، و همه ی انبیا در این عمل عبادی شرکت کردند که دقت در آن، در خور تامّل است، پروردگار متعال آن را بر انسان مستطیع فقط یک مرتبه در طول عمر واجب نموده و فرموده:

(وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبیتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیهِ سَبِیلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِی عَنِ الْعَالَمِینَ)(۱)

و از حقوق خداوند بر مردم است که قصد خانه ی (او) نمایند، برای آن ها که توانایی رفتنِ به سوی آن دارند، و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده) خداوند از همه ی جهانیان بی نیاز است.

ص: ۲۱۵

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۹۷.

و هم چنین در آیه ی دیگری فرموده است:

(وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍ عَمیقٍ)(۱)

و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند.

۲- عظمت کعبه معظّمه و بیت الله الحرام

این بیت معظّم و شریف به عنوان محور حج و نقطه ی مرکزی کره ی زمین است که درباره ی بزرگی و عظمتش همین کافی است که خداوند متعال می فرماید:

(فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ لَیعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللهُ بِغافِلٍ عَمَّا یعْمَلُونَ)(۲)

پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن، و هر جا باشید روی خود را به سوی آن بگردانید، در حقیقت اهل کتاب نیک می دانند که این تغییر قبله از جانب پروردگارشان به جا و درست است، و خدا از آنچه انجام می دهند غافل نیست.

همه ی مکلّفین، در هر روز و هر شب هنگام نماز باید روی به آن بیت الله العظیم داشته باشند.

در عظمت کعبه ی معظّمه همین بس که بنّاء و کمک بنّای آن شیخ الانبیا

۱- سوره ی حج آیه ی ۲۷.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۴۴.

حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل ذبیح الله می باشند.

(وَ إِذْ یرْفَعُ إِبْرَاهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبیتِ وَ إِسْمَاعِیلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّک أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ)(۱)

و نیز به یـاد آوریـد هنگـامی را که ابراهیم و اسـماعیل، پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردنـد، و می گفتنـد: پروردگارا! از ما بپذیر که تو

شنوا و دانایی.

۳- پیامبران الهی خادمان کعبه

کعبه خانه ای است که خادم و نظافت کننده ی آن، از بزرگ ترین پیامبران، حضرت ابراهیم خلیل است که خداوند فرمود:

(وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهیمَ مَکانَ الْبَیتِ أَنْ لا تُشْرِکْ بی شَیئاً وَ طَهِّرْ بَیتِی لِلطَّائِفینَ وَ الْقائِمینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ)(۲)

و چون برای ابراهیم جای خانه (کعبه) را آماده کردیم (به او گفتیم:) چیزی را با من شـریک مگردان، و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاک ساز.

در آیه¬ی شـریفه ی دیگر خداوند متعال نام مبارک حضرت اسماعیل را نیز در کنار نام مبارک پـدر بزرگوارش، به عنوان تطهیر کننده¬ی خانه خود ذکر نموده و می¬فرماید:

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۲۷.

۲- سوره ی حج آیه ی ۲۶.

(عَهِدْنَا إِلَی إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْمَاعِیلَ أَنْ طَهِّرَا بَیْتِی لِلطَّائِفِینَ وَ الْعَاكِفِینَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ)(۱)

و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه ی مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید.

پروردگار عالم با انتخاب برگزیده¬گان خود برای تطهیر خانه ی کعبه، پیام قداست و مقام و منزلت کعبه را به گوش جهانیان می رساند.

۴- حرمت کعبه ی معظّمه

پروردگار عزیز جلّ جلاله کعبه را به عنوان عامل قیام همه ی انسان ها قرار داده و فرمود:

(جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَهَ الْبَیتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاس)(۲)

خداوند کعبه بیت الحرام را وسیله ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است.

زیرا در این عمل عبادی، اهداف تمام پیامبران تحقق پیدا می کند، فرستادگان الهی در دوران رسالت خود سعی کردند تا هرگونه تبعیض های نژاد پرستانه و برتری های خود خواهانه ی مردم را نفی کنند، و اختلاف ها و پراکندگی های متفاوت را در یک سو نهاده و همه ی مردم را به یک دیگر آشنا نمایند، و کرامت واقعی و امتیاز اساسی را به آن ها بشناسانند، و عدالت و مساوات را در میان انسان ها تحقق ببخشند که این امر مهم در هنگام انجام فریضه ی حج کاملا محقق می شود.

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۲۵.

۲- سوره ی مائده آیه ی ۹۷.

امام صادق فرمود:

لَا یزَالُ الدِّینُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْکَعْبَهُ؛(۱)

دین خدا همواره قایم و پابرجاست تا زمانی که کعبه پابرجاست.

۵- اولین و مهم ترین مکان عبادت

کعبه ی معظمه خانه ای است که به عنوان اولین عبادتگاه قرار داده شده:

(إِنَّ أَوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً)(۲)

نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه است که پربرکت می باشد.

و در آیه ی دیگر فرموده:

(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبیتَ مَثَابَهً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ مُصَلًّی)(۳)

و به خاطر بیاورید هنگامی که خانه ی کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم، و (برای تجدید خاطره) از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید.

۶- کعبه ی معظّمه محور هدایت

خداوند متعال کعبه ی معظّمه را به عنوان تامین کننده ی هدایت تمام بندگان

۱- کافی ج ۴ ص ۲۷۱ حدیث ۴، من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۲۴۳ حدیث ۲۳۰۷، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۱ حدیث ۱۴۱۴۲

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۹۶ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۱۲۵.

جهان معرفی نموده و می فرماید: (وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ) (۱)

و هم چنین در آیه ی دیگر فرموده است:

(فِيهِ آياتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً)(۲)

در آن کعبه نشانه های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است، و هر کس داخل آن خانه ی خدا شود در امان خواهد بود.

مشاهده ی آیات حق، و رسیدن به امنیّت و وصول به مقام ابراهیم، به دخول در آن حرم و زیارت آن بیت شریف محقق خواهد شد.

حج وعظمت کعبه در کلام عترت(ع)

اشاره

همان گونه که گفته شد، حج دارای اسرار فراوانی است، به همین علت روایات بسیاری در اهمیّت و ویژ گی های آن از طرف عترت طاهرین وارد شده که به برخی از آن ها اشاره می شود.

الف: مُهر کفر بر پیشانی تارک حج

رسول اکرم در وصیت به امیرالمومنین فرمودند:

يا عَلِي! كَفَرَ بِاللهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشَرَةٌ....وَ مَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَ لَمْ يحُجَّ، يا عَلِي تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ، يقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى:

(وَ لِله عَلَى الناسِ حِجُّ الْبَيتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِى عَنِ الْعالَمِينَ)(۳)

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۹۶ : و مایه ی هدایت جهانیان است.

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۹۷.

۳- من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۶۸ ذیل حدیث ۵۷۶۲، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۱ حدیث ۱۴۱۶۴.

یا علی! از این امّت ده طایفه به خدای عظیم کافر شده اند.... کسی که با داشتن ثروت بمیرد در حالی که حجّ نکرده باشد.

یا علی! کسی که مستطیع باشد ولی حج را ترک کند کافر است؛ زیرا خداوند عظیم فرمود: و از حقوق خداوند بر مردم است که قصد خانه ی (او) نمایند، برای آن ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده) خداوند از همه ی جهانیان بی نیاز است.

ب: حج از ارکان مهم اسلام

امام پنجم حضرت باقر العلوم فرمودند:

بُنِی الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسٍ: عَلَی الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَایهِ، وَ لَمْ ینَادَ بِشَی ءٍ کَمَا نُودِی بِالْوَلَایهِ؛(۱)

دین اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت، ولی هیچ چیزی به مانند ولایت، به آن فراخوانده نشدند.

از مهم ترین و اساسی ترین درس هایی را که انسان در حج می آموزد ولایت حضرت امیرالمومنین امام المتقین علی بن ابی طالب است، اگر حج به عنوان یکی از فروعات دینی، از ارکان اسلام است، زمانی دارای ارزش و اعتبار است که به ولایت امیرالمومنین و اولاد طاهرینش مزیّن باشد تا مورد قبول و پذیرش واقع شود که فرمود:

«تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإمامِ(ع)»(۲) ، و الّا بدون ولایت آن ها، هیچ عبادتی نه تنها به

ص: ۲۲۱

۱- کافی ج ۲ ص ۱۸ حدیث ۱، وسائل الشیعه ج ۱ ص ۱۳ حدیث ۱.
۲- کافی ج ۴ ص ۵۴۹ حدیث ۲، وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳۲۴ حدیث ۱۹۳۱۷:تمام و کمال حج به این است که بعد از آن، زیارت و ملاقات با امام واقع شود.

عنوان پـایه و اساس دین اسـلام قرار نمی گیرد، بلکه به عنوان یک عمل عادی هم از انسان مورد پـذیرش و قبول حضـرت حق جلّ جلاله واقع نخواهد شد.

حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهرا در خطبه ی فدکیه می فرماید:

وَ الْحَجَّ تَشْنِیهً لِلدِّینِ؛ (۱)

و خداوند متعال حجّ را برای ترفیع یا تشدید و محکم ساختن دیانت و آیین بر بندگان واجب کرده است.

امام صادق فرمود:

الْحَجُّ وَ الْعُمْرَهُ سُوقَانِ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَهِ؛(۲)

عمل حج و عمره دو بازار از بازارهای آخرت هستند.

به خـاطر عظمت و آثاری که در این فریضه ی الهی بوده است، ائمه ی طاهرین همگان را در باره ی آن سفارش می کردند، و خود نیز مکرّر پیاده و سواره مشرّف می شدند که در روایت آمده است:

سبط اکبر امام حسن مجتبی بیست و پنج مرتبه با پای پیاده به سفر حج عزیمت نمودند(۳)

امام سجاد در دعای عرفه به درگاه الهی عرضه می دارد:

وَ اجْعَلْ بَاقِی عُمُرِی فِی الْحَجِ وَ الْعُمْرَهِ ابْتِغَاءَ وَجْهِکَ یا رَبَّ الْعَالَمِینَ؛ (۴)

ص: ۲۲۲

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۶۸ حدیث ۴۹۴۰، وافی ج ۵ ص۱۰۶۳ حدیث ۳۹۵۰، وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۲ حدیث ۲۲.
۲- کافی ج ۴ ص ۲۵۵ حدیث ۱۳، وافی ج ۱۲ ص ۲۲۰، مرآه العقول ج ۱۷، ص ۱۲۶.
۳- کافی ج ۱ ص ۴۶۱ حدیث ۱، وسائل الشیعه ج ۹ ص ۴۸۰ حدیث ۱۴۲۸۶: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ حَجَّ خَمْساً وَ عِشْرِینَ حِجَّهً مَاشِیاً.
۴- صحیفه ی سجّادیّه ص ۲۳۲ حدیث۴۷.

پروردگارا! باقی مانده ی عمر مرا در عمل حج و عمره در جهت رضایت خویش قرار بده ای پروردگار عالمیان.

ج: حج و توصیف کعبه در کلام امیرالمومنین(ع)

حضرت علی بن ابی طالب(ع) در بیانات مختلفی از این فریضه ی الهی و عمل عبادی، حقایق و لطایف و اسراری را بیان می نماید، و کلام امیر، امیر کلام است، و یکی از بیانات آن حضرت سخنی است که مرحوم سید رضی در بخشی از خطبه ی اول «نهج البلاغه» آورده است، حضرت می فرماید:

وَ فَرَضَ عَلَیکُمْ حَجَّ بَیتِهِ الَّذِی جَعَلَهُ قِبْلَهً لِلْأَنَام، یرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَام، وَ یأْلَهُونَ إِلَیهِ وُلُوهَ الْحَمَام، جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَهً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَ إِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَیهِ دَعْوَتَهُ، وَ صَدَّقُوا کَلِمَتَهُ، وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبیائِهِ، وَ تَشَبَّهُوا بِمَلَائِکَتِهِ الْمُطِیفِینَ بِعَرْشِهِ، یحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِی مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ، وَ یتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ.

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی لِلْإِسْلَامِ عَلَماً، وَ لِلْعَائِذِینَ حَرَماً، فَرَضَ حجّه وَ أَوْجَبَ حقّه، وَ کَتَبَ عَلَیکُمْ وِفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ:

(وَ لِلَّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِی عَنِ الْعالَمِینَ) (۱)

خداوند حج بیت الحرام را بر شما واجب کرده، و همان خانه ای که آن را قبله ی مردم قرار داده است که هم چون تشنه کامانی که به آب گاه می روند، به سوی آن رو می آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می برند.

خداوند آن را مظهر تواضع مردم در برابر عظمتش، و تسلیم آنان در

ص: ۲۲۳

۱- نهج البلاغه خطبه ی ۱.

مقابل عزتش قرار داده، و از میان مخلوقش شنوندگانی را برگزیده که دعوت او را به سوی این خانه اجابت کردند، و سخنش را تصدیق نمودند، و در مواقف پیامبران قرار گرفتند، هم چون فرشتگان که به دور عرش می گردند، به گرد آن طواف کردند، و سودهای فراوان در این تجارت خانه ی عبادت به دست می آورند، و به سوی میعادگاه آمرزشش می شتابند.

خداوند متعال این خانه ی خود را پرچمی برای اسلام قرار داد، و حرم امنی برای پناهندگان به آن، و به جا آوردن حج آن را از فرایض شمرده، و ادای حق آن را واجب کرد، و بر همه ی شما مقرر داشت که به زیارت آن بروید و فرمود:

آن کس که استطاعت رفتن به خانه ی خدا داشته باشد، حج بر او فرض است، و آن کس که کفر ورزد خداوند از همه ی جهانیان بی نیاز است.

این کلام امیرالمومنین چراغ هدایت بشریت، برای سوق و رغبت به بیت الله الحرام و حج و عمره است.

رییس مذهب امام جعفر صادق(ع) می فرماید:

الْحَجُّ وَ الْعُمْرَهُ سُوقَانِ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَهِ، اللَّازِمُ لَهُمَا فِی ضَمَانِ اللهِ، إِنْ أَبْقَاهُ أَدَّاهُ إِلَی عِیالِهِ، وَ إِنْ أَمَاتَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّهَ؛(۱)

فریضه ی حج و عمره، دو بازار از بازارهای آخرت هستند، بنده در آن دو بازار در پناه خداوند است، اگر عمرش باقی باشد و او را زنده نگه داشت، به اهلش باز می گرداند، و اگر بمیراند، او را داخل بهشت می کند.

ص: ۲۲۴

۱- کافی ج ۴ ص ۲۵۵ حدیث ۱۳، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۰۰ حدیث ۱۴۳۴۷.

د: بر پایی دین بر پایه ی کعبه

در حدیثی از امام جعفر صادق آمده است:

لَا یزَالُ الدِّینُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْکَعْبَهُ؛(۱)

این دین برپاست تا وقتی که کعبه برپاست.

آثار و برکات حج

الف: مغفرت و آمرزش گناهان

رحمت و مغفرت ذات حضرت حق جلّ جلاله در دو نقطه، بیش تر از همه ی مواضع دیگر شامل حال انسان می گردد، یکی در ماه مبارك رمضان که ماه ضیافت الله است، و دیگری در سفر پر فضیلت حج که بنده در این سفر نیز مهمان معبود خویشتن است، در این سفر معنوی و روحانی، امید پذیرش توبه و آمرزش گناهان بیش تر از زمان های دیگر است.

حضرت علی بن موسی الرضا در این باره فرمودند:

إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْحَجِّ لِعِلَّهِ الْوِفَادَهِ إِلَی اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ طَلَبِ الزِّیادَهِ، وَ الْخُرُوجِ مِنْ کُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِباً مِمَّا مَضَی، مُسْتَأْنِفاً لِمَا یسْتَقْبِلُ؛ (۲)

مردم از آن جهت به حج مکلف شدند تا به جانب پروردگار بزرگ رو آورند، و خواستار افزونی نعمت شوند، و از گناهان بیرون آیند، و از گذشته ی خویش توبه کنند، و در آینده دینداری و تعهد پیشه سازند.

۱- کافی ج ۴ ص ۲۷۱ حدیث ۴، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۱ حدیث ۱۴۱۴۲.

۲- عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۱۹، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۳ حدیث ۱۴۱۲۲.

ب: مهمانی پروردگار

ایام حج مهمانی یگانه معبود بی همتاست که او خوان با برکت خود را گسترانده و همه را به آن دعوت نموده، و انسان همان گونه که در شهر الله، در حالی که صایم است، به مهمانی خدا دعوت می شود، در حج نیز این چنین است.

امام صادق می فرماید:

إِنَّ ضَیفَ اِ ص عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ فَهُوَ ضَیفُ اللهِ حَتَّی یرْجِعَ إِلَی مَنْزِلِهِ؛(۱)

مردی که حج و عمره گزارده مهمان خداوند است تا به خانه ی

خود باز گردد.

امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق در کلام زیبا و پرمحتوای دیگر فرمودند:

مَنْ لَمْ یغْفَرْ لَهُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ، لَمْ یغْفَرْ لَهُ إِلَی قَابِلٍ إِلَّا أَنْ یشْهَدَ عَرَفَهَ؛ (۲)

گناه کاری که در ماه مبارک رمضان مورد مغفرت و بخشودگی واقع نشود، تا سال دیگر مورد مغفرت قرار نخواهد گرفت، مگر این که به حج برود و در صحرای عرفات مورد مغفرت حق واقع گردد.

این بیان نورانی حاکی است که پس از این مهمانی عام ماه مبارک رمضان، ضیافت دیگر و مهمانی خاصه ی الهیه فقط در زیارت بیت الله الحرام تحقق پیدا می کند که فوق ماه مبارک رمضان انسان را تطهیر نموده و موجب تعالی و ترقی بشر

۱- خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۱۲۷، وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۸۶ حدیث ۱۹۸۷۰.

۲- کافی ج ۴ ص ۶۶ حدیث ۳، من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۹۹، المقنعه ۳۰۹، تهذیب الأحکام ج ۴ ص ۱۹۲.

می گردد، لذا همه ی انبیا و اوصیا حول آن طواف کردند، و همه ی آن ها مناسک به جا آوردند.

محل نزول برکات

تمام فیوضات حضرت حق جلّ جلاله از عرش اعلی، و سدره المنتهی بر بیت المعمور و از آن جا به کعبه ی معظّمه تروش می کند و به خلایق ارزانی می گردد.

هنگامی که خداوند منّان از خانه ی کعبه به عنوان مکانی که آیات روشن الهی (1)از آن متجلی است، یاد می کند که یکی از آن رحمت های واسعه، آمرزش گناهان است.

و پیامبر اکرم در حجه الوداع فرمود:

إنَّ ربَّکم تَطَوَّلَ عَلَیکُمْ فی هَذَا الْیومِ، وغَفَرَ لِمُحْسِنِکُمْ، وَ شَفَّعَ مُحسِنَکُمْ فی مُسیئِکُمْ؛(2)

پروردگارشما امروز شما را مورد عنایت خود قرار داد، نیکوکاران شما را بخشید، و شفاعت نیکوکاران شما را در حقّ گناه کاران تان پذیرفت.

خداوند متعال در هر لحظه یک صد و بیست نظر رحمت در آن جا نازل می فرماید، شصت نظر رحمت برای طواف کنندگان، چهل نظر رحمت برای نمازگزاران، و بیست نظر رحمت برای ناظرین و نگاه کنندگان به کعبه ی معظّمه است (3)

ص: ۲۲۷

۱- اشاره به آیه ی ۹۷ سوره ی آل عمران است که فرمود: فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ.
۲- کافی ج ۴ ص ۲۵۸ حدیث ۲۴، ثواب الأعمال ص ۴۸، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۹۵ حدیث ۱۴۳۳۰.
۳- تحف العقول ص ۱۰۷ وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۵ حدیث ۱۴۱۷۴.

عظمت حج در ادعیه ی ماه مبارک رمضان

ماه پرفیض و مبارك رمضان از عظمت خاصی بر خوردار است که در بیان رسول خدا از آن به عنوان ماه خدا و ماهی که دارای خیرات و برکات بسیار می باشد تعبیر شده است:

قَدْ اَقْبَلَ إلَیکُمْ شَهْرُالله بِالْبَرَکه وَ الرَّحْمَهَ وَ الْمَغْفِرَهِ؛(۱)

ماه خدا، با برکت و رحمت و آمرزش به شما روی کرده است.

و دعاهای فراوانی در این ماه وارد شده است، و خداوند متعال نیز به رسول رحمت خود فرمود:

هرگاه بندگان من از تو در باره ی من پرسیدند، در جواب آن ها بگو: من به آن ها نزدیک هستم، و هر که مرا بخواند دعای او را اجابت می کنم، پس شما هم دعوت مرا اجابت کنید، و به من ایمان بیاورید امید آن است که هدایت شده و به مقصد برسید:

(إذا سَأَلَکَ عِبَادی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیسْتَجِیبُوا لی وَ لْیؤْمِنُوا بی لَعَلَّهُمْ یرْشُدُونَ)(۲)

با توجه به دعاهای ماه مبارک رمضان، دو مساله ی محوری و مهم همواره در آن ها به چشم می آید که یکی مساله مغفرت، و دیگری توفیق زیارت و حج بیت الله الحرام است.

آنچه جلب نظر می کند، این است که گویا این دو مساله، علت و معلول

ص: ۲۲۸

۱- امالی شیخ صدوق ص ۹۳ حدیث ۴، عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۲۹۵، وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۳۱۳ حدیث ۱۳۴۹۴.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۸۶.

یـک دیگرنـد، معلول عبـارت است از مغفرت و خلاصـی از آتش جهنم، و وصول به جنت و نایـل شـدن به فوز عظیم است، و علت تامّه ی رسیدن به فیض الهی و وصول به بهشت، انجام فریضه ی حج و عمره است.

مهم ترین بخشی هایی که در بسیاری از دعاهای این ماه و هم چنین در آغاز دعای افتتاح آماده این است:

اللّهُمَّ ارْزُقْنی حَـجَّ بَیتِکَ الْحَرَامِ، فی عَامی هَـذَا وَ فی کُلِّ عَامٍ، وَ اغْفِرْ لِی تِلْکَ الذُّنُوبَ الْعِظامَ؛ فَإِنَّهُ لاَ یغْفِرُهَا غَیرُکَ یا رَحْمَنُ یا عَلَّامُ؛ (۱)

پروردگارا! در این سال و همه ی سال ها زیارت بیت الله الحرام را روزی من گردان، و آن گناهان بزرگ مرا ببخش، گناهانی که کسی غیر از تو نمی تواند ببخشد، ای بخشنده ی بسیار دانا.

حضرت امام صادق با این دعا و با چنین الفاظ پرمحتوا در ماه مبارک رمضان، به درگاه پروردگار خویش عرض می کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّی بِـکَ أَتَوَسَّلُ، وَ مِنْـکَ أَطْلُبُ حَـاجَتِی، مَنْ طَلَبَ حَاجَةً إِلَی النَّاسِ فَإِنِّی لَا أَطْلُبُ حَاجَتِی إِلَّا مِنْکَ، وَحْـدَکَ لَا شَـرِیکَ لَـکَ، وَ أَسْأَلُـکَ بِفَضْـلِکَ وَ رِضْوَانِکَ، أَنْ تُصَـلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی أَهْلِ بَیتِهِ، وَ أَنْ تَجْعَلَ لِی فِی عَامِی هَـذَا إِلَی بَیتِکَ الْحَرَامِ سَبِیلًا، حَجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً زَاکِیةً خَالِصَةً لَکَ، تُقِرُّ بِهَا عَینِی وَ تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتِی؛(۲)

پروردگـارا! همانـا من به تو توسّل می جویم، و حاجتم را تنها از تو می خواهم، کسـی که حاجت خود را از مردم بخواهـد من حاجتم را نمی خواهم مگر از تو.

۱- مفاتیح الجنان دعای افتتاح.

۲- کافی ج ۴ ص ۷۴ حدیث ۶، وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۳۲۶ حدیث ۱۳۵۱۹

تو تنهایی و همتایی نداری، (پروردگارا!) فضل بی کران و بهشت رضوان را از تو طلب می کنم، و از تو می خواهم بر محمّد و اهـل بیت او رحمت فرستی، و برای من در این سال زیارت خانه ی خود را فراهم کنی، حجی که مبرور و قبول شـده و پاک و خالص تنها برای تو باشد، و به واسطه ی او نور چشمانم روشن شود، و مقام من به سبب آن در درگاه تو بالاتر رود.

با مراجعه به کتب ادعیه و مخصوصا «مفاتیح الجنان» محدّث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی در اعمال مشترکه ی ماه رمضان، و دعاهای مخصوص شب ها و روزهای این ماه مبارک، و با تامل در اعمال پر فضـیلت شب های قدر، برجستگی این دو مساله کاملاً به چشم می آید.

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

اکنون که به مختصـری از اسرار حج و عظمت کعبه ی معظمه آگاهی یافتیم، باری دیگر در کنار خوان پر برکت مولای متقیان امیرمومنان می نشینیم، و سرّ سفارش آن حضرت را در آخرین لحظات زندگی با نگاهی عمیق تر می نگریم.

اللَه اللهَ فِی بَیتِ رَبِّکُمْ، فَلَا یخْلُوَنَّ مِنْکُمْ مَـا بَقِیتُمْ؛ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا، فَإِنَّ أَدْنَی مَا یرْجِعُ بِهِ مَنْ أَمَّهُ أَنْ یغْفَرَ لَهُ مَا سَـلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ؛

از خـدا پروا کنیـد و از خداونـد اطاعت نماییـد در باره ی خانه ی پروردگارتان، مبادا که تا باقی باشـید آن خانه از شـما خالی گردد؛ زیرا اگر آن بیت معظم متروک شود، شـما از آن پس مهلـتی نیابیـد و منقرض خواهیـد شـد، و کم ترین ره آوردی که زایر آن بیت با خود می آورد، آمرزش گناهان گذشته ی او است.

پیام اول این که امیرالمومنین سفارش به حج نمود که حج از اهم واجبات

است، و آن حضرت همه ی مسلمین جهان را به انجام این فریضه ی الهی تشویق می فرمایند.

پیام دوم این که مهم ترین و بالاترین عبادتی که جامع عبادات است، حج می باشد که تمام اعمال و رفتار در آن نهفته است، و انسان با انجام آن، کبر و خود خواهی را - که بزرگ ترین مانع تکامل و منشا بسیاری از گناهان است - از خود دور می کند.

پیام سوم این که اعمال حج سیره ی عملی پیامبران الهی از زمان حضرت ابراهیم و حتی پیش از آن (۱)بوده است، و برگزیدگان الهی برای اعمال حج به سوی این خانه می شتافتند.

هم چنین معصومین نیز در طول عمر خود، چندین بار به زیارت بیت الله الحرام می رفتند و بر گرد خانه ی توحید طواف می کردند، و لذا انجام این مناسک تاسّی به انبیا و ائمه ی طاهرین است.

از این رو، بر انسان مسلمان علی الخصوص شیعه ی امیرالمومنین لازم است زمانی که مستطیع شد اسباب این سفر روحانی را فراهم نماید، و برای انجام فریضه ی حج، عاشقانه عزم دیار یار کرده و هجرت نماید.

هجرت از خلق به خالق، هجرت از نفس به معبود، هجرت از پلیدی به پاکی و طهارت، هجرتی که عبادت، ولایت، برائت، اخوّت، و سایر ارزش های مکتب اسلام در آن نهفته است.

اما شایسته است زایری که دعوت حق را لبیک می¬گوید، خود را به اوصافی

۱- در روایات آمده است که از جمله پیامبرانی که خانه ی کعبه را زیارت کردند پیامبرانی چون: حضرت ابراهیم، نوح، موسی، یونس، عیسی، سلیمان هم چنین اشرف الانبیا حضرت محمد بودند. شرح نهج البلاغه ی خویی ج ۲ ص ۲۵۲.

مزین کند تا در مهمانی خدا مشمول تکریم خاص الهی گردد.

قرآن کریم، وصف مهمان بیت الله الحرام را زیبا بیان می کند، کسانی که عهد و پیمانی را که با خدا بستند وفا دار باشند و اهل رکوع و سجود باشند؛ زیرا که حضرات ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح ماموریت یافتند تا خانه ی امن الهی را برای رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاکیزه و تطهیر نمایند:

(طَهِّرا بَیتِی لِلطّائِفینَ وَالْعّاکِفینَ والرّکَّعِ السُّجُودِ) (۱)

مصداق بارز رکوع کنند گان و سجده کنندگان، پیامبر خاتم حضرت محمد و پیروان آن حضرت هستند که قرآن فرموده:

(مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ والَّذینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّارِ رُحَمَاءُ بَینَهُم تَرَاهُم رُکَّعًا سُجَّدًا یبتَغونَ فَضْلاً مِنَ اللهِ ورِضْوَاناً) (۲)

و چه خوش باشد که انسان در صحرای عرفات، شمیم و رایحه ی طیّبه ی یوسف زهرای مرضیه را - که در آن جا بیش تر است و قطعا حضرتش در عرفات حاضر می باشند - استشمام نماید، و چه سعادتی اگر بتواند محضر مبارکش شرفیاب شود، و صورت برجای پای او نهد که امام باقر فرمود: «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» (۳)

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۲۵

۲- . سوره ی فتح آیه ی ۲۹: محمد فرستاده ی خداست، و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، پیوسته آن ها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند.

۳- کافی ج ۴ ص ۵۴۹ حدیث ۲، وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳۲۴ حدیث ۱۹۳۱۷.

فصل نهم:اهمیّت نمازدر کلام امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۲۳۳

اهمیّت نماز در کلام حضرت مولی الموحدین امیرالمومنین(ع)

اللَه اللّه فِی الصَّلَاهِ فَإِنَّهَا خَیرُ الْعَمَلِ وَ إِنَّهَا عَمُودُ دِینِکُمْ؛

اطاعت کنید خداوند را و به یاد داشته باشید او را در باره ی نماز؛ زیرا که آن بهترین عمل و ستون دین شما است.

عنایت خاص و توجه مخصوص امیرالمومنین و سفارش او درباره ی نماز که «خیر العمل» و «عمود دین» است، به این لحاظ می باشد که تضمین کننده ی حیات معنوی بشر است؛ زیرا انسان در شبانه روز با سر گرم شدن به کارهای مختلف، احیاناً میل به دنیای او بیش تر و غفلت از آخرت او افزون تر می گردد.

در نتیجه بر قلب او – که مرکز دریافت الهامات ربانی است – غبار می نشیند و تیره و تار می شود، مهم ترین عملی که می تواند زنگار از قلب بزداید، و آن را صیقل و جلا دهد تا نور ایمان در او بتابد، نماز است، بدین سبب هم بهترین عمل است و هم عمود خیمه ی آیین اسلام است.

اهمیّت نماز

نماز مصداق بارز و کامل لطف پروردگار متعال و هدیه ای ارزشمند به انسان است، این ارمغان الهی به اندازه ای دارای اهمیّت است که در ادیان آسمانی دیگر دیگر نیز واجب بوده، و در قرآن کریم و تمام کتب آسمانی به انجام آن سفارش شده است.

از میـان تمـام عبـادت ها، نماز در برنامه های دینی سـرآمد است، نماز عبادتی است که اگر به درگاه ایزد متعال پـذیرفته شود، اعمال دیگر نیز مورد پذیرش قرار می گیرند:

إِنَّ أَوَّلَ مَا یحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاهُ، فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا (۱)

نماز عبادتی است که انسان با عمل به آن هم صدا با همه ی مخلوقات جهان آفرینش به تسبیح و تقدیس حق مشغول می شود، و در مقابل عظمت خالق متعال کرنش می نماید، و برای تعظیم او رکوع و سجود انجام می دهد.

تاکید بر نماز در بعضی از آیات قرآن

وقتی¬ خداوند متعال آخرین فرستاده و برترین رسولش را کوثر عطا می فرماید، به او فرمان می دهد:

(فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ)(۲)

نماز بگذار و قربانی کن.

پروردگار متعال در آیه ی دیگر فرموده است:

(فَأَقِیمُوا الصَّلاَ ةَ إِنَّ الصَّلاَهَ کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتَاباً مَوْقُوتاً)(۳)

نماز را اقامه کنید؛ زیرا نماز وظیفه ی ثابت و معینی برای مومنان است.

ص: ۲۳۶

۱- کافی ج ۳ ص ۲۶۸ حدیث ۴، تهذیب الاحکام ج ۱ ص ۳۲۹ حدیث ۹۴۶، وسائل الشیعه ج ۴ ص ۱۰۸ حدیث ۴۲۳۶.
۲- سوره ی کوثر آیه ی ۱ و ۲: إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ. ما کوثر را به تو عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.
۳- سوره ی نسا آیه ی ۱۰۳.

و هم چنین در سوره ی عنکبوت می فرماید:

(وَ أَقِمِ الصَّلاَةَ إِنَّ الصَّلاَةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْکَرِ)(۱)

و نماز را برپا دار که نماز(انسان را) از زشتی ها و گناه بازمی دارد.

این عبادت تا آن اندازه در نزد خداوند متعال دارای اهمیّت است که به فرستاده ی خود ¬فرمود:

(وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیهَا)(۲)

و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش.

در آیه ی شریفه ی دیگر سفارش می کند:

(وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ وَ إِنَّها لَکَبیرَهٌ إِلاَّ عَلَی الْخَاشِعینَ)(۳)

از شکیبایی و نماز یاری جویید، و به راستی این (کار) گران است مگر بر فروتنان.

و در آیه ی دیگر نیز می فرماید:

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی * وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی)(۴)

رستگار آن کس است که خود را پاک گردانید، و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.

نماز در سیره و بعضی از کلمات معصومین(ع)

نماز مهم ترین رشته ی ارتباط انسان با خداوند متعال، و عالی ترین زمان ابراز

۱- سوره ی عنکبوت آیه ی ۴۵.

۲- سوره ی طه آیه ی ۱۳۲.

۳- سوره ی بقره آیه ی ۴۵.

۴- سوره ی اعلی آیه ی ۱۴.

محبّت و دوستی میان بنده و پروردگار، نور مومن (۱)، صفا بخش و نورانی کننده ی قلب انسان است (۲)

نماز راز و نیاز مشتاقان و دردمندان، و ذکر ذاکرین و مهم ترین نردبان کمال و ترقّی است.

و اهل بیت عصمت و طهارت در گفتار و رفتارخود، اهمیّت نماز را مکرر متذکر شده اند.

الف: در گفتار

رسول اکرم فرموده اند:

جُعِلَ قُرَّهُ عَینِی فِی الصَّلَاهِ؛(۳)

نماز نور چشم من است.

و هم چنین وجود مقدسش فرمود:

الصلاه مِعْراجُ المُؤْمِنِ؛(۴)

نماز وسیله ی عروج مومن است.

و در روایتی دیگر فرمود:

الصَّلاَهُ قُرْبَانُ کُلِّ تَقی؛ (۵)

ص: ۲۳۸

۱- جامع الاخبار ص ۸۵، مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۹۲ حدیث ۳۰۹۸، رسول خدا فرمود: الصَّلاهُ نورُ المُؤمِنِ

۲- کنز العمال ج ۷ ص ۳۰۰ حدیث ۱۸۹۷۳، رسول خدا فرمود: صَلاهُ الرَّجُلِ نورٌ فی قَلبِهِ، فَمَن شاءَ مِنکُم فَلیُنَوِّرْ قَلبَهُ.

۳- کافی ج ۵ ص ۳۲۱ حدیث ۹، امالی شیخ طوسی ص ۵۲۸ ذیل حدیث ۱۱۶۲، وسائل الشیعه ج ۲ ص ۱۴۴ حدیث ۱۷۵۵.

۴- بحار الانوار ج ۷۹ ص ۳۰۳ حدیث ۲.

۵- کافی ج ۳ ص ۲۶۵ حدیث ۶، وسائل الشیعه ج ۴ ص ۴۳ حدیث ۴۴۶۹.

نماز وسیله ی تقرب هر پرهیزکار (به خداوند) است.

حضرت سید الشهدا فرمودند:

إِنِّی أُحِبُّ الصَّلَاهَ؛ (۱)

من نماز را دوست دارم.

رسول خدا(ص) در حدیث دیگر فرمود:

رَکْعَتَانِ فِی جَوْفِ اللَّیلِ أَحَبُّ إِلَی مِنَ الدُّنْیا وَ مَا فِیهَا؛ (۲)

دو رکعت نماز در دل شب در نزد من از دنیا و آنچه را که در آن قرار دارد بهتر است.

نمازبرای تعظیم پروردگار

امیرالمومنین به درگاه خداوند عرض می کند:

إِلَهِی! هَذِهِ صَلَاتِی صَلَّیتُهَا لَا لِحَاجَهٍ مِنْکَ إِلَیهَا، وَ لَا رَغْبَهٍ مِنْکَ فِیهَا إِلَّا تَعْظِیماً وَ طَاعَهً وَ إِجَابَهً لَکَ إِلَی مَا أَمَرْتَنِی.

إِلَهِی إِنْ کَانَ فِیهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُکُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِی، وَ تَفَضَّلْ عَلَی بِالْقَبُولِ وَ الْغُفْرَانِ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ؛(۳)

خدایا این نمازی که من به جا آوردم نه به خاطر احتیاجی است که از تو به آن داری، و نه رغبتی در آن داشتی، و نیست جز برای تعظیم و فرمانبرداری تو و پذیرفتن آنچه مرا به آن مامور کردی.

خدایا اگر در این نماز من خللی یا نقصی در رکوع یا سجودش هست، مرا

۱- ارشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۸۹، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۹۱.

۲- علل الشرایع ج ۲ ص ۳۶۳ حدیث ۶.

۳- مصباح کفعمی ص ۲۰، بحار الانوار ج ۸۵ ص ۳۸ ذیل حدیث ۴۵.

بدان مواخذه مفرما، و با پذیرش آن و آمرزش و بخشش، به من تفضل فرما.

ب: در سیره ی عملی

روایت شده که امیرالمومنین در جنگ صفین و میان کارزار، همواره به آسمان نگاه می کرد، و برای اقامه نماز منتظر زوال خورشید بود، ابن عباس عرضه داشت: یا امیرالمومنین به هنگام پیکار چرا به آسمان خیره شدی (و نمی جنگی)؟

حضرت فرمود:

أَنْظُرُ إِلَی الزَّوَالِ حَتَّی نُصَلِّی؛

به زوال خورشید نگاه می کنم تا نماز بخوانم.

ابن عباس گفت: آیا اکنون که ما در حال نبرد با دشمن هستیم وقت مناسبی برای چنین عملی است؟

امام فرمود:

عَلَی مَا نُقَاتِلُهُمْ؟ إِنَّمَا نُقَاتِلُهُمْ عَلَی الصَّلَاهِ؛ (۱)

پس ما برای چه چیزی با دشمنان می جنگیم؟ ما فقط برای نماز با آن ها پیکار می کنیم.

امام صادق می فرمایند:

کَانَ عَلِی بْنُ الْحُسَینِ إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاهُ اقْشَعَرَّ جِلْدُهُ، وَ اصْفَرَّ لَوْنُهُ، وَ ارْتَعَدَ کَالسَّعَفَهِ؛ (۲)

۱- ارشاد القلوب ج ۲ ص ۲۱۷، وسائل الشیعه ج ۴ ص ۲۴۶ حدیث ۵۰۵۱.

۲- فلاح السائل ص ۱۰۱، وافی ج ۸ ص ۸۴۶ حدیث ۷۲۳۱، بحار الانوار ج ۸۱ ص ۲۴۷ حدیث ۳۹

وقتی زمان اقامه ی نماز فرامی رسید، پوست بدن مبارک سید الساجدین امام زین العابدین تغییر می کرد، و رنگ رُخ مبارکش زرد می شد، و بدن نازنینش مانند بید می لرزید.

حضرت علی بن موسی الرضا در مجلس مناظره¬ای که از سوی مامون عباسی تشکیل شده بود، حاضر شد، در آن مجلس - که در واقع کنفرانس بین المللی بود - روسای ادیان مختلف مانند: جاثلیق نصرانی و راس الجالوت، و روسای صائبین، و هِربِذْ اکبر، و اصحاب زردشت و قسطاس رومی و متکلّمین حضور داشتند.

امام رضا به پرسش ها و شبهات آنان با برهان قاطع پاسخ می داد، وقتی گفت وگو با آن ها تا اذان ظهر ادامه یافت و هنگام اقامه ی نماز شد، امام جلسه را ناتمام گذاشت و بقیه را برای بعد از اقامه ی نماز موکول نمود و فرمود:

من اینک نماز می خوانم و بار دیگر در این جا حاضر خواهم شد (۱)

اهمیت نماز اول وقت

یکی از مهم ترین سیره ی اهل بیت تاکید و سفارش به نماز اول وقت است، پیامبر گرامی اسلام فرمود:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الصَّلَاهُ لِأَوَّلِ لِوَقْتِهَا؛(۲)

بهترین اعمال، نماز اول وقت است.

و در کلام نورانی دیگر فرمود:

۱- توحید شیخ صدوق ص ۴۳۵، احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۴۱۵.
۲- عُده الداعی ص ۸۵، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۸۵ حدیث ۱۰۰.

لَا یزَالُ الشَّیطَانُ هَائِباً لِابْنِ آدَمَ ذَعِراً مِنْهُ مَا صَلَّی الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ لِوَقْتِهِنَّ، فَإِذَا ضَیعَهُنَّ اجْتَرَأَ عَلَیهِ فَأَدْخَلَهُ فِی الْعَظَائِمِ؛ (۱)

تـا زمـانی که انسـان نماز های پنـج گانه را در وقتش می خوانـد شـیطان هراسـناک و ترسان و از انسان بر کنار است، اما وقتی نمازهایش را ضایع کند و در وقت خود نخواند، بر او جرات پیدا می کند و او را به گناهان بزرگ وامی دارد.

و هم چنین از آن بزرگوار نقل شده که فرمود:

مَا مِنْ صَلَاهٍ یحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَی مَلَکٌ بَینَ یدَی النَّاسِ: قُومُوا إِلَی نِیرَانِکُمُ الَّتِی أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَی ظُهُورِکُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِکُمْ؛(۲)

وقت هر نمـازی که می رسـد فرشـته ای برابر مردم نـدا می دهـد که برخیزیـد و آتشـی که بر جـان خود افروختیـد بـا نمازتـان خاموش کنید.

برخی از آثار نماز در کلام عترت(ع)

مهم ترین آثار

اشاره

رسول اکرم در بیانی کوتاه، بعضـی از آثار با عظمت نماز را بیان فرموده است، راوی می گویـد: از رسول خـدا در باره ی نماز پرسیدند، حضرت در پاسخ فرمود:

الصَّلَاهُ مِنْ شَرَائِعِ الـدِّینِ، وَ فِیهَا مَرْضَاهُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ، فَهِی مِنْهَاجُ الْأَنْبِیاءِ، وَ لِلْمُصَلِّی حُبُّ الْمَلَائِکَهِ وَ هُـدًی وَ إِیمَانٌ وَ نُورُ الْمَعْرِفَهِ، وَ بَرَکَهٌ فِی الرِّزْقِ، وَ رَاحَهٌ لِلْبَدَنِ، وَ کَرَاهَهٌ لِلشَّیطَانِ، وَ سِلَاحٌ عَلَی الْکُفَّارِ، وَ إِجَابَهٌ لِلدُّعَاءِ، وَ قَبُولٌ

۱- ثواب الاعمال، ص ۳۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۱، حدیث ۴۶۴۶.

۲- امالی شیخ صدوق ص ۴۹۶ حدیث ۳، بحار الانوار ج ۸۲ ص ۲۰۹ حدیث ۲۱.

لِلْأَعْمَالِ، وَ زَادٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الدُّنْيا إِلَى الْآخِرَهِ، وَ شَفِيعٌ بَينَهُ وَ بَينَ مَلَكِ الْمَوْتِ، وَ أَنِيسٌ فِي قَبْرِهِ، وَ فِرَاشٌ تَحْتَ جَنْبِهِ، وَ جَوَابٌ لِمُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ.

وَ تَكُونُ صَلَاهُ الْعَبْدِ عِنْدَ الْمَحْشَرِ تَاجاً عَلَى رَأْسِهِ، وَ نُوراً عَلَى وَجْهِهِ، وَ لِبَاساً عَلَى بَدَنِهِ، وَ سِتْراً بَينَهُ وَ بَينَ النَّارِ، وَ حُجَّهً بَينَهُ وَ بَينَ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ، وَ نَجَاهً لِبَدَنِهِ مِنَ النَّارِ، وَ جَوَازاً عَلَى الصِّرَاطِ، وَ مِفْتَاحاً لِلْجَنَّهِ، وَ مُهُوراً لِلْحُورِ الْعِينِ، وَ ثَمَناً لِلْجَنَّهِ.

بِالصَّلَاهِ يبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَهِ الْعُلْيا؛ لِأَنَّ الصَّلَاهَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ تَمْجِيدٌ وَ تَقْدِيسٌ وَ قَوْلٌ وَ دَعْوَهٌ؛(۱)

نماز از واجبات دین است، موجب خوشنودی خداست، طریقه ی پیغمبران، و موجب جلب محبّت ملائکه است، نماز هدایت، ایمان، نورِ معرفت، برکت رزق و راحت بدن است، برای شیطان ناخوش آیند است، حربه ای در مقابل کفار، سبب مستجاب شدن دعا و قبولی اعمال است، توشه ی آخرت مومن است، شفیع نزد ملک الموت، و مونس قبر و فرش قبر اوست، جواب نکیر و منکر است.

نماز بنده در محشر، تاجی بر سرش، و نوری در صورتش، و لباسی بر تنش می باشد، پرده ای است بین او و آتش، حجتی است بین او و پروردگارش، موجب نجات از جهنم و عبور از پل صراط است، کلید بهشت، و مهر حور العین و بهای بهشت است.

به واسطه ی نماز است که بندگان به بالاترین درجات می رسند؛ چون مشتمل بر انواع عبادات از تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید و تقدیس

۱- خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۵۲۲ حدیث ۱۱، بحار الانوار ج ۸۲ ص ۲۳۱ و ۲۳۲ حدیث ۵۶، مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۷۷ حدیث ۳۰۷۱.

پروردگار و سخن گفتن با خداوند و دعا کردن در درگاه او است.

هر یک از فقرات این حدیث شریف بهت آور است، و جای تامل بسیار دارد، و ارزش و جایگاه نماز را می رساند.

نماز عامل کبرزدایی

امیرالمومنین می فرماید:

فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ؛(۱)

خداوند ایمان را به خاطر تطهیر دل از شرک، و نماز را برای پاک شدن از تکبّر واجب فرمود.

بالاترین عضو از اعضای بدن انسان پیشانی است که در نماز بر روی خاک قرار می گیرد تا او را از غرور و تکبر، منیّت و خود خواهی برهاند؛ زیرا کبر ریشه ی بسیاری از اوصاف رذیله و در بسیاری موارد موجب کفر و گمراهی انسان می شود، از این رو حضرت امام محمّد باقر نیز به تاسی از اجداد طاهرینش در این باره به جابر جعفی می فرماید:

يا جَابِرِ! الصَّلَاةُ تَثْبِيتٌ لِلْإِخْلَاصِ وَ تَنْزِيهٌ عَنِ الْكِبْرِ؛ (۲)

نماز اثبات کننده ی اخلاص و پاک کننده ی انسان از کبر است.

۱- نهج البلاغه حکمت ۲۵۲، من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۶۸ حدیث ۴۹۴۰، وافی ج ۵ ص ۱۰۶۳ حدیث ۳۹۵۰، وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۲ حدیث ۲۲.

۲- امالی شیخ طوسی ص۲۹۶، فضائل ابن شاذان ص ۸، بشاره المصطفی ج۲ ص ۱۸۹.

نماز سبب قبولی اعمال

رسول خدا فرمود:

أَوَّلُ مَا یحَاسَبُ الْعَبْدُ الصَّلَاهُ، فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا، وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا؛(۱)

نخستین چیزی که از اعمال بنـده مورد بررسـی قرار می گیرد نماز است، اگر پـذیرفته شود، سایر اعمال او نیز مورد قبول و اگر مورد پذیرش قرار نگیرد، بقیه ی اعمال او نیز مورد قبول نخواهد شد.

آثار ترک و سبک شمردن نماز

الف: در کلام خداوند

خداوند کریم جلّ جلاله همان گونه که نماز گزاران را مورد مدح و ستایش خود قرار داده و پاداش عظیمی را برای آن ها در نظر گرفته است، در مقابل، آن دسـته از کسانی را که نماز را ترک کنند و یا سـبک بشمارند، اهل جهنم دانسته و مورد مذمت و سر زنش قرار داده و عذابی دردناک را برای آن ها در نظر گرفته است.

در قرآن مجید آمده است:

اهل بهشت از اهل جهنم می پرسند چه عملی سبب شد که شما اهل جهنم شدید؟

آن ها در پاسخ می گویند:

(لَمْ نَک مِنَ الْمُصَلِّینَ)(۲)

۱- کـافی ج ۳ ص ۲۶۸ ضمن حدیث ۴، تهـذیب الاحکام ج ۲ ص ۲۳۹ ضمن حدیث ۹۴۶، فلاـح السائل ص ۱۲۷، مضمون همین حدیث در امالی شیخ صدوق ص ۶۴۱.

۲- سوره ی مدثر، آیه ی۴۳.

ما از نمازگزاران نبودیم.

و هم چنین در آیه ی دیگر راجع به کسانی که نسبت به نماز بی اعتنا هستند می فرماید:

(فَوَيلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ)(۱)

پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل انگاری می کنند.

ب: در لسان روایات معصومین(ع)

کفر تارک الصلاه

عبیده بن زراره می گوید: از حضرت امام جعفر صادق پرسیدم گناهان کبیره چیست؟

حضرت در جواب فرمودند:

هُنَّ فِی کِتَابِ عَلِیسَبْعٌ: الْکُفْرُ بِاللهِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَینِ، وَ أَکْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَینَهِ، وَ أَکْلُ مَالِ الْیتِیمِ ظُلْماً، وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَهِ؛

آن گناهان در کتاب جدّم امیرالمومنین هفت مورد است: ۱ - کفر به خدا، ۲ - قتل نفس، ۳ - عقوق و ناسپاسی حقّ پدر، ۴ - خوردن ربا پس از علم به حرمتش، ۵ - خوردن مال یتیم به ناحق، ۶ - گریز از جبهه ی جهاد، ۷ - تعرّب پس از هجرت (۲)

۱- سوره ی ماعون آیه ی ۴ و ۵.

۲- تعرّب بعد از هجرت یعنی کسی که از بادیه و بیابان هجرت کرد و به شهر آمد، و جزو جامعه ی اسلامی شد، و به اعتقادات اسلامی معتقد گشت، و به آداب دینی عمل کرد، نباید دیگر تعرّب کند، یعنی به خوی و آداب اعراب باز گردد و به میان آنان برود، و از اسلام و مسلمانی دور شود.

دوباره از حضرت پرسیدم آنچه را نام بردید از گناهان کبیره هستند؟

حضرت فرمود: «نَعَمْ» آری.

از آن حضرت پرسیدم خوردن یک درهم از مال یتیم از روی ظلم بزرگ تر است یا ترک نماز؟

امام فرمودند:

تَرْکُ الصَّلَاهِ؛

ترک نماز.

پرسیدم شما ترک نماز را از گناهان کبیره نشمردید؟!

حضرت در پاسخ فرمود:

أَی شَی ءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَکَ؟

آن را که به عنوان اول برایت گفتم چه بود؟

عرض کردم: کفر بود.

امام صادق در ادامه فرمود:

فَإِنَّ تَارِکَ الصَّلَاهِ کَافِرٌ، یعْنِی مِنْ غَیرِ عِلَّهٍ؛(۱)

به راستی که ترک کننده ی نماز بدون سبب و عذری کافر است.

محرومیت از شفاعت

رسول اکرم فرمودند:

لَا ینَالُ شَفَاعَتِی مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ، فَلَا یرِدُ عَلَی الْحَوْضَ؛(۲)

۱- کافی ج ۲ ص ۲۷۹ حدیث ۸، وسائل الشیعه ج ۴ ص ۴۲ حدیث ۴۴۶۵

۲- محاسن برقی ج ۱ ص ۷۹، کافی ج ۶ ص ۴۰۰ حدیث ۱۹، ثواب الأعمال ص ۳۰۹

کسانی که نماز را سبک بشمارند، به شفاعت ما نمی رسند، و در کنار حوض کوثر نیز بر من وارد نخواهند شد.

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

اکنون با تامّلی دوباره به کلام امیرالمومنین بهتر درمی یابیم که حضرت در این وصیت چه پیامی دارد.

اللَّه اللَّه فِی الصَّلَاهِ؛ فَإِنَّهَا خَیرُ الْعَمَلِ، وَ إِنَّهَا عَمُودُ دِینِکُمْ؛

اطاعت کنید خداوند را و تقوای الهی را رعایت کنید در باره ی نماز؛ زیرا که آن بهترین عمل و ستون دین شما است.

اولاً: حضرت همه ی مردم مخصوصا شیعیان خود را از اهل خود دانسته و به آن ها سفارش کرد که نماز را بپا دارید؛ زیرا او که به حق، خود قرآن ناطق است، در این امر نیز تاسی به قرآن نموده که خداوند در قرآن کریم فرستاده اش فرمود:

(وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاَهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیهَا)(۱)

خانواده ی خود را به نماز فرمان دِه و بر انجام آن شکیبا باش.

حضرت امیر در آن حال، همه ی مومنین را چون اهل خود فرض نموده آن ها را امر به نماز نموده است.

ثانیاً: حضرت در آن لحظات سخت و حال احتضار، سفارش به نماز کرده است، و قرآن مجید و پیامبران الهی و معصومین نیز به این امر سفارش نموده اند رازش این است که نفس سفارش و توصیه نمودن به نماز، از نظر شرع دارای اهمیّت و مطلوبیت است، و هر چه بیش تر گفته شود بهتر است.

۱- سوره ی طه آیه ی ۱۳۲.

مؤید این مدعا این است که در شرع مقدس به گفتن اذان و اقامه و اظهار آن دستور داده شده است، و این نه تنها برای مؤذن است، بلکه حتی بر نماز گزاری که برای اقامه ی نماز مهیا شده است نیز مستحب مؤکد است که در چنین حالی نیز «حی علی الصلاه» و« قدقامت الصلاه» را بگوید؛ زیرا ترک آن، حقیقت نماز را کم رنگ می کند.

ثالثاً: تعبیر امیرالمومنین نسبت به نماز بسیار زیباست که فرمود:

فَإِنَّهَا خَیرُ الْعَمَلِ؛

نماز بهترین عمل است.

پروردگار متعال نیز برای انجام این بهترین عمل، بهترین زمان را برای گفت وگو با بنده ی گریز پای خود انتخاب کرد که بنده ی او در چنین ساعاتی به سوی راز و نیاز با او بشتابد.

ندای آسمانی «حی علی الصّلاه» و «حی علی الفلاح»، و «حی علی خیر العمل» از کنگره ی عرش با آوازی بلند به گوش می رسد، همان گونه که رسول اکرم فرمود:

مَا مِنْ صَلَاهٍ یحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَی مَلَکٌ بَینَ یدَی النَّاسِ: أَیهَا النَّاسُ! قُومُوا إِلَی نِیرَانِکُمُ الَّتِی أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَی ظُهُورِکُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِکُمْ؛(۱)

هیچ نمازی وقتش فرا نمی رسد مگر آن که فرشته ای در برابر مردم ندا می دهد که به پا خیزید و آتش هایی را که بر پشت خویش برافروخته اید، با نماز خود خاموش کنید.

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۰۸ حدیث ۶۲۴، أمالی شیخ صدوق ص ۴۹۶، علل الشرایع ج ۱ ص ۲۴۷.

بر شیعه ی امیرالمومنین لازم است با شیندن اذان، خویش را برای مناجات عاشقانه با معبود آماده کند و به نماز روی آورد.

رابعاً: «وَ إِنَّهَا عَمُودُ دِینِکُم» و نماز عمود و ستون دین شماست.

و تعبیر پر محتوای امیرالمومنین که فرمود: ستون دین شماست، نه ستون دین خداست، دلیل آن این است که نماز، انسان را پیوسته به یاد خدا می اندازد، و روح تقوا را در انسان زنده می کند، و او را از فحشا و منکرات و ترک طاعات باز می دارد.

به این ترتیب، خیمه ی دین برپا می ماند، و ترک آن نیز موجب فروپاشی خیمه ی دین می شود؛ زیرا سقف خیمه ی بی عمود، توان استواری و

ایستادگی ندارد.

فصل دهم:زکات در وصیت امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۲۵۱

زکات در وصیت امیرالمومنین(ع)

اللَّه اللَّه فِی الزَّکَاهِ؛ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّکُمْ؛

خداوند متعال را به یاد آورید و او را اطاعت کنید در باره ی زکات؛ زیرا که زکات آتش خشم پروردگار شما را خاموش می کند.

اهمیت زکات در اسلام

خداوند حکیم عزّ اسمه برای دست یافتن انسان، به برترین و با فضیلت ترین کمال و سعادت در دو سرای دنیا و آخرت، برنامه ای کامل و حکیمانه ای را فراهم نموده، و عمل به آن را به عنوان عملی واجب بر عهده ی بند گان قرار داد تا با به کار گرفتن آن، حوایج مادّی و معنوی، روحانی و جسمانی آن ها تامین گردد.

خداوند قادر متعال، اعمال مخصوصی چون نماز و روزه را به عنوان یک امر عبادی بر انسان واجب نموده است تا از این طریق، انسان لباس کبر و غرور و نخوت را از تن بیرون آورده و لباس بندگی بپوشد، و در مقام قدس ربوبی و ملکوتی او سر تعظیم فرود آورده و خاک ساری کند.

بعضی دیگر از وظایف انسان، در برابر مسئولیت اجتماعی است که گاهی در فریضه ای بزرگ و مهم و ارزشمندی چون امر به معروف و نهی از منکر، جلوه می کند که در این صورت بر مکلّف لازم و ضروری است تا وارد عرصه شود، و با

گفتار و کردار، آن را پاس بدارد، ره آورد عمل به این فریضه ی الهی دو اثر ارزشمند است که از یک سو جامعه را از هر گونه تباهی و بی بند و باری نجات می بخشد، و اثری دیگر امنیّت را - که یکی از بزرگ ترین نعمت¬ها، از سوی خداوند متعال به بنده گان است - برای همه ی مردم جامعه به ارمغان می آورد.

و برخی از وظایف اجتماعی و مسئولیت انسانی، در مسایل مالی و کمک در اداره ی امور اقتصادی مردم جامعه، در فریضه ای مانند زکات ظهور می کند که این امر مهم، به عنوان یکی از فروعات دینی، بر انسان واجب شده، و در مسایل مدوّن فقه اسلامی، حدود و اندازه ی آن کاملا مشخص، و موارد مصرف آن در قرآن و شریعت بیان شده است که در واقع وجوب این امر از سوی خداوند تبارک و تعالی، مانند سایر برنامه های تربیتی برای سعادت، رشد و تکامل انسان است.

اکنون، با پیروی از بیان شریف امیرالمومنین که در باره ی زکات فرمودند:

«اللّهَ اللّهَ فِي الزَّكَاهِ؛ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ»

به طور اختصار به بیان اهمیت و جایگاه رفیع آن در کلام نورانی خداوند سبحان و سخنان گهربار اهل بیت پرداخته و سپس به برخی از آثار و برکات زکات و عواقب عدم پرداخت، و سبک شمردن این فریضه ی الهی اشاره می کنیم.

واژه ی «زکات» در لغت و اصطلاح

زکات در لغت و در لسان قرآن، به دو معنای «طهارت و پاکیزگی و رشد و نموّ» به کار رفته است .(۱)

ص: ۲۵۴

۱- مفردات الفاظ القرآن ص ۳۸۰ و ۳۸۱، مجمع البحرین ج ۱ ص ۲۰۳.

واژه ی زکات در احکام اسلامی به آن اندازه از سهمی اطلاق می شود که بعد از حد نصاب رسیدن مال، انسان مومن آن را از اموال خود جدا نموده و در موارد مقرره - که درقرآن و شریعت معیّن شده است - به مصرف می رساند که با این عمل و انجام فریضه ی الهی به تزکیه ی نفس و روح خود می پردازد و هم موجب رُشد و نمو و افزایش اموال خود گشته، و هم گامی مثبت در راه رضای خالق و خلق برداشته که (خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ)(۱) مصداق آن شده باشد.

علت وجوب زکات در احکام اسلام

از با ارزش ترین برنامه های اقتصادی در جوامع دینی و مذهبی در شرع مقدس اسلام فریضه ی زکات است که در میان واجبات دینی هیچ واجبی به اندازه ی نماز و زکات مورد تأکید و توجه قرار نگرفته و به انجام آن سفارش نشده است.

خداوند متعال در قرآن کریم، هدف از تشریع زکات را این گونه بیان فرمود:

(وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ ذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِيمُوا الصَّلاَ ةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ)(۲)

به یاد آورید هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که به جز خدای را نپرستید، به پدر و مادر خود نیکی کنید، (و هم چنین) به خویشاوندان و یتیمان و فقیران (نیز نیکی نمایید)، و به زبان خوش با مردم سخن بگویید، و نماز بپای دارید و زکات مال را خود بدهید.

۱- سوره ی توبه آیه ی ۱۰۳: از اموال آن ها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله ی آن، آن ها را پاک سازی و پرورش دهی.

۲- سوره ی بقره آیه ی۸۳.

به روشنی معلوم است که هدف از وجوب پرداخت زکات از سوی شرع مقدّس، در واقع تأمین نیازها و هزینه های گوناگون اداره ی امور جامعه اسلامی، و حذف و یا کم رنگ کردن اختلاف طبقاتی است؛ زیرا مردم جامعه از نظر قدرت مالی در طبقات مختلف در کنار هم زندگی می کنند، عده¬ای از مردم از مال و ثروت بسیار و بیش از حد نیاز خود، برخوردارند، و از نظر معیشت و اداره ی امور زندگی دچار مشکل نشده و به طور متعادل، در رفاه و آسایش زندگی می کنند.

بعضی دیگر با در اختیار داشتن اموال بسیار، به دام اسراف گرفتار شده و در تمام ابعاد زندگی، به تجمل گرایی روی آوردند، و با بنا نهادن ساختمان های خیره کننده، وپوشیدن لباس های فاخر، در میان مردم به فخرفروشی مشغولند، و با غرور و تکبر زندگی می کنند، و خود را از سایرین ممتاز می دانند.

ولی در مقابل این دو گروه، دسته ای قرار دارند که از نظر مالی و اقتصادی، بسیار ضعیف و نا توان، و با فقر و تنگ دستی زندگی سخت و مشقت باری را می گذرانند، و تامین نمودن کم ترین میزان معیشت، یکی از بزرگ ترین دغدغه های آن هاست.

از طرفی، آفت فقر یکی از موانع رشد و ترقّی و شکوفایی استعداهای انسانی شمرده می شود که امام امیرالمومنین علی در بیان کوتاه اما پر محتوا، آن را به عنوان مرگ بزرگ توصیف می کند و می فرمایند: «اَلْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ»(۱)

دین مبین اسلام، برای ارتقا بخشیدن سطح کمی و کیفی زندگی مردمان ضعیف و فقر زدایی، و هم چنین تنظیم امور اقتصاد و معیشت، و برای مساعدت و حمایت مردمان ضعیف و ناتوان و نیازمند جامعه، پرداخت های مالی چون

۱- نهج البلاغه حکمت ۱۵۴: فقر مرگ بزرگ است.

خمس و زکات را به عنوان یکی از مسایل مهم و ضروری، واجب نموده تا بتواند از طریق ثروتِ ثروتمندان، و اموالِ افراد پردرآمد، بزرگ ترین عامل رکود و اختلاف طبقاتی را تا حد امکان بهبود ببخشد.

جایگاه زکات در کلام وحی

خداوند عزّ و جلّ در قرآن کریم در باره ی زکات می فرماید:

(وَ أَقِيمُوا الصَّلاَةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ)(۱)

نماز بپادارید و زکات پرداخت نمایید و با رکوع کننده گان رکوع کنید.

در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود:

(وَ أَقِيمُوا الصَّلاَةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ الله)(۲)

نماز بپادارید و زکات پرداخت نمایید، و آنچه از کارهای خیری را برای خود از پیش می فرستید، همان را در نزد خداوند جلّ جلاله می یابید.

اهمیت جایگاه زکات در آیات شریفه ی قرآن کریم هنگامی بیش تر هویدا می شود که در کنار نماز - که عمود الدین می باشد - سفارش به آن شده است.

در موارد دیگر از آیات قرآن کریم، پروردگار متعال کسانی را که انجام این فریضه ی الهی را ترک نموده اند، به منزله و ماند افرادی می-شمارد که گویا اصلا ایمان و اعتقادی به آخرت و قیامت ندارند، لذا می فرماید:

(الَّذِينَ لاَ يؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ كَافِرُونَ)(۳)

۱- سوره ی بقره آیه ی۴۳.

۲- سوره ی بقره آیه ی۱۱۰.

۳- سوره ی فصلت آیه ی۷.

آن دسته از کسانی که زکات مال خود را پرداخت نمی کنند، آن ها منکر قیامت هستند.

و هم چنین در باره ی ثروتمندان و مال اندوزانی که از مال خود انفاق نمی کنند فرموده:

(وَ الَّذِینَ یکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لاَ ینْفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ)(۱)

و کسانی که طلا و نقره را ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند، آن ها را به عذابی بسیار درد ناک بشارت دِه.

با توجه به این آیات کریمه، به روشنی پیداست که حضرت امیرالمومنین همه را به اطاعت از فرمان خداوند متعال و قرآن کریم وصیت می کند:

وَ اللهَ اللهَ فِی الزَّکَاهِ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّکُمْ.

روشن است که کلام امام، امام کلام است و باید نصب العین همگان

قرار گیرد.

زکات در آیینه ی احادیث

در کتب روایی شیعه و سنی(۲) روایات فراوانی به چشم می آید که

۱- سوره ی توبه آیه ی۳۴.

۲- در صحیح بخاری ج ۵ ص ۱۷۲ و عمده القاری ج ۱۸ ص ۱۵۴ از پیامبر اکرم چنین روایت می کنند که آن حضرت فرمود: مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ یُؤَدِّ زَکَاتَهُ مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ شُجَاعًا أَقْرَعَ لَهُ زَبِیبَتَانِ یُطَوَّقُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَأْخُذُ بِلِهْزِمَتَیْهِ - یَعْنِی بِشِدْقَیْهِ - یَقُولُ: أَنَا مَالُکَ، أَنَا کَنْزُکَ؛ کسی که خداوند به او مالی عطا فرماید و زکاتش را ندهد، روز قیامت آن مال به صورت مار کچلی که دو نقطه ی سیاه بر روی چشم دارد، ظاهر می شود، و دور گردنش می پیچد، سپس استخوان بیخ دو گوشش را می گیرد و می گوید: من مال تو ام، من گنج تو ام. هم چنین در صحیح مسلم ج ۳ ص ۷۰ و سنن کبری بیهقی ج ۴ ص ۱۳۷ از رسول گرامی اسلام روایت می کنند که فرمود: مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّهٍ لَا یُؤَدِّی مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْمِیَ عَلَیْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ، فَیُکْوَی بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِینُهُ وَظَهْرُهُ، کُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِیدَتْ لَهُ فِی یَوْمٍ کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ حَتَّی یُقْضَی بَیْنَ الْعِبَادِ؛ هر صاحب طلا و نقره ای که حق آن (زکاتش) را پرداخت نکند، روز قیامت برایش قطعه هایی از آتش ساخته می شود که در آتش جهنم داغ می گردد، و پهلو و پیشانی و پشتش با آن داغ گردد، و چون سرد شود دوباره داغ کرده شود در آن روزی که به اندازه ی پنجاه هزار سال است تا در میان بندگان حکم صورت گیرد. و نیز در مورد فضیلت پرداخت زکات در مسند احمد حنبل ج ۲ ص۳۳۱ و صحیح بخاری ج ۲ ص ۱۱۳ روایتی از آن بزرگوار نقل کردند که فرمود: مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَهٍ مِنْ کَسْبٍ طَیِّبٍ - وَلاَ یَقْبَلُ اللَّهُ إِلاَّ الطَّیِّبَ - وَإِنَّ اللَّهَ یَتَقَبَّلُهَا بِیَمِینِهِ،

ثُمَّ يُرَبِّيهَا لِصَاحِبِهِ كَمَا يُرَبِّى أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ؛ کسی که به اندازه ی خرمایی از کسب حلال صدقه دهد - و خداوند جز پاک را نمی پذیرد - همانا خداوند آن را با دست راست قدرتش قبول می کند و برای صاحبش پرورش می دهد، هم چنان که یکی از شما کره اسب خود را پرورش می دهد تا این که مثل کوه بزرگ شود.

معصومین اهمیت و جایگاه خاص زکات را بیان نموده اند که به بعضی از آن ها را اشاره می شود.

رسول مکرّم اسلام در بیانی لطیف، مومنین را تشویق و ترغیب به پرداخت زکات می کند و می فرماید:

آتُوا الزَّکَاهَ مِنْ أَمْوَالِکُمُ الْمُسْتَحِقِّینَ لَهَا مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ الضُّعَفَاءِ، لَا تَبْخَسُوهُمْ وَ

ص: ۲۵۹

لَا تُوکِسُوهُمْ، وَ لَا تَیمَّمُوا الْخَبِیثَ أَنْ تُعْطُوهُمْ؛ فَإِنَّ مَنْ أَعْطَی زَکَاهَ مَالِهِ طَیبَهً بِهَا نَفْسُهُ، أَعْطَاهُ اللهُ بِکَلِّ حَبَّهٍ مِنْهَا قَصْراً فِی الْجَنَّهِ مِنْ ذَهَبٍ، وَ قَصْراً مِنْ فِضَّهٍ، وَ قَصْراً مِنْ لُؤْلُؤٍ، وَ قَصْراً مِنْ زَبَرْجَدٍ، وَ قَصْراً مِنْ زُمُرُّدٍ، وَ قَصْراً مِنْ جَوْهَرٍ، وَ قَصْراً مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِینَ؛

زکات اموال تان را همانا به مستحقیّن آن که همان فقرا و مساکین هستند بدهید، و به آن ها کم و جنس نامرغوب و پست ندهید؛ زیرا کسی که زکات مالش را با میل و رغبت از بهترین مال بدهد، پروردگار متعال در مقابل هر دانه ای که به عنوان زکات می دهد، کاخی از طلا، و قصری از نقره، و کاخی از مروارید، و قصری از زبرجد، و کاخی از زمرّد، و قصری از گوهر، و کاخی از نور پروردگار عالمیان به او عنایت می فرماید.

حضرت امام جعفر صادق به عمار ساباطی فرمودند:

یا عَمَّارُ! أَنْتَ رَبُّ مَالٍ کَثِیرٍ؟

ای عمار! تو اموال بسیاری در اختیار داری؟

عمار عرض کرد: آری فدایت شوم.

امام فرمود:

فَتُؤَدِّی مَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَیکَ مِنَ الزَّکَاهِ؟

آیا زکاتی را که خداوند متعال بر تو واجب نموده می پردازی؟

عرض کرد: آری.

امام صادق فرمود:

یا عَمَّارُ! فَتُخْرِجُ الْحَقَّ الْمَعْلُومَ مِنْ مَالِکَ؟

ای عمار آیا حقّ معلوم را از مال خود بیرون می کنی؟

عمار گفت: آری.

ص: ۲۶۰

حضرت فرمود:

فَتَصِلُ قَرَابَتَكَ؟

به خویشاوند خود رسیدگی می نمایی؟

عرض کرد: بلی.

امام فرمود:

وَ تَصِلُ إِخْوَانَكَ؟

به برادران دینی خود رسیدگی می کنی؟

عمار گفت: آری.

تا آن جا که امام فرمود:

أَمَا إِنَّهُ مَا قَدَّمْتَ فَلَنْ يسْبِقَكَ وَ مَا أَخَّرْتَ فَلَنْ يلْحَقَكَ؛(۱)

آگاه باش هرچه را که از پیش فرستادی از بین نخواهد رفت و به دیگری نخواهد رسید، و آنچه را که پس از خود برجای نهادی به تو نخواهد پیوست.

این بیان شریف امام صادق حامل پیامی است، و آن این که آنچه را که انسان در راه رضایت و خشنودی معبود خود پرداخت می نماید، فانی نشدنی است، و اگر کسی خودش برای فلاح و آسایش خود در سرای دیگر اقدام به عملی نکند، دیگران قادر به چنین کار و خدمتی در حق او نخواهند بود.

برگ عیشی به گور خویش فرستکس نیارد ز پس تو پیش فرست

ص: ۲۶۱

۱- کافی، ج ۳، ص۵۰۱، حدیث ۱۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷، حدیث ۱۵۸۷؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰، حدیث ۱۱۴۹۵.

آثار و برکات پرداخت زکات

۱- فرو نشاندن غضب پروردگار

یکی از مهم ترین آثار زکات، خاموش نمودن آتش عضب پروردگار است که امیرالمومنین به آن اشاره دارد که پرداخت زکات، غضب پروردگار را زایل می کند «فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ».

البته ناگفته نماند همان گونه که سیّد الساجدین امام زین العابدین به هنگام مناجات به درگاه ایزد یکتا عرضه می دارد:

«ای کسی که رحمت بی منتهایت بر خشم و غضب تو پیشی می گیرد: یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»، پیوسته رحمت واسعه ی خداوند مهربان بر قهر و غضب او سبقت می گیرد.

امیرالمومنین علی در جنگ صفّین، در یوم الهریر، هنگامی که آتش جنگ شعله ور شد و کار بر رزمندگان اسلام دشوار گشت، برای سربازان و دوستان خود دعایی خوانده و پرورگار متعال خویش را با همین جمله توصیف فرموده است: «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» (۱)

و در «قصص الانبیا» خبری روایت شده که بسیار حیرت انگیز است، و آن این که خدای سبحان به مدّت چهار صد سال به دشمن خود فرعون، مهلت داد و او را به عذاب خود مواخذه نکرد، و فرعون نیز در تمام این مدّت با نخوت غرور، ادّعای ربوبیت می کرد.

و سرّ مهلت خداوند به فرعون، به این سبب بود که او با همه ی قدرت و عظمتش از اخلاق شایسته ای برخوردار بود به گونه ای که مردم به آسانی به دربار او

۱- مهج الدعوات ص ۹۹، بحار الانوار ج ۹۴ ص ۲۳۹.

راه می یافتند، و مشکلات خود را عنوان می کردند.

او هرگز بر سر سفره ی غذا نمی نشست مگر این که در کنار سفره ی او یتیمان و مساکین هم حضور داشته باشند.

از حضرت امیرالمومنین روایت شده که فرمود:

«مهلت دادن خداوند به فرعون به جهت آسان گیری او در اجازه دادن به مردم، و بخشش و اطعام او به طبقات مختلف مخصوصاً نیازمندان بود، و خداوند متعال هم در این دنیای فانی به او مهلت داد تا اعمالی را به انجام برساند» (۱)

با توجه به این خبر شریف، رحمت بی انتهای حق، هر شخص کریم و سخاوتمندی را که از اموال خود به دیگران ببخشد شامل می شود اگر چه آن شخص دشمن او فرعون باشد.

۲ – افزایش مال

یکی از آثار و برکات پرداخت زکات، افزایش و فزونی در اموال است که حضرت امام موسی کاظم در این باره می فرماید:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَضَعَ الزَّكَاهَ قُوتاً لِلْفُقَرَاءِ، وَ تَوْفِيراً لِأَمْوَالِكُمْ؛(۲)

همانا پروردگار متعال زکات را برای تهی دستان قوت و روزی، و برای شما عطا کنندگان، سبب افزایش اموال تان قرار داد.

امیرالمومنین علی بن ابی طالب می فرماید:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِی فَقَالَ: عَلِّمْنِی عَمَلًا...وَ یثْرِی اللهُ مَالِی...

ص: ۲۶۳

۱- قصص الأنبیای جزایری ص ۲۴۲.

۲- کافی ج ۳ ص ۴۵۸ حدیث ۶، وافی ج ۱۰ ص ۴۷ حدیث ۹۱۲۵، وسائل الشیعه ج ۹ ص ۲۱۱ حدیث ۱۱۸۶۰.

فَقَال□:... وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ یثْرِی اللهُ مَالَکَ فَزَکِّهِ؛(۱)

شخصی نزد رسول خدا□ مشرف شد و عرض کرد: کاری را به من بیاموز که وقتی آن را انجام دادم بر مال من افزوده شود، حضرت فرمود: اگر می خواهی خداوند مال تو را زیاد کند، زکات مال خود را پرداخت کن.

۳ – زیادی روزی

از آثار و برکات پرداخت زکات، افزایش در رزق می باشد، معلوم است که زیادی روزی، غیر از فزونی مال است، چون رزق در امور مختلفه جریان دارد، و مال یک قسم از اقسام روزی است.

حضرت امام محمد باقر□ فرمودند:

وَ الزَّکَاهُ تَزِیدُ فِی الرِّزْقِ؛(۲)

زکات رزق و روزی را افزایش می دهد.

هم چنین صدیقه ی کبری فاطمه ی زهرا□ در خطبه ی فدکیه فرمودند:

فَفَرَضَ اللَّهُ... وَ الزَّکَاهَ زِیادَهً فِی الرِّزْقِ؛(۳)

خداوند متعال زکات را به جهت فزونی و فراوانی رزق و روزی

واجب کرد.

ص: ۲۶۴

۱- اعلام الدین ص ۲۶۸، بحار الانوار ج ۸۵ ص ۱۶۴ حدیث۱۲، مستدرک الوسائل ج ۴ ص۴۷۲ حدیث ۵۱۹۴.

۲- امالی شیخ طوسی ص ۲۹۶ ضمن حدیث ۵۸۲، بحار الانوار ج ۹۸ ص ۱۴ حدیث ۲۷۵.

۳- من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۶۸ حدیث ۴۹۴۰، وافی ج ۵ ص۱۰۶۳ حدیث ۳۹۵۰، وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۲ حدیث ۲۲.

۴ – حفظ اموال

یکی دیگر از آثار پرداخت زکات، تأمین کننده ی امنیّت و حفظ و حراست از اموال است، امام جعفر صادق فرمودند:

مَا ضَاعَ مَالٌ فِی بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَضْیِیعِ الزَّکَاهِ فَحَصِّنُوا أَمْوَالَکُمْ بِالزَّکَاهِ؛ (۱)

هیچ مالی در خشکی و یا در دریا از بین نرفت مگر این که نسبت به پرداخت زکات آن کوتاهی شد، پس اموال خود را با پرداخت زکات حفظ کنید.

با توجه به بیان شریف امام صادق، زکات حصن حصین اموال است.

نتیجه ی ترک زکات

همان گونه که پرداخت زکات آثار حیات بخش را با خود به همراه دارد، عدم پرداخت آن نیز دارای آثاری سوء است که دامن گیر انسان می شود، آن دسته از کسانی که زکات پرداخت نمی کنند از دایره ی اسلام خارج هستند.

امام صادق در این باره فرمود:

مَنْ مَنَعَ قِیرَاطاً مِنَ الزَّکَاهِ فَلَیسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ :(۲)

ص: ۲۶۵

۱- محاسن برقی ج ۱ ص ۲۹۵ حدیث ۴۵۸، وسائل الشیعه ج ۹ ص۲۹ حدیث ۱۱۴۴۰.

۲- رسول خدا در کلام خود به آیه ی قرآن اشاره دارد که کاملش این است: حَتَّی إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّی أَعْمَلُ صَالِحاً فِیمَا تَرَکْتُ کَلَّا إِنَّهَا کَلِمَهٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ؛ آ ن ها هم چنان به راه غلط خود ادامه می دهند تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید: پروردگار من مرا بازگردانید شاید در آنچه ترک کردم و کوتاهی نمودم عمل صالحی انجام دهم، ولی به او می گویند: چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می گوید، (و اگر بازگردد، کارش هم چون گذشته است)، و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.سوره ی مومنون آیه ی ۹۹ – ۱۰۰

(رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ)(۱)

هر کس قیراطی(۲) از زکات واجب را نپردازد، نه مومن است و نه مسلمان، بلکه همان کسی است که خدای تعالی درباره اش فرموده: زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید:) پروردگار من! مرا بازگردانید شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم.

و در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید:

(وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یأْتِی أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ فَیقُولَ رَبِّ لَوْ لاَ أَخَّرْتَنی إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَکُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ)(۳)

از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: پروردگارا چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تاخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!

شخصی از رسول خدا درباره ی این دو آیه ی شریفه ی پرسید:

۱- کافی ج ۳ ص۵۰۳ حدیث ۳، من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۱۳ حدیث ۱۵۹۳، تهذیب الاحکام ج ۴ ص ۱۱۱ حدیث ۳۲۵، وسائل الشیعه ج ۹ ص ۳۲ حدیث ۱۱۴۵۱.

۲- قیراط واحد وزن است، و در فقه اسلامی به معادل ۱/ ۲۱ مثقال گفته می شود، در این روایت خواسته اهمیت زکات را به روشنی معلوم سازد، از این واژه استفاده می شود که اگر چه وزن بسیار ناچیزی است ولی ندادن زکات آن کیفر بزرگ را در پی دارد.

۳- سوره ی منافقون آیه ی ۱۰.

(وَيلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لا يؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ كافِرُونَ)(۱)

وای بر مشرکان، همانا آن ها که زکات را نمی پردازند، و آخرت را منکرند.

حضرت فرمود:

يعَاقِبُ اللهُ الْمُشْرِكِينَ، أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَهُ:

(فَوَيلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ الَّذِينَ هُمْ يراؤُنَ وَ يمْنَعُونَ الْماعُونَ) (۲)

أَلَا إِنَّ الْمَاعُونَ الزَّكَاهُ؛

خداوند مشرکان را عقاب می فرماید، مگر این سخن حق را نشنیده ای که می فرماید:

«وای بر نماز گزاران، آنان که در نماز خود غافلند، و آنان که خود نمایی می کنند و ماعون را نمی پردازند».

بدانید و آگاه باشید که «ماعون» همان زکات است.

سپس رسول اکرم فرمود:

وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيدِهِ مَا خَانَ اللهَ أَحَدٌ شَيئاً مِنْ زَكَاهِ مَالِهِ إِلَّا مُشْرِكٌ بِاللهِ؛ (۳)

سوگند به آن که جان محمد در دست قدرت اوست، هیچ کس در هیچ چیزی از زکات مال خود به خدا خیانت نکرد (و آن را پرداخت ننمود) مگر آن که مشرک به خداست.

۱- سوره ی فصلت آیه ی۶ و ۷.

۲- سوره ی ماعون آیه ی۴ – ۷.

۳- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۴۷، بحار الانوار ص ۲۹ حدیث ۱۳، مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۲۴ حدیث ۷۵۴۴.

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

اللَّه اللَّه فِی الزَّکَاهِ؛ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّکُمْ.

اما توجه به این نکته لازم است که زکات منحصردر امور تسعه (۱)(نه گانه) نیست، بلکه توسعه دارد، و بسیاری از امور از نظر اخلاقی دارای زکات هستند، حال چه به صورت واجب یا مستحب.

فهم این نکته با تاملی در وصیت حضرت کاملا روشن می گردد، امیرالمومنین در وصیت پر محتوای خویش، زکات را به طور مطلق بیان فرموده اند، و قید و شرطی برای آن ذکر نکرد، او که کلام مبارکش فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق است، و عالم و آگاه به همه ی امور، و مشرف بر همه چیز است، چنین وصیت کند: «اللَّه اللَّه فِی الزَّکَاهِ».

بیان نورانی آن حضرت، حامل این پیام است که هر چیزی دارای زکات می باشد، و زکات هر چیزی به حسب حال و وضع خودش است.

امیرالمومنین در کلام نورانی دیگر با صراحت، جامعیت زکات را بیان نموده و فرمودند :(۲)

ص: ۲۶۸

۱- در این باره به رساله ها ی عملیه ی مراجع عظام تقلید مراجعه شود، امور نه گانه ی متعلق زکات عبارتند از: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند

۲- احادیثی به همین مضمون از معصومین دیگر نیز روایت شده است مانند کلام حضرت امام محمّد باقر که فرمود: زَکَاهُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللهِ؛ زکات علم این است که آن را به بندگان خدا بیاموزی. کافی ج ۱ ص ۴۱ حدیث ۳، مرآه العقول ج ۱ ص ۱۳۵ حدیث ۳، مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۴۶ حدیث ۷۶۱۵. و کلام زیبای امام صادق که فرمود: لِکُلِّ شَیْ ءٍ زَکَاهٌ، وَ زَکَاهُ الْعِلْمِ أَنْ یُعَلِّمَهُ أَهْلَهُ. بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۳۶ حدیث ۱۶،

زَکَاهُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ، زَکَاهُ الْجَاهِ بَذْلُهُ، زَکَاهُ الْحِلْمِ الِاحْتِمَالُ، زَکَاهُ الْمَالِ الْإِفْضَالُ، زَکَاهُ الْقُدْرَهِ الْإِنْصَافُ، زَکَاهُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ، زَکَاهُ الظَّفَرِ الْإِحْسَانُ، زَکَاهُ الْبَدَنِ الْجِهَادُ وَ الصِّیَامُ، زَکَاهُ الْیَسَارِ بِرُّ الْجِیرَانِ وَ صِلَهُ الْأَرْحَامِ، زَکَاهُ الصِّحَّهِ السَّعْی فِی طَاعَهِ اللهِ، زَکَاهُ الشَّجَاعَهِ الْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللهِ؛(۱)

زکات علم نشر آن است، زکات پُست و مقام بخشش است، زکات بردباری تحمّل است، زکات مال بخشش به دیگران می باشد، زکات قدرت انصاف است، زکات زیبائی عفت و پاکدامنی می باشد، زکات پیروزی نیکی کردن است، زکات بدن جهاد و روزه گرفتن می باشد، زکات یسار و توانگری نیکی بر همسایگان و صله ی رحم است، زکات تندرستی کوشش در اطاعت از خداوند، و زکات شجاعت جهاد در راه خدا متعال است.

بر شیعیان و پیروان امیرالمومنین لازم است که در پیروی از کلام نورانی آن وجود مقدس کوشا باشند، و گوش جان به وصیت حضرت سپرده و آن را نصب العین خود قرار دهند تا در انجام واجبات و پرداخت زکات و هم چنین در نشر معارف دینی موفق باشند.

ص: ۲۶۹

۱- مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۴۷ حدیث ۷۶۱۶، لازم به یادآوری است که این حدیث در غرر الحکم به صورت تقطیع و پراکنده آمده است.

فصل یازدهم:عظمت ماه صیام در کلام امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۲۷۱

عظمت ماه صیام در کلام امیرالمومنین(ع)

اللَّهَ اللَّهَ فِی صِیامِ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّ صِیامَهُ جُنَّهٌ مِنَ النَّارِ؛

خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد داشته باشید در باره ی روزه ی ماه مبارک رمضان؛ زیرا که روزه داشتن آن، سپری در برابر آتش دوزخ است.

این قطعه از بیان نورانی مولای متقیان علی مانند سایر سخنان گهربار و دلنشین او، منشا وحیانی دارد.

با مراجعه به آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت گرامی پیامبر اسلام، عظمت این نصیحت گران سنگ بیش تر روشن و هویدا می گردد.

واژه ی «رمضان» در لغت

«رمضان» در لغت از «رمضاء» به معنای شدّت حرارت گرفته شده و معنای سوزانیدن را به همراه دارد[(۱)] ؛ چون در این ماه شریف گناهان آمرزیده می شود، به این جهت آن را «رمضان» گفته اند.

پیامبر اکرم هم در باره ی نام ماه مبارک «رمضان» می فرماید:

۱- العین ج ۷ ص ۳۹، صحاح اللغه ج ۳ ص ۱۰۸۰، لسان العرب ج ۷ ص ۱۶۰: «الرّمض و الرّمضا: شدّه الحرّ».

إنّما سُمّی الْرّمضانُ لَأنَّهَ یرْمِضُ الذّنوبَ؛(۱)

ماه رمضان به این نام خوانده شده است؛ زیرا گناهان را می سوزاند».

در میان همه ی شـهور قمری، تنها نام رمضان در قرآن آمده است، لذا از این ماه با عظمت در متون اسلامی به نام «ماه مبارک» نام برده شده که خداوند متعال در قرآن کریم لفظ «برکت» و« مبارک» را در موارد مختلفی برای مسـمّای امر با ارزش و دارای فواید و خیر کثیر، استعمال نموده است.

واژه ی «برکت» و «مبارک» در لسان وحی

در کلام وحی بعضـی از مقـدسات: «قرآن کریـم»(۲) ، «کعبـه ی معظّمه»(۳) ، «مسجد الاقصی»(۴) ، «شب قدر»(۵) و «پیامبران الهی» (۶) با واژه ی «مبارک» توصیف شده اند.

۱- روضه الواعظین ج ۲ ص ۳۳۸، بحار الانوار ج ۵۸ ص ۳۴۱.

۲- در سوره ی مبارکه ی انعام آیه ی ۹۲ فرمود: هَذَا کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَکٌ این کتابی است که ما آن را نازل کردیم، کتابی است پربرکت. و در آیه ی مبـارکه ی ۱۵۵ می فرماید: هَـذَا کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ این کتابی است پر برکت که مـا (بر تو) نـازل کردیم، از آن پیروی کنیـد و پرهیزکـاری پیشه نماییـد، باشـد که مورد رحمت (خـدا) قرار گیرید.

۳- در سـوره ی آل عمران آیه ی ۹۶ فرمود: إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُـدیً لِلْعالَمینَ نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداونـد) قرار داده شـد، همان است که در سـرزمین مکّه است که پربرکت و مایه ی هـدایت جهانیان است.

۴- در سوره ی اسرا آیه ی ۱ می فرماید:الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذی بَارَکْنَا حَوْلَهُ مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم.

۵- در سوره ی دخان آیه ی ۳ فرمود: إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ ما آن (قرآن) را در شبی پربرکت نازل کردیم.

۶- در سوره ی مریم آیه ی ۳۱ از بیان حضرت عیسی می فرماید: جَعَلَنی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ خداوند مرا هر جا که باشم وجـودی پربرکت قرار داده. هم چنین در سـوره ی مبـارکه ی صافـات آیه ی ۱۱۳ راجع به حضـرت ابراهیم و اسحاق فرمود: بَارَکْنَا عَلَیْهِ وَ عَلَی إِسْحَاقَ ما به او (ابراهیم) و اسحاق برکت دادیم.

سرّ مبارک بودن ماه رمضان با کمی دقت و تامل در شناخت انسان، آشکار می گردد؛ زیرا انسان این موجود پر رمز و راز عالم، خلقتش متشکّل از روح و جسم است، یعنی علاوه بر زندگی مادی و جنبه های حیوانی و نیازهای آن، از فضایل روحی، و زندگی معنوی هم برخورد دار است که معرّف حقیقت گوهر وجود اوست.

این که از سایر موجودات اشرف و افضل است، تردیدی نیست، اما در عین حال در تمام امور مادی و معنوی، بسیار نیازمند و ناتوان است، خداوند متعال و حکیم برای رفع نیاز های مادی او نعمت های فراوانی را در نظر گرفته است تا انسان آن نعمت های ارزشمند را به دست آورد و نیاز او بر طرف گردد.

(أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً)(۱).

آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان ها و زمین است مسخّر شما کرده، و

ص: ۲۷۵

۱- سوره ی لقمان آیه ی ۲۰.

نعمت های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟!

ابر و باد و مه و خورشید فلک درکارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

اگر انسان بخواهد به زندگی مادی صبغه ی الهی داده و خدا مدارانه زندگی کند، و هم چنین نیاز معنوی خود را بر طرف ساخته و حیات جاویدان و ابدی خود را آباد نماید، بستری دیگر و زمانی ویژه لازم است که آن بستر و زمان استثنایی، ماه مبارک رمضان است که خداوند متعال با واجب نمودن روزه در آن، یک فرصت ویژه را در اختیار بندگان خویش قرار داد.

ماه مبارک رمضان، ماه رُشد و بالندگی و تامین خواسته های معنوی، و هدفمند کردن رفتارهای عملی است، بر جسته ترین و مهم ترین دستاورد این ماه مبارک، تقوا است که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«ای مومنان! روزه بر شما واجب شده همان گونه که بر مردمان پیش از شما نیز واجب بوده است، و این عمل به این علت بر شما واجب شده به امید آن که با انجام این امر مهم پرهیزکاری را پیشه کنید (۱)

معرفت مقام و عظمت ماه مبارک رمضان

از مهم ترین وظایف همه ی بند گان و مکلّفین، کسب آگاهی و معرفت لازم درباره ی عظمت این ماه عزیز و با شرافت است که حضرت سید الساجدین امام زین العابدین معرفت آن را ملتمسانه از پروردگارش طلب می کند و عرضه

۱- . سوره ی بقره آیه ی ۱۸۳: يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

می دارد:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَهَ فَضْلِهِ، وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ؛(۱)

خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و شناخت فضیلت ماه رمضان و بزرگداشت حرمتش را به ما الهام فرما.

معرفت عظمت و شناخت جایگاه این ماه است که کیفیت برخورد و چگونگی رفتار با آن را بر بندگان روشن می کند، از نشانه های عزّت و فضیلت آن این است که پیامبر عظیم الشان اسلام به هنگام حلول این ماه، با رفتاری ویژه و قرائت دعا از آن استقبال می کند، و حلول آن را به مومنین بشارت داده، و نسبت به گرامی داشت آن سفارش بسیار نموده اند.

جایگاه و عظمت ماه صیام در کلام رسول الله (ص)

پیامبر اکرم در اواخر ماه شعبان المعظّم و در آستانه ی ورود رمضان المبارک، با بیان خطبه ای غرّاء، فضیلت و ویژگی های آن را بر شمرده که سرشار از معارف اعتقادی و اخلاقی، و در حقیقت برنامه و دستور العملی کامل، برای سلوک الی الله است.

این بیان نورانی رسول خدا یک دوره برنامه ی مدونی را در حرکت به سوی هدایت الهیّه، و سعادت ابدیّه و عمل به آن، خاصه در ماه مبارک ماه ضیافت خداوند متعال، برای رسیدن به کمالات نفسانیّه و مراتب عالیّه ی بشری و درجات سامیه ی انسانی کاملا مفید است.

پیامبر رحمت در باره ی ماه مبارک رمضان می فرماید:

۱- صیحفه ی سجّادیه دعای ۴۴ برای حلول ماه مبارک رمضان.

ای مردم! همانا ماه خدا به همراه برکت، رحمت و آمرزش به سوی شما روی آورده است؛

أَیهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَیکُم شَهْرُ اللهِ بِالْبَرَکهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ.

آن حضرت در ادامه فرمود:

این ماه با عظمت و با فضیلت، در نزد خداوند مقتدرِ حکیم و جهان آفرین، از مقام و منزلتی خاص برخور دار است که در بین ماه های سال با فضیلیت ترین آن هاست:

«شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ».

و هم چنین روزها و شب ها و ساعات آن، اشرف و افضل از ماهای دیگر است:

«وَ أَیامُهُ أَفْضَلُ الْأَیامِ، وَ لَیالِیهِ أَفْضَلُ اللَّیالِی، وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ».

ای بندگان خدا! در این ماه با عظمت، و پر خیر و برکت، به مهمانی آفریدگار جهان هستی دعوت شده اید:

«هُوَ شَهْرٌ دُعِیتُمْ فِیهِ إِلَی ضِیافَهِ اللهِ».

او با چنین دعوت مهربانانه و عطوفانه، بار دیگر(۱) مدال افتخار را بر سینه های تان آویخت، و شما را از اهل کرامت و بزرگی قرار داد:

ص: ۲۷۸

۱- مرتبه ی نخست زمانی بود که اراده فرمود انسان را به طور عام تکریم نماید و بر عالمیان فضیلت دهد: وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلا؛ ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم، و آن ها را در خشکی و دریا (بر مرکب های راهوار) حمل کردیم، و از انواع روزی های پاکیزه به آنان روزی دادیم، و آن ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم. (سوره ی اسرا آیه ی ۷۰).

«وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَهِ اللهِ».

چه کرامتی که نظیر آن یافت نمی شود! کرامتی بزرگ تر و با عظمت تر از این که رسول خدا ندا می دهد:

«ای مردم! در این ماه نفس های شما تسبیح حق محسوب می شود:

« أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ».

و زمان استراحت و خواب تان به عنوان عبادات به حساب می آید: «وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَهٌ».

مطمئن باشید که اعمال شما مورد پذیرش خداوند بی نیاز است: «وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ».

و یقیناً دعاهای شما در نزد خداوند متعال و رحیم به اجابت خواهد رسید: «وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ».

اما آگاه باشید! آفریدگار و معبود خویش را با نیّت صادق (نه ریا کارانه و منافقانه)، و با قلبی پاک و بی آلایش (نه قلبی سر شار از حب دنیا و آلودگی های خود خواهانه) بخوانید:

« فَاسْأَلُوا اللهَ رَبَّكُمْ بِنِياتٍ صَادِقَهٍ، وَ قُلُوبٍ طَاهِرَهٍ» (۱)

حکمت وجوب روزه در قرآن کریم

آنچه از عظمت و برتری و فضیلت این ماه عزیز از کلام وحی و بیان شریف پیامبر گرامی اسلام گفته شد در سایه ی امساک و خویشتن داری است که عاید انسان خواهد شد.

ص: ۲۷۹

۱- فضائل الاشهر الثلاثه ی شیخ صدوق ص ۷۷، اقبال الاعمال ج ۱ ص ۲۶، وافی ج ۱۱ ص ۳۶۷ ذیل حدیث ۱۱۰۳۳، وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۳۱۳ حدیث ۱۳۴۹۴.

حکمت وجوب روزه و صوم در آیه ی کریمه، دست یـابی به تقوا و پرهیزکـاری می باشـد که این مقام تقوا، بزرگ ترین عامل بازدارنـده و یا حرکت دهنـده در جنبه های منفی و مثبت در وجود انسان است، و انسان با آراسـته شدن به لباس تقوا، در زمینه های دیگر نیز توانمند می گردد(۱)

(یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ)(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شـما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شـما بودند مقرر و تکلیف شده بود، تا پرهیزکار شوید.

حکمت وجوب روزه از لسان کوثر قرآن فاطمه ی زهرا(س)

حضرت فاطمه ی زهرا در خطبه ی فدکیّه، در باره ی صوم می فرماید:

فَفَرَضَ اللَّهُ... الصِّیامَ تَثْبِیتاً لِلْإِخْلَاصِ؛(۳)

خداوند تبارک و تعالی روزه را برای آشکار شدن اخلاص بنده واجب نموده است.

یکی از خواصـی که در صـوم بهـتر و بیش تر از عبـادات دیگر وجود دارد، خـالی بودن روزه از ریـا است؛ زیرا که تـا شـخص اظهار نکند که روزه است، معلوم نمی شود که او صائم است، ولی در سایر عبادات نیازی به ابراز نیست، ظاهرش روشنگر آن

۱- . در بخش دوم از فصل دوم همین نوشتار درباره ی عظمت تقوا، مفصل بحث شده است.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۸۳.

۳- من لاـ یحضـره الفقیه ج ۳ ص ۵۶۸ ضـمن حدیث ۴۹۴۰، وافی ج ۵ ص ۱۰۶۳ حدیث ۳۹۵۰، وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۲ حدیث ۲۲.

می باشد، و لذا روزه خالی از ریا است، و به اخلاص نزدیک تر از سایر عبادات می باشد.

آثار مادی و معنوی صوم

اشاره

در آثار و فوایـد این عمل عبادی و با فضـیلت همین بس که خداوند متعال خود را اجر و ثواب آن قرار داده است که حضـرت امام جعفر صادق فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یقُولُ: الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی عَلَیهِ؛(۱)

خداوند تبارک و تعالی (در حدیث قدسی) می فرماید: روزه مال من است، من خودم اجر و جزای آن را می دهم.

لازم به تـذکر است که این حـدیث قدسـی، در متون روایی هم به صورت فعل معلوم «أَجْزِی» و هم فعل مجهول «اُجْزَی»روایت شـده است که اگر به صورت معلوم گفته شود معنایش این است که من خودم جزای او را می¬دهم، و دست دیگری در ادای پاداش آن دخیل نیست.

ولی اگر به صورت مجهول قرائت شود معنایش این می¬شود که من خودم جزای روزه هسـتم! و این بالاترین مقامی است که می توان تصور نمود که نفس نفیس ذات قـدوس جلّت عظمته، پـاداش و جزای روزه¬ی صائم می¬باشـد، و این معنا موجب حیرت کُمَّل است و فوق درک عقل بشری، سبحان ما أعظم لطفه.

الف: وجود مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام(ص) و اجر مجاهدین مخلص

منادی وحی در سیره ی عملی خود، مطلب مهمی را به همین مضمون در جنگ حنین به اصحاب و انصار خود فرمود، هنگامی که ایشان غنائم حاصل از جنگ را

۱- کافی ج ۴ ص ۶۳ حدیث ۶، وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۳۹۷ حدیث ۱۳۶۷۹.

تقسیم می نمود، از راه عطوفت و مهربانی و مهرورزی و برای آنکه دل ها را به سمت و سوی اسلام جذب کند کمک های چشم گیر و فراوانی را به مردم مکّه و سران قریش مثل ابوسفیان بن حرب تعدد یکصد شتر و به دیگران پنجاه یا چهل شتر تفضّل نموده، و اموال بسیاری را به آن ها هدیه کرد.

عطا و بخشش به اندازه ای بود که برخی به پیامبر گرامی اسلام اعتراض نمودند که مشرکان منکر آیین ما بوده اند، اکنون شما خوان کرامت خود را به سمت و سوی آن ها گسترانیده اید؟

رسول اکرم که تمام رفتار و گفتارش جز وحی نیست، و هر گونه عمل او از حکمت سرچشمه می گیرد، در پاسخ آن ها فرمودند:

«روشنایی ها را خاموش کنید، تا در این تاریکی شب تار هر کس مطلبی دارد به راحتی بازگو کند».

پس از رد و بدل شدن مطالب، حضرت در جواب آن ها فرمودند:

«آن ها به دنبال اموال و متاع ناچیز هستند، و من نیز آنان را از برخوردار شدنِ آن اموال، نا امید نکردم، اما شما که به همراه من هستید من خود را به شما داده¬ام، و بعد از این، در مکّه ی معظمه نمی مانم، و به همراه شما به مدینه ی منوّره برمی گردم، اکنون اختیار با شماست، هر کدام را انتخاب کنید، آیا عاشق من هستید و یا به مال چشم دوخته اید؟! من جزای اعمال شما هستم»(۱)

این بالاترین مراتب کمال است (فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِرٍ) (۲)

ص: ۲۸۲

۱- طبقات الکبری ج ۲ ص ۱۱۷، سیره نبویه ج ۴ ص ۹۳۵.

۲- سوره ی قمر آیه ی ۵۵.

ب: عطیه ی بی بدیل ویژه ی صائمین مخلص

وجود مبارک پیامبر گرامی اسلام در بیانی دیگر از بیانات نورانی و امیـد بخش خود به صائمین در ماه مبارک رمضان چنین فرمودند:

«هیـچ مومنی نیست که ماه رمضان را فقط به حساب خدا روزه بگیرد مگر آن که خداوند تبارک و تعالی هفت صـفت را برای او ثابت و لازم فرماید:

اول: هر چه از حرام در پیکر اوست ذوب خواهد شد و از بین می رود.

دوم: به رحمت بیکران خداوند عزّ و جلّ نزدیک می شود.

سوم: کفّاره ی خطای پدرش حضرت آدم را پرداخت می نماید.

چهارم: خداوند مهربان لحظه ی جان کندن را بر وی آسان می گرداند.

پنجم: از گرسنگی و تشنگی روز قیامت در امان خواهد بود.

ششم: خداوند بخشنده بهترین طعام ها و شراب های بهشتی را نصیب او می گرداند.

هفتم: خداوند عزّ و جلّ آزادی و برائت از آتش دوزخ را به او عطا می¬فرماید (۱)

ص: ۲۸۳

۱- .مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ احْتِسَاباً إِلَّا أَوْجَبَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ سَبْعَ خِصَالٍ: أَوَّلُهَا: يَذُوبُ الْحَرَامُ مِنْ جَسَدِهِ. وَ الثَّانِيَةُ: يَقْرُبُ مِنْ رَحْمَهِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ. وَ الثَّالِثَهُ: قَدْ كَفَّرَ خَطِيئَهَ أَبِيهِ آدَمَ. وَ الرَّابِعَهُ: يُهَوِّنُ اللهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ. وَ الْخَامِسَهُ: أَمَانٌ مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ. وَ السَّادِسَهُ: يُطْعِمُهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّهِ. وَ السَّابِعَهُ: يُعْطِيهِ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَرَاءَهً مِنَ النَّارِ. خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۳۴۶ حدیث ۱۴، وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۲۴۰ حدیث ۱۳۳۱۷

پس از نگرشی مختصر در بیانات وحی از قرآن و سنّت در شرح کلام امیرالمومنین - علیه أفضل صلوات المصلّین - اکنون بار دیگر بر کنار چشمه ی پر فیض می نشینیم، و با نگاهی عمیق تر به آن می نگریم که حضرت فرمودند: «فَإِنَّ صِيامَهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ».

با آن که فضایل ماه مبارک رمضان و جایگاه ویژه ی آن را متذکر شدیم، ولی حضرت در باره ی روزه گرفتن این ماه صیام، به علت و ریشه ی این تکلیف عظیم الهی اشاره نموده و نکته ی زیبایی را بیان می فرمایند.

او صائمین ماه مبارک را به بهشت، حورالعین، لحوم الطیر و غیر این ها وعده نداده است، بلکه به امری مهم تر اشاره نموده وفرمودند:

«فَإِنَّ صِيامَهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ» روزه ی این ماه سپری در برابر آتش سوزان جهنم است.

آن دسته از کسانی که در ماه مبارک موفق به گرفتن روزه می شوند، گرسنگی و تشنگی تحمل می نمایند و خویش را از جهنم و شعله های آتش آن حفظ نموده و طریق جنت عدن را طی کرده و مشمول رحمت خاصه-ی حضرت حق جلّ ذکره واقع می شوند.

یقیناً نجات و آزادی از جهنم مهم ترین و اساسی ترین مساله برای هر فرد است؛ زیرا در ادعیه ی متعدده از جمله در دعای عرفه ی حضرت سید الشهداء وارد است که حضرت به درگاه الهی عرض می کند:

مولای من! خواسته ی من چیزی است که اگر آن را به من عطا فرمایی قهراً محرومیتم، ازغیر آن، ضرری بر من نمی رساند، و اگر آن را از من دریغ کنی اعطای دیگر امور نفعی برایم ندارد، و آن درخواست من رهایی از آتش جهنم است:

اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيتَنِيهَا لَمْ يضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَ إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ

ينْفَعْنِى مَا أَعْطَيتَنِى وَ هِى فَكَاكُ رَقَبَتِى مِنَ النَّار (۱)

و نیز در روایات متعدده¬ای از جمله در نصایح خود مولی الموالی وارد شده است که فرمود:

وَ مَا خَيرٌ بِخَيرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَ مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّهُ، كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّهِ مَحْقُورٌ، وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيهٌ (۲)

خیری که در پی آن آتش باشد خیر نیست، و شرّی که پس از آن بهشت است شرّ نیست، هر نعمتی غیر از بهشت حقیر و ناچیز است، و هر بلایی غیر از آتش عافیت و سلامتی است.

این جا است که اهمّیت کلام حضرتش بهتر روشن می شود که فرمود:

فَإِنَّ صِيامَهُ جُنَّهٌ مِنَ النَّارِ؛

روزه¬اش سپر آتش جهنم است.

۱- اقبال الاعمال ج ۱ ص ۱۲۷، بحار الانوار ج ۹۷ ص ۳۳۳ ضمن حدیث ۱.

۲- کافی ج ۸ ص ۲۱۴ ضمن حدیث ۴، من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ ضمن حدیث ۵۸۳۴، بحار الانوار ج ۷۷ ص ۲۸۸ ضمن حدیث ۱.

فصل دوازدهم:جایگاه مساکین در وصیت امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۲۸۷

جایگاه مساکین در وصیت امیرالمومنین(ع)

اللهَ اللهَ فِی الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاکِینِ، فَشَارِکُوهُمْ فِی مَعِیشَتِکُمْ؛

خداوند را به یاد بیاورید و از او اطاعت کنید در باره ی فقرا و مساکین، پس ایشان را در معیشت خودتان شریک سازید.

اهمیّت و جایگاه فقرا و مساکین در فرهنگ اسلامی

یکی از مهم ترین برنامه های اسلامی، نوع دوستی و کمک به فقرا و مساکین است، در دین مبین اسلام، یاری درماندگان از فضایل اخلاقی می باشد، و بسیار برای آن سفارش شده است، اگر کسی موفق انجام شد، تنها راه پذیرش آن به درگاه خداوند متعال اخلاص در عمل به آن است که اسوه ی سالکان امیرمومنان علی وقتی درباره ی فقرا و مساکین سفارش می کنند، در تأکید و اهمیّت آن می فرمایند:

«خدا را اطاعت کنید، و او را به یاد داشته باشید».

در واقع کلام نورانی امیر بیان حامل این پیام است که انسان این عمل را فقط و فقط برای خداوند متعال انجام دهد و بس.

ص: ۲۸۹

تفاوت میان فقیر و مسکین

در وصیت امیرمومنان فقرا و مساکین، به طور جدا گانه ذکر شده اند، و در این گویش تفاوت ظریف و نکته ای لطیف نهفته است، هنگامی که لفظ «فقیر» و «مسکین» در یک جمله کنار یک دیگر قرار بگیرند «مسکین» در مقایسه با «فقیر» کسی است که در حالت اضطرار بیش تری به سر می برد، و به عبارت دیگر «أسوء حالاً» است و به توجه زیادتری نیازمند است.

اما وقتی این دو لفظ به طور جداگانه استعمال می شوند، به یک معنا هستند و آن معنای نیازمند و درماندگی است.

لذا علما و بزرگان فرموده اند: « الفقیر و المسکین اذا اجتمعا افترقا، واذا افترقا اجتمعا» (۱)

فقیر و مسکین زمانی که با یک دیگر در یک عبارت بیایند به دو معنای مختلف هستند، ولی اگر هریک به تنهایی استعمال شود هردو به یک معنا می باشند.

اهمیّت کمک به نیازمندان در برخی از آیات قرآن کریم

مردمی که در یک جامعه زندگی می کنند به طور عادی وجود فقیر، یتیم و مسکین در میان آن ها امری اجتناب ناپذیر می باشد، خداوند متعال برای رفع نیاز و مشکلات و مساعدت و کمک به این دسته از مردم، تکالیفی را به عهدی بندگان قرارد داده، و بسیار در باره ی آن سفارش نموده است.

در یکی از آیات قرآن کریم آمده است:

(یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یأْتِی یوْمٌ لا بَیعٌ فیهِ وَ لا خُلَّهٌ وَ لا شَفاعَهٌ)(۲)

ص: ۲۹۰

۱- مکاسب شیخ انصاری ج ۲ ص ۴۸، مصباح الفقیه ج ۱۳ ص ۴۸۰.

۲- سوره ی بقره آیه ی۲۵۴.

ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما روزی داده ایم، انفاق کنید! پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی و رفاقت های مادی سودی دارد، و نه شفاعت؛ (زیرا شما شایسته ی شفاعت نخواهید بود).

در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید:

(وَ ما ذا عَلَیهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللهِ وَ الْیوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللهُ وَ کانَ اللهُ بِهِمْ عَلیماً)(۱)

چه می شد اگر آن ها به خدا و روز بازپسین ایمان می آوردند، و از آنچه خدا به آنان روزی داده (در راه او) انفاق می کردند؟! و خداوند از (اعمال و نیات) آن ها آگاه است.

در آیه ی کریمه ی دیگر فرمود:

(آمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفینَ فیهِ فَالَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ کَبیرٌ)(۲)

به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و از آنچه شما را جانشین و نماینده (ی خود) در آن قرار داده انفاق کنید؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند.

در آیه ی نورانی دیگر، به توانمندان و ثروتمندان چنین فرمان می دهد:

۱- سوره ی نساء آیه ی ۳۹ : و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان می آوردند، و از آنچه خدا به آنان روزی داده، انفاق می کردند، چه زیانی برایشان داشت؟ و خدا به [کارِ] آنان داناست.

۲- سوره ی حدید آیه ی۷.

(لِينْفِقْ ذُو سَعَهٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللهُ لا يكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلاّ ما آتاها سَيجْعَلُ اللهُ بَعْدَ عُسْرٍ يسْراً)(۱)

آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند، و آن ها که تنگ دستند، از آنچه که خدا به آن ها داده انفاق نمایند؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی کند، خداوند به زودی بعد از سختی ها آسانی قرار می دهد.

و هم چنین در آیاتی دیگر آمده است:

(وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يأْتِی أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيقُولَ رَبِّ لَوْ لاَ أَخَّرْتَنِی إِلَی أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ)(۲)

از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: پروردگارا! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تاخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!.

و در سوره ی مبارکه ی مزّمّل فرمود:

(وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ هُوَ خَيراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً)(۳)

و بدانید آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خداوند به بهترین وجه و بزرگ ترین پاداش باز خواهید یافت.

و در سوره ی ذاریات می فرماید:

۱- سوره ی طلاق آیه ی ۷.

۲- سوره ی منافقون آیه ی ۱۰.

۳- سوره ی مزمل، آیه ی ۲۰.

(وَ فی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ)(۱)

و در اموال شان برای سائل و محروم حقّی معین بود.

کیفیت انفاق از نگاه قرآن

در دین مبین اسلام مهم ترین شرط اساسی هر عملی، کیفیّت در آن است، انفاق اگر چه به ظاهر در جهت رفع نیاز گرفتاران و مساکین در نظر گرفته شده است، اما در واقع یکی از بهترین راه های رشد و تکامل معنوی، و از مهم ترین دستگیره های نجات الهی برای انفاق کننده است.

خداوند متعال با چنین فرمانی می خواهد انسان را از هرگونه وابستگی و تعلق خاطر نسبت به اموال، نجات بخشد، و کسب مدال پر افتخار نیکو کاری و احسان را شامل حال کسانی می داند که امور دوست داشتنی خود را در راه خدا انفاق کنند، به دین ترتیب می فرماید:

(لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) (۲)، نه آنچه را کهنه و مندرس شده و از چشم و دل افتاده، و فاقد ارزش و یا دارای کم ترین ارزش است.

لذا اگر کسی آنچه در توان داشت با نیّت خالصانه آن را در راه خدا انفاق نمود، در حقیقت موفق به انجام با کیفیّت ترین عمل شده است.

آثار انفاق در برخی از آیات الهیّه ی قرآن کریم

در نخستین سوره ای که بر پیامبر رحمت نازل شد، کنار مطالب ارزشمند دیگر، یکی از بزرگ ترین موانع رشد و تکامل را گوش زد می کند و می فرماید:

۱- سوره ی ذاریات، آیه ی ۱۹.

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۹۲: هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید.

(کَلاَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَیطْغَی * أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَی) (۱)، اگر انسان بی نیازی را در وجود خود مشاهده کند، مغرور و سر کش می گردد، و به درد طغیان مبتلا می شود، درمان این درد بزرگ، و رهایی از این زنجیر خودخواهی، انفاق در راه خداوند متعال است، به این معنا که مقداری از مال خود را در حد معینی به فقرا و مساکین ببخشد.

و هم چنین در آیه ی دیگر آمده است که صدقه و انفاق باعث تطهیر و تزکیه ی انسان می گردد:

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَیهِمْ إِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ)(۲)

از اموال آن ها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله ی آن، آن ها را پاک سازی و پرورش دهی، و (به هنگام گرفتن زکات) به آن ها دعا کن که دعای تو، مایه ی آرامش آن هاست.

و در سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید:

(مَثَلُ الَّذینَ ینْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ یضَاعِفُ لِمَنْ یشَاءُ)(۳)

مَثَل آنان که اموال شان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد، و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند.

خداوند متعال چهار دسته از رستگاران روز قیامت را در کلامی کوتاه و جامع

ص: ۲۹۴

۱- سوره ی علق آیه ی ۶ و ۷: به یقین انسان طغیان می کند از این که خود را بی نیاز ببیند.

۲- سوره ی توبه آیه¬ی ۱۰۳

۳- سوره ی بقره آیه ی ۲۶۱.

بیان و معرفی می کند، و علامت آن ها را بازگو می فرماید:

(وَالَّذینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِیهً وَ یدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیئَهَ أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّارِ)(۱)

کسانی که آن قدر به پروردگار خویش عشق می روزند، در تمام دشواری ها و مصایب و مشکلات و نابسامانی ها و فراز و نشیب روزگار، شکیبایی پیشه می کنند تا خشنودی خداوندگار خویش را کسب نمایند، و گروهی دیگر از کبر و خودخواهی گریزان گشته و سر تعظیم به درگاه خالق بی نیاز خود خم کرده و نماز را به پا می دارد، و کسانی دیگر که خداوند متعال از خوان کرم و با برکت خویش نعمت های خود را به آن ها ارزانی داشته، و آن ها هم آن را در راه معبود خویش در آشکار و نهان انفاق می کنند، و هم چنین کسانی که بدی های دیگران را با خوش خلقی و متانت به نیکی پاسخ می دهند.

آثار انفاق در برخی از احادیث

پیامبر گرامی اسلام فرمود:

مَنْ أَنْفَقَ عَلَی الضَّیفِ دِرْهَماً فَکَأَنَّمَا أَنْفَقَ أَلْفَ أَلْفِ دِینَارٍ فِی سَبِیلِ اللهِ تَعَالَی»؛ (۲)

کسی که به مهمان خود یک درهم انفاق نماید (ثوابش) مانند کسی

۱- سوره ی رعد آیه ی ۲۲: و آن ها که به خاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می کنند، و نماز را برپا می دارند، و از آنچه به آن ها روزی داده ایم، در پنهان و آشکار انفاق می کنند، و با حسنات، سیّئات و بدی ها را از میان می برند، پایان نیک سرای دیگر از آنِ آن هاست.

۲- ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۳۸.

است که هزار هزار دینار در راه خداوند تبارك و تعالی انفاق کرده باشد.

حضرت امام جعفر صادق برای چهار کسی که موفق به چهار عمل شود، بهشت را تضمین نموده که یکی از آن ها انفاق کننده است:

مَنْ یضْمَنُ لِی أَرْبَعَهً بِأَرْبَعَهِ أَبْیاتٍ فِی الْجَنَّهِ؟...مَنْ أَنْفَقَ وَ لَمْ یخَفْ فَقْراً؛(۱)

کیست که برایم چهار چیز را در برابر چهار خانه در بهشت عهده دار شود و ضمانت کند؟... کسی که انفاق کند و از فقر نهراسد.

رییس مذهب حق جعفری امام صادق در تفسیر آیه ی شریفه ی (وَ لاَ تُبَذِّرْ تَبْذِیراً)(۲) فرمودند:

«مَنْ أَنْفَقَ شَیئاً فِی غَیرِ طَاعَهِ الله فَهُوَ مُبَذِّرٌ، وَ مَنْ أَنْفَقَ فِی سَبِیلِ الْخَیرِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ» (۳)

هر کس در راه غیر اطاعت خداوند متعال انفاق نماید مبتلا به اسراف شده است، و کسی که در راه خیر انفاق کند، در آن خرج اقتصاد و میانه روی را رعایت کرده است.

امیرالمومنین فرمود:

أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ؛ فَإِنَّ الْمُنْفِقَ بِمَنْزِلَهِ الْمُجَاهِدِ فِی سَبِیلِ الله، فَمَنْ أَیقَنَ بِالْخَلَفِ أَنْفَقَ وَ سَخَتْ نَفْسُهُ بِذَلِکَ؛(۴)

از آنچه خدا روزی تان کرده انفاق کنید؛ زیرا انفاق کننده هم چون مجاهد در راه خدا است، هر کس یقین به این دارد که خداوند انفاق را عوض

۱- خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۲۲۳ حدیث ۵۲، بحار الانوار ج ۷۶ ص ۴ حدیث ۹.

۲- سوره ی اسرا آیه ی ۲۶ : هیچ گونه اسراف و ولخرجی مکن.

۳- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۸ حدیث ۵۳، بحار الانوار ج ۷۵ ص ۳۰۲ حدیث ۱

۴- خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۶۱۹ ضمن حدیث ۱۰، وسائل الشیعه ج ۹ ص ۴۰۲ ضمن حدیث ۱۲۳۳۷.

می دهد از دل و سخاوتمندانه انفاق می کند.

مولی الموحدین در بیان دیگر می فرماید:

یا ابْنَ آدَمَ کُنْ وَصِی نَفْسِکَ فِی مَالِکَ، وَ اعْمَلْ فِیهِ مَا تُؤْثِرُ أَنْ یعْمَلَ فِیهِ مِنْ بَعْدِکَ؛(۱)

ای فرزند آدم! تو خود وصی خویش در اموال و ثروتت باش، امروز به گونه ای در آن عمل کن که می خواهی بعد از تو (طبق وصیتت)

عمل کنند.

و در کلام نورانی دیگر می فرمایند:

تَنَافَسُوا فِی صِدْقِ الْأَقْوَالِ وَ بَذْلِ الْأَمْوَالِ؛(۲)

در راست گویی و بخشندگی با یک دیگر رقابت کنید.

حضرت علی بن ابی طالب در کلام گهربار دیگر فرمودند:

فَاللَّهَ اللهَ مَعْشَرَ الْعِبَادِ وَ أَنْتُمْ سَالِمُونَ فِی الصِّحَّهِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَ فِی الْفُسْحَهِ قَبْلَ الضِّیقِ، فَاسْعَوْا فِی فَکَاکِ رِقَابِکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا، أَسْهِرُوا عُیونَکُمْ، وَ أَضْمِرُوا بُطُونَکُمْ، وَ اسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَکُمْ، وَ أَنْفِقُوا أَمْوَالَکُم؛(۳)

خداوند متعال را به یاد آورید و از او اطاعت کنید ای گروه مردم در حال تندرستی پیش از آن که بیمار شوید، و در حال وسعت پیش از آن که در تنگنای زندگی قرار گیرید، (شما در گرو اعمال خود هستید پس) در راه آزادی خویش پیش از آن که درهای آزادی بر روی شما بسته شود سعی و کوشش کنید، در دل شب چشم ها را بیدار دارید، و شکم ها را لاغر، و

۱- نهج البلاغه حکمت ۲۵۴.

۲- غرر الحکم حدیث ۷۵۲۶، عیون الحکم و المواعظ ص ۲۰۰.

۳- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۸۳

قدم ها را به کار گیرید و اموال خود را انفاق کنید.

با توجه به آیات و روایاتی که در باره ی اهمیت و آثار انفاق در راه خدا بیان شد، آن آثار را می توان به سه دسته ی فردی، اجتماعی و اخروی تقسیم نمود:

۱- آثار فردی؛ انفاق کننده علاوه بر این که گره از کار دیگران می گشاید، اسباب رفاه و آسایش، و آسان شدن مشکلات، و هم چنین زمینه ی استجابت دعا، رفع بلاها و گرفتاری ها، و افزایش ثروت و تندرستی و طول عمر را برای خویش فراهم می کند.

۲- آثار اجتماعی؛ با انفاق کردن، فقر و تنگ دستی و بسیاری از معضلاتی که به سبب کمبود های مادی و اختلافات طبقاتی دامنگیر جامعه می شود، پیش گیری می نماید، و از سوی دیگر موجب افزایش دوستی، همدلی و برادری می گردد.

۳ - از آثار اخروی آن نیز آسانی حساب رسی، سپر آتش، محو گناهان و موجب رستگاری می شود.

هدف از انفاق به فقرا و مساکین در فرهنگ اسلام

ممکن است زندگی انسان ها بر اثر حوادث طبیعی مانند زلزله و رعد و برق و طوفان و سیل، و یا حوادث دیگر دچار نابسامانی شده، و ادامه ی زندگی به نحو مطلوب میسّر نباشد، و فقر و تهی دستی دامن گیر آن گردد، وجدان بیدار انسانی این گونه اقتضا دارد که در چنین شرایطی به یاری درماندگان و آسیب دیدگان بشتابد، و در رفع کمبودها و نیازمندی های آن ها اقدام کند که انجام این مسئولیت خطیر در قالب انفاق تحقق می پذیرد.

ممکن است برای کسی این چنین تداعی کند که چرا خداوند متعال خود اقدام به چنین کاری نمی کند، از بندگان می خواهد که برای رفع نیاز آن ها

واردعمل شوند؟ همان گونه که برخی چنین پنداری را به زبان آوردند که در قرآن کریم نیز از بیان ایشان چنین آمده است:

(وَ إِذا قیلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللهُ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لِلَّذینَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ یشاءُ اللهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ فی ضَلالٍ مُبینٍ)(۱)

و هنگامی که به آنان گفته شود: از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید، کافران به مومنان می گویند: آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می خواست او را اطعام می کرد؟! (پس خدا خواسته است او گرسنه باشد)، شما فقط در گمراهی آشکارید!

خداوند حکیم در قرآن کریم در جواب می فرماید:

(إِنَّ رَبَّکَ یبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یشاءُ وَ یقْدِرُ إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبیراً بَصیراً)(۲)

بی گمان پروردگار تو برای هر که بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می گرداند، در حقیقت او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

اما این عمل بستری برای آزمایش و آزمون بزرگ، برای توانمندان و متمکنان مالی است تا صفات برجسته ی سخاوت و کرم و بخشش را در وجودشان شکوفا نمایند، و صفات رذیله ی بخل و حسد را از صفحه ی وجودشان پاک کنند.

در قرآن کریم آمده است:

(وَ الَّذینَ فی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ)(۳)

و همانان که در اموال شان حقّی معلوم است برای سائل و محروم.

۱- سوره ی یس آیه ی ۴۷.

۲- سوره ی إسرا آیه ی ۳۰.

۳- سوره ی معارج آیه ی ۲۴و۲۵

انفاق کنندگان نمونه

امیرالمومنین علی(ع) بعد از رسول گرامی اسلام با سخاوت ترین مردم به شمار می رود، تا آن جا که سه شبانه روز با همسرش حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهرا و دو فرزندش سیدا شباب أهل الجنّه حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام حسین روزه گرفتند و طعام شان را با خلوص نیت و تنها برای رضای خداوند متعال، به مسکین و یتیم و اسیر عطا کردند، و خودشان تنها با آب افطار نمودند.

این عمل آنان به قدری در نزد پروردگار متعال مورد پذیرش قرار گرفت که در شان و مقام و منزلت ایشان فرمود:

(وَ يطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكيناً وَ يتيماً وَ أَسيراً * إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللهِ لاَ نُريدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لاَ شُكُوراً * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يوْماً عَبُوساً قَمْطَريراً) (۱)

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

انسان کاملی که در سخاوت بی نظیر و در شجاعت و رشادت بی بدیل، ثانی وجود عالم خلقت، ابو الائمه و خلیل النبوّه است، در واپسین لحظات عمر شریفش با فرقی شکافته، در آن شرایط سخت و دشوار، درباره ی فقرا و مساکین سفارش می فرماید:

ص: ۳۰۰

۱- سوره ی انسان آیه ی ۸ - ۱۰: و غذای خود را با این که به آن علاقه و نیاز دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند و می گویند: ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم، ما از پروردگارمان خایفیم در آن روزی که عبوس و سخت است.

اللَه اللَه فِی الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاکِینِ، فَشَارِکُوهُمْ فِی مَعِیشَتِکَمْ.

امیرالمومنین کاملاًـ به این مساله آگاه بود که وجود فقرا و مساکین در هر جامعه، اجتناب ناپـذیر است، از سوی دیگر ممکن است مردم به دلایل مختلف از یاد آن ها غافل شده و به آنان کم توجهی بشود، از این رو، حضرت نه تنها با سفارش درباره ی آن هـا، بلکه در تمـام طول عمر در عمـل کردن به این امر مهم از دیگران پیشـی می گیرد تـا هشـداری بر همه ی انسان ها، علی الخصوص پیروانش باشد.

او شخصـیتی است که در حال رکوع انگشتر خود را به سائل داد و آیه ی (إِنَّما وَلِیکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ)(۱)در شان و منزلتش نازل گشت.

برو ای گدای مسکین در خانه ی علی زنکه نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفتمتحیّرم ه نامم شه ملک لافتی را (۲)

و هم چنین هنگـامی که در ادای نـذر خود سه روز روزه گرفتنـد، طعـام سه شـبانه روز خود و اهل خانه را به مسـکین و یتیم و اسـیر هدیه کردند، و این عمل آن گونه در نزد پروردگار بلند مرتبه ی او زیبا جلوه می کند که مشمول سوره ی «هل اتی» می شوند.

ابن ادریس شافعی در وصفش می گوید:

إِلَی مَ إِلَی مَ، وَ حَتّی مَتَی

أُعَاتَبُ فی حُبِّ هَذا الْفَتَی؟

۱- سوره ی مائده آیه ی ۵۵ : ولیّ و سرپرست شما تنها خداست و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده اند، همان هایی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.
۲- سروده ی شهریار تبریزی

وَ هَلْ زُوِّجَتْ فاطِمُ غَیرَهُ؟

وَ فی غَیرِهِ هَلْ أَتَی، هَلْ أَتَی؟!(۱)

امّا سرّ سفارش دلسوزانه و مهربانانه ی حضرت به مخاطبین حاضر و غایب، برای این است که آن ها را به خطری که در اثر ترک خدمت به فقرا و مساکین در کمین آن ها می باشد هشدار دهد که عدم توجه به آنان موجب خسران عظیم و غیر قابل جبران خواهد بود.

لذا در قرآن کریم از زبان کسانی که به مستمندان توجه نداشتند نقل می کند که به درگاه الهی عرض می کنند:

(رَبِّ لَوْ لاَ أَخَّرْتَنِی إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَکُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ)(۲)

پروردگارا! چرا مرگ مرا مدت کمی به تاخیر نینداختی تا در راه خدا صدقه دهم و از صالحان باشم؟!

و در سوره مبارکه مدثر می فرماید:

آن دسته از کسانی که عمل شایسته انجام داده اند و به بهشت خداوند راه یافتند، از مجرمین در آتش سوزان جهنم می پرسند: چه عملی سبب شده که شما این گونه در آتش سوزان معذبید؟

فِی جَنَّاتٍ یتَساءَلُون * عَنِ الْمُجْرِمِینَ * مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَر .

آن ها در جواب اهل بهشت می گویند: ما از جمله کسانی هستیم که فریضه ی مهم الهی یعنی نماز را ترک کرده و نسبت به حال مساکین بی توجه بوده و با بخل از

۱- کشف الاسرار فی شرح الاستبصار ج ۱ ص ۳۴۶ : تا کی تا کی، و تا چه زمان من در مورد محبت این جوانمرد سرزنش خواهم شد؟! مگر فاطمه ی زهرا به غیر او تزویج شد؟ و مگر سوره ی هل اتی در باره ی غیر او آمده است؟

۲- سوره ی منافقون آیه ی ۱۰.

اطعام به آن ها خود داری کردیم: (قالُوالَمْ نَکَ مِنَ الْمُصَلِّین*وَلَمْ نَکَ نُطْعِمُ الْمِسْکِین)(۱)

وظیفه ی هر شخص است که به کلام پُر مهر و محبت امیرکلام لبیک گفته و به آن عمل نماید تا در قیامت در زمره ی فایزین و رستگاران به فضل الهی قرار گیرد و از لطف و رحمت و مغفرت بی پایان حضرت حق جلّ ذکره بهره مند باشد.

ص: ۳۰۳

۱- سوره ی مدّثّر آیه ی ۴۰ – ۴۴.

فصل سیزدهم:اهمیّت جهاددر کلام امیرمؤمنان علی(ع)

اشاره

ص: ۳۰۵

اهمیّت جهاد در کلام امیرمؤمنان علی(ع)

اللهَ اللهَ فِی الْجِهَادِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ؛ فَإِنَّمَا یجَاهِدُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ رَجُلَانِ: إِمَامٌ هُدًی وَ مُطِیعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهُدَاهُا؛

خداونـد متعال را اطاعت کنیـد و او را به یاد بیاورید در باره ی جهاد در راه خدا با اموال تان و جان های تان؛ زیرا دو کس در راه خدا جهاد می کنند: یکی پیشوای هدایت، و دیگری مطیع او و اقتدا کننده ی به هدایت او.

اهمیّت جهاد از منظر دین مبین اسلام

جهـاد در راه خـدا امر بسـیار مقدّسـی است که در دین اسـلام جزو فروعـات دینی می باشـد که فراوان مورد تاکیـد قرار گرفته است، و حکمت وجوب جهاد، حفظ کیان اسلام است.

جهـاد تنهـا ره آورد دین مقـدس اسـلام نبوده، بلکه مبـارزه بـا ظالمـان و طاغوتیـان، سـیره ی تمام انبیای الهی بوده، و در ادیان آسمانی دیگر نیز از جایگاهی والا برخوردار است.

خداونـد متعال در قرآن کریم برای پیکار و جهاد در راه او، پاداش بزرگی را وعـده داده است، و مجاهـدان را از صف تارکین جهاد، کاملاً متمایز دانسته و می فرماید:

(لا یسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ غَیرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللهُ

ص: ۳۰۷

بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدينَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقاعِدينَ دَرَجَةً وَ كُلاًّ وَعَدَ اللهُ الْحُسْنى وَ فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدينَ عَلَى الْقاعِدينَ أَجْراً عَظيماً)(۱)

(هرگز) افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یک سان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان (ترک کنندگان جهاد) برتری مهمّی بخشیده، و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیک شان) خداوند وعده ی پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

و هم چنین کسانی را که از شرکت در این امر مقدس خود داری می کنند و از خود ضعف و سستی نشان می دهند، مورد نکوهش قرار داده و می فرماید:

(یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا ما لَكُمْ إِذا قیلَ لَكُمُ انْفِرُوا فی سَبیلِ اللهِ اثّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَ رَضیتُمْ بِالْحَیاهِ الدُّنْیا مِنَ الْآخِرَهِ فَما مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا فِی الْآخِرَهِ إِلاَّ قَلیلٌ)(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید، بر زمین سنگینی می کنید (و سستی به خرج می دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید با این که متاع زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست؟!

۱- سوره ی نسا آیه ی ۹۵.

۲- سوره ی توبه آیه ی ۳۸

و نیز کسانی را که از این امر عظیم روی برگرداندند، به عذابی دردناک وعده داده و فرموده است:

(إِلَّا تَنْفِرُوا یعَذِّبْکُمْ عَذاباً أَلیماً)(۱)

اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می کند.

در آیه ی شریفه ی دیگر خداوند متعال، عشق و محبت خود را در باره ی مجاهدان در راه حق ابراز می دارد و می فرماید:

(انَّ اللهَ یحِبُّ الَّذینَ یقَاتِلُونَ فی سَبیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ)(۲)

در حقیقت خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند، گویی بنایی آهنین هستند.

در آیات فراوان دیگر نیز از اهمیت جهاد سخن به میان آمده که جهاد موجب بقا و عظمت اسلام و تقویت مسلمانان است، و با ترک آن، دشمنان اسلام در صدد تضعیف و براندازی اسلام و آسیب رساندن به مسلمانان بر می آیند.

اهمیت جهاد در کلام عترت طاهرین(ع)

در باره ی عظمت و اهمیّت جهاد، احادیث بسیاری از پیامبر اکرم و عترت طاهرین در کتب حدیثی نقل شده است، و در این جا به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم.

از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند: کدامین اعمال در نزد خداوند تبارک و

۱- سوره ی توبه آیه ی ۳۹.

۲- سوره ی صف آیه ی ۴ .

تعالی برتر است؟

حضرت فرمودند:

الصَّلَاهُ لِوَقْتِهَا، وَ بِرُّ الْوَالِدَینِ، وَ الْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ؛(۱)

بهترین کارها نزد خداوند نماز به موقع، سپس نیکی به پدر و مادر و آن گاه جهاد در راه خدای عزّ و جلّ است.

پیامبر عظیم الشان اسلام فرمودند:

عَلَیکُمْ بِالْجِهَادِ فِی سَبِیلِ اللهِ مَعَ کُلِّ إِمَامٍ عَدْلٍ؛ فَإِنَّ الْجِهَادَ فِی سَبِیلِ اللهِ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّهِ؛(۲)

هرگاه در هر عصر و زمانی با یکی از پیشوایان عادل زندگی می کنید و امر عظیم جهاد پدید آمد، جهاد در راه خدا را ترک نکنید؛ زیرا جهاد در راه پروردگار بی همتا دری از درهای بهشت است.

امیرمومنان حضرت علی در باره ی اهمیّت جهاد فرمودند:

فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّهِ، فَتَحَهُ اللهُ لِخَاصَّهِ أَوْلِیائِهِ، وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَی وَ دِرْعُ اللَّه الْحَصِینَهُ؛(۳)

به راستی که جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان برگزیده اش گشوده است، جهاد لباس تقوا، زره محکم و مطمئن الهی است.

۱- . کافی ج ۲ ص ۱۵۸ حدیث ۴، وسائل الشیعه ج ۴ ص ۱۱۲ حدیث ۴۶۵۱.
۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۴۳، بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۵۰ حدیث ۲۴.
۳- نهج البلاغه خطبه ی ۲۷.

اقسام جهاد

اشاره

در دین مبین اسلام، جهاد به اعتباراتی دارای اقسام مختلف و متفاوت است که مهم ترین آن ها عبارتند از: جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی و جهاد با نفس.

الف: جهاد ابتدایی

این جهاد در واقع یک جهاد دفعی و پیش گیرانه از حملات دشمن است که موجب توسعه و پیشرفت اسلام می شود.

در قرآن کریم آیاتی درباره ی جهاد ابتدایی نازل شده که مسلمانان را به این امر حیاتی و انسان ساز راهنمایی می کند.

در سوره ی مبارکه ی توبه چنین می خوانیم:

(یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذینَ یلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ وَ لْیجِدُوا فیکُمْ غِلْظَهً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقینَ)(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! با کافرانی که نزدیک شما هستند، پیکار کنید تا در شما شدت و خشونت و قدرت احساس کنند، و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است.

جهاد ابتدایی در واقع به دو منظور انجام می شود، اول این که بستری برای نمایش قدرت و شوکت و توانمندی اسلام و مسلمین است که مسلمانان با قاطعیت، قدرت و توانمندی خود را به منصه ی ظهور گذاشته، و فکر تعرض را از سر دشمنان خود بیرون نمایند.

مقصود دوم این است که بستری برای تبلیغ و ترویج فرهنگ غنی اسلام است که به منظور مایوس کردن دشمنان و گسترش دین مبین اسلام و اعتلای کلمه ی توحید،

۱- سوره ی توبه آیه ی ۱۲۳.

جنگ ابتدایی مشروع گردیده که نمونه ی آن جنگ خیبر و فتح مکه است که رسول اکرم□ برای دفع توطئه، جهاد با آن ها را آغاز نمودنـد؛ زیرا اهل خیبر دارای دین یهود بوده و پیوسـته با توطئه و نقشه های شوم، دیگران را علیه اسـلام تشویق و تقویت می کردند، و همواره در صدد اذیت و آزار مسلمین بودند که رسول گرامی اسلام□ برای خنثی نمودن توطئه های آنان، حمله به سوی آن ها را چاره ی کار دانست.

در فتح مکه نیز پیامبر□ به منظور باز داشـتن کافران قریش از حمله به مسـلمانان، و برای از بین بردن شـرک و بت پرستی پیش قدم شدند.

البته پر واضح است که این نوع جهاد ابتدایی اختصاص به دسـتور خاص معصومین□ دارد، یعنی فقط در زمان آن ها مشروع و محقق می شود، و در عصر غیبت، این نوع جهاد، هیچ جایگاه و مفهومی ندارد.

ب: جهاد دفاعی

و اما جهاد دفاعی زمانی است که بیگانگان و کفّار به سـرزمین اسـلام حمله کنند که در این صورت بر تمام مسلمانان، جهاد و دفاع واجب کفایی است که برای حفظ اموال و ناموس و نجات انسان های بی دفاع و رهایی از سُلطه ی ظالمان و متجاوزان در مقابل آن ها به مبارزه برخواسته و از کیان خود و اسلام دفاع کنند.

قرآن کریم درباره ی جهاد دفاعی می فرماید:

(وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَـهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَ بِیعٌ وَ صَـلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ یذْکَرُ فیهَا اسْمُ اللهِ کَثیراً وَ لَینْصُرَنَّ اللهُ مَنْ ینْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِی عَزِیزٌ)(۱)

ص: ۳۱۲

۱- سوره ی حج آیه ی ۴۰.

و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد، و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

با نگاهی به تاریخ صدر اسلام، نمونه های متعددی وجود دارد، اگر چه سپاهیان اسلام از کم ترین امکانات و تجهیزات جنگی برخوردار بودند، اما با داشتن روحیه ای قوی، با توکل به خداوند متعال و ایمان به نصرت و یاری الهی، همواره به دفاع بر خواستند.

ج: جهاد با نفس

جهاد با نفس اماره از جایگاه والایی برخوردار است که به تعبیر رسول اکرم جهاد اکبر نام گرفته، اگر چه نابود نمودن این نفس سر کش ممکن نیست، اما می توان با تدبّر و توکل به رحمت خاصه ی الهیّه، این دشمن را به اسارت در آورد و به بند کشید.

هر چند قرآن فرموده است:

(اُقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ)(۱)

نفس های خود را بکشید.

ولی مقصود ناتوان نمودن و در بند کشیدن آن است.

ما کشته ی نفسیم و بسی آه برآید

از ما به قیامت که چرا نفس نکشتیم؟!(۲)

ص: ۳۱۳

۱- سوره ی بقره آیه ۵۴

۲- سعدی شیرازی

قرآن کریم از قول حضرت یوسف صدیق می فرماید:

(وَ مَا أُبَرِّئُ نَفْسی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاَّ مَا رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحیمٌ)(۱)

من خویشتن را از گناه تبرئه نمی کنم، همانا نفس امّاره به بدی فرمان می دهد، مگر آن که رحم و شفقت خداوند مشمول حال آدمی گردد؛ به راستی که پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

پیامبر اکرم و ائمه ی معصوم جهاد با نفس را با اهمیّت تر و مهم تر از جهاد با دشمن دانسته اند، و در این باره روایات فراوانی از آن ذوات مقدس نقل شده که در این جا به ذکر نمونه هایی از آن اکتفا می کنیم.

جهاد اکبر

وجود مبارک حضرت امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق از جد بزرگوارش حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب نقل می فرمایند:

رسول اکرم لشکریانی را به سوی مقصدی گسیل داشت: أَنَّ النَّبِی بَعَثَ بِسَرِیهٍ، فَلَمَّا رَجَعُوا هنگامی که برگشتند به آن ها فرمودند:

مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوُا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِی الْجِهَادُ الْأَکْبَرُ؛

خوش آمد می گویم به قومی که جهاد کوچک تر را گذراندند در حالی که جهاد بزرگ تر برای آنان باقی مانده است.

عده ای از آن وجود مقدس و نورانی پرسیدند: یا رَسُولَ اللهِ وَ مَا الْجِهَادُ الْأَکْبَرُ؟ مقصود شما از جهاد اکبر چیست؟

پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

۱- سوره ی یوسف آیه ی ۵۳.

جِهَادُ النَّفْسِ؛ (۱)

مقصود جهاد با نفس است.

فخر کاینات حضرت محمد مصطفی در کلامی دیگر فرمودند:

أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِی بَینَ جَنْبَیهِ؛(۲)

برترین جهاد آن است که انسان با نفس خود که در (بین دو پهلوی) او قرار دارد، مبارزه کند.

امیرمومنان می فرماید:

وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْجِهَادَ الْأَکْبَرَ جِهَادُ النَّفْسِ، فَاشْتَغِلُوا بِجِهَادِ أَنْفُسِکُمْ؛ (۳)

بدانید که جهاد اکبر، مبارزه با نفس است، پس به جهاد با خویشتن خود بپردازید (تا سعادتمند شوید).

در وجود انسان دایماً میان بُعد مادی و معنوی، و بُعد خدا خواهانه و خود خواهانه، جنگ و ستیز وجود دارد، کسی که نفس خود را از هوا و هوس باز دارد، مشمول این وعده ی حق است که فرمودند:

(وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوَی * فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِی الْمَأْوَی)(۴)

و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسان باشد، و نفس را از هوی و

۱- کافی ج ۵ ص ۱۲ حدیث ۳، معانی الأخبار ص ۱۶۰ باب معنی الجهاد الأکبر، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۶۱ حدیث ۲۰۲۰۸.

۲- امالی شیخ صدوق ص ۴۶۶ و ۴۶۷ حدیث ۸، معانی الاخبار ص ۱۶۰ حدیث

۳- غررالحکم ص ۲۲۶ حدیث ۴۵۸۳.

۴- سوره ی نازعات آیه ی ۴۰ و ۴۱.

هوس باز دارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست.

تسلّط نفس امّاره بر آدمی، منشا تمام ظلم ها و جنایت هاست که انسان را در ورطه ی هلاکت گرفتار می کند.

حضرت امام موسی بن جعفر درباره ی مبارزه با نفس می فرماید:

جَاهِدْ نَفْسَکَ لِتَرُدَّهَا عَنْ هَوَاهَا؛ فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَیکَ کَجِهَادِ عَدُوِّکَ؛ (۱)

با نفس امّاره ی خود پیکار کن تا آن را از تمایلات خود برحذر داری، این مبارزه همانند جهاد و پیکار با دشمنان بر تو واجب است.

فضیلت مجاهد از منظر قرآن و عترت(ع)

در فضیلت مجاهدان در راه خداوند متعال همین بس که اگر آن ها متاع جان و مال خود را در بازار حقیقت به فروش گذاشته انـد، بهترین مشتری آن خداونـد است که او برای معامله و خریدن متاع آن ها پیش قدم شده است، و آنچه را که در برابر متاع شـان به آنـان می دهـد به مراتب بهتر و با ارزش تر است، و آن فوز عظیمی است که به آن ها عطا می شود، همان گونه که در سوره ی مبارکه ی توبه می فرماید:

(اِنَّ اللّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یقَاتِلُونَ فی سَبیلِ اللهِ فَیقْتُلُونَ وَ یقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیهِ حَقًّا فِی التَّوْرَاهِ وَ الْإِنْجیلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیعِکُمُ الَّذی بَایعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ) (۲)

ص: ۳۱۶

۱- تحف العقول ص ۳۹۹، وافی ج ۲۶ ص ۲۸۱ ذیل حدیث ۲۵۴۱۹، بحار الانوار ج ۷۸ ص ۳۱۵ ضمن حدیث ۱، مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۱۴۱ حدیث ۱۲۶۵۴.

۲- سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱.

خداونـد از مومنـان جـان ها و اموال شان را خریـداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشـد، (به این گونه که) در راه خدا پیکار می کنند، می کشـند و کشـته می شوند، این وعده ی حقّی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه کسـی از خـدا به عهـدش وفـادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شـما به داد و سـتدی که با خـدا کرده ایـد، و این است آن پیروزی بزرگ.

حضرت امام جعفر صادق از پیامبر گرامی اسلام درباره ی فضیلت مجاهدان در راه خدا چنین نقل می فرمایند:

لِلْجَنَّهِ بَابٌ يقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يمْضُونَ إِلَيهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ، وَ هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيوفِهِمْ وَ الْجَمْعُ فِی الْمَوْقِفِ، وَ الْمَلَائِكَهُ تُرَحِّبُ بِهِمْ؛(۱)

بهشت را دری است کـه آن را درِ مجاهــدان نـام نهـاده انــد، و مجاهــدان از آن در بـه بهشـت وارد می شونـد در حـالی که شمشـیرهای شان را حمایل ساخته انـد، و هنوز مردم در موقف محشـر ایسـتاده و معطل می باشـند، و فرشـتگان به آن ها خوش آمد می گویند.

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

کلام امیرالمومنین امیر کلام است، و سخن آن حضرت چکیده و عصاره ی قرآن کریم و کاملاً منطبق با آیات الهی است.

اگر در آخریـن لحظه ی عمر گران بهـایش همه را به جهـاد در راه خـدا سـفارش می فرمایـد: «اللهَ اللهَ فِی الْجِهَادِ فِی سَبِیلِ اللهِ بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ»، خود آن وجود مبارک و

۱- امالی شیخ صدوق ص ۵۷۷ حدیث ۸، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۰ حدیث ۱۹۹۰۲.

نورانی نخستین کسی بود که قولاً ـ و فعلاً ـ با جان و مال در اعتلای «کلمه الله» در مبارزه با کافران و دشمنان اسلام از هیچ کوشش و جهاد و تلاشی دریغ نورزید، و به منظور برقراری و توسعه عدالت در میان مسلمانان عملاً وارد صحنه شد.

خطبه های فصیح و بلیغ، نامه ها و وصیت های بی شمار، نصیحت ها و موعظه های راه گشا و سرشار از حکمت که در متون کتب روایی مخصوصاً متون روایی شیعه، و به ویژه در کتاب نفیس و قیّم «نهج البلاغه» آمده است، نشانه ی حضور مستمر و پیوسته ی او در جهاد است که با تفسیر آیات نورانی قرآن، و ترویج و تبلیغ سنت گران سنگ پیامبر عظیم الشان اسلام، بی نظیر ترین خدمت را به دین مبین اسلام نموده، و مُهر بطلان بر عقاید ناصحیح و تفسیر های نادرست دشمنان، از متون بی عیب و نقص اسلام زده است، و امیدشان را به یاس مبدل نمود.

از سوی دیگر، جهاد او در تمام مواضع از غزوات و سریّه ها شُهره ی عام و خاص، و کالنّار علی المنار است، و در تمام مدّت رسالت رسول اکرم جان بر کف در خدمت حضرتش همیشه آماده بود.

از جمله ایثار و از خود گذشتگی تمام او در «لیله المبیت» است که یکی از بزرگ ترین فضایل و جهادهای مولی الموحدین امیرالمومنین حضرت علی بن ابی طالب به شمار می آید.

هنگامی که با از خود گذشتگی تمام، جان مبارک و شریف را تقدیم نمود، و در بستر حبیب خود حضرت محمد خوابید، و نفس خود را به خاطر فدا نمودن برای اشرف مخلوقات حضرت محمد مصطفی به مسلخ برد که پروردگار متعال عمل خالصانه ی او را مورد پذیرش قرار داد و آیه ی مبارکه ی:

ص: ۳۱۸

{وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ وَ اللهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ}(۱) را در شان و منزلت، تمجید و تعظیم او نازل فرمود.(۲)

مولای متقیان حضرت علی در ادامه ی وصیت خود، علامت و نشانه ی جهاد کننده گان مخلص در راه خدا را این گونه بیان فرمودند:

فَإِنَّمَا یجَاهِدُ فِی سَبِیلِ اللهِ رَجُلَانِ: إِمَامٌ هُدًی وَ مُطِیعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهُدَاهُ؛

دو گروه هستند که در راه خدا جهاد می کند: یکی پیشوای هدایت و دیگری اطاعت کننده ی او که به هدایت او اقتدا می نماید.

ص: ۳۱۹

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۰۷ : بعضی از مردم (با ایمان و فداکار هم چون حضرت علی در لیله المبیت به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر) جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

۲- مناقب آل ابی طالب ج۲ ص۶۴ و ۶۵، شواهد التنزیل ج ۱ ص ۱۳۰ حدیث ۱۴۱، تفسیر فخررازی ج ۱۲ ص ۳۸۳، تفسیر قرطبی ج ۳ ص ۲۱، بحرالمحیط ج ۴ ص ۳۰۰، روح المعانی ج ۳ ص ۳۸۳، اسد الغابه ج ۴ ص ۲۵، مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۳۳، مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۳۳۱، تذکره الخواص ابن جوزی ص ۴۱، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۶۲.

فصل چهاردهم:عظمت اهل بیت پیامبر(ص)در کلام امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۳۲۱

عظمت اهل بیت پیامبر(ع) در کلام امیرالمومنین(ع)

اللَّهَ اللَّهَ فِی ذُرِّیهِ نَبِیکُمْ، فَلَا تُظْلَمُنَّ بَینَ أَظْهُرِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَی الدَّفْعِ عَنْهُمْ؛

خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی ذریه ی پیامبرتان، مبادا که آن ها در میان شما دست خوش ستم قرار گیرند در حالی که شما برای دفاع از ایشان قادر و توانا باشید.

مقدمه

برنامه ی مکتب پر افتخار اسلام، رهبری و هدایت جامعه ی بشری است، و انسان های کامل و متصل به وحی به فرمان خداوند متعال عهده دار تحقق اهداف عالیه و حقایق آن در میان مردم شدند، و قرآن کریم تمام آن ها را به عنوان الگو معرفی می نماید و در این باره می فرماید:

(لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِیهِمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کَانَ یرْجُو اللَّهَ وَ الْیوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ یتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِی الْحَمِیدُ)(۱)

آری برای شما در زندگی آن ها اسوه ی حسنه و سرمشق نیکویی بود

ص: ۳۲۳

۱- سوره ی ممتحنه آیه ی ۶.

برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند، و هر کس سرپیچی کند به خویشتن ضرر زده است؛ زیرا خداوند بی نیاز و شایسته ی ستایش است.

و در آیه ی کریمه ی دیگر فرمود:

(قَدْ کَانَتْ لَکُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْرَاهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ)(۱)

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.

بعد از سپری شدن رسالت پیامبران گذشته، هنگامی که یگانه ی عالم خلقت پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی از سوی خداوند متعال به مقام شامخ و منیع رسالت مبعوث گشت، پروردگار متعال در قرآن کریم او را به عنوان الگو و اسوه ی حسنه برای جهانیان معرفی نموده، و در باره ی آن وجود نازنین و مقدس فرمود:

(لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یرْجُو اللهَ وَ الْیوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللهَ کَثِیراً)(۲)

مسلّماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود برای آن ها که امید به رحمت خدا و روز قیامت دارند، و خدا را بسیار یاد می کنند.

بعد از رحلت جان گداز وجود مقدس و نورانی پیامبر گرامی اسلام، خداوند متعال عترت طاهرین و اهل بیت گرامی او را - که به نص آیه ی

ص: ۳۲۴

۱- سوره ی ممتحنه آیه ی ۴.

۲- سوره ی احزاب آیه ی ۲۱.

تطهیر {إِنَّما یرِیدُ اللهُ لِیذْهِبَ عَنْکَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً}(۱) از هر گونه زشتی و پلیدی مبرا و پاکیزه هستند، وطهارت و عصمت آنان تضمین شده است - به عنوان الگوی تمام و کمال و بی عیب و نقص در تمام زمینه ها برگزیده است تا انسان هایی که در آینده، در عرصه عالم خاکی پدید می آیند و طالب حقیقت و پاکدامنی هستند، بتوانند روح تشنه و حقیقت جوی خود را از دریای بیکران علوم آنان سیراب نمایند.

در این قطعه از وصیت امیرالمومنین در باره ی عترت پاک پیامبر عظیم الشان اسلام با تاکید فراوان سفارش شده است، به دین سبب ابتدا منزلت ایشان را به قدر مقتضی، در قرآن کریم و کلام نورانی اسوه ی تمام هستی حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله و هم چنین از لسان آن ذوات مقدس بررسی می نماییم.

در حقیقت پی بردن به آن جایگاه رفیع، و منزلت عظیم، ممکن نباشد الّا از لسان وحی و بیان خود آن ذات مقدّسه، و الاّ باید گفت:

ای مگس عرصه ی سیمرغ نه جولان گه ی توست

عرض خود می بری و زحمت ما می داری

اهل بیت عصمت و طهارت(ع) در قرآن مجید

اشاره

قرآن کریم از نظر جایگاه، نسبت به سایر کتب آسمانی دیگر، مهیمن و محیط

۱- سوره ی احزاب آیه ی ۳۳ : خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد

بر آن هاست، آنچه در کُتب دیگر بوده در این آخرین صحیفه ی آسمانی آمده است، و آنچه ناگفته مانده در قرآن کریم بیان شده، در این کتاب آسمانی آیات فراوانی در شان و مقام و منزلت اهل بیت عصمت و طهارت نازل شده است.

۱. آیات سوره ی انسان

یکی از سوره هایی که جایگاه با عظمت و والای اهل بیت پیامبر گرامی اسلام را بیان می کند، سوره ی مبارکه ی انسان (دهر) است، بسیاری از مفسران شیعه و سنی بر این عقیده هستند که آیه های {إِنَّ الْأَبْرَاء يشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً * عَيناً يشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللهِ يفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً * يوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يخَافُونَ يوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً * وَ يطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يتِيماً وَ أَسِيراً * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللهِ لاَ نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لاَ شُكُوراً}(۱) در شان اهل بیت عصمت و طهارت یعنی حضرت امیرالمومنین حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهرا و حضرت امام حسن مجتبی و امام حسین نازل شده است (۲).

ص: ۳۲۶

۱- سوره ی انسان آیات ۵ - ۹: به یقین ابرار و نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند، آن ها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می ترسند، و غذای خود را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند، (و می گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.

۲- تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۹۸، تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۰۵، مناقب خوارزمی ص ۱۸۰، الاصابه ج ۴ ص ۳۸۷، تفسیر قرطبی ج ۱۹ ص ۱۲۹، العقد الفرید ج ۳ ص ۴۲، تفسیر طبری ج ۷ ص ۱۹۶۸ - ۱۹۷۰، تفسیر درّ المنثور ج ۶ ص ۲۹۷ و ۲۹۹.

شایسته است کیفیت این داستان را از لسان گهربار ثامن الحجج حضرت علی بن موسی الرضا بیان نماییم که ایشان از جد بزرگوارش حضرت علی بن ابی طالب نقل فرموده است.

قاضی حسکانی از دانشمندان نامی اهل سنت، این حدیث شریف سلسله الذهب را این گونه روایت می کند:

حضرت علی بن موسی الرضا از پدر گرانقدرش امام موسی کاظم، از پدرش جعفربن محمد، از پدرش امام محمد باقر، از پدرش حضرت امام زین العابدین، از پدرش حضرت حسین بن علی، از پدر بزرگوارش حضرت علی بن ابی طالب «علیهم صلوات الله» این گونه نقل می کند:

«هنگامی که امام حسن و امام حسین بیمار شدند، رسول اکرم به عیادت آن ها آمده و به من فرمود:

ای ابا الحسن! شایسته است برای دو فرزند نازنینت به درگاه خداوند تبارک و تعالی نذری نمایی، امیدوارم خداوند متعال به فضل و کرمش، به سبب نذر تو به آن دو نور دیده عافیت و سلامتی عنایت کند» (۱)

گفتم: من به درگاه خداوند منان نذر کردم که اگر این دو فرزند عزیزم بهبود یابند، سه روز روزه بگیرم.

آن گاه حضرت فاطمه گفت: من نیز نذر می کنم که اگر نوردیدگانم از این

۱- .لَوْ نَذَرْتَ عَلَى وَلَدَيْكَ لِلَّهِ نَذْراً، أَرْجُو أَن يَنْفَعَهُمَا اللهُ بِهِ. شواهد التنزیل ج ۲ ص ۳۹۴ حدیث ۱۰۴۲، اقبال الاعمال ج ۲ ص ۳۷۴، وسائل الشیعه ج ۲۳ ص ۳۰۴ و ۳۰۵ حدیث ۲۹۶۱۸.

بیماری بهبودی یابند، سه روز روزه بگیرم.

به لطف حق بیماری آن دو بزرگوار بر طرف شد و آن ها بهبودی کامل یافتند، و آن دو بزرگوار نیز در انجام وفای به نذر، به مدت سه روز صائم شدند، اما برای تناول افطار، و تهیه ی طعام و برای فراهم نمودن نان، چیزی در منزل نبود.

وجود مقدس امیرمومنان سه صاع (حدود سه من) جو تهیه کردند، حضرت فاطمه ی زهرا یک صاع از آن را آسیاب کرد به تعداد افراد خانواده، و پنج قرص نان فراهم نمود.

امیرالمومنین بعد از اقامه ی نماز به منزل آمدند، هنگامی که غذا را برای افطار در برابر خود نهادند، مسکینی به نزد آن خانواده ی جود و کرم آمد، و از آن ها تقاضای کمک کرد.

آنان در حالی که هنوز از آن غذا تناول نکرده بودند، همگی طعام خود را به آن مسکین تقدیم نمودند، و آن روز را با آب افطار کردند، و در آن شب نیز هنگام سحر چیزی نخوردند و تنها با نوشیدن مقداری آب روزه ی روز دوم را آغاز کردند.

آن عترت طاهرین روزه ی روز دوم را نیز با کمال توجه به حضرت باریتعالی سپری فرمودند، حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهرا از صاع دیگری از آردی که در اختیار داشت، نان تدارک دید، زمان افطار فرا رسید، و همه ی آن ها در کنار سفره نشسته بودند، وقتی اراده کردند از آن غذا افطار کنند، یتیمی از راه رسید و دست نیاز به سوی آنان دراز کرد، در این روز نیز همگی غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و روزه ی روز سوم را نیز با نوشیدن آب آغاز کردند.

هنگام افطار روز سوم نیز فرا رسید، اما در این هنگام اسیری دقّ الباب کرد و با حالت خسته و در ماندگی اظهار کمک نمود، آنان همگی غذای روز سوم را

ص: ۳۲۸

مانند دو روز گذشته، به اسیر دادند و با آب افطار نمودند.

حضرت علی بن ابی طالب به همراه دو نور دیدگانش امام حسن و امام حسین - که هم چون جوجه به خود می لرزیدند - و حضرت فاطمه و فضه ی خادمه، به دیدار رسول خدا رفتند، اما وجود مقدس رسول گرامی اسلام هنگامی که این منظره را مشاهده کرد فرمود:

اِلَهِی! هَؤُلَاءِ اَهْلُ بَیتی یمُوتُونَ جُوعاً، فَارْحَمَهُمْ یارَبِّ وَاغْفِر لَهُمْ، هَؤُلَاءِ اَهْلُ بَیتِی فَاحْفَظْهُمْ وَ لا تَنْسَهُمْ؛

خداوندا! اینان اهل بیت من هستند که از شدت گرسنگی رو به موت نهاده اند، خداوندا! به این ها رحم کن، و آن ها را بیامرز، اینان اهل بیت من هستند، آن ها را حفظ فرما و فراموش شان مکن.

در این هنگام جبرئیل امین بر رسول گرامی اسلام فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند بر تو درود می فرستد، و می فرماید: دعای تو را درحق آن ها پذیرفتم، از آن ها سپاس گزار و راضی هستم، و این آیات را بخوان، سوره ی مبارکه ی «هل اتی» را قرائت کرد.

از این رو اکثر علما بر این عقیده هستند که سوره ی مبارکه ی «هل اتی» برای بیان فضایل اهل بیت به دنبال ماجرای مذکور نازل شده است (۱)

۲- آیه ی مبارکه تطهیر

یکی از آیاتی که در شان اهل بیت عصمت و طهارت نازل شده است، آیه ی تطهیر است، خداوند متعال می فرماید:

ص: ۳۲۹

۱- شواهد التنزیل ج ۲ ص ۳۹۴ - ۳۹۷ حدیث ۱۰۴۲، تفسیر کشاف (زمخشری) ج ۴ ص ۶۷۰، مناقب خوارزمی ص ۱۸۰، تفسیر فخر رازی ج ۳۰ ص ۷۴۶.

(إِنَّمَا يريدُ اللهُ لِيذْهِبَ عَنْكَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَ يطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً)(۱)

خداوند چنین می خواهد که پلیدی را فقط از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملا پاکیزه گرداند.

تحقیقات پردامنه و دقیقی که مفسران و محدثان و دانشمندان علوم و معارف اسلامی در کتاب های مبسوط اعتقادی، و بر اساس اسناد و مآخذ معتبر انجام داده اند، نشانه ی اهمیّت این موضوع است، و اکثریت آن ها بر این باورند که منظور از این آیه ی شریفه اهل بیت پیامبر خدا و پنج تن اصحاب کسا هستند.

جلال الدین سیوطی از علمای بزرگ و از مفسرین بر جسته ی اهل سنت است، ایشان در کتاب تفسیر «الدر المنثور»(۲) در ذیل آیه ی شریفه ی تطهیر {إِنَّما یریدُ اللهُ لِیذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً} (۳)با نقل بیش از بیست حدیث اثبات می کند که مقصود خداوند متعال از اهل بیت در این آیه، امیرالمومنین و فاطمه ی زهرا و امام مجتبی و امام حسین هستند.

هم چنین ابن جریر طبری - که یکی دیگر از مفسران مشهور و صاحب نام اهل سنت است - نیز در کتاب تفسیر خود با نقل بیش از پانزده حدیث، بر این نکته تاکید می کند که منظور از اهل بیت این پنج بزرگوارهستند (۴)

در منابع معتبر شیعه و سنی، روایات بسیاری نقل شده است که مقصود از اهل بیت در آیه ی مزبور، منحصر در پنج نور مقدس، یعنی پیامبر بزرگوار اسلام حضرت

۱- سوره ی احزاب آیه ی۳۳.

۲- الدر المنثور ج ۵ ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۳- سوره ی احزاب آیه ی۳۳

۴- تفسیر طبری ج ۲۲ ص ۵، جامع البیان ج ۲۲ ص ۵ - ۷.

محمد و برادر و به نص آیه ی مباهله جان ایشان یعنی وجود مبارک و نورانی حضرت علی بن ابی طالب، و ثمره ی قلب و پاره ی تن پیامبر اکرم، آن بزرگ بانوی اسلام حضرت فاطمه ی زهرا ، و هم چنین سید جوانان اهل بهشت حضرت امام حسن مجتبی و سید الشهدا حسین بن علی هستند.

و علمای سنّی و شیعه این ماجرا را به شکل گوناگون روایت کردند که مفهوم آن ها مشترک و مربوط به آیه ی تطهیر می باشد.

یکی از آن روایات این است:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ خَرَجَ وَ عَلَيهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَينُ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ فَاطِمَهُ ثُمَّ عَلِى، ثُمَّ قَالَ:

(إِنَّما يرِيدُ اللهُ لِيذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبيتِ وَ يطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛) (۱)

پیامبر بیرون آمد در حالی که بر او جامه ای از موی سیاه بود، پس امام حسن مجتبی آمد او را وارد کسا کرد، سپس امام حسین آمد، او را نیز وارد آن نمود، سپس حضرت زهرا آمد، او را هم در آن وارد نمود، سپس امیرالمومنین علی آمد، او را نیز در آن جای داد، سپس آیه¬ی شریفه¬ی تطهیر را قرائت فرمود که: خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید، و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

و روایت دیگر: از ام سلمه نقل شده که پیامبر اکرم در خانه و خوابگاه او

ص: ۳۳۱

۱- بحار الانوار ج ۲۱ ص ۲۸۱ حدیث ۱، صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۸۳، مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۴۷، سنن کبری بیهقی ج ۲ ص ۱۴۹، تفسیر طبری، ج ۲۲ ص۵ – ۷، تفسیر بیضاوی ج ۴ ص ۳۴۷، تفسیر قرآن العظیم ابن کثیر ج ۳ ص ۴۹۳، الدرّ المنثور ج ۵ ص ۱۹۸ – ۱۹۹، مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۳۳۰، شواهد التنزیل ج ۲ ص ۱۰ – ۹۲، احقاق الحق ج ۲ ص ۵۰۳.

بود، و گلیم خیبری بر سر کشیده و خوابید، پس فاطمه¬ی زهرا وارد خانه شد در حالی که دیگی در دست داشت که در آن حریره بود، پیامبر خدا رو به حضرت زهرا کرد و فرمود:

ادْعِی لِی زَوْجَکِ وَ ابْنَیهِ حَسَناً وَ حُسَیناً؛

شوهر و پسرانت حسن و حسین را دعوت کن.

فاطمه آن ها را خواست، در آن هنگامی که آن ها به اتفاق هم حریره را تناول می کردند، این آیه ی کریمه بر پیامبر اکرم نازل گردید:

إِنَّمَا یرِیدُ اللهِ لِیذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبیتِ وَ یطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً؛.

خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید، و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

ام سلمه می گوید: رسول خدا زیاده ی گلیم را گرفته و آنان را پوشانید، سپس فرمود:

اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیتِی وَ خَاصَّتِی، فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیرا؛

خدایا! این ها اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آن ها دور و آنان را پاک و پاکیزه قرار دِه.

پیامبر اسلام این آیه را سه بار تکرار کرد، و من سر خود را داخل کسا کردم و عرضه داشتم: ای رسول خدا! من هم با شما هستم؟

حضرت فرمود: «إِنَّکِ إِلَی خَیرٍ»(۱) همانا تو بر طریق و عاقبت به خیر هستی.

ص: ۳۳۲

۱- تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۹۳، فضایل امیر المومنین ص ۲۱۰، عمده عیون صحاح الاخبار ابن بطریق ص ۳۹ حدیث ۲۲، تاویل الآیات الظاهره ص ۴۴۹، بحار الانوار ج ۳۵ ص ۲۲۴ حدیث ۲۴. البته در مصادر اهل سنت نیز این مطلب آمده است: سنن ترمذی ج ۵ ص ۳۲۷ ، مسند احمد بن حنبل ج۶ ص ۲۹۲

انس بن مالک که از راویـان متعصّب و معتبر در نزد اهـل سـنت است نقل می کنـد: پس از نزول آیه ی تطهیر، وجود مبارک پیامبر اکرم به مدت شش ماه(۱) هنگامی که برای نماز صبح از کنار خانه ی حضرت فاطمه می گذشت، آیه ی شریفه ی تطهیر را تلاوت می کرد و می فرمود:

الصَّلاَهَ الصَّلاَهَ یا أَهْلَ الْبیتِ!

إِنّما یریدُ الله لِیذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبیتِ وَ یطَهِّرَکُمْ تَطْهیرًا.

در روایتی دیگر که ابوسعید خـدری از پیامبر عالیقـدر اسـلام نقل شـده است، چنین آمده: پیامبر خدا این برنامه را به مـدت هشت و یا نه ماه ادامه داد .(۲)

۱- شواهد التنزیل ج ۲ ص ۱۱ و ۱۲ و ۱۳.

۲- دربـاره ی این موضوع احـادیثی روایت شـده است که متن آن انـدکی بـا یک دیگر متفاوت است، اما وقوع چنین ماجرا را تاییـد می کننـد و قطعاً متـواتر معنـوی است، که چنـد نمـونه ی آن ارائه می گردد. ابو حمرا می گویـد: من هفت مـاه در عهد رسول الله در مـدینه بودم، آن حضـرت را دیـدم وقتی فجر طلوع می کرد به در خـانه ی علی وفاطمه می آمـد و می فرمود: الصَّلاَهَ الصَّلاَهَ! إِنَّمَا یُرِیـدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. تفسیر قرآن عظیم ابن کثیر ج ۶ ص ۳۶۵. ابو سیعد خـدری روایت می کنـد که وقتی آیه ی تطهیر نازل شـد، رسول خـدا نُه مـاه وقت هر نمـازی، درِ خـانه ی فاطمه و علی می آمـد می فرمود: الصَّلاـَهَ الصَّلاـَهَ! یَرْحَمُکُمُ الله إِنَّمَـا یُرِیـدُ الله لِیُـذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. آیـات الاحکام استرآبادی ج ۱ ص ۹۸. انس بن مالـک روایت کرده که پیامبر اسـلام به مدت شـش ماه وقتی برای نماز صبـح می رفت همیشه از درِ خـانه ی فاطمه عبور می کرد و می فرمود: الصَّلاـَهَ الصَّلاـَهَ! یَا أَهْلَ الْبَیْتِ! إِنَّمَا یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْـلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. احکـام القرآن ج ۳ ص ۱۵۳۸، تفسـیر قرآن عظیم ابن کـثیر ج ۶ ص ۳۶۵. ابو حمرا گفت: نه یا ده ماه در خدمت پیامبر بودم، و او هر صـبح گاه از خانه بیرون می آمد دو طرف درِ سرای علی را به دست می گرفت و می فرمود: السَّلاَمُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ؛ سـلام و رحمت و برکات خدا بر شـما باد. سپس می فرمود: إِنَّمَا یُرِیـدُ الله لِیُـذْهِبَ عَنْکُـمُ الرِّجْسَ أَهْـلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. تفسـیر حـبری ص ۵۸۱. علمـای دیگر نیز روایـاتی را بـه این مضمون نقل کردند. الکشف و البیان ج ۸ ص ۴۴، فتح الغدیر ج ۳ ص ۴۲، شواهد التنزیل ج ۱ ص ۴۹۷، و ج ۲ ص ۱۸و ۲۰ و ۲۱، درّ المنثور ج ۴ ص ۳۱۳، و ج ۵ ص ۱۹۹.

۳- آیه ی مبارکه ی مباهله

یکی دیگر از آیاتی که در شان اهلبیت پیامبر نازل شده، آیه ی مباهله است، در قرآن کریم آمده است:

(فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنا وَ أَبْنَاءَکُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَکُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَی الْکاذِبِینَ) (۱)

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۶۱ : پس هر کس با تو (درباره ی حضرت عیسی) مجادله کرد پس از آن که به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی، بگو: بیایید ما و شما فرزندان و زنان و نفوس خود را بخوانیم تا با هم به مباهله برخیزیم، پس لعن خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.

ابتـدا لازم است به طور اختصـار، شان نزول آن را از تفاسـیر شـیعه و سـنی ذکر نماییم، گروهی از نصارای نجران در مـدینه به محضـر مبارک پیامبر گرامی اسلام مشرف شدنـد، و در بـاره ی تولـد حضـرت عیسـی - علی نبیّنا و آله و علیه السـلام - به مناظره و محاجّه پرداختند.

از پیامبر گرامی اسلام پرسیدند: مردم را به چه آیینی دعوت می کنی؟

پیامبر خدا فرمود: «آن ها را به آیین یکتاپرستی می خوانم که شهادت دهند معبودی جز خداوند یکتا نیست، و من فرستاده ی خداوند هستم، و حضرت عیسی هم بنده و مخلوق اوست، مانند سایر مردم می خورد و می آشامد و سخن می گوید».

بار دیگر از پیامبر خدا پرسیدند: اگر بنده و مخلوق است، پدرش چه کسی بود؟

در این هنگام به رسول گرامی اسـلام وحی شد که از ایشان بپرس: شـما درباره ی حضـرت آدم چه می گویید، آیا او بنده و مخلوقی نبود که می خورد و می آشامید و سخن می گفت و نکاح می کرد؟

رسول خدا هم همه ی آن ها را از ایشان پرسـید، آن ها در پاسخ گفتند آری! او بنده و مخلوق بود، و آنچه را شـما فرمودید انجام می داد.

حضرت از آنان پرسید:

«اگر بنده بود و مخلوق، پدرش چه کسی بود؟».

مسیحیان مبهوت شدند، در این هنگام آیه ی شریفه نازل شد:

(إِنَّ مَثَلَ عِیسَی عِنْدَ اللهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ کُنْ فَیکُونُ)(۱)

ص: ۳۳۵

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۵۹.

مَثَل عیسی در نزد خدا هم چون آدم است که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: موجود باش، او هم فوراً موجود شد.

رسول خدا برای این که بتواند برای همیشه راه جدل و محاجّه ی با آن ها را در این باره ببندد، به فرمان حق پیشنهاد مباهله(۱) می دهد، و آن ها نیز برای فیصله دادن مساله، از طریق مباهله آماده شدند، و قرار شد که روز بعد همگی برای مباهله آماده شوند (۲)

آن ها در این فاصله، برای کیفیّت عمل و راهنمایی گرفتن به شخصیت های بزرگ و روسای نجران مراجعه کردند، بزرگان آن ها گفتند:

اگر فردا محمد به همراه فرزندان و خانواده اش برای مباهله حاضر شد، از مباهله صرف نظر کنید، ولی اگر به همراه انصار و یارانش در صحنه ی مباهله حاضر شد، بدون هیچ تردی با ایشان مباهله کنید؛ زیرا چنین عملی نشانه ی این این است که او پاسخ قانع کننده ای در اختیار ندارد.

روز موعود فرا رسید، پیامبر عظیم الشان اسلام در حالی که دست

۱- واژه ی «مباهله» ریشه و اصل لغوی آن از ماده «بهل» بر وزن اهل به معنای رها کردن و قید و بند را از چیزی برداشتن است، ابتهال در دعا به معنای تضرع و واگذاری کار به خدا است. اگر آن را گاهی به معنای هلاکت و لعن و دوری از خدا گرفته اند نیز به خاطر این است که رها کردن و واگذار کردن بنده به حال خود، این نتایج را به دنبال می آورد، و از نظر مفهوم متداول که از آیه ی فوق گرفته شده، به معنای نفرین کردن دو نفر به یک دیگر است. به این ترتیب که افرادی که با هم گفت وگو در باره ی یک مساله ی مهم مذهبی دارند، در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغ گو را رسوا و مجازات کند. لسان العرب ج ۱۱ ص ۷۳، مجمع البحرین ج ۲ ص ۲۸۵

۲- شواهد التزیل ج ۱ ص ۱۵۵ و ۱۵۶ حدیث ۱۹۸، تفسیر قمی ج ۱ ص ۱۰۴، بحار الانوار ج ۲۱ ص ۲۷۶ و ۲۷۷ ذیل حدیث ۱۱.

امیرالمومنین علی بن ابی طالب در دست مبارکش بود، وجود مبارک امام حسن و حسین در پیش روی او راه می رفتند، و حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهرا پشت سرش بود، برای مباهله به راه افتاد.

هم چنین نصارای نجران در حالی بیرون آمدند که اُسقف اعظم آن ها نیز پیشاپیش آنان بود، وقتی چشمان اُسقف اعظم به وجود مبارک رسول گرامی اسلام و همراهانش افتاد، پرسید: همراهان او چه نسبتی با او دارند؟

در پاسخ گفتند: این پسر عمو و هم چنین داماد و محبوب ترین انسان ها در نزد او است، و این دو پسر فرزندان دختر او از علی هستند، و آن بانو دخترش فاطمه است که عزیزترین مردم نزد او، و نزدیک ترین افراد به قلب او است.

در روایتی آمده است: اُسقف أعظم به آن ها گفت: من صورت هایی را می بینم که اگر از خداوند تقاضا کنند کوه ها را از جا بر کند، خداوند متعال چنین خواهد کرد، هرگز با آن ها مباهله نکنید که هلاک خواهید شد، و یک نصرانی تا روز قیامت بر صفحه ی زمین نخواهد ماند (۱)

در این هنگام اُسقف اعظم به محضر پیامبر گرامی اسلام عرض کرد: ای ابوالقاسم! ما با تو مباهله نمی کنیم، بلکه حاضر به مصالحه هستیم، با ما مصالحه کن، پیامبر اکرم با آن ها مصالحه نمود (۲)

ص: ۳۳۷

۱- اقبال الاعمال ج ۲ ص ۳۷۰، تفسیر کشاف (زمخشری) ج ۱ ص ۳۶۸ و ۳۶۹، تفسیر فخر رازی ج ۸ ص ۲۴۷۱. در این تفسیر به طور مفصل این ماجرا بیان شده است.

۲- صورت مصالحه طبق نقل زمخشری در تفسیر کشاف ج ۱ ص ۳۶۹ و فخر رازی در تفسیر کبیر ج ۸ ص ۲۴۷ و سید بن طاووس در اقبال الاعمال ج ۲ ص ۳۵۰ چنین بود که گفتند: با تو به این صورت مصالحه می کنیم که شما با ما جنگ نکنید، و ما را نترسانید، و از دین مان برنگردانید، و در مقابل آن، ما در هر سال دو هزار حله و قواره لباس کامل به شما بدهیم؛ هزار قواره در ماه صفر و هزار حله در ماه رجب، و نیز سی دست زره آهنین جنگی به شما تحویل دهیم. و در مناقب آل ابی طالب ابن شهرآشوب ج ۳ ص ۳۷۰ سی راس اسب و سی نفر شتر نیز اضافه ذکر شده است.

این آیه شریفه، هم بیان کننده ی برهانی قاطع برای معرفی اهل بیت واقعی پیامبر اکرم است، و هم مدعیان دروغین را از دایره ی اهل بیت خارج کرده و فضیلت و برتری آل محمد را به وضوح برای عالیمان آشکار می سازد، و هم چنین نکات بسیار مهم و اساسی را بیان می کند:

اول این که مراد از {وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ} کسی جز حضرت علی بن ابی طالب - علیه أفضل صلوات المصلّین - نیست؛ زیرا که انسان نفس خودش را نمی¬خواند، این سخن بیان کننده ی این نکته است که حضرت امیرالمومنین نفس رسول خداست، اگر چه در ظاهر متعدد، ولی در واقع نور واحد هستند.

به این سبب چون پیامبر بزرگوار اسلام حضرت رسالت پناه محمد مصطفی از سایر انبیای عظام برتر و بر جسته تر است، حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب نیز از سایر انبیا برتر و با فضیلت تر است که این حدیث شریف:

(مَنْ أَرَادَ أَنْ یرَی آدَمَ فِی عِلْمِهِ، وَ نُوحاً فِی طَاعَتِهِ، وَ إِبْرَاهِیمَ فِی خَلَّتِهِ، وَ مُوسَی فِی قُرْبَتِهِ، وَ عِیسَی فِی صَفْوَتِهِ، فَلْیَنْظُرْ إِلَی عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ)؛ (۱)

۱- هر کس می خواهد حضرت آدم را در علمش، و و نوح را در طاعتش، و ابراهیم خلیل را در خلتش، و حضرت موسی را در قربتش، و حضرت عیسی را در صفوتش ببیند، به حضرت علی بن ابی طالب بنگرد. فهرست منتجب الدین ص ۴۳۲، بحار الانوار ج ۲۱ ص ۲۸۳.

با صراحت به این نکته دلالت دارد که اوصاف برجسته در انبیای سلف و ارباب شرف، در وجود مقدس حضرت علی بن ابی طالب جمع بود، و او به غیر از وجود مقدس و نورانی پیامبر خاتم، افضل از جمیع انبیای الهی است (۱)

دوم این که وجود مقدس امام حسن و امام حسین فرزندان و ذریه ی

ص: ۳۳۹

۱- در تفسیر فخر رازی ج ۸ ص ۲۴۸ چنین آمده: كَانَ فِى الرَّیِّ رَجُلٌ یُقَالُ لَهُ: مَحْمُودُ بْنُ الْحَسَنِ الْحِمْصِیُّ، وَكَانَ مُعَلِّمَ الْاِثْنَیْ عَشْرِیَّه، وَكَانَ یَزْعُمُ أَنَّ عَلِیًّا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ أَفْضَلُ مِنْ جَمِیعِ الْأَنْبِیَاءِ سِوَی مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ، قَالَ: وَالَّذِی یَدُلُّ عَلَیْهِ قَوْلُهُ تَعَالَی: وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُمْ، وَلَیْسَ الْمُرَادُ بِقَوْلِهِ: «وَأَنْفُسَنا» نَفْسَ مُحَمَّدٍ؛ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَا یَدْعُو نَفْسَهُ، بَلِ الْمُرَادُ بِهِ غَیْرُهُ. وَ أَجْمَعُوا عَلَی أَنَّ ذَلِكَ الْغَیْرَ كَانَ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ، فَدَلَّتِ الْآیَهُ عَلَی أَنَّ نَفْسَ عَلِیٍّ هِیَ نَفْسُ مُحَمَّدٍ، وَلَا یُمْكِنُ أَنْ یَكُونَ الْمُرَادُ مِنْهُ أَنَّ هَذِهِ النَّفْسَ هِیَ عَیْنُ تِلْكَ النَّفْسِ، فَالْمُرَادُ أَنَّ هَذِهِ النَّفْسَ مِثْلُ تِلْكَ النَّفْسِ، وَذَلِكَ یَقْتَضِی الْاِسْتِوَاءَ فِی جَمِیعِ الْوُجُوهِ، تُرِكَ الْعَمَلُ بِهَذَا الْعُمُومِ فِی حَقِّ النُّبُوَّه، وَفِی حَقِّ الْفَضْلِ؛ لِقِیَامِ الدَّلَائِلِ عَلَی أَنَّ مُحَمَّدًا كَانَ نَبِیًّا وَ مَا كَانَ عَلِیٌّ كَذَلِكَ، وَ لِانْعِقَادِ الْإِجْمَاعِ عَلَی أَنَّ مُحَمَّدًا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عَلِیٍّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ، فَیَبْقَی فِیمَا وَرَاءَهُ مَعْمُولًا بِهِ. ثُمَّ الْإِجْمَاعُ دَلَّ عَلَی أَنَّ مُحَمَّدًا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سَائِرِ الْأَنْبِیَاءِ، فَیَلْزَمُ أَنْ یَكُونَ عَلِیٌّ أَفْضَلَ مِنْ سَائِرِ الْأَنْبِیَاءِ، فَهَذَا وَجْهُ الِاسْتِدْلَالِ بِظَاهِرِ هَذِهِ الْآیَه. ثُمَّ قَالَ: وَیُؤَیِّدُ الْاِسْتِدْلَالَ بِهَذِهِ الْآیَه، الْحَدِیثُ الْمَقْبُولُ عِنْدَ الْمُوَافِقِ وَالْمُخَالِفِ، وَهُوَ قَوْلُهُ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ یَرَی آدَمَ فِی عِلْمِهِ، وَنُوحًا فِی طَاعَتِهِ، وَإِبْرَاهِیمَ فِی خُلَّتِهِ، وَمُوسَی فِی هَیْبَتِهِ، وَعِیسَی فِی صَفْوَتِهِ، فَلْیَنْظُرْ إِلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ». فَالْحَدِیثُ دَلَّ عَلَی أَنَّهُ اجْتَمَعَ فِیهِ مَا كَانَ مُتَفَرِّقًا فِیهِمْ، وَذَلِكَ یَدُلُّ عَلَی أَنَّ عَلِیًّا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ أَفْضَلُ مِنْ جَمِیعِ الْأَنْبِیَاءِ سِوَی مُحَمَّدٍ.

رسول الله می باشند؛ زیرا رسول اکرم فرمود که: «فرزندان خود را بخوانید» {فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَکُمْ}، اما خود آن بزرگوار حسنین را احضار کرد که بیانگر این است که آن دو گوهر گرا ن بها فرزندان ایشان می باشند.

و آنچه که این مدعا را تایید و تاکید می کند، این قول خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی انعام است که فرمود:

(وَ مِنْ ذُرِّيتِهِ داوُدَ وَ سُلَيمَانَ وَ أَيوبَ وَ يوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيا وَ يحْيى وَ عِيسَى)(۱)

نام مبارک حضرت عیسی بن مریم نیز در جمع پیامبرانی که به عنوان ذریه ی حضرت ابراهیم شمرده شدند، به چشم می آید، و این در حالی است که حضرت فقط از جانب مادر به حضرت ابراهیم خلیل منتسب است نه از جانب پدر، و این بیان کننده ی این مطلب است که فرزند دختر نیز به عنوان فرزند محسوب می شود که خود حضرت فرمود:

ابْنَای هَذَانِ إِمَامَانِ؛ قَامَا أَوْ قَعَدَا؛(۲)

این دو فرزند من دو امام هستند؛ بپا خیزند (و جنگ کنند) یا بنشینند (و دست از حق خود باز داشته و صلح کنند).

سوم این که اگر پیامبر گرامی اسلام نسبت به مومنین بر نفوس شان اولویت داشت: {النَّبی أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ}(۳) در نتیجه باید حضرت مولی الموالی امیرالمومنین نیز بر تمام نفوس آدمیان اولی باشد.

۱- سوره ی انعام آیه ی ۸۴ و ۸۵.
۲- ارشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۳۰، اعلام الوری ص ۲۰۹، بحار الانوار ج ۲۱ ص ۲۷۸.
۳- سوره ی احزاب آیه ی ۶.

در نتیجه اگر پیامبر گرامی اسلام به عنوان پیشوای جهانیان بود و اطاعت او نیز واجب است، پس اطاعت ولی الله الاعظم حضرت علی مرتضی نیز بر مردم فرض و واجب است.

همان طوری که در سوره ی مبارکه ی نسا تصریح می فرماید:

(یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ) (۱)

۴- آیه ی مبارکه ی مودّت

اشاره

از آیات دیگر که در شان و منزلت اهل بیت عصمت و طهارت نازل شده، آیه ی مودّت است که خداوند متعال فرمود:

(قُلْ لاَ أَسْئَلُکُمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی وَ مَنْ یقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً إِنَّ اللهَ غَفُورٌ شَکُورٌ)(۲)

بگو من از شما هیچ گونه اجر و پاداشی بر این امر دعوت و رسالت نمی خواهم مگر مودّت و محبت نسبت به نزدیکانم.

خداوند منان در آیه ی مورد بحث، اجر و مزدی را برای رسول گرامی خود معیّن کرده، و آن مودّت و محبّت و ارادتِ خالصانه نسبت به ذوی القربی و درحقیقت افراد بسیار نزدیک پیامبر اکرم است.

شان نزول

مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» در باره ی شان نزول آیه ی مودّت حدیثی

۱- سوره ی نسا آیه ی۵۹ : ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را.

۲- سوره ی شوری آیه ی ۲۳.

را از پیامبر گرامی اسلام نقل نموده است که خلاصه اش چنین است:

وقتی که پیامبر اکرم وارد شهر مدینه شد و مورد استقبال گرم و بی نظیر انصار قرار گرفت، آن ها که از دوستان و دلباختگان پیامبر بودند، با مشورت یک دیگر به محضر مبارک رسول خدا مشرّف شدند و عرضه داشتند:

اگر مشکلات مالی سدّ راه ترویج دین، و پیش برد حکومت اسلامی، و تحقق آرمان های حقیقی دین شد، اموالی که در اختیار ما قرار دارد، بدون هیچ گونه قید و شرطی در اختیار شما می باشد، و به هر طریقی که صلاح می دانید، از آن بهره برداری نمایید، در این هنگام این آیه ی کریمه ی {قُلْ لاَ أَسْئَلُکُمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی} نازل شد، و پیامبر اکرم آیه شریفه را تلاوت فرمود.

انصار در حالی که از شدت خوشحالی و فرح به وجد آمده بودند، با رضایت و تسلیم، محضر فخر کاینات حضرت رسالت پناه محمد بن عبدالله را ترک کردند.

اما منافقان سیه دل که داعیه ی شکست دین با عظمت اسلام را در سر می پروراندند، از این فرصت استفاده کرده و نزول چنین آیه ای را بر رسول خدا منکر شده، و با تبلیغات سوء در میان مردم شایعه کردند که هدف محمّد این است تا از این طریق ما را بعد از خود در برابر خویشاوندانش خوار و ذلیل نماید.

اما طولی نکشید که خداوند متعال با نزول آیه ی دیگر، توطئه و نقشه های آنان را نقش بر آب کرد و فرمود:

(أَمْ یقُولُونَ افْتَری عَلَی اللهِ کَذِباً فَإِنْ یشَإِ اللهُ یخْتِمْ عَلَی قَلْبِکَ وَ یمْحُ اللهُ

الْبَاطِلَ وَ یحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلیمٌ بِذَاتِ الصُّدُور)(۱)

آیا می گویند: او بر خدا دروغی بسته است؟ در حالی که اگر خدا بخواهد بر دلت مُهر می نَهد، و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پا برجا می کند، اوست که به راز دل ها داناست.

پیامبر گرامی اسلام بی درنگ پیکی به سراغ انصار فرستاد و آیه ی شریفه را به همراه محتوای آن به گوش شان رساند، در این هنگام گروهی از آن ها نادم و شرمسار، با چشمی اشکبار، ناراحت و پشیمان به سوی پیامبر رحمت بر گشتند که با توبه ی آن ها، باران عفو و رحمت حق باریدن گرفت، و خداوند متعال با فرستادن فرشته ی وحی، نوید جان بخش قبول توبه را به گوش پیامبر رحمت خود زمزمه کرد و فرمود:

(وَ هُوَ الَّذی یقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبَادِهِ وَ یعْفُوا عَنِ السَّیئَاتِ وَ یعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ)(۲)

و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می پذیرد، و از گناهان در می گذرد، و آنچه می کنید می داند(۳)

با توجه به آیه ی کریمه، و شان نزول آن، این نتیجه به دست می آید که مودّت اهل بیت پاداش و اجر و مزد رسالت است.

ذوی القربی

اما «ذوی القربی» چه کسانی هستند و مصداق آن کیست؟ در میان علما

۱- سوره ی شوری آیه ی ۲۴.
۲- سوره ی شوری، آیه ی ۲۵.
۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹.

گفت وگوست، شایسته است در این باره نیز به رسول گرامی اسلام مراجعه نماییم، و او را در روشن نمودن شبهات، داور و حَکَمْ قرار دهیم که خداوند متعال می فرماید:

(فَلَا وَ رَبِّکَ لَا یؤْمِنُونَ حَتَّی یحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَینَهُمْ ثُمَّ لَا یجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیتَ وَ یسَلِّمُوا تَسْلِیماً)(۱)

ولی چنین نیست، به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی آورند مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه ی اختلاف است داور گردانند، سپس از حکمی که کرده ای در دل های شان احساس ناراحتی (و تردید) نکنند، و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند.

پیامبر گرامی اسلام مقصود از ذوی القربی را بیان فرمودند، و مراد آن را توضیح داده و مصداق آن را نیز معیّن نموده است که توضیح آن در احادیث شیعه و سنی(۲) آمده است، طبق این روایات، ذوی القربی فقط اهل بیت عصمت و طهارت پیامبر گرامی اسلام هستند.

ابن عباس می گوید: هنگامی که آیه ی کریمه ی مودّت نازل گردید، از رسول خدا پرسیدند: مقصود شما از ذوی القربی و خویشاوندان - که محبّت و مودّت آنان بر ما فرض و واجب است - چه کسانی هستند؟

پیامبر خدا فرمود:

عَلِی وَ فَاطِمَة وَ ابْنَاهُمَا؛ (۳)

ص: ۳۴۴

۱- سوره ی نسا آیه ی ۶۵.

۲- صحیح بخاری ج ۳ ص ۵۰۲، مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۲۲۹.

۳- مناقب علی بن ابی طالب ص ۳۱۶ حدیث ۵۲۱، ذخائر العقبی ص ۲۵، استجلاب ارتقاء الغرف ج۱ص۳۲۳ و ۳۲۴حدیث ۴۹ ، تفسیر فخر رازی ج۲۷ ص۵۹۵، معجم کبیر طبرانی ج۱۱ ص۳۵۱، شواهد التنزیل ج۲ ص۱۹۴.

علی و فاطمه و دو فرزند آن ها هستند.

و چون در آیه ی شریفه ی دیگری می فرمایـد: {مَـا سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ}(۱) ، این نکته روشن می شـود که مودّت اهل بیت، و عرض ادب به سـاحت مقـدسه ی آن بزرگـواران که به عنوان وظیفه ی لازمه برای هر مکلفی است، و آنچه را که آیه کریمه بیان فرمود صرفاً برای هدایت و نجات انسان از ضلالت است، و لذا می فرماید: {مَا سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ}.

و در زیارت جامعه ی کبیره و ادعیه ی دیگر نیز وارد است:

وَ جَعَلَ صَلَواتَنَا عَلَیکُمْ رَحْمَهً لَنَا وَ کفّارهً لِذُنُوبنا؛(۲)

خداوند درود و صلوات ما بر شما را رحمت برای ما و کفّاره ی گناهان مان قرار داد.

و این نکته قابـل تـذکر است که قبولی ولایـت آنـان، ماننـد پـذیرفتن رسالت پیامبر اسلام موجب سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت خود انسان هاست، و نتیجه اش به نفع خود انسان ها خواهد بود.

نگاهی به دو روایت

الف: حدیث شریف ثقلین

حدیث ثقلین از جمله احادیثی است که میان شیعه و سنی به تواتر رسیده

۱- سوره ی سبا آیه ی ۴۷ : هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست

۲- کافی ج ۴ ص ۵۵۹ حدیث ۱، تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۸۰ ذیل حدیث ۱۵۷، بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۰۳ ضمن حدیث ۱.

است اگر چه در برخی نقل ها، بعضی از واژه های آن متفاوت بیان شده اند .(۱)

از کسانی که این روایت را نقل می کند، زید بن ارقم است، ایشان می گوید: پیامبر اکرم فرمودند:

إِنِّی تَـارِکٌ فِیکُمْ مَـا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِـلُّوا بَعْـدِی، أَحَـدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ، وَ هُوَ کِتَـابُ اللهِ حَبْـلٌ مَمْـدُودٌ مِنَ السَّمَـاءِ إِلَی الْأَرْضِ، وَ عِتْرَتِی أَهْلُ بَیتِی، لَنْ یفْتَرِقَا حَتَّی یرِدَا عَلَی الْحَوْضَ؛(۲)

همانا من در میان شما چیزی را به یادگار می گذارم که اگر به آن تمسک کنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد، یکی از آن ها بزرگ تر از دیگری است و آن کتاب خداست که مانند ریسمانی آویخته از آسمان به سمت زمین است، و دیگری عترت و اهل بیت من هستند، این دو هرگز از

۱- در بعضی از منابع روایی مانند: سنن ترمذی ج ۲ ص ۳۰۸، تفسیر قرآن العظیم ابن کثیر ج ۴ ص ۱۱۳، معجم کبیر طبرانی ج ۳ ص ۶۳ حدیث ۲۶۷۸، نظم درر السمطین ص ۲۳۱، ینابیع الموده ص ۳۰ و ۴۱ و ۳۷۰ بدل از «ما إن تمسکتم» لفظ «ما إن أخذتم» آمده است. در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۶۳، معجم کبیر طبرانی ج ۳ ص ۶۴ حدیث ۲۶۸۱، الصواعق المحرقه ص ۱۵۰ نقل شده است که رسول الله فرمودند: إنی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی أهل بیتی، ما إن تمسکتم بهما... فلا تقدمو هما فتهلکوا، و لا تقصروا عنهما فتهلکوا، و لا تعلموهم؛ فإنّهم إعلم منکم. در مسند احمد بن حنبل ج۳ ص ۱۴ و ج ۵ ص ۱۸۲ و ۱۸۹، الدّر المنثور ج ۲ ص ۶۰ و مصنف ابن ابی شیبه ج ۱۰ ص ۱۵۴، کنز العمال ج ۱ ص ۱۵۴ حدیث ۸۷۲ و دیگران به جای «ثقلین» لفظ «الخلیفتین» آمده.

۲- رجوع شود به عمده عیون صحاح الاخبار ابن بطریق ص ۷۲ حدیث ۸۹، بحار الانوار ج ۲۳ ص ۱۱۸ حدیث ۳۶ و ج ۲۹ ص ۳۴۰ حدیث ۷، مرآه العقول ج ۳ ص ۲۳۱، ، کنز العمال ج ۱ ص ۱۵۴ حدیث ۸۷۳، اسد الغابه ج ۲ ص ۱۲، سنن ترمذی ج ۲ ص ۳۰۸، تفسیر قرآن العظیم ابن کثیر ج ۴ ص ۱۱۳، الدّر المنثور ج ۶ ص ۳۰۶.

یک دیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

با توجه به حدیث شریف ثقلین، قرآن کریم و عترت پاک و مطهر رسول گرامی اسلام به عنوان دو مرجع کامل و بی عیب و نقصی هستند که حسن عاقبت و سعادت را برای بشریت تضمین می کنند، و انسان بدون تمسک به این دو ثقل گرانقدر، به هیچ عنوان راهی برای دست یابی سعادت دنیوی و اخروی خود ندارد، لذا فرمود:

مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِی؛

مادامی که چنگ بیاندازید و متمسک به این دو شوید، هرگز گمراه نخواهید شد.

ب: حدیث شریف سفینه

از جمله احادیثی که جایگاه با عظمت خاندان وحی را بیان می کند، حدیثی است که به حدیث سفینه مشهور می باشد، این روایت اصل و اساس نجات انسان را از ضلالت و شقاوت، در تبعیت و اطاعت و پیروی از عترت پاک پیامبر می داند.

ابوذر غفاری - که از صحابه ی خاص و از یاران با وفای پیامبر گرامی اسلام است - می گوید: روزی پیامبر اکرم فرمود:

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيتِی فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَهِ نُوحٍ، مَنْ دَخَلَهَا نَجا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛(۱)

۱- امالی شیخ طوسی ص ۶۰ ضمن حدیث ۸۸ و ص ۳۴۹ حدیث ۷۲۱ و ص ۷۳۳ ضمن حدیث ۱۵۳۲، احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۳۸۰، بحار الانوار ج ۲۳ ص۱۲۳ حدیث ۴۸، مستدرک حاکم نیشابوری ج ۲ ص ۳۴۳، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۶۸، معجم صغیر طبرانی ج ۲ ص ۱۳۹، کنز العمال ج ۱۲ ص ۹۸ حدیث ۳۴۱۶۹.

مَثَل اهل بیت من در میان شما مَثَل کشتی نوح است، هر کس داخل آن شد و به این کشتی سوار گردید، نجات می یابد، و هر کس تخلف کند و نپذیرد و وارد آن نگردد غرق می شود.

خاندان پاک رسول خدا بهترین هادی و تنها نور هدایت گر به سوی حق هستند، و تمام مراتب راستی و درستی در اختیار آنهاست.

آن دسته از کسانی که سوار بر کشتی هدایت و نجات اهل بیت عصمت و طهارت می شوند، کامیاب و رستگار می باشند، و آن گروهی که از آن ها روی گردانند، در هلاکت و گمراهی به سر می برند، در واقع کنایه از ولایت پذیری و اطاعت آن هاست.

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

اول این که امیرالمومنین در باره ی اهل بیت پیامبر می فرماید:

لَا یقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ أَحَدٌ (۱)

به راستی آل محمد دارای چه ویژگی هایی هستند که امیر بیان حضرت علی بن ابی طالب مقام و منزلت آن ها را این گونه بیان می کند و می فرماید:

در بین این امت هیچ کس با آل محمّد قابل مقایسه و همتایی نیست؛ زیرا آن ها قرآن ناطق و مهم ترین عامل نجات و رهایی هستند، سعادت، پیروزی، کامیابی و رستگاری فقط و فقط در سایه سار اطاعت بی چون چرای اهل بیت عصمت طهارت ممکن و میسور است و بس.

دوم این که امیرمومنان علی در آخرین وصیت خود فرمودند:

ص: ۳۴۸

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۲.

اللهَ اللهَ فِي ذُرِّيهِ نَبِيكَمْ، فَلَا تُظْلَمُنَّ بَينَ أَظْهُرِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَى الدَّفْعِ عَنْهُمْ (۱)

گویا آن حضرت با این وصیت نورانی، چشم پوشی بسیاری از مردم بی وفا و عهد شکن و بی ایمان را از مقام و منزلت اهل بیت گرامی پیامبر، و رها کردن آن ها را پیش بینی کردند که این گونه به دفاع و حمایت آن ها سفارش نمودند.

او می دانست در آینده ی نزدیک، اهل بیت پیامبر با تمام عزت و عظمتی که دارند، مورد انکار دنیا پرستان هوا مدار قرار می گیرند. نه تنها مردم فرصت طلب از آن ذوات مقدّسه می گریزند، بلکه با عداوت و دشمنی به جنگ با اهل بیت عصمت و طهارت بر خواهند خواست.

سفارش حضرت به صورت کنایه به حوادثی اشاره دارد که در پیش روی این خاندان پاک و مطهر است، و اطلاق کلام ایشان می تواند مصادیق فراوانی را دربر گیرد.

ممکن است اشاره ا ی به آن حادثه ی تلخ و ناگوار بعد از رحلت غم انگیز رسول خدا باشد که امام با دلی پرخون و چشمی اشکبار، و سینه ای پر درد، مشغول غسل دادن بدن پاک و مطهر رسول اکرم و تدارک دفن آن حضرت بود، ولی آن ها در سقیفه ی بنی ساعده، مشغول دفن حق مسلّم امیرالمومنین بودند که بزرگ ترین ظلم در عالم هستی را محقق ساختند.

ممکن است اشاره به هجوم بی باکانه ی آن هایی باشد که با خاموش شدن

ص: ۳۴۹

۱- از خداوند بپرهیزید و او را اطاعت کنید در باره ی اهل بیت پیامبر، مبادا آن ها در میان شما مظلوم واقع شوند در حالی که شما توان دفاع و حمایت از آن ها را داشته باشید.

نور پر فروغ خورشید رسالت، وقیهانه به بیت وحی حمله ورشدنـد، و پاره ی تن و میوه ی قلب رسول خدا را در بین دیوار و در مجروح کرده و دردآورترین فاجعه ی عالم را رقم زدند.

یا این که مظلومیت امام مجتبی را یاد آور شده که بدن نازنین و مطهر سبط اکبر بعد از شهادت، آماج تیرها قرار می گیرد، و ظلم بی نظیری را در عالم به نمایش می گذارند.

و شاید هم به حادثه ی غمبار و داهیه ی عظما و مصیبت کبرای کربلا اشاره داشته باشد که در آینده ی نه چندان دور پس از شهادت ایشان تحقق پیدا می کند.

این وصیت حضرت به گونه ای دامنه اش وسیع و گسترده است که مقید به زمان خاصی نیست، لذا تا زمان ظهور فرزند دلبندش یوسف فاطمه قطب عالم وجود حضرت بقیه الله الاعظم حضرت مهدی موعود را نیز شامل می شود.

اکنون که خورشید عالم خلقت در پس ابرهای سیاه غیب قرار دارد، اگر چه افاضه ی او به جهان انسانیّت منقطع نیست، ولیکن به طور مستقیم، جامعه انسانی از وجود نازنین او محروم است، شایسته است. در زمان غیبت ولی الله اعظم، قطب عالم امکان حضرت صاحب الزمان، به وصیت حضرت سیّد الاوصیا امیرالمومنین علی مرتضی لبیک گوییم، و به یاری اهل بیت مظلوم پیامبر بشتابیم، و در غربت و مظلومی آنان اقامه ی شعایر نمایم، و تحقق این امر با شناخت وظایف مان در زمان غیبت میسّر است.

آنچه که رضایت و خشنودی آن ها را فراهم می کند، مزیّن شدن به لباس تقوا و

ص: ۳۵۰

پاکدامنی و پارسایی است که امیر بیان حضرت علی بن ابی طالب در این باره می فرماید:

أَعِینُونِی بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّهٍ وَ سَدَاد؛(۱)

شما با پرهیز کاری و تلاش فراوان و پاکدامنی مرا یاری دهید.

زیبنده است که شیعه ی امیرالمومنین به فرمایش حضرت امام جعفر صادق که فرمود:

«عَلَیکُمْ بِتَقْوَی اللهِ وَ الْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ، وَ صِدْقِ الْحَدِیثِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَ حُسْنِ الْجِوَارِ، وَ کُونُوا لَنَا زَیناً وَ لَا تَکُونُوا عَلَینَا شَیناً»(۲) با انجام واجبات و ترک محرمات و پیشه کردن اعمال درست انسانی به یاری آن ها شتافته، و مایه ی آبرو و عزت و سربلندی اهل بیت پاک پیامبر باشیم، و همگی ندبه کنان با چشمی اشکبار، طلوع خورشید پنهان در پس ابرهای غیبت را به انتظار می نشینم و فرجش را از خداوند منان مسالت داریم إن شاء الله.

۱- نهج البلاغه، نامه ی ۴۵، نامه ی حضرت به عثمان بن حنیف.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸ ، حدیث ۱۵۵۰۴: بر شما باد که تقوی و پرهیزکاری و ورع و تلاش و کوشش و راست گویی و ادای امانت و خوش اخلاقی و خوش رفتاری با همسایگان همه را مراعات کنید، و باعث افتخار ما باشید نه باعث ننگ و عار ما.

فصل پانزدهم:اصحاب پیامبر در کلام امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۳۵۳

اصحاب پیامبر در کلام امیرالمومنین(ع)

اللَه اللَه فِی أَصْحَابِ نَبِیکُمُ الَّذِینَ لَمْ یحْدِثُوا حَدَثاً، وَ لَمْ یؤْوُوا مُحْدِثاً؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ(ص) أَوْصَی بِهِمْ، وَ لَعَنَ الْمُحْدِثَ مِنْهُمْ وَ مِنْ غَیرِهِمْ وَ الْمُؤْوِی لِلْمُحْدِثِ؛

خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی آن گروه از اصحاب پیامبرتان که بدعتی به وجود نیاوردند، و بدعت گذاری را پناه ندادند؛ زیرا رسول خدا در باره ی اصحاب خود سفارش فرمود، و بدعت گذار از صحابه و غیر صحابه و چه آن کسانی را که بدعت گذاران را پناه دهند، لعنت فرمود.

مولای متقیان علی(ع) به تاسی از پیامبر گرامی اسلام در این بخش از وصیت، تکریم و احترام نسبت به صحابه را به همراه تاکید، به همه ی مخاطبان خود سفارش فرمودند.

اما اطلاق کلام امیر بیان با دو قید بسیار مهم همراه است که راز این قید با استناد امیرمومنان(ع) به کلام پیامبر عالیقدر اسلام کاملاً مشخص، و صحابه ی حقیقی از صحابه ی مدعی و دورغین و بدعت گذار - که تنها نام صحابی بودن را یدک می کشند - متمایز می گردد.

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود:

«ملعونند آن دسته از کسانی که آیین و عقیده ی جدیدی را که بر خلاف دین و

ص: ۳۵۵

شریعت است، در دین داخل کنند، و چه آن هایی که بدعت گذاران را در زیر چتر حمایت خود قرار داده و از آنان محافظت می نمایند، بر اثر این عمل زشت، رحمت بیکران حق شامل حال شان نخواهد شد» (۱)

بدعت در لغت و اصطلاح

واژه ی «بدعت» یعنی چیزی نو پیدا و بی سابقه، و هم چنین به آیین نو، و رسم و عقیده ی تازه بر خلاف دین را «بدعت» می گویند (۲)

و در اصطلاح عبارت است از: «ما ابْتُدِعَ من الدِّینِ بعد الإکمال» آنچه را که بعد از اکمال و اتمام دین، به صورت نو پیدا در دین به وجود آمده، در حالی که اصل و اساسی در قرآن و سنت نداشته باشد (۳)

واژه ی «بدعت» در قرآن کریم به همراه مشتقّات، در موارد اندکی با الفاظ «بدیع»(۴) یا «بِدْعاً»(۵) یا «اِبْتَدعَوا»(۶) بیان شده است، اما الفاظ و جملاتی که معنای

۱- معانی الاخبار ص ۲۶۵ حدیث ۲، بحار الانوار ج ۲۷ ص ۶۶ ذیل حدیث ۱۴:مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً، أَوْ آوَی مُحْدِثاً، فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ.

۲- فرهنگ معین فارسی، ج ۱، ص ۴۸۴.

۳- لسان العرب ج ۸ ص ۶، مفردات الفاظ القرآن ص ۱۱۱، مجمع البحرین ج ۴ ص ۲۹۸ و ۲۹۹.

۴- سوره ی بقره آیه ی ۱۱۷: بَدیعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذَا قَضَی أَمْراً فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ؛ هستی بخش آسمان ها و زمین اوست، و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می گوید: موجود باش، سپس آن، فوری موجود می شود.

۵- سوره ی احقاف آیه ی ۹: (قُلْ مَا کُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ مَا أَدْری مَا یُفْعَلُ بی وَ لاَ بِکُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا یُوحَی إِلَیَّ وَ مَا أَنَا إِلاَّ نَذیرٌ مُبینٌ)؛ بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم، و نمی دانم با من و شما چه خواهد شد، من تنها از آنچه بر من وحی می شود پیروی می کنم، و جز بیم دهنده ی آشکاری نیستم.

۶- سوره ی حدید آیه ی ۲۷: وَ جَعَلْنَا فی قُلُوبِ الَّذینَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَهً وَ رَحْمَهً وَ رَهْبَانِیَّهً ابْتَدَعُوهَا مَا کَتَبْنَاهَا عَلَیْهِمْ إِلاَّ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللهِ. و در دل کسانی که از او پیروی کردند رافت و رحمت قرار دادیم، و رهبانیّتی را که ابداع کرده بودند ما بر آنان مقرّر نداشته بودیم گرچه هدف شان جلب خشنودی خدا بود.

بدعت را برساند (ولکن از ماده ی بدعت نباشد) در قرآن کریم بسیار آمده است که به چند مورد آن اشاره می کنیم.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(فَوَیلٌ لِلّذینَ یكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَیدیهِمْ ثُمّ یقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللهِ)(۱)

وای بر آن ها یهودی ها که کتاب تورات را با دست خود می نویسند و سپس به افراد عوام می گویند: این کتاب از جانب خدا است.

و هم چنین در آیه ی دیگر فرموده:

(مِنَ الّذینَ هَادُوا سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرینَ لَمْ یأْتُوكَ یحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ)(۲)

گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می دهند تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند، آن ها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده اند، آن ها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می کنند (و در آن نوعی بدعت ایجاد می کنند).

ص: ۳۵۷

۱- سوره ی بقره آیه ی ۷۹.

۲- سوره ی مائده آیه ی ۴۱.

با توجه به مفهوم این دو آیه ی شریفه، معنای بـدعت و هویت بدعت گذار آشـکار می گردد که در آیه ی نخست کسانی را که با تبعیّت از هوای نفس، به دست خود کتابی را می نویسـند و آن را به نام خداوند، به مردم عرضه می دارند تا آن ها را در حیرانی و نگرانی نگه داشته و از دست یابی به حقیقت محروم کنند، با جمله ی «یکتبون» از آنان سخن می گوید.

و کسانی را که به سخنان رسول اکرم(ص) گوش فرا داده اما با تغییر کلمات و تحریف معانی آن، موجب گمراهی بی سوادان و یا کم سوادانِ چشم و گوش بسته می شوند تا آن ها را بی خبر از فرامین حقیقی دینی نگه دارند، با جمله ی {یحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ}، معرفی می کند.

از این رو، دسته ی اول را مورد مذمت قرار داده و نفرین می نماید: {فَوَیلٌ لِلّذینَ یکْتُبُونَ الْکِتَابَ بِأَیدیهِمْ}.

و دسـته ی دوم را، در این سـرای فـانی به رسوایی و خاری، و در آن سـرای جاودانی، به عـذابی بسـیار عظیم وعـده داده است: {لَهُمْ فِی الدّنْیا خِزْی وَ لَهُمْ فِی ٱلْآخِرَهِ عَذَابٌ عَظیمٌ}(۱) .

بدعت در برخی روایات

حضرات معصومین مساله ی بدعت را به طور کلی نفی و مذمت نموده، و در مواضع مختلفی به مناسبت، در باره ی آن سخن به میان آورد ه اند، و مسلمانان را نسبت به آثار سوء و زیان بار آن هشدار داده اند که به برخی آن موارد اشاره می شود:

ص: ۳۵۸

۱- سوره ی مائده آیه ۴۱.

پیامبر گرامی اسلام فرمود:

سَیکُونُ أَقْوَامٌ مِنْ أُمَّتِی یتَعَاطَی فُقَهَاؤُهُمْ عُضْلَ الْمَسَائِلِ، أُولَئِکَ شِرَارُ أُمَّتِی؛ (۱)

زمانی فرا می رسد که عده ای از دانایان امّت من مسایل پیچیده را به هم مخلوط نموده و اشتباه (و بدعت ایجاد) می کنند، آنان بدترین افراد امّت من می باشند.

مولی الموحدین حضرت امیرالمومنین فرمودند:

وَ أَمَّا أَهْلُ الْبِدْعَهِ فَالمُخَالِفُونَ لِأَمْرِ الله تَعَالَی وَ لِکِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ، الْعَامِلُونَ بِرَأْیِهِمْ وَ أَهْوَائِهِمْ وَ إِنْ کَثُرُوا؛(۲)

اهل بدعت کسانی هستند که با فرمان الهی و کتاب آسمانی قرآن و سخنان پیامبر اکرم مخالفت می ورزند، و طبق خواسته ها و هواهای نفسانی خویش رفتار می کنند (آن ها اهل بدعتند) هر چند جمع زیادی باشند.

ظهور بدعت در جامعه ی اسلامی

تاریخ شاهد مصیبت غمباری بوده است، و آن را برای آیندگان حکایت می کند که گروهی خیره سر و مسلمان نما، در حیات پیامبر(ص) دست به بدعت و تحریف می زدند، و گستاخانه به رسول اکرم(ع) در اجرای برخی از امور اعتراض می کردند.

ص: ۳۵۹

۱- منیه المرید ص ۲۸۵، نظیر این روایت در کنز العمال ج ۱۰ ص ۲۱۱ حدیث ۲۹۱۱۵ و مجمع الزوائد ج ۱ ص ۱۵۵ با عبارت «یغلّطون» به جای «یتعاطی» آمده است.

۲- احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۶۸، بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۲۲ ضمن حدیث ۱۷۳ و ج ۳۲ ص ۲۵۸ ضمن حدیث ۱۹۹، کنز العمال ج ۱۶ ص ۱۸۴ ضمن حدیث ۴۴۲۱۶.

روزی به پیامبر خدا پیشنهاد دادند تا جمله ی «حیّ علی خیر العمل» را از اذان نماز بردارند که حضرت(ع) فرمود:

«جملات اذان وحی الهی است و در اختیار من نیست»

اما بعد از وفات جانسوز نبی مکرم اسلام آن جمله را برداشته و از آن پس، بلال موذن آن حضرت لب فرو بست و دیگر اذان نگفت (۱)

اما وقتی خورشید اسلام غروب کرد، زبان به کامان، مانند شب پره بازیگر میدان شدند، خُلق و خوی شرک و جاهلی آن ها سر باز کرد، و بدعت ها شروع شد، مدعیان دروغین اسلام با غصب خلافت، سنگ بدعتی را بنا نهادند که منشا تمام بدعت ها، کج روی ها، ضلالت و گمراهی ها شده است.

آن ها بعد از رحلت پیامبر با حذف ظاهری مساله ی امامت، راه روشن هدایت را بسته، و بزرگ ترین شاهراه ضلالت را به همراه ظلم و خشونت در مقابل بشریت باز گذاشتند، و بعد از بسته شدن پرونده عمرشان، معاویه، وارد عرصه شد، و سیره ی شوم خلفای گذشته را با شدّت بیش تر ادامه داد.

او با استخدام مزدورانی چون: ابو هریره، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه، عروه بن زبیر، و سمره بن جندب، هزاران حدیث دروغ در متون روایی وارد کرد، و بدعت های فراوانی را در جامعه ی اسلامی بنیان نهاد (۲)

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۸۴ حدیث ۸۷۲، روضه المتقین ج ۲ ص ۲۲۷، بحار الانوار ج ۱۰۸ ص ۳۰۲، النص و الاجتهاد ص ۱۲۸ شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج ۱۲ ص ۱۹۵.البته بدعت های فراوانی را آن ها بنا نهادند که علاقمندان می توانند درباره ی این موضوع به کتاب شریف «اجتهاد در مقابل نص» تالیف مرحوم سید شرف الدین مراجعه کنند.

۲- . بحارالانوار ج ۳۰ ص ۴۰۱ و ج ۳۳ ص ۲۱۵ ،شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۶۳ و ۷۳ ، بحارالانوار ج ۳۲ ص ۲۱۵

بدعت و آثار سوء آن

یکی از عوامل مهم و اساسی در جهت فروپاشی جامعه ی اسلامی، بدعت است، بدعت می تواند منشا تمام فتنه ها، آشوب ها، و گمراهی ها و اختلافات باشد.

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود:

سَتَفْرِقُ اُمَّتِی عَلَی بِضْعٍ وَ سَبْعِینَ فِرْقَهً، أَعْظَمُهَا فِتْنَهً عَلَی اُمَّتِی قَوْمٌ یقِیسُونَ الْاُمُورَ بِرَأیهِمْ، فَیحَرِّمُونَ الْحَلَالَ وَ یحَلُّونَ الْحَرامَ؛ (۱)

به زودی امّت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می گردند که فتنه انگیز ترین آنان در میان امّت اسلام (اهل بدعت یعنی) آن فرقه ای است که بر اساس قیاس عمل نموده و حرام را حلال و حلال را حرام می کنند.

امیرالمومنین می فرماید:

إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ مِنْ أهْوَاءٍ تُتَّبَعُ، وَ أحْکَامٍ تُبْتَدَعُ، یخَالَفُ فِیهَا کِتَابُ الله؛(۲)

همواره آغاز پیدایش فتنه ها، پیروی از هوس های آلوده و احکام و قوانین مجعول و اختراعی است، احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد.

۱- بحار الانوار ج ۲ ص ۳۱۲ حدیث ۷۴، مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۲۵۷ حدیث ۲۱۲۷۴، کنزالعمال ج ۱ ص ۲۱۱ حدیث ۱۰۵۸ با اندکی اختلاف.

۲- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۵۰، کافی ج ۱ ص ۵۴ ضمن حدیث ۱، بحار الانوار ج ۲ ص ۲۹۰ ضمن حدیث ۸.

بدعت عامل پایمال شدن سنت ها

حضرت مولی الموالی امیرالمومنین می فرماید:

وَ مَا اُحْدِثَتْ بِدْعَةٌ إِلَّا تُرِکَ بِهَا سُنَّةٌ، فَاتَّقُوا الْبِدَعَ، وَ الْزَمُوا الْمَهْيَعَ؛ إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا، وَ إِنَّ مُحْدِثَاتِهَا شِرَارُهَا؛(۱)

هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی شود مگر آن که سنتی (نیکو) ترک گردد، بنابراین، از بدعت ها بپرهیزید، و همواره ملازم راه راست و جاده ی آشکار باشید، امور اصیل پیشین (و آیین پاک حق) که صحت و درستی آن مورد تردید نیست، برترین امور است، و بدترین آن ها بدعت ها و سنّت های نوین است.

اکنون برای بهتر فهمیدن کلام دلنیشن امیر بیان لازم و ضروری است صحابه ای که مورد رحمت و مرحمت، و دعای رسول گرامی اسلام قرار گرفته اند، و نام با مسمّی دارند، و آن دسته از کسانی که تنها نام صحابی بودن رسول خدا را یدک می کشیدند و مورد لعن ونفرین او واقع شدند، از یک دیگر متمایز شوند تا به وضوح مقصود آن حضرت از صحابه روشن گردد.

واژه ی صحابه در لغت و اصطلاح

واژه ی «صحابه» در لغت به معنای معاشرت و ملازمت می باشد، صَحِبْتُهُ: أَصْحَبُهُ صُحْبَةً، فَأَنَا صَاحِبٌ، و جمع این واژه «صَحْب» و «اَصْحَاب» و «صَحابه» آمده است (۲)

ص: ۳۶۲

۱- نهج البلاغه خطبه ی ۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۵، حدیث ۲۱۲۸۰.

۲- مصباح المنیر ج۲ ص۳۳۲، البدایه و النهایه ج ۳ ص ۱۱.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات می نویسد: «و لاَ یقال فی العُرفِ اِلّا لَمِنْ کَثُرَتْ مُلازِمُتَه» (۱)

و در بین عرف، مصاحب به کسی می گویند که ملازمت و همراهی زیادی با فرد داشته باشد.

لذا به مقتضای لغت و عرف، صاحب و مصاحب رسول گرامی اسلام کسی است که بیش ترین معاشرت و ملازمت را با آن حضرت داشته باشد، بنا بر دیدگاه بعضی حتی دیدن رسول خدا و نشستن با او نیز می تواند مصداق مصاحبت باشد (۲)

به این ترتیب، هیچ یک از قیود اسلام و کفر، مومن و منافق دخیل در صدق صحابه نیستند.

و اما درباره ی واژه ی اصطلاحی «صحابه»، در میان علمای علم اصول و دانشمندان علم حدیث گفت وگوست، آن ها ضمن این که به مسلمان بودن صحابه اتفاق نظر دارند، اما در تعریف و تشخیص صحابه ی حقیقی، دو دیدگاه متفاوت دارند.

اصولی¬ها بر این باورند که صحابه در باره ی کسانی صدق می کند که به مدّت طولانی و به طور مستمر با پیامبر اکرم حشر و نشر داشته، و در این فرصت هم آداب دینی و اجتماعی خویش را از او بیاموزند، و هم در تمام مراحل افکار و اعمال مطیع و منقاد ایشان بوده و از آن حضرت تاسی نمایند کما این که راغب در «مفردات» معنا نمود (۳)

ص: ۳۶۳

۱- مفردات الفاظ قرآن ص ۴۷۵.

۲- مصباح المنیر ج ۱ ص ۳۳۳.

۳- مقیاس الهدایه ج ۳ ص ۲۹۶، درجات الرفیعه ص ۱۰.

اما محدّثان در تعریف صحابه با یک دیگر هم صدا نیستند، بلکه هر یک از آن ها تعریف جدایی از دیگری دارند.

برخی معتقدند هر مسلمانی که فقط رسول خدا(ص) را ببیند صحابی محسوب می شود (۱)

بعضـی ها دیدگاه شان این است که صحابه کسی است که پیامبر اکرم(ص) را ملاقات کرده، و به ایشان ایمان آورده، اگر چه در این میان مرتد شده باشد، ولی سرانجام با اعتقاد به آیین اسلام بمیرد (۲)

گروهی دیگر بر این باورند که صـحابی به کسانی می¬گویند که زمان رسول گرامی اسـلام(ص) را درک کرده باشـند حتی اگر آن حضرت را ندیده باشند (۳)

جامعه در زمان پیامبر(ع)

مردم در زمان حیات پیامبر که از آنان به عنوان «صحابی» یاد می کنند، به چند دسته تقسیم می شوند:

۱ – دسـته ای که در حیات پیامبر اکرم(ص) حضور داشـته، و وجود مبارکش را درک نمودند، دعوت توحیدی او را شـنیدند، امّا با لجاجت و عـداوت و تعصبی کور، به دعوت رسول خـدا(ص) لبیک نگفته، و با پافشاری بر عقاید باطل هم چنان اندیشـه های سخیفِ جاهلی، و بت پرستی را ادامه داده، و هرگز ایمان نیاوردند.

ص: ۳۶۴

۱– مقیاس الهدایه ج ۲ ص ۳۲۷.

۲– . الرعایه لحال البدایه شهید ثانی ص ۳۳۹، درجات الرفیعه ص ۹، الإصابه فی تمییز صحابه ج ۱ ص ۷ و ۸ و ۱۵۸.

۳– . مراجعه شود به مقیاس الهدایه ج ۲ ص ۳۲۵–۳۲۸

۲ – گروهی دیگر، ابتدا به دعوت پیامبر خدا لبیک گفته و به ایشان ایمان آورده و دین اسلام را پذیرفته اند، و با شرکت در غزوات و مصرف اموال خود، در اعتلای کلمه ی توحید تلاش و کوشش نمودند، ولی سرانجام با خود خواهی و تکبّر، هوای نفس خویش را به عنوان معبود خویش برگزیدند، و با بدعت گذاری در دین، مسیر حقیقی دین را منحرف، و جامعه را از شرکت در مسیر اصلی خود باز داشته اند که در نتیجه هم خود مبتلا به سوء عاقبت شدند، و هم مسلمین را از وصول به هدایت ائمه ی طاهرین(ع) محروم نمودند.

و با صراحت می توان گفت که: آن ها مصداق کامل این آیه ی شریفه هستند که خدای متعال فرمود:

(أَ فَرَأَیتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللهِ أَ فَلاَ تَذَكَّرُونَ)(۱)

۳ – گروهی خود مُؤسِّس و بنیان گذار بدعت نبودند، اما با سکوت در برابر تحریفات و اندیشه های باطل، و هم چنین پذیرفتن و تن دادن به رفتارهای غلط و غیر دینی، و با همکاری با آن ها در تمام زمینه ها، سبب تقویت بدعت گذاران شدند، و هم از آنان محافظت نموده اند.

۴ – دسته ای دیگر، هنگامی که مشرّف به اسلام شدند، در طول زندگی خود، حیات طیّبه را برای خود برگزیدند، و در هیچ شرایطی نسبت به حقانیّت اصول دین و آیات الهیه ی قرآن مجید، و احکام صادره ی آن، شک و تردیدی به خود

۱- سوره ی جاثیه، آیه ی ۲۳: آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده، و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته ی هدایت نیست) گمراه ساخته، و بر گوش و قلبش مُهر زده، و بر چشمش پرده ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکّر نمی شوید؟!

راه نداده، و برای پیش برد اهداف عالیه و مقدس دین اسلام، و اجرای تمام دستورات الهی، در تمام عرصه ها حاضر شدند.

این گروه با مجاهدات و تقدیم اموال، از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزیدند، و سرانجام با عقیده ای سالم، عملی صالح، و قلبی سلیم، دعوت حق را لبیک گفته و مسلمان و مومن به دیدار معبود خود شتافتند: {فَلَا تَمُوتُنّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ} (۱)

بعد از بررسی جامعه ی زمان پیامبر اکرم(ص)، و شناخت افکار و عقاید مردم و تفکیک آنان از یک دیگر، حال دیدگاه متفکران اسلامی در باره ی این چند طایفه می تواند راه را برای فهم بیش تر از وصایت رسول اکرم(ص) و امیرالمومنین و تمیز میان صحابه ی مومن و فاسق، نزدیک تر کند.

الف: برخی به نام فرقه ی «کاملیّه»، آنان چون با اصحاب غلو هم فکر و هم عقیده بودند، تمام افراد صحابه را کافر می دانند (۲)

ب: در مقابل آن ها، علما و اندیشمندان اهل سنت دو دسته شدند، گروهی از آنان همه ی صحابه را از هر گونه خطا و اشتباه مصون و مبرّا دانسته و آن ها را امین و عادل(۳) و به یقین اهل بهشت می دانند، و در گفتارشان بر آنچه که گفته شده تصریح دارند (۴)، و گاهی قدم را فراتر گذاشته و در این باره ادعای اجماع کردند(۵)

ص: ۳۶۶

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۳۲.

۲- اللباب فی تهذیب الانساب ج ۳ ص ۷۸، اجوبه المسائل ص ۱۵.

۳- الکفایه فی علم الروایه ص۶۳، الاصابه فی تمییز الصحابه ج ۱ ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۴- الاستیعاب ج ۱ ص ۱۹، اسد الغابه ج ۱ ص ۱۲، احیاء علوم الدین ج ۱ ص ۱۶۱

۵- الإصابه فی تمییز الصحابه ج ۱ ص ۱۶۲، الاستعیاب ج ۱ ص ۱۲۹.

به گفته ابن حجر عسقلانی: تمامی صحابه عادل اند و به جز اندکی بدعت گذار کسی با آن مخالفت نکرده و باید به پاکی و درستی اصحاب پیامبر معتقد باشیم چون ثابت است تمامی صحابه اهل بهشت اند و هیچ یک وارد جهنم نمی شوند (۱)

اما جمعی دیگر از متفکران بزرگ سنی مذهب، این ادعای اجماع را نسبتی ناروا به علما دانسته و آن را منکر شدند، و معتقدند که صحابه مانند سایر مردم هستند، ممکن است بعضی از آن ها عادل و درستکار و گروهی دیگر ظالم و ستمکار باشند که در واقع این اندیشه، با تفکر علمای شیعه هماهنگ است (۲)

ج: دیدگاه سوم نظر امامیّه است، فقها و متکلّمین و اندیشمندان مذهب حقّه ی شیعه معتقدند اگر چه ممکن است صحابه بودن شرافت باشد، اما نمی تواند موجب مصونیّت شخصی از نواقص و احیاناً مصونیّت آن ها از فسق و کفر و ارتداد شود، و هم چنین ملاک برای تمام خوبی ها و بری بودن از تمام زشتی ها نیست.

علمای شیعه معتقدند که صحابه مانند سایر مردمند و در میان آن ها عادل و ظالم، مومن فاسق و منافق وجود دارد.

با مروری کوتاه بر تاریخ، پرده ی ابهام برداشته، و حقیقت امر از پس آن آشکار می گردد. تاریخ دو چهره از صحابی هم پیمان و مومن، و پیمان شکن و منافق را در صفحه ی خود به نمایش می گذارد و عقاید و رفتار آن ها را روایت می کند.

تعداد انگشت شماری از آنان مانند: سلمان، مقداد، ابوذر، عمار از کسانی

۱- الإصابه فی تمییز الصحابه ج ۱ ص ۱۶۲.

۲- شرح المقاصد ج ۵ ص ۳۱۰ و ۳۱۱، الإصابه فی تمییز الصحابه ج ۱ص۱۶۳، النصایح الکافیه ص ۱۶۷و ۱۶۸، ارشاد الفحول ص ۱۵۸.

بودنـد که تـا آخرین لحظه در محضـر مبارک رسول اکرم حضور مسـتمر داشـته و مطیع اوامر و نواهی او بوده انـد، و بعـد از پیـامبر بر عهـد و پیمـان غـدیری خـود اسـتوار بـوده و از غـاصبین خلافـت بیزاری جسـتند، و خود را در حصن حصـین ولایـت امیرالمومنین(ع) قرار داده و تا آخرین لحظات زندگی ثابت قدم بوده، و دست از دامن پر مهر و مبارک آن حضرت برنداشتند.

امـا مـع الاسف جمع کـثیری از صـحابه، عقـل و دین خود را از کف داده و در مسـیر ناریـان قرار گرفتنـد، اگر چه در رکـاب حضـرتش زحمت هـای زیـادی کشـیده و بـا حضـور در جنـگ هـای مختلـف حمـاسه هـا آفریدنـد، امـا بعـد از رحلت رسـول اکرم(ص) بزرگ ترین واقعه ی سـرنوشت ساز اسـلام یعنی غدیرخم را منکر شده، و مهم ترین وصـیت خاتم الانبیا را نادیده گرفتند، در نتیجه خود را از جمع غدیریان کنار کشیده و با تشکیل سقیفه ی بنی ساعده، بدعتی نو در دین پدید آوردند (۱)

آن هـا در خفـا بـا یهودیـان و دشـمنان قسم خورده ی پیـامبر در مـدینه هم پیمـان شدنـد، آشـکارا در مقابـل ولی الله مطلـق، خیرالاصـیا، امام الاتقیاء حضـرت علی بن ابی طالب قـد علم کرده، و بـا کمـال قسـاوت و بی شـرمی، حقّانیّت و فضایل او را نادیـده گرفته، و مقـام منیع امـامت او را - که از طرف خداونـد متعـال معین شـده بود - انکار کردنـد، و خود ظالمانه بر مسـند خلافت تکیه زدند.

مع الاسف و کل الاسف به این هم اکتفا ننموده، به خانه ی وحی هجوم آورده اند، آن خانه ای که رسول اکرم(ص) شـش ماه موقع هر نماز آیه ی تطهیر را نزد درِ آن خواندند(۲)

ص: ۳۶۸

۱- مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۵۵ و ۵۶، سنن کبری بیهقی ج ۸ ص ۱۴۲.
۲- شـرح مفصـل آن به همراه احـادیث و نقل تاریـخ در فصل چهاردهم همین نوشـتار در عنوان عظمت اهلبیت پیامبر در کلام امیرالمومنین(ع) آمده است.

سپس به صلاه می ایستادند.

با آتش زدن درِ آن خانه ای که {فی بُیوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یـذْکَرَ فیهَا اسْـمُهُ یسَـبِّحُ لَهُ فیهَا بِالْغُـدُوِّ وَ الْآصَالِ}(۱) ؛ سبعیّت و ظلم را به اتمام رسانده و حبیبه و بَضْعَه الْمُصْطَفی را مجروح ساخته و حضرت محسن را به شهادت رساندند (۲)

و چقدر عالی سروده شیخ صالح حلی:

وَ مُجَمِّعی حَطَبٍ عَلَی الْبَیتِ الَّذی

لَمْ یجْتَمِعْ لَولاَهُ شَمْلُ الدّینِ

وَ الدَّاخلینَ عَلَی الْبَتُولِ بَیتَهَا

وَ الْمُسْقِطِینَ لَهَا أَعَزَّ جَنِین(۳)

چنگ در ما یملك آن خانـدان وحی انداخته و فدك را غاصـبانه از کف آنان ربودند، ظلم را به انتها رسانده که هر ظلمی در عالم پس از آن متصور شود، ناشی و مسبب از آن ظلم عظیم است که بر بشریت الی یوم القیامه وارد شد.

و به دین وسیله خود را مشمول لعن دایمی و ابدی ذات حضرت احدّیت و خاتم المرسلین و ائمه ی طاهرین و لعن لاعنین الی یوم الدین قرار دادند.

مقصود از صحابه در کلام پیامبر اکرم(ص) وامیرالمومنین(ع)

بار دیگر نگاه ویژه و دقیق به وصیت امیرالمومنین لازم است، حضرت فرمود:

اللهَ اللهَ فِی أَصْحَابِ نَبِیکُمُ الَّذِینَ لَمْ یحْدِثُوا حَدَثاً، وَ لَمْ یؤْوُوا مُحْدِثاً؛ فَإِنَّ رَسُولَ

۱- سوره ی نور آیه ی ۳۶: در خانه هـایی که خـدا رخصت داده که قـدر و منزلت آن ها رفعت یابـد، و نامش در آن ها یاد شود، در آن خانه ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند.

۲- کتاب سلیم بن قیس ج ۲ ص ۵۸۵ و ۵۸۶، بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۹۷ و ۱۹۸ حدیث ۲۹.

۳- بیت الاحزان شیخ عباس قمی ص ۱۲۹: گروهی که هیزم جمع کردنـد بر درِ خانه ی کسـی که اگر او نبود پراکنـدگی در دین جمع نمی شد، و کسانی که به خانه ی بتول وارد شدند و عزیزترین جنین او را سقط نمودند

اللهِ أَوْصَی بِهِمْ، وَ لَعَنَ الْمُحْدِثَ مِنْهُمْ وَ مِنْ غَیرِهِمْ، وَ الْمُؤْوِی لِلْمُحْدِثِ.

با توجه به آنچه که گفته شده، مقصود از صحابه در کلام رسول اکرم و امیرالمومنین(ع) کسانی هستند که مطیع محض خاتم الانبیا و تابع حتم آیات الهی بوده، و نیز ولایت و امامت و خلافت امیرمومنان را پذیرفته، و از غاصبان خلافت بیزاری جستند، و با تبرّی و تولّی و لباس تقوا، عمر خود را سپری نموده که موفق به کسب مدال: «یا عَلِی أَنْتَ وَ شِیعَتُکَ الْفَائِزُونَ» (۱)شدند.

وصیت امیرالمومنین، مهم ترین چراغ راه برای همه ی شیعیان آن حضرت می باشد. آرزومندان سعادت اخروی و علاقمندان خاندان علوی، وقتی می توانند در سایه ی عرش الهی، سر در دامن پُر مِهر خاتم الانبیا و سید الاوصیا و بضعه ی پاک مصطفی و ائمه ی هدی بگذارند، و به آسایش ابدی دست یابند که تولّی و تبرّی را درهم آمیخته و به آن معتقد شوند، و در عمل، با برائت از خلفا و هم پیمانان شان تنها علی و آل علی را جانشین واقعی و به حق رسول خدا دانسته و از آن ها پیروی کنند.

۱- امالی شیخ مفید ص ۶۶، روضه الواعظین ص ۲۹۶، بحار الانوار ج ۲۵ ص ۴۵.

فصل شانزدهم:اهمیّت حقوق زنان در کلام امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۳۷۲

اهمیّت حقوق زنان در کلام امیرالمومنین(ع)

اللَه اللَه فِی النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَیمَانُكُمْ، لَا تَخَافُنَّ فِی اللهِ لَوْمَهَ لَائِمٍ، یكْفِیكُمُ اللهُ مَنْ أَرَادَكُمْ وَ بَغَی عَلَیكُمْ؛

خداوند را اطاعت کنید و او را به یاد بیاورید در باره ی زنان و بردگان تان، مبادا که در راه اطاعت و اجرای احکام خدا از سرزنش سرزنش کننده ای بهراسید؛ زیرا خدا شرّ کسی را که قصد شما کند، و ستم بر شما روا دارد، از شما دفع می کند.

مقدمه

بدون شک نیمی از جامعه ی انسانی را زنان تشکیل می دهند، و جامعه بدون وجود آنان، نعمت حیات و بقا را از دست خواهد داد، در دین مبین اسلام، زن از جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار است، و دین اسلام با بینشی که برای زن ارائه داده دیدگاه روشنفکران و اندیشمندان غیر اسلامی را، در باره ی زنان به چالش کشیده و تعصب جاهلی و استفاده ی ابزاری از آنها را مردود و ناپسند، می داند.

ابتدا به جایگاه و اهمیّت زن در فرهنگ اسلامی، از لسان قرآن و عترت

ص: ۳۷۳

می پردازیم تا سرّ سفارش ویژه ی امیر بیان را در باره آنان به قدر وسع دریابیم.

جایگاه و اهمیّت زنان در قرآن کریم

اشاره

کیفیّت خلقت انسان - اعم از زن و مرد - متشکل از روح و جسم مادی می باشد، ولی شرافت و بر تری او نیز در بُعد روحانی جلوه می کند.

خداوند متعال در قرآن کریم، هر دو بُعد از خلقت آن را یاد آور شده و کیفیت خلقت جسمانی و روحانی را بیان فرموده است.

در مورد آفرینش جسم او می فرماید:

(الَّذی أَحْسَنَ کُلَّ شَی ءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طینٍ)(۱)

همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده، و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد.

و در خلقت روح او با بیان دلنشین فرمود:

(اِذَا سَوَّیتُهُ وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی)(۲)

پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم.

در این میان اشاره ای در باره ی اختلاف جنسیّت انسان نشده است، ما نیز به دلیل اهمیّت موضوع، ابتدا به طور اختصار به کیفیّت آفرینش او و از دو بُعد مادی و معنوی، از منظر آیات قرآن کریم می پردازیم، سپس به شخصیّت و جایگاه زن در بُعد معنوی و روحانی آشنا می شویم.

۱- سوره ی سجده آیه ی ۷.

۲- سوره ی حجر آیه ی ۲۹.

۱ – خلقت مادی انسان از نگاه بعضی از آیات قرآن

۱ – خلقت مادی انسان از نگاه بعضی از آیات قرآن(۱)

خداوند متعال، هنگامی که موضوع خلقت انسان را بیان می کند تفاوت

ص: ۳۷۴

۱- لازم به ذکر است که همه ی آیاتی که درباره ی خلقت انسان بیان شده است هیچ گونه تفاوتی در آن مشاهده نمی شود. در سوره ی مبارکه ی حج آیه ی ۵ می فرماید: (یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفَّی وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلَی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلاَ یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً وَ تَرَی الْأَرْضَ هَامِدَهً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَیْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهیجٍ)؛ ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید (به این نکته توجّه کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل تا برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم)، و جنین هایی را که بخواهیم تا مدّت معیّنی در رحم (مادران) قرار می دهیم (و آنچه را بخواهیم ساقط می کنیم)، بعد شما را به صورت طفل بیرون می آوریم، سپس هدف این است که به حدّ رشد و بلوغ خویش برسید، در این میان بعضی از شما می میرند، و بعضی آن قدر عمر می کنند که به بدترین مرحله ی زندگی (و پیری) می رسند، آن چنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی دانند، (از سوی دیگر،) زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می فرستیم به حرکت درمی آید و می روید، و از هر نوع گیاهان زیبا می روياند. و در سوره ی الرحمان آیه ی ۱۴ فرمود: (خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ کَالْفَخَّارِ) انسان را از گل خشکیده ای هم چون سفال آفرید. و در سوره ی علق آیه ی ۲ می فرماید: (خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ)؛ همان کس که انسان را از خون بسته ای خلق کرد.

میان زن و مرد را نادیده می انگارد و می فرماید:

(یا أَیهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً کَثیراً وَ نِساءً)(۱)

ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه ی شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.

مقصود از «نفس» در آیه ی کریمه، اصل ذات و طینت انسان است که زن و مرد در این باره با یک دیگر برابرند.

و در آیه ی شریفه ی دیگر نیز، وقتی موضوع آفرینش را مطرح می کند، خلقت انسان را از خاک دانسته، امّا نشانی از تفاوت زن و مرد در آن یافت نمی شود، می فرماید:

(الَّذی أَحْسَنَ کُلَّ شَی ءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طینٍ)(۲)

او همان کسی است که هر چه را آفریده است نیکو آفریده، و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد.

۲ – آفرینش روح در بعضی از آیات

هدف عالی قرآن کریم، هدایت و تربیت و شکوفایی صفات برجسته ی انسان است، فرامین و دستوراتی را هم در این باره به همراه دارد، چون ملاک و محور سنجش تمام ارزش ها و ضد ارزش ها به بُعد روحانی انسان بستگی دارد،

ص: ۳۷۶

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱

۲- سوره ی سجده آیه ی ۷.

مخاطب پروردگار متعال هم روح انسان است.

و هم چنین هنگـامی که ارزش هـا و شـرافت هـای انسانی را بر می شـمارد، و مرز میان مسـلمان و کافر، مومن و منافق، عابـد و عاصـی را مشـخص و آن دو را از یک دیگر متمایز می نماید، هرگز حصری که ناظر به زن و یا مرد بودن آن ها باشد به چشم نمی آید، اکنون به مواردی چند در این زمینه اشاره می کنیم:

۱ – هدایت: قرآن کریم برای هدایت همه ی انسان ها نازل شده است، لذا در سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید:

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذی أُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنَّاسِ ۚ) (۱)

ماه رمضان ماهی است که قرآن برای راهنمایی مردم در آن نازل شده است.

و هیچ گونه اختلاف جنسیت در آن دخیل نیست.

۲– میزان تکلیف: هنگـامی که از بُعـد مسایل معنوی، رشـد و تکامل انسان سـخن می گویـد، باز هم سـخن از انسانی است که درگرو اعمال خویش می باشد:

(کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهینَهٌ) (۲)

هر کسی در گروِ عمل و دستاورد خویش است.

و تکالیفی را که برای بشر در نظر گرفته شده است در محدوده¬ی توان وقدرت اوست: {لَا یکَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا}(۳)

و هر اندازه تلاش و کوشش کرده، به همان مقدار بهره مند خواهد شد: {لَیسَ

۱– سوره ی بقره آیه ی ۱۸۵.

۲– سوره ی مدّثّر آیه ی ۳۸.

۳– سوره ی بقره آیه ی ۲۸۶ :خداوند هیچ کس را جز به اندازه ی تواناییش تکلیف نمی کند

لِلْإِنْسَانِ إِلاَّ مَا سَعَی}(۱) ، در این باره نیز تفاوتی میان زن و مرد نیست.

۳ - پذیرش اعمال: ملاک پذیرش و قبولی کردار انسان، صالح بودن عمل است، و هرگاه عملی با چنین وصفی همراه باشد، از هر انسانی سر بزند، در زمره مومنان قرار گرفته، و از حیات طیّبه برخوردار می گردد، فرقی میان زن و مرد وجود ندارد.

خداوند متعال در قرآن کریم فرمود:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثَی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیبَةً وَ لَنَجْزِینَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا کَانُوا یعْمَلُونَ)(۲)

و خداوند تبارک و تعالی پیام جان بخش خود را به گوش همه می رساند که هرگز اجر وپاداش هیچ مومنی را ضایع نمی کند، در این باره می فرماید:

(وَ أَنَّ اللهَ لاَ یضیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنینَ)(۳)

و هم چنین در آیه ی کریمه ی دیگر با بیان نام «محسنین» این موضوع را به مناسبت بازگو می کند و می فرماید:

(فَإِنَّ اللهَ لاَ یضیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنین)(۴)

در نتیجه، وقتی موضوع پاداش و ثواب به نیکوکاران و عقاب گناه کاران در قیامت را یادآور می شود، هر انسانی، چه مذکر و چه مؤنث، هر عملی از او سر

۱- سوره ی نجم آیه ی ۳۹ : این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست

۲- سوره ی نحل آیه ی ۹۷ : هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مومن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم، و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۷۱.

۴- سوره ی یوسف آیه ی ۹۰ : خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

بزند، نسبت به همان عمل جزا داده می¬شود، لذا خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می فرماید:

(مَنْ عَمِـلَ سَـيِّئَةً فَلاٰ يُجْزىٰ إِلاّٰ مِثْلَهٰا وَ مَنْ عَمِـلَ صٰالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولٰئِـكَ يَـدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فيهٰا بِغَيْرِ حِسٰابٍ) (۱)

ابعاد معنوی زن

خداونـد متعـال هنگـامی که می خواهـد جایگـاه انسان را در مقابل با همسـر بیان نمایـد، به چنـد بُعـد از ابعاد زن ها اشاره می فرماید.

الف: آن ها را موجب آرامش مردان معرفی می کند و می فرماید:

از آیـات و نشـانه هـای آفریـدگار متعـال این است که برای خودتـان از جنس خودتان همسـرانی آفریـد تا درکنارشان آرامش یابید:

(وَ مِنْ آيٰاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوٰاجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْهٰا)(۲)

و از نشانه های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید.

ب: زن را مهم ترین تکیه گاه کانون پُر مهر خانواده دانسته و می فرماید:

(وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فى ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)(۳)

خداوند هیچ یک از زن و مرد را در مسایل اخلاقی و انسانی بر دیگری علوّ و

۱- سوره ی غافر آیه ی ۴۰ : هر کس بدی کند، جز به مانند آن کیفر داده نمی شود، ولی هر کس کار شایسـته ای انجام دهد – خواه مرد یـا زن – در حـالی که مومن باشـد آن هـا وارد بهشت می شونـد، و در آن روزی بی حسـابی به آن ها داده خواهد شد.

۲- سوره ی روم آیه ی ۲۱.

۳- سوره ی روم آیه ی ۲۱.

برتری نـداده یعنی نه مرد را مبرا از گناه و معصـیت دانسـته، و نه زن را عامل وسوسه و گناه شـمرده است، بلکه این دو را برای یک دیگر لباس و پوشش قرار داده است:

(هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ) (۱)

ج: چون زن هـا مسـئولیّت سـنگین تربیت فرزنـدان و سامـان بخشـیدن امور داخلی منزل را به عهـده دارنـد، در باره ی تعامل و معاشرت با آن ها مکرر سفارش نموده و در آیه ای بیان فرموده:

(وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)(۲)

و با آن ها به شایستگی رفتار کنید.

و در آیه ی کریمه ی دیگر می فرماید:

(آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)(۳)

و صداق و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید.

و راجع به خوراک و پوشاک آنان فرمود:

(وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)(۴)

و خوراک و پوشاک آنان به طور شایسته، بر عهده ی پدر است.

امّـا نکته ی قابـل توجه این که اگر تفاوت های انـدکی درباره ی زن و مرد، در این آیین آسـمانی به چشم می آیـد، مربوط به نقش هر یک بر اساس مسئولیت ها و

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۸۷.

۲- سوره ی نسا آیه ی ۱۹.

۳- سوره ی نسا آیه ی ۲۵.

۴- سوره ی بقره آیه ی ۲۳۳.

لیاقت ها، و هم چنین ظرفیت و فیزیک جسمانی آن ها می باشد، و حقوق آنان نیز بر اساس همان قابلیّت ها و ظرفیّت های معین، تنظیم و تدارک شده است.

اگر دیگران به عنوان دفاع از حقوق زنان، آن تفاوت ها را تحقیر، و تضییع حقوق فردی و اجتماعی آنان می دانند، از دو حال خارج نیست که یا از حکمت و اسرار نهفته ی در آن بی خبر و جاهل هستند، و یا برای سوء استفاده ی از آن ها، تجاهل می کنند.

جایگاه زن در احادیث

پیامبر گرامی اسلام در خطبه ای فرمود:

اللهَ اللهَ فِیمَا مَلَکَتْ أَیمَانُکُمْ، أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْکُلُونَ، وَ أَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَ لَا تُکَلِّفُوهُمْ مَا لَا یطِیقُونَ؛ فَإِنَّهُمْ لَحْمٌ وَ دَمٌ، وَ خَلْقٌ أَشْکَالُکُمْ، فَمَنْ ظَلَمَهُمْ فَأَنَا خَصْمُهُمْ وَ اللهُ حَاکِمُهُمْ؛(۱)

خداوند متعال را اطاعت کنید و او را به یاد آورید در باره ی زنان تان، آن هایی که به ملك شما در آمدند، آنچه را که خود تناول می کنید به آن ها هم بدهید، آنچه را که می پوشید بر آنها نیز بپوشانید، کاری را که از توان آن ها خارج است، بر آنان تکلیف نکنید؛ زیرا آن ها هم، گوشت و خونی بیش نیستند، و آفرینش آن ها مانند شماست، هر آن کس که به آن ها ظلم کند و ستم روا دارد، من با آن ها دشمنم، وخداوند متعال نیز حاکم بر آن هاست.

حضرت امام جعفر صادق می فرماید:

لَا غِنَی بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَهِ أَشْیاءَ فِیمَا بَینَهُ وَ بَینَ زَوْجَتِهِ: وَ هِی الْمُوَافِقَهُ

۱- عوالی اللئالی ج ۱ ص ۲۵۶، مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۳۷۹ حدیث ۱۵۶۵۵.

لِيجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا، وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا، وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَهَ قَلْبِهَا بِالْهَيئَهِ الْحَسَنَهِ فِی عَینِهَا، وَ تَوْسِعَتُهُ عَلَیهَا؛ (۱)

بر مرد در تعامل و هم دلی با همسـرش سه نکته ضـروری است: مرد با زن موافق باشد تا محبّت و موافقت او را جلب کند، با او خوش اخلاق باشـد، از او به گونه ای دل جویی کنـد که در چشـمانش با هیبت و زیبا جلوه نمایـد، و در زنـدگی او (با فراهم کردن امکانات رفاهی) گشایش ببخشد.

از امیرالمومنین روایت نقل شده که می فرماید:

«روزی پیامبر گرامی اسـلام بر مـا وارد شـد، حضـرت زهرا در کنـار دیگی نشسـته بود، و من عـدس پاک می کردم، پیامبر فرمود: ای ابـالحسن! گفتم: لبیـک یـا رسول الله! فرمود: از من بشـنو، و من سـخن از جـانب پروردگـارم می گویم، هیـچ مردی نیست که همسـرش را در خـانه یـاری دهـد مگر این که برای او به تعـداد همه ی موهـایی که در بـدن اوست یک سال عبادت پروردگار - به گونه ای که روزهای آن روزه و شب های آن به عبادت مشغول باشد - به شمار می آید».

پیامبر اکرم در ادامه فرمود:

یا عَلِی! لَا یخْدُمُ الْعِیالَ إِلَّا صِدِّیقٌ أَوْ شَهِیدٌ أَوْ رَجُلٌ یرِیدُ اللهُ بِهِ خَیرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ؛ (۲)

یا علی به عیال و همسر خدمت نمی کند مگر صدّیق یا شهید یا مردی

ص: ۳۸۲

۱- اعلام الدین ص ۱۲۰، تحف العقول ص ۳۲۲، بحار الانوار ج ۷۸ ص ۲۳۷.
۲- جامع الاخبار ص ۱۰۲، مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۴۸ حدیث ۱۴۷۰۶: دَخَلَ عَلَینَا رَسُولُ اللهِ وَ فَاطِمَهُ جَالِسَهٌ عِنْدَ الْقِدْرِ وَ أَنَا أُنَقِّی الْعَدَسَ، قَالَ: یَا أَبَا الْحَسَنِ! قُلْتُ: لَبَّیْکَ یَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: اسْمَعْ وَ مَا أَقُولُ إِلَّا مَا أَمَرَ رَبِّی، مَا مِنْ رَجُلٍ یُعِینُ امْرَأَتَهُ فِی بَیْتِهَا إِلَّا کَانَ لَهُ بِکُلِّ شَعْرَهٍ عَلَی بَدَنِهِ عِبَادَهُ سَنَهٍ؛ صِیَامُ نَهَارِهَا وَ قِیَامُ لَیْلِهَا.

که خدا برایش خیر دنیا و آخرت را خواسته باشد.

حضرت سیّد الساجدین امام زین العابدین در باره ی حقوق زنان فرمودند:

«خداوند متعال او را مایه ی آرامش و آسایش و همدم و پرستار تو قرار داده، و بایسته است که هر یک از شما به سبب همسری، خدای را سپاس دارد و بداند که این نعمت خداوند بر اوست، و باید با نعمت خدا نیک رفتار باشد و گرامیش دارد، و با او سازگاری کند، و اگر چه حق تو بر عهده ی او سخت تر و فرمان پذیری او از تو در آنچه دوست می داری و نا پسند می شماری تا جایی که گناه نباشد، بر او لازم تر است، ولی زن نیز حق مهرورزی و حق همدمی و حق آرامش در برآوردن لذتی که در انجام آن ناگزیر است، باید فراهم شود، و این حقوق بسیار عظیم است، لاحول ولا قوه الا بالله» (۱)

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

امیرالمومنین(ع) در این وصیت پر محتوی و در آخرین لحظات حیات خود نسبت به زنان و ملك یمن سفارش می کند که مبادا حقوق آنان ضایع گردد، به لحاظ این که از نظر جسم ضعیف هستند:

۱- تحف العقول ص ۲۶۲، بحار الانوار ج ۷۴ ص ۱۴ ضمن حدیث ۲، مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۱۶۰ ضمن حدیث ۱۲۶۶۴: أَنَّ اللهَ جَعَلَهَا سَكَناً وَ مُسْتَرَاحاً وَ أُنْساً وَ وَاقِيَةً، وَ كَذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللهَ عَلَى صَاحِبِهِ، وَ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ، وَ وَجَبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَرْفَقَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ، وَ طَاعَتُكَ بِهَا أَلْزَمَ فِيمَا أَحَبَّتْ وَ كَرِهَتْ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً؛ فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ وَ مَوْضِعَ السُّكُونِ إِلَيْهَا قَضَاءَ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا، وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

اللَه اللّه فِی النِّسَاءِ وَ مَا مَلَکَتْ أَیمَانُکَمْ.

آنچه که در آیات کریمه و احادیث اهل بیت بیان شد، مبیّن این است که زن از نظر شـرافت و حیثیت انسانی، همتا و برابر با مرد می باشد، و تنها ملاک برتری و شرافت میان آن ها همان تقواست:

(إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقاکُمْ)(۱)

گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

اما صد افسوس که امروزه یکی از بزرگ ترین معضلات جامعه این است که جای زن و مرد در اجتماع عوض شده است.

زنی که باید در دامن پُر محبّت خود فرزندانی خوب تربیت کند و تحویل اجتماع دهد، و همسر و فرزندان خود را از ناپاکی ها و آلودگی هـا با مهرورزی و عطوفت تمام حفظ نمایـد، اما این جایگاه انسانی خود را چه بسا از دست داده، و از مقام و منزلت مادری و همسـری تنزّل نموده و در غیر جایگاه خود به امور غیر اساسی اشتغال یافته، و این سبب اُفت و تنزّل جایگاه خانواده و به تبع آن نزول و انحطاط جامعه خواهد شد.

و سـزاوار است به عنـوان شـیعه ی امیرالمـومنین پیـام دلنشـینش را به گـوش جـان بشـنویم و بـدان عمـل کنیم، و بـا زنـان به شایسـتگی عمـل، و جایگـاه حقیقی آن هـا را حفظ نماییم، و سـعی شود آن ها مقام پر عظمت مادری و همسـری خود را برای حفظ کیان خانواده و جامعه در دست داشته باشند.

۱- سوره ی حجرات، آیه ی ۱۳.

فصل هفدهم:شیوه گفتار و امر به معروف در کلام امیرالمومنین(ع)

اشاره

ص: ۳۸۵

شیوه گفتار و امر به معروف در کلام امیرالمومنین(ع)

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً کَمَا أَمَرَکُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَتْرُکُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ، فَیوَلِّی اللهُ أَمْرَکُمْ شِرَارَکُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا یسْتَجَابُ لَکُمْ عَلَیهِمْ؛

با مردم با روش نیکو سخن بگویید، همان طور که خداوند عزّ و جلّ به شما امر فرموده است، مبادا امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایید که اگر چنین کنید خدا اشرارتان را بر شما مسلّط می کند آن گاه دعا می کنید، ولی دعای تان بر علیه آن ها مستجاب نمی شود.

تکلّم از ویژگی های انسان

در میان همه ی مخلوقات جهان آفرینش، تنها موجودی که از قدرت تکلّم برخور دار می باشد، انسان است، سخن گفتن یکی از مهم ترین، عالی ترین و بارزترین نعماتی است که انسان را از سایر مخلوقات ممتاز می کند.

خداوند متعال می فرماید:

ص: ۳۸۷

(خَلَقَ الْإِنْسانَ * عَلَّمَهُ الْبَيانَ)(۱)

انسان نمونه ی کامل عالَم بزرگ است، و جهان آفرینش با تمام عظمتش در وجود او منعکس شده همان طور که امیرالمومنین نیز به این امر مهم اشاره می فرماید:

«وَ تَحْسَبُ (۲)أَنّكَ جِرْمٌ صَغيرٌ وَ فيكَ انْطَوى اَلْعَالَمُ الأَكْبَرُ » (۳)

این موجود محیّر العقولی که هزاران سال از خلقت آن می گذرد، با پیشرفت علوم تجربی و موفقیت های چشم گیری که در شناخت فیزیکی او به عمل آمده، هنوز نتوانستند به تمام حقایق وجود جسمی او دست یابند تا چه رسد به مسایل روحی و روانی که اسراری در پس هزاران پرده ی زخیم از آفرینش آن نهفته است.

او آن گونه توانمند و خلّاق آفریده شده که تمام افکار و اندیشه های خود را باتکلّم و نوشته به ظهور می رساند.

اگر چه واژه ی «قول» به معنای گفتن و تکلم کردن است، ولی در واقع اعم از گفتار و رفتار است، و مقصود امیر مومنان در سفارش به حُسن گفتار، مطلق معاشرت است.

توصیه ی حضرت(ع) برای این است که در بر خورد با دیگران در گفتار ورفتار، روش صحیح و عملی شایسته ای را اتخاذ نماییم و از هرگونه غرور، خودبینی و خودپسندی بپرهیزیم.

۱- سوره ی الرحمن آیه ی ۳و ۴: خداوند انسان را آفرید و سخن گفتن را به او آموخت.

۲- در وافی «تَزْعَمُ».

۳- دیوان منسوب به امام علی، ص ۱۷۵، روضه المتقین ج ۲ ص ۸۱، وافی ج ۲ ص ۳۱۹ ذیل حدیث ۷۷۷: آیا گمان می کنی که جرم کوچکی هستی، در حالی که عالم بزرگ تر در تو نهفته است؟!

اگر قرآن کریم در موارد مختلف از قول «معروف»(۱) و قول «لین»(۲) سخن به میان می آورد و نسبت به آن سفارش می کند، در واقع می خواهد کرامت و حرمت انسان ها را حفظ کند.

حضرت امام حسن عسکری در ذیل این آیه ی کریمه {وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً} فرمودند:

وَ قُولُوا لِلنَّاسِ اَلّذِینَ لاَ مَؤُونَهَ لَهُمْ عَلَیکُمْ حُسْناً، عَامِلُوهُمْ بِخُلُقٍ جَمِیلٍ؛

با کسانی که بار آن ها بر دوش شما سنگینی نمی کند به نیکی رفتار نمایید و با اخلاق خوب و حُسن رفتار با آن ها گفت و گو کنید(۳)

وصیت مولای متقیان از سوی خداوند متعال، و در دستور رسالت تمام پیامبران الهی نیز بوده است، و پیشینیان نیز به این امر مهم سفارش شده اند، لذا پروردگار متعال می فرماید:

(إِذْ أَخَذْنَا میثَاقَ بَنی إِسْرَائیلَ....وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً)(۴)

چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم... و با مردم (به زبانِ) خوش

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۳۵: لاَ تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلاَّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً؛ با زن ها پنهانی قرار و پیمانی نگذارید مگر این که به طرز پسندیده ای (به طور کنایه) اظهار کنید.
۲- سوره ی طه آیه ی ۴۴: وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً ؛ با نرمی با او (فرعون) سخن بگویید..
۳- تفسیر منسوب به امام عسکری ص ۳۲۶، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۱۸۴ حدیث ۴۴.
۴- سوره ی بقره آیه ی۸۳

سخن بگویید.

امیرمومنان□ بعد از سفارش به حُسن معاشرت با مردم، مساله ی مهم امر به معروف ونهی از منکر را متذکر می شوند که با توجه به آن، کاملا گفتار به معنای اعم را تصدیق می کند و می فرماید:

وَ لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْی عَنِ الْمُنْكَرِ، فَيوَلِّی اللهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يسْتَجَابُ لَكُمْ عَلَيهِمْ.

حضرت□ در بیانی کوتاه، مهم ترین اصل اتحاد و انسجام جامعه، و هم چنین بزرگ ترین عامل تزلزل و فروپاشی جامعه ی به هم پیوسته را بیان فرمودند، و راه رهایی از چالش های مخرّب و ویران گر را نشان داده است که در واقع فرمایش ایشان در موضوع «امر به معروف و نهی از منکر» به دو قسم تقسیم می شود:

قسم اول: این که امیرالمومنین(ع) در این وصیت پیش از آن که آثار مثبت امر به معروف و نهی از منکر را بشارت دهد، از آثار سوء و نامطلوب ترک آن سخن به میان می آورد.

و به جای آن که ثمره ی خیر و سعادتی که در پرتو امر به معروف و نهی از منکر نصیب انسان و جامعه می شود را وعده دهد، از آثار منفی ترک آن، به عنوان دو آفت بسیار بزرگ که دامن گیر شخص و جامعه می شود، خبر می دهد که در واقع خطری را گوش زد می فرمایند که هم به زندگی فردی و سلوک معنوی انسان ضرر می زند، و هم جامعه را در سقوط و تباهی می کشاند که یکی از آن، تسلط اشرار و ظالمین بر مردم خیّر و نیکوکار، و دیگری عدم استجابت دعا به درگاه خداوند متعال است.

قسم دوم: این که چه ارتباطی میان ترک امر به معروف و نهی از منکر و تسلط اشرار

ص: ۳۹۰

و عدم استجابت دعا وجود دارد که امیرالمومنین این گونه در سفارش خود با تاکید از آن خبر می دهد.

برای کشف این نکته، ابتدا لازم است جایگاه این امر مهم از دیدگاه اسلام به قدر مقتضی مورد بررسی قرار گیرد.

اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

امر به معروف و نهی از منکر از جمله مهم ترین واجبات الهی در دین مبین اسلام هستند که مشهور علما و بزرگان دین، آن را واجب کفایی(۱) و بعضی نیز چون مرحوم محقق و شیخ طوسی آن را واجب عینی(۲) دانسته اند.

این فریضه ی الهی وظیفه ی همگانی است، دین وظیفه ی همه ی مردم را در جامعه، پاسداری از حفظ ارزش ها و دفاع از اصول ارزشی آن می داند، و هرگونه کوتاهی و سهل انگاری را مورد مذمّت قرار می دهد؛ زیرا اگر مردم آرزو دارند که درجامعه ای سالم همراه با امنیّت و انسجام زندگی کنند، باید با حفظ و پاس داشت ارزش ها، و نفی ضد ارزش ها به آرزوی خود جامه ی عمل بپوشانند.

الف: دستور الهی

خداوند تبارك و تعالی ابتدا همه ی بندگان را به سه اصل ارزشی و معروفِ مهم، و اساسی فرمان می دهد، هم چنین در ادامه از سه اصل ضد ارزشی باز می دارد و می فرماید:

۱- تفسیر الکشاف (زمخشری) ج ۱ ص ۳۰۲، روح المعانی ج ۳ ص ۳۴۴.
۲- شرائع الاسلام ج ۱ ص ۳۱۰، التبیان ج ۳ ص ۵۴۸ و ۵۴۹.

(إِنَّ اللهَ يأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِى الْقُرْبَى وَ ينْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْى يعِظُكَمْ لَعَلَّكَمْ تَذَكَّرُونَ)(۱)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد، و از فحشا و منکر و ظلم و ستم نهی می کند، خداوند به شما اندرز می دهد شاید متذکّر شوید.

ب: از ویژگی های رسول اکرم

یکی از مهم ترین ویژگی های رسول اکرم در مسیر رسالت و هدایت انسان ها این است که مردم را به آنچه که دین آن را معروف می شمارد، فرمان می دهد، و از اموری که در نزد دین نکره و ناشناخته است بازمی دارد، خداوند متعال در تورات و انجیل نیز آن را یکی از ویژگی -های پیامبر اکرم می داند و می فرماید:

(الَّذِينَ يتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِى الْأُمِّى الَّذِى يجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِى التَّوْرَاهِ وَ الْإِنْجِيلِ يأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ ينْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يحِلُّ لَهُمُ الطَّيبَاتِ وَ يحَرِّمُ عَلَيهِمُ الْخَبَائِثَ)(۲)

آن هایی که از فرستاده ی خداوند متعال پیامبر امّی پیروی می کنند که صفات او را در تورات و انجیلی که نزد آن هاست، مکتوب می یابند، (آن پیامبر) آن ها را به معروف دستور می دهد، و از منکر باز می دارد، اشیای پاکیزه را برای آنان حلال می شمرد، و ناپاکی ها را تحریم می کند.

۱- سوره ی نحل آیه ی ۹۰.

۲- سوره ی اعراف آیه ی ۱۵۷.

ج: امر به معروف شرط رسیدن به مقام صالحان

خداونـد متعال در قرآن کریم، صالحان را بسـیار مـدح و سـتایش نموده، و هر گاه می خواهد به بندگان مطیع و رسول گرامی خود بشارت به نعمت دهـد، دیدار حضور و هم نشـینی با پیامبران و صادقان و شـهدا و صالحان را به آن ها مژده می دهد(۱) ، اما رسیدن به مقام صالحان نیز در سایه ی امر به معروف ونهی از منکر است که خداوند کریم می فرماید:

(لَیسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ أُمَّهٌ قَائِمَهٌ یتْلُونَ آیاتِ اللهِ آنَاءَ اللَّیلِ وَ هُمْ یسْجُدُونَ * یؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیوْمِ الْآخِرِ وَ یأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ینْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یسَارِعُونَ فِی الْخَیرَاتِ وَ أُولئِکَ مِنَ الصَّالِحِینَ)(۲)

آن ها همه یک سان نیسـتند، از اهل کتاب جمعیتی هسـتند که (به حق و ایمان) قیام می کنند، و پیوسـته در اوقات شب، آیات خـدا را می خواننـد، در حـالی که سـجده می نماینـد به خـدا و روز قیامت ایمان می آورنـد، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند، و آن ها از صالحانند.

ص: ۳۹۳

۱- اشاره به آیه ی ۶۹ سوره ی مبـارکه ی نسا است که می فرمایـد: (وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذینَ أَنْعَمَ الله عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفیقاً)؛ و کسـی که از خـدا و پیـامبر اطـاعت کنـد، در زمره ی کسـانی خواهـد بـود کـه خداونـد ایشـان را گرامی داشـته و نعمت داده است، و آن هـا را بـا پیـامبران و صادقـان و شـهیدان و شایستگان قرار داده، و آنان چه نیکو هم نشینانی هستند.

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۱۳ و ۱۱۴.

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم که به عنوان ثقل اکبر و غنی ترین کتاب آسمانی و هدیً للمتقین است، وظیفه ی برخی از مردم را امربه معروف و نهی منکر می داند، و در این باره چنین فرموده:

(وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ یدْعُونَ إِلَی الْخَیرِ وَ یأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ینْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)(۱)

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند، و آن ها همان رستگارانند.

هم چنین در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید:

(کُنْتُمْ خَیرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ)(۲)

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند، (از این رو

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۰۴.

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۱۰ و در سوره ی توبه آیه ی ۷۱ فرمود: (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُقیمُونَ الصَّلاَةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَ یُطیعُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِکَ سَیَرْحَمُهُمُ اللهُ إِنَّ اللهَ عَزیزٌ حَکیمٌ). مردان و زنان با ایمان، ولیّ (و یار و یاور) یک دیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت می کنند، به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد، به راستی که خداوند توانا و حکیم است.

که) امر به معروف و نهی از منکر می کنید، و به خداوند ایمان دارید.

وظیفه ی اقشار جامعه، در امر به معروف و نهی از منکر، در واقع کار خیری است که مورد رضایت حضرت حق - جلّ جلاله - است، و آن دسته از کسانی که به چنین فریضه ای اهمیّت داده و آن را احیا می کنند، و ارزش های آن را حفظ می نمایند، از گروه مومنان و در زمره ی صالحان و رستگارانند.

پروردگار متعال - که رحمت واسعه اش تمام عالم را فرا گرفته است - نشانه ی رحمت او در این آیه نیز کاملا مشهود است.

این که امر به معروف را بر نهی از منکر مقدم داشت، یکی از اسرارش این است که همیشه رحمت حق بر غضب او غلبه دارد، و کسانی که اقدام به این امر مهم می نمایند، در واقع اول خود را از رحمت بی منتهای خالق متعال برخوردار می گردانند، و سپس در سایه ی آن رحمت، به دیگران نیز آن حلاوت را خواهند چشانید.

اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر در روایات

در باره ی اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر بحث گسترده ای از ابعاد و جهات مختلفه ای در روایات وارد شده است که در این جا تنها به ذکر چند روایت قناعت می شود:

حضرت امام محمّد باقر می فرماید:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْی عَنِ الْمُنْکَرِ سَبِیلُ الْأَنْبِیاءِ، وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ، فَرِیضَهٌ عَظِیمَهٌ، بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ، وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ، وَ تَحِلُّ الْمَکَاسِبُ، وَ

تُرَدُّ الْمَظَالِمُ، وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ، وَ ينْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَ يسْتَقِيمُ الْأَمْرُ؛ (۱)

امر به معروف و نهی از منکر راه و روش انبیا و طریقه ی صالحان است، فریضه ی بسیار بزرگی که با آن، سایر فرایض برپا می گردد، راه ها امن و امان، و کسب ها حلال می شود، حقوق غصب شده به صاحبانش بازگردانده شده و زمین ها آباد می گردد، و از دشمنان انتقام گرفته خواهد شد، و تمام امور سامان می یابد.

و هم چنین حضرت امیرالمومنین فرمود:

فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُنُوفَ الْكَافِرِينَ؛(۲)

پس آن که امر به معروف نمود، پشت مومنان را محکم کرده، و کسی که از کار زشت منع فرمود، بینی کافران را به خاک سایید.

و در گفتاری دیگر، نشانه های آمر به معروف و ناهی از منکر را متذکر می شود و می فرماید:

فَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ لِلْمُنْكَرِ بِيدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيرِ، وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصْلَتَينِ مِنْ خِصَالِ الْخَيرِ، وَ مُضَيعٌ خَصْلَةً.

وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيدِهِ وَ لِسَانِهِ، فَذَلِكَ الَّذِی ضَيعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَينِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ، وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ

۱- کافی ج ۵ ص ۵۶ حدیث ۱، تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۱۸۱ حدیث ۳۷۲، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۱۹ حدیث ۲۱۱۳۲.
۲- نهج البلاغه حکمت ۳۱، بحار الانوار ج ۶۸ ص ۳۴۸ حدیث ۱.

قَلْبِهِ وَ یدِهِ، فَذَلِکَ مَیتُ الْأَحْیاءِ؛ (۱)

گروهی از مردم بـا دست و زبـان و قلب به مبـارزه با منکرات برمی خیزنـد، آن ها تمام خصـلت های نیک را به طور کامل در خود جمع کرده انـد، و گروهی دیگر تنهـا بـا زبـان و قلب به مبـارزه برمی خیزنـد امـا بـا دست نه، این هـا به دو خصـلت نیک تمسک جسته اند و یکی را از دست داده اند.

و گروهی دیگر تنها با قلب شان مبارزه می کنند و اما مبارزه با دست و زبان را ترک کرده اند، این گروه بهترین خصلت ها را از این سه، ترک گفته و تنهـا یکی را گرفته انـد، و گروهی دیگر نه بـا زبـان و نه بـا قلب و نه بـا دست بـا منکرات مبارزه نمی کنند، این ها در حقیقت مردگان زنده نمایند.

حضرت امام جعفر صادق فرمودند:

الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْی عَنِ الْمُنْكَرِ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللهِ، فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللهُ، وَمَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللهُ؛ (۲)

امر به معروف و نهی از منکر دو مخلوق از مخلوقات خداوند متعال هستند، و کسی که آن دو را یاری کند خداوند متعال او را عزیز می نماید، و کسی که آن دو را خوار و ذلیل نماید خداوند نیز او را ذلیل خواهد نمود.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

روش امر به معروف و نهی از منکر عمل این گونه است که انسان دیگران را به خیر و خوبی دعوت کنـد، و آن ها را از شـرور و بدی ها باز دارد، اما این امر مهم و

۱- نهج البلاغه حکمت ۳۷۶، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۳۴ حدیث ۲۱۱۷۰.

۲- کافی ج ۵ ص ۵۹ حدیث ۱۱، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۲۵ حدیث ۲۱۱۴۶.

دقیق و پرثمر دارای مراتب و درجاتی است که به طور اختصار بیان می شود.

مرتبه ی اول آغاز از خویشتن

انسان باید ابتدا امر به معروف ونهی از منکر را از خویشتن شروع نماید، همان طور که خداوند متعال فرمود:

(یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیکُمْ أَنْفُسَکُمْ لاَ یضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیتُمْ، إِلَی اللهِ مَرْجِعُکُمْ جمیعاً فَینَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مراقب خود باشید، اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسانی که گمراه شدند به شما زیانی نمی رساند، بازگشت همه ی شما به سوی خداست، و آن گاه شما را از آنچه انجام می دادید، آگاه خواهد نمود.

و هم چنین در آیه ی دیگر می فرماید:

(أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتَابَ أَ فَلاَ تَعْقِلُونَ)(۲)

آیا مردم را به نیکی نمودن دعوت می کنید اما خودتان را فراموش می نمایید با این که شما کتاب (آسمانی) را می خوانید؟! آیا اندیشه نمی کنید و تعقل ندارید؟!

و در سوره ی مبارکه ی صف فرمود:

(یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ *کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لاَ تَفْعَلُونَ)(۳)

۱- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۵.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۴۴.

۳- سوره ی صف آیه ی ۲و ۳.

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید و آن را انجام ندهید.

مرتبه ی دوم خانواده

خانواده یک کانون مهم اجتماعی است که انسان ها از آن وارد عرصه های مختلف اجتماعی می شوند که هریک نقش مهمی را برای زمان حال مردم جامعه و هم چنین آیند گان، رقم می زنند.

اگر تربیت صحیح از این مکان آغاز شود، سلامت جامعه نیز تامین می شود، لذا همان گونه که تامین معاش اهل خانه و فرزندان، و فراهم نمودن مؤنه و مایحتاج آن ها، بر عهده ی پدر و مدیر خانواده است، فراهم نمودن بستر دینی و آموزش برنامه های تربیتی و تعلیم، و تامین اعمال و اخلاق و رفتارهای ارزشی نیز وظیفه پدر و مادر و مسئول خانواده است.

لذا خداوند متعال می فرماید:

(یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا اَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَاراً)(۱)

ای کسانی که آورده اید! ابتدا خود و سپس اهل خود را از آتش جهنم حفظ نمایید.

مرتبه ی سوم خویشاوندان

در آغاز امر رسالت خداوند متعال به پیامبر اکرم(ص) فرمودند:

۱- همان آیه ی ۶.

(وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ)(۱)

و خويشاوندان نزديکت را انذار کن.

مرتبه ی چهارم عموم مردم

پروردگار سبحان می فرمايد:

(الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاَةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)(۲)

همان کسانی که هر گاه در زمين به آن ها قـدرت بخشـيديم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پايان همه ی کارها از آنِ خداست.

مذمت ترک امر به معروف و نهی از منکر

اميرالمومنين(ع) در باره ی کسانی که امر به معروف را ترک کنند، فرمودند:

وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيتُ الْأَحْياءِ؛(۳)

گروهی ديگر از مردم نـه بـا زبـان و نـه بـا قلـب و نـه بـا دسـت بـا منکرات مبـارزه نمی کننـد، پس چنين افراد مردگـانی ميـان زندگانند.

امـام المتقين يعسـوب الـدين حضـرت علی(ع) در خطبه ی قاصـعه، ترک امر به معرف و نهی از منکر را موجب شـيوع فسـاد و فحشا در زمين می داند، و تارکين اين امر مهم را محروم از رحمت الهی می شمارد و می فرمايند:

۱- سوره ی شعرا آيه ی ۲۱۴.

۲- سوره ی حج آيه ی ۴۱.

۳- نهج البلاغه حکمت ۳۷۶، وسائل الشيعه ج ۱۱ ص ۱۳۴ حديث ۲۱۱۷۰

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِی بَینَ أَیدِیکُمْ إِلَّا لِتَرْکِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْی عَنِ الْمُنْکَرِ، فَلَعَنَ اللهُ السُّفَهَاءَ لِرُکُوبِ الْمَعَاصِی، وَ الْحُلَمَاءَ لِتَرْکِ التَّنَاهِی؛(۱)

خداوند مردم دوران پیشین را از رحمت خود دور نساخت جز به خاطر این که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، پس خداوند تبارک و تعالی بی خردان از آن ها را به خاطر گناه و نافرمانی، و خردمندان را برای این که نهی از منکر را ترک کردند، لعنت نمود.

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

اشاره

اکنون به وصیت آن حضرت، نگاهی دوباره بیاندازیم تا از این چشمه ی پرفیض، قدحی بر داریم و از دریای فیض وجودش جرعه ای بنوشیم.

امیرالمومنین(ع) فرمود:

لَا تَتْرُکُنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْی عَنِ الْمُنْکَرِ، فَیوَلِّی اللهُ الْأَمْرَ شِرَارَکُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا یسْتَجَابُ لَکُمْ؛

مبادا که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید که اگر چنین کنید، خداوند اشرارتان را بر شما مسلّط می کند، و آن گاه دعا می کنید ولی دعای تان مستجاب نمی شود.

۱- وظیفه ی همگانی

هنگامی که همه را مخاطب قرار می دهد، نشانگر این است که این یک وظیفه ی عمومی می باشد، و بر همگان لازم است هر لحظه با دست و زبان، امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و نیز تفاوتی میان گناهان کوچک و بزرگ نیست، و در اجرای امر به معروف و نهی از منکر، نباید از ملامتِ ملامت

۱- نهج البلاغه خطبه ی ۱۹۲ معروف به خطبه ی قاصعه.

کنندگان ترسید؛ زیرا مجاهدان در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت گری نمی ترسند (۱)

۲ – انذار حضرت در ترک آن

اشاره

اگر با ترس و مسامحه و محافظه کاری امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ترک شود، زمام امور و اداره ی آن جامعه بدست افراد نالایق و بی خرد خواهد افتاد و در نتیجه بنیان شرافت واژاگون می گردد.

رابطه ی میان ترک امر به معروف و نهی از منکر و تسلط اشرار

پیوند میان این دو با اندک تامل و درنگی واضح و آشکار می شود؛ زیرا در جامعه ای که مردم دین محور نباشند، و ارزش های دینی اهمّیّتی برای آن ها نداشته باشد، و هر گونه رفتارهای نا شایست و حرام را مرتکب شوند، و به اعمال و رفتار مبتذل روی آورند، و از فسق و فجور گرفته تا تضییع حقوق دیگران را در عرصه های مختلف جامعه، پذیرا باشند، و نسبت به رفتار های منکر و ضد دینی بی تفاوت ظاهر شوند، و سکوت اختیار کنند، قهراً انسان های جسور و حاکمان ستمگر، از فرصت استفاده نموده، و زمام امور مردم را در دست می گیرند که در آن روزگار است باید گفت: علی الإسلام السلام.

۳ – سِرّ عدم استجابت دعا

اما سرّ ارتباط میان ترک امر به معروف و نهی از منکر و مستجاب نشدن دعا را

۱- اشاره به آیه ی ۵۴ سوره ی مبارکه ی مائده است که فرمود: (یُجَاهِدُونَ فی سَبیلِ اللهِ وَ لاَ یَخَافُونَ لَوْمَهَ لاَئِمٍ)

می توان این گونه تحلیل کرد که اگر این فرضیه ترک شود احکام اسلامی تعطیل می گردد، و این پیامد شوم و این مصیبت غمبّار به واسطه ی سوء اختیار و کوتاهی خود انسان، دامن گیر جامعه می شود، در نتیجه دعا به اجابت نمی رسد، در واقع آنچه را که مردم در دام آن گرفتار آمدند، نتیجه ی اعمال سوءِ آن ها ست.

امام رئوف، حضرت علی بن موسی الرضا نیز در این باره می فرماید:

لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيسْتَعْمَلَنَّ عَلَيكُمْ شِرَارُكُمْ، فَيدْعُو خِيارُكُمْ فَلَا يسْتَجَابُ لَهُمْ؛(۱)

باید امر به معروف ونهی از منکر کنید، و الاّ خداوند بدترین شما را بر شما مسلّط می کند، در این زمان حتی اگر نیکان هم در چنین شرایطی دعا کنند دعای آن ها مستجاب نخواهد شد.

در حدیث دیگر آمده است که خداوند عزّ و جلّ به حضرت شعیب پیامبر وحی فرستاد:

أَنِّی مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ، أَرْبَعِينَ أَلْفاً مِنْ شِرَارِهِمْ، وَ سِتِّينَ أَلْفاً مِنْ خِيارِهِمْ، فَقَالَ: يا رَبِّ! هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيارِ؟ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيهِ: دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِی وَ لَمْ يغْضَبُوا لِغَضَبِی؛ (۲)

من یک صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم نمود، چهل هزا نفر از اشرار و شصت هزار نفر از اخیار و خوبان.

حضرت شعیب عرضه داشت: پروردگارا! اشرار به علت شرارتشان

۱- کافی ج ۵ ص ۵۶ حدیث ۳، تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۱۷۶ حدیث ۳۵۲، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۱۸ حدیث ۲۱۱۳۰.
۲- کافی ج ص ۵۶ ضمن حدیث ۱، مشکاه الأنوار ص ۵۱ ، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۴۶ حدیث ۲۱۱۰۱.

مستحق عذاب هستند، ولی اخیار چرا (عذاب می شوند)؟.

خداوند عزّ و جلّ به او وحی فرمود:

اخیار و خوبان با گنه کاران راه سازش و بی تفاوتی پیش گرفتند، و هرگز به جهت خشم من خشمگین نشدند.

در هر حال، مساله ی امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که تمام انبیا و اوصیای الهی و هم چنین تمام مردم به انجام آن مامورند.

تحلیل دیگر این که داشتن مدینه ی فاضله، به همراه آسایش و امنیّت در سایه ی امر به معروف و نهی از منکر محقق می شود؛ زیرا با این فریضه ی الهی دست ستمگران و اشرار از سر مردم کوتاه خواهد شد.

اگر همه ی مردم در جامعه به فرمان امیرالمومنین (ع) گوش فرا دهند و اوامر او را در زندگی پیاده کنند، هم دنیای آن ها تامین می گردد و با عزت، قدرت و سربلندی خواهند زیست، و هم آخرت آن ها قرین سعادت و خوشبختی خواهد بود. روحی لک الفداء یا أمیرالمومنین.

فصل هجدهم:اهمیّت تعاون و همکاری در کلام امیر مؤمنان(ع)

اشاره

ص: ۴۰۵

اهمیّت تعاون و همکاری در کلام امیر مومنان(ع)

عَلَیکُمْ یـا بَنِی! بِالتَّوَاصُـلِ وَ التَّبـاذُلِ وَ التَّبـارِّ، وَ إِیـاکُمْ وَ التَّقَاطُعَ وَ التَّدَابُرَ وَ التَّفَرُّقَ، وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی، وَ لاَ تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ، وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ شَدِیدُ الْعِقابِ؛

بر شـما بـاد ای فرزنـدان من! به ایجاد و تحکیم ارتباط و بـذل کردن در راه کمک رسانی به یک دیگر، و خوبی نسـبت به هم دیگر، و دوری نماییـد از بُریـدن و جـدایی و روی برتافتن و پشت نمودن و پراکنـده شـدن، باید بر اجرای برّ و تقوی همکاری کنیـد، و در کـار گناه و ظلم دست یاری به یک دیگر ندهیـد، و از خشم خـدا بپرهیزیـد؛ زیرا که کیفر خداونـد سـخت شـدید است.

مقدمه

از مسایـل بسـیار مهم، مساله ی پیونـد میان انسان ها و ارتباط عاطفانه با یک دیگر به همراه مودّت و محبّت است که این مساله دارای فوایـد فراوان و خیر کثیر است، از این رو خداونـد متعـال همگـان را به حُسن معاشـرت، و ارتبـاط با یک دیگر تشویق و ترغیب می نمایـد، از سوی دیگر، عـداوت، دشـمنی، بی عاطفه گی، کینه ورزی و هم چنین پراکنـدگی و جدایی و قطع رابطه نسبت به

ص: ۴۰۷

یک دیگر را، زشت و ناپسند دانسته و از هم گسستن را مذمّت می نماید(۱)

این فقره از وصیت امیر بیان علی(ع) متشکل از دو بخش است: بخشی را که در آن امر می فرمایند (اوامر)، و بخشی را که نهی نموده اند (نواهی)، که در ضمن این گفتار کوتاه هم به بزرگ ترین عامل نجات، و اساسی ترین ابزار رشد و تکامل جامعه سفارش نمود، و هم مهم ترین خطر رکود و عقب ماندگی فرهنگی، و سقوط در ورطه ی جهل و دشمنی را، به مخاطبان حاضر و غایب خویش گوش زد کرد.

این کلام امیرالمومنین(ع) می باشد، و کلام امیر، امیر کلام است، برای داشتن یک جامعه ی اسلامی ایده آل، سه اصل مهم ارزشی و سازنده ی دینی و اجتماعی یعنی به هم پیوستن، بخشش نمودن و نیکی کردن را به عنوان یک راهکار اجتماعی ارائه داد: «بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ التَّبارِّ».

و هم از سه آفت بسیار خطر ناک و ضد ارزشی مانند: قطع رابطه، و روی برگرداندن از یک دیگر و افتراق و جدایی برحذر داشته اند و فرمودند: «وَ إِیاکُمْ وَ التَّقَاطُعَ وَ التَّدَابُرَ وَ التَّفَرُّقَ».

سپس حضرت در ادامه ی فرمایش وصیت خود، به بخش پایانی آیه ی پنجم سوره ی مبارکه ی مائده اشاره کرده که خداوند متعال در آن فرموده است:

ص: ۴۰۸

۱- اشاره به آیه ی ۲۲و ۲۳ سوره ی مبارکه ی محمّد است که فرمود: (فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ * أُولئِکَ الَّذینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمی أَبْصارَهُمْ)؛ اگر (از این دستورها) روی گردان شوید، جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟! آن ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش های شان را کر و چشم های شان را کور کرده است.

(تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لاَ تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)؛

یک دیگر را در نیکوکاری و تقوا کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری، و از خدا بترسید که عقاب خدا بسیار سخت است.

اگر به واژه های استفاده شده در کلام مولای متقیان امیرمومنان علی(ع)، و هم چنین به الفاظ نورانی آیه ی کریمه - که از سوی آن حضرت به آن اشاره شده است - نگاهی دقیق داشته باشیم، فرمایش امیرالمومنین(ع) در سفارش به این امر مهم بهتر هویدا می گردد.

واژه شناسی

واژه ی «تواصل» از ریشه ی «وصل» هرگونه ارتباط و پیوند معنوی و مادی و عاطفی را شامل می شود، و «تباذل» از ریشه ی «بذل»(۱) از قبیل ذکر خاص بعد از عام است.

«تقاطع» نیز به معنای هر گونه قطع رابطه است، و «تدابر» از ریشه ی «دبر» به معنای پشت کردن (۲)، با یک دیگر قهر و دشمنی نمودن است، و این دو واژه هم از قبیل ذکر خاص بعد از عام است؛ زیرا تقاطع هر نوع قطع پیوند را شامل می شود.

الفاظی که در آیه ی کریمه آمده، و توصیه ای که امیرالمومنین فرموده

۱- صحاح اللغه ج ۴ ص ۱۶۳۲، العین ج ۸ ص ۱۸۷، لسان العرب ج ۱۱ ص ۵۰: «البِذْل: ضد المَنْع، بَذَله يَبْذِله و يَبْذُله بَذْلًا: أَعطاه و جادَ به».

۲- . لسان العرب ج ۴ ص ۲۷۲: «التَّدَابُرُ: المُصارَمَهُ و الهِجْرانُ، مأْخوذ من أَن يُوَلِّيَ الرجلُ صاحِبَه دُبُرَه و قفاه، و يُعْرِضَ عنه بوجهه و يَهْجُرَه»

است، کاملاً- بـا یـک دیگر هماهنـگ هسـتند، زیرا «تعاون» از ریشه «عون» و به معنای یاری کردن و یاری رسانـدن و کمک و امـداد، آمده است (۱)، ولی مفهوم تعـاون در موضوع بحث کنونی، همکـاری و مشـارکت متقابـل است، به این معنـا که انسان هایی که در کنار یک دیگر زنـدگی می کنند، اگر در جهت آسایش و رفاه هم دیگر، یار و مددکار یک دیگر باشـند، جامعه سرشار از مهر و محبّت و انسانیت خواهد بود.

با توجه به کلماتی که حضـرت(ع) در وصیت خود بیان نموده اند، و چون از باب تفاعل است باید از جانب طرفین باشد، یعنی همه موظف هستند که با یک دیگر ارتباط حسنه داشته باشند، و به هم دیگر بذل و بخشش نمایند.

این فرمایش ایشان بر گرفته از کلام رسول اکرم است که فرمود:

لَا تَزَالُ أُمَّتِی بِخَیرٍ مَا تَحَابُّوا وَ تَهَادَوْا؛ (۲)

امت من درخیر هستند مادامی که با یک دیگر محبت داشته باشند و به هم هدیه دهند.

و نیز این فرمایش امیر بیان همان سنت نبوی است که فرمود:

إِنَّکُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِکُمْ، فَسَعُوهُم بِاَخْلَاقِکُمْ؛ (۳)

شما نمی توانید تمام مردم را با اموال خود شاد کنید، پس به وسیله ی اخلاق خود به آن ها کمک کنید و دلجویی نمایید.

یعنی وقتی که ممکن نیست بذل مال شود تا همه ی مردم از ما خشنود باشند،

۱- المنجد ص ۲۰۱.

۲- عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲۹ حدیث ۲۵، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۵۴ حدیث ۲۰۴۳۴.

۳- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۴ حدیث ۵۸۳۹، وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۱۶۱ حدیث ۱۵۹۵۴.

ولی می توان با خُلق حَسَن در رفتار و منش نیک، به مردم محبت نمود و رضایت مندی را در جامعه ترویج نمود.

و لذا مُتنبّی، شاعر معروف عرب فرمایش پیامبر عظیم الشان اسلام را به صورت شعر ذکر کرده:

لَا خَیلَ عِنْدَکَ تُهدیهَا وَ لَا مالٌ فَلْیسْعِدِ النُّطقُ إنْ لَمْ یسْعِدِ الحَالُ (۱)

نـه آن قـدر اسـب و مـال داری که به مردم هـدیه دهی، اگر چنین است پس کمـک گیر از نطقِ حسن و سـخن نیـک و جلب عطوفت و مهر و رضایت از مردم با زبان نیک و لسان لیّن و خیر.

امیرالمومنین (ع) به همین مطلب سفارش می فرماید: که کلام او بر خواسته از قرآن است: «عَلَیکُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ» به یک دیگر تواصل کنید صله نمایید، بذل و بخشش و نیکی و خیر و خدمت کنید.

در نتیجه باید توجه داشت، مقصود حضرت از «تواصل» غیر از صله ی رحم است، در واقع امیرالمومنین(ع) در مقام تاکید این نکته است که به هر طریق ممکن، اعم از گفتـار و عمـل، و هم چنین رفتـار انسانیماننـد: تکریم و خوش رویی و خوش خُلقی نسبت به یک دیگر، احسان و نیکوکاری روا دارید، و در یاری رساندن به هم، هرگز کوتاهی نکنید.

اکنون برای دست یـافتن بیش تر و بهتر به معنـا و مفهوم کلاـم مولاـی متقیـان(ع) به قـدر وسع، لاـزم است این مساله را به طور اختصار از منظر قرآن و عترت پی بگیریم و اهمیّت آن را جویا شویم.

۱- تاریخ اسلام ذهبی ج ۲۵ ص ۴۴۸ شذرات الذهب ج ۴ ص ۲۲۶.

اهمیّت تعاون در بعضی از آیات قرآن کریم

در بسیاری از آیات کلام الله مجید(۱) به نیکوکاری و احسان به یک دیگر در انواع

ص: ۴۱۲

۱- هم چنین آیات زیر نیز در مورد تعاون و همکاری اجتماعی اشاره دارد: در سوره ی مبارکه ی نسا آیه ی ۸۶ فرمود: وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ حَسيباً؛ هر گاه به شما تحیّت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید، یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گویید، به راستی که خداوند حساب همه چیز را دارد. و در سوره ی نور آیه ی ۲۷ فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه هایی غیر از خانه ی خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید، و بر اهل آن خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است، شاید متذکّر شوید. و در آیه ی شریفه ی ۶۱ همین سوره می فرماید: (لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْمَريضِ حَرَجٌ وَ لَا عَلى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالاَتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَديقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَميعاً أَوْ أَشْتاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ). بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند)، و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه های خودتان (خانه های فرزندان یا همسران تان که خانه ی خود شما محسوب می شود بدون اجازه ی خاصّی) غذا بخورید، و هم چنین خانه های پدران تان، یا خانه های مادران تان، یا خانه های برادران تان، یا خانه های خواهران تان، یا خانه های عموهای تان، یا خانه های عمّه های تان، یا خانه های دایی های تان، یا خانه های خاله های تان، یا خانه ای که کلیدش در اختیار شماست، یا خانه های دوستان تان. بر شما گناهی نیست که به طور دسته جمعی یا جداگانه غذا بخورید، و هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیّتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه، این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می کند، باشد که بیندیشید. و در سوره ی حجرات آیه ی ۱۱ و ۱۲ می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَ لَا نِساءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحيمٌ. ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آن ها از این ها بهتر باشند، و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و یک دیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید، و با القاب زشت و ناپسند یک دیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید، و آن ها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند. ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید؛ چرا که بعضی از گمان ها گناه است، و هرگز (در کار دیگران) تجسّس نکنید، و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده ی خود را بخورد؟! (به یقین) همه ی شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

مختلف آن سفارش شده است.

پروردگار عالمیان برای این که انسان را از خطرهایی که در کمین اوست آگاه کند، حتی نوع سخن گفتن در میان انسان ها را مایه ی به هم پیوستگی و تواصل می داند.

ص: ۴۱۳

لذا به اسوه ی محبت و مهربانی، و سرشار از خُلق عظیم پیامبر گرامی اسلام این گونه سفارش می فرماید که «به بندگان من اعلام کن، هنگامی که با یک دیگر تکلّم می کنند، سخنی شایسته و نیکو و در خور انسانیت بر زبان جاری کنند؛ زیرا دشمن قسم خورده و حیله گری چون شیطان پیوسته در کمین است تا شعله ی آتش و اختلاف و نزاع را میان انسان ها افروخته تر کند، و عداوت و دشمنی را در میان شان قوت ببخشد؛ زیرا او دشمنی آشکار برای انسان است»:

(وَ قُلْ لِعِبَادِی یقُولُوا الَّتِی هِی أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیطَانَ ینْزَغُ بَینَهُمْ إِنَّ الشَّیطَانَ کَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوّاً مُبِیناً) (۱)

نهی از تکبر و فخر فروشی

چون تواصل و تباذل یک اصل اساسی در جامعه ی اسلامی است، هر آنچه مانع اجرای این اصل باشد از نظر شرع مقدس مردود است مگر این که جهت خاصّی داشته باشد، و لذا تکبر و تفاخر چون مانع از تواصل می باشند، و جریان اصل تبارّ را از حرکت می اندازند، نهی از فخر و کبر شده است.

در قرآن کریم سفارش لقمان حکیم به بیانی شیوا و شیرین به پیامبر اکرم وحی شده است، هنگامی که آن بزرگوار با کلامی حکیمانه فرزند برومند خویش را به مهم ترین مسایل اعتقادی، اخلاقی، رفتاری و اجتماعی سفارش می کند، زیر بنایی ترین عامل پیوند میان انسان ها را در نظر می گیرد، و او را در بازداشتن از انجام عملی بسیار مهم، و خطری بسیار بزرگ که موجب اختلاف و فروپاشی میان انسان های مومن می شود، منع نموده و چنین توصیه می کند:

۱- سوره ی اسرا آیه ی ۵۳

مبادا هنگامی که با مردمی روبرو می شوی آن ها را با تکبر و غرور مورد بی اعتنایی قرار داده و نسبت به آنان فخر بفروشی، و به آنـان بی مهری روا داری، و به گونه ای متکبرانه در کنار آن ها راه بروی که موجب تحقیر آنان شود که اگر چنین کنی، از بزرگ ترین و با ارزش ترین نعمتی که همان محبت و دوستی خداوند متعال می باشد، محروم خواهی شد:

(وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللهَ لَا یحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (۱)

خدای سبحان در سوره ی مبارکه ی حجرات می فرماید:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَینَ أَخَوَیكُمْ وَ اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)(۲)

مومنـان برادر (دینی) یـک دیگرنـد، بنـابراین (در همه ی نزاع هـا و اختلافات) میان برادران تان صـلح و آشتی برقرار کنیـد، و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.

گفتار پسندیده به همراه عطوفت و مهربانی و ارتباط برادرانه، و دوری از هرگونه خود برتر بینی و تکبر که در سفارشات آیات کریمه ی قرآن آمده، موجب تحکیم بخشیدن روابط انسانی و تقویت احساس مشترک در میان یک دیگر می شود.

تعاون یک ضرورت اجتماعی

انسان غالباً طالب و علاقمند به باهم بودن می باشد، و به اجتماع تکیه دارد،

ص: ۴۱۵

۱- سوره ی لقمان آیه ی ۱۸: (پسـرم!) با بی اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

۲- سوره ی حجرات آیه ی ۱۰

رفع نیازهای خود را، با در کنار یکدیگر بودن، میسور و ممکن می داند.

از سوی دیگر، آیینی که او به آن عقیده مند است، و بر اساس آن برنامه های تربیتی خود را تنظیم می کند، می تواند قوی ترین عامل در جهت حفظ اجتماع و اصلاح جامعه از نابه سامانی ها باشد، و این ادعا با کاوشی کوتاه به احکام اسلامی، کاملا مبرهن است که اغلبِ احکام دین اسلام نظیر: حج، نماز، جهاد و زکات و... بر پایه ی اجتماع بنا گذاشته شده است.

هدف از اجتماع و تعاون و همکاری در جامعه ی اسلامی، برخوردار بودن از اجتماعی سالم و منزه از هر گونه ضد ارزش ها، و در حقیقت عاملی در جهت سعادت و خوشبختی دنیوی و رستگاری اخروی انسان ها است.

به همین خاطر نه تنها آخرین پیامبر الهی حضرت محمد ، بلکه تمام انبیای الهی(ع) مامور بودند که انسان ها را نسبت به حفظ و حراست از اجتماع آگاهی دهند، و در این باره سفارش نمایند.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ) (۱)

توصیه ی حضرت حق جل جلاله به سه نکته ی مهم و محوری، در واقع آن را سبب دست یافتن به رستگاری و سعادت حقیقی می داند که یکی از آن ها شکیبایی و بردباری در مقابل گناه و معصیت است، و آن را به عنوان یک خویشتن داری فردی با جمله ی «اصبروا»، و صبر و بردباری جمعی را در مقابل

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۰۰: ای کسانی که ایمان آورده اید! صبور باشید و یک دیگر را به صبر سفارش کنید، و متوجه روابط خود باشید، و تقوای الهی پیشه کنید که رستگاری از آنِ شماست.

مصایب و معصیت های اجتماعی با جمله ی «صابروا» توصیه می کند.

و در ادامه، تلاش مـداوم و ارتباط سازنـده در جهت یاری و کمک به هم دیگر و جذب نیروهای مفید و کارآمد را با جمله ی «رابِطوُا» سـفارش می نمایـد، و چون این گونه رفتـار بایـد بـا محوریت تقوا صورت گیرد، همگان را به پرهیزکاری و خویشـتن داری فرمان داده است.

تعاون و همکاری در روایات عترت طاهرین(ع)

اشاره

برای تکمیل بحث، به بوستان آل محمد(ص) سری می زنیم، با توجه به کتب حدیثی و با بهره گیری از احادیث و روایات ائمه ی معصومین(ع) به مواردی در این باره اشاره می کنیم:

۱.حیات پرخیر

حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله می فرماید:

لایزالُ النّاسُ بِخَیرٍ مَا أمَرُوا بِالمَعرُوفِ و نَهَوا عَنِ المُنکَرِ، و تَعَاوَنُوا عَلَی البِرِّ وَالتَّقْوَی؛(۱)

مردم همیشه در خیر خواهنـد بود تـا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر کننـد، و در نیکی و پرهیزکاری یک دیگر را یاری نمایند.

۲.حق واجب

حضرت مولی الموالی امیرالمومنین فرمودند:

۱- تهـذیب الاحکام ج ۶ ص ۱۸۱ حدیث ۳۷۳، عوالی اللئـالی ج ۳ ص ۱۸۸ حدیث ۲۲، بحـار الانوار ج ۱۰۰ ص ۹۴ حدیث ۹۵.

مِن واجِبِ حُقُوقِ اللهِ عَلَى العِبادِ النَّصیحَهُ بِمَبلَغِ جُهدِهِم، وَ التَّعَاوُنُ عَلَى إقامَهِ الحَقِّ بَینَهُمْ؛(۱)

از جمله حقوق واجب خداوند متعال بر بندگان، خیرخواهی به اندازه ی توان، و یاری کردن یک دیگر برای برپایی حق در میان خودشان می باشد.

۳.آداب اجتماعی

حضرت امام جعفر صادق چنین سفارش فرموده است:

عَلیکُم بِالصَّلاَهِ فِی المَسَاجِدِ، وَ حُسنِ الجِوَارِ لِلنّاسِ، وَ اِقامَهِ الشَّهَادَهِ، وَ حُضورِ الجَنائِزِ؛ اِنَّهُ لابُدَّ لَکُم مِنَ النّاسِ، اِنَّ اَحَداً لَا یسْتَغْنی عَنِ النّاسِ حَیاتَهُ، وَ النّاسُ لابُدَّ لِبَعضِهِم مِنْ بَعضٍ؛(۲)

بر شما باد به نماز در مساجد، و نیکی به همسایگان، و ادای شهادت، و حاضر شدن در تشیع جنازه ها؛ زیرا شما ناچار از زندگی با مردم هستید، و به راستی کسی نیست که تا زنده است از مردم بی نیاز باشد، و ناچار مردم باید با هم دیگر سازش داشته باشند.

۴.امنیّت در آخرت

حضرت امام موسی کاظم کمک رسانی به هم نوعان را سبب امان آنان در روز قیامت بیان می فرماید:

ص: ۴۱۸

۱- نهج البلاغه خطبه ی ۲۱۶، کافی ج ۸ ص ۳۵۲ حدیث ۵۵۰، بحار الانوار ج ۲۷ ص ۲۵۱ حدیث ۱۴.

۲- کافی ج ۲ ص ۶۳۵ حدیث ۱، وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۶ حدیث ۱۵۴۹۹، بحار الانوار ج ۷۴ ص ۱۶۲ حدیث ۲۴.

اِنَّ لله عِباداً فی الْأَرْضِ، یسْعَونَ فی حَوائجِ النّاسِ، هُم الْآمَنوُنَ یوْمَ القیامهِ، وَ مَن أَدخَلَ عَلَی مُؤمِنٍ سُرُوراً فرح الله قَلْبَهُ یوْمَ الْقیامَهِ؛ (۱)

خداوند متعال بندگان خاصی در زمین دارد که در برآوردن حوایج مردم کوشش می کنند، آن ها از مشکلات و سختی های روز قیامت در امانند، و کسی که قلب مومنی را مسرور سازد خداوند قلب او را در قیامت خوشحال خواهد ساخت.

۵.خیانت کار به خدا و رسول او

حضرت امام جعفر صادق فرمود:

أَیمَا مُؤْمِنٍ مَنَع مُؤْمِناً شَیئاً مِمَّا یحْتَاجُ إِلَیهِ وَ هُوَ یقْدِرُ عَلَیهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَیرِهِ أَقَامَهُ اللهُ یوْمَ الْقِیامَهِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ، مُزْرَقَّهً عَینَاهُ، مَغْلُولَهً یدَاهُ إِلَی عُنُقِهِ، فَیقَالُ: هَذَا الْخَائِنُ الَّذِی خَانَ اللهُ وَ رَسُولَهُ، ثُمَّ یؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ؛(۲)

هر مومنی که بتواند خودش یا به وسیله ی دیگری، نیاز مومنی را برآورده کند ولی از آن سر باز زند، خداوند متعال در روز قیامت او را با روی سیاه، و چشمان کبود، و دست های بسته ی به گردن آویخته، ایستاده نگه می دارد، سپس گفته می شود: این خیانت کاری می باشد که به خدا و رسول خیانت کرده است، پس از آن امر می شود (که او را) به آتش بیندازند.

ص: ۴۱۹

۱- کافی ج ۲ ص ۱۹۷ حدیث ۲، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۶۶ حدیث ۲۱۷۷۶، بحار الانوار ج ۷۴ ص ۳۳۲ حدیث ۱۰۶.
۲- کافی ج ۲ ص ۳۴۷ حدیث ۱، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۸۷ حدیث ۲۱۸۳۶، بحار الانوار ج ۷ ص ۲۰۱ حدیث ۸۴.

با توجه به کلمات و سفارشات معصومین(ع) میزان ارزشمندی کمک به یک دیگر و یاری رساندن به هم نوعان، کاملا روشن می گردد، لذا می توان با تلاش صادقانه، روشنی بخش زندگی یک دیگر باشیم.

آثار قهر و آشتی در آیینه ی روایات

احادیث کثیری در مدح و ستایشِ وصال و آشتی، و هم چنین در مذمت و نکوهش قهر و جدایی، در منابع معتبر روایی از عترت طاهرین(ع) نقل شده است، ولی احادیث در باره ی قهر به گونه ای با عتاب ویژه همراه است که توجه به آن ها برای هر انسان مسلمان ضروری است.

حضرت امام جعفر صادق از پیامبر گرامی اسلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

أَیمَا مُسْلِمَینِ تَهَاجَرَا فَمَکَثَا ثَلَاثاً لَا یصْطَلِحَانِ إِلَّا کَانَا خَارِجَینِ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ لَمْ یکُنْ بَینَهُمَا وَلَایةٌ، فَأَیهُمَا سَبَقَ إِلَی کَلَامِ أَخِیهِ کَانَ السَّابِقَ إِلَی الْجَنَّةِ یوْمَ الْحِسَابِ؛(۱)

دو مسلمانی که از یک دیگر قهر کنند و سه روز بر آن حال بمانند و صلح نکنند، هر دو از اسلام خارج می شوند و میان شان پیوند دینی نیست، و هر کدام در سخن گفتن با برادر مسلمانش پیشی گیرد، روز حساب در رفتن به بهشت پیشی خواهد گرفت.

امام صادق (ع) در بیان نورانی دیگر در این باره فرمودند:

ص: ۴۲۰

۱- کافی ج ۲ ص ۳۴۵ حدیث ۵، وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۶۲ حدیث ۱۶۲۲۵، بحار الانوار ج ۷۵ ص ۱۸۶ حدیث ۵.

لَا یزَالُ إِبْلِیسُ فَرِحاً مَا اهْتَجَرَ الْمُسْلِمَانِ، فَإِذَا الْتَقَیا اصْطَکّتْ رُکْبَتَاهُ، وَ تَخَلَّعَتْ أَوْصَالُهُ، وَ نَادَی: یا وَیلَهُ مَا لَقِی مِنَ الثُّبورِ!؛(۱)

هنگامی که دو مسلمان از یک دیگر قهر کنند، ابلیس پیوسته شادی می کند، ولی هنگامی که باهم آشتی می کنند، زانوهای خود را به هم می کوبد و گویا پیوندهای اعضای او از هم جدا می شود، و به خاطر آن مصیبت و هلاکتی که به او رسیده فریاد می زند: وای بر من.

و هم چنین آن حضرت(ع) در بیانی دیگر فرموده اند:

لَا یفْتَرِقُ رَجُلَانِ عَلَی الْهِجْرَانِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ أَحَدُهُمَا الْبَرَاءَهَ وَ اللَّعْنَهَ؛ (۲)

هر گاه دو نفر با هم دیگر قهر می کنند، یکی از آن دو مستحق لعن است.

از این بیان نورانی امام ششم حضرت امام جعفر صادق این نکته بدست می آید که لازم است آن دو، به صورت منطقی با یک دیگر گفت و گو کنند، و به طور مسالمت آمیز مشکل خود را حل نمایند.

پیام های جاودان در برداشت از کلام مولای متقیان(ع)

اکنون بار دیگر به وصیت ارزشمند و سراسر حکیمانه ی امیرالمومنین(ع) مراجعه می کنیم که فرمود:

عَلَیکُمْ یا بَنِی بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ التَّبارِّ، وَ إِیاکُمْ وَ التَّقَاطُعَ وَ التَّدَابُرَ وَ التَّفَرُّقَ؛

۱- کافی ج ۲ ص ۳۴۶ حدیث۷.

۲- کافی ج ۲ ص ۳۴۴ حدیث ۱، وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۶۱ حدیث ۱۶۲۵۳، بحار الانوار ج ۷۵ ص ۱۸۴ حدیث ۱.

ای فرزندان نسبی و معنوی من! به گوش باشید با یک دیگر در ارتباط و بذل و بخشش نمایید نسبت به هم نیکوکار و دُرست پیمان باشید، هرگز به اختلافات دامن نزنید و از هر گونه جدایی و از هم پاشیدگی دوری کنید.

این سفارش حضرت(ع) در آخرین لحظات عمر شریفش، مانند مشعلی فروزان در جهت روشن ساختن مسیر زندگی انسان هاست؛ زیرا کیفیت یک جامعه ی اسلامی و انسانی، به میزان تعاون و همبستگی آن ها نسبت به یک دیگر است.

هر اندازه صفا و صمیمیّت و هم دلی و رفاقت آن ها بیش تر و پربارتر باشد، رشد و شکوفایی فرهنگی، دینی و انسانی آنان نیز بیش تر می باشد، و در نتیجه از جامعه ای پویا و رو به رشد و کامل تری برخوردار خواهیم شد.

لذا امیر پاک دامنان عالم حضرت علی با قرائت آیه ی {تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لاَ تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ}، بر وصیت خود تاکید می کند تا همگان حلاوت مهرورزی و دوستی را بچشند، و از چشمه ی زلال و سیال دین، نهال روابط حسنه و خدا پسندانه را آبیاری کنند.

باشد که بیان امیر کلام را، سر فصل زندگی خود قرار داده تا از شعاع نور جان بخشش عاقبتی سبز به همراه رستگاری و سعادت را کسب نماییم.

ص: ۴۲۲

خاتمه

پایانی رستگارانه

حَفِظَکُمُ اللهُ مِنْ أَهْلِ بَیتٍ، وَ حَفِظَ فِیکُمْ نَبِیکُمْ، أَسْتَوْدِعُکُمُ اللهَ وَ أَقْرَأُ عَلَیکُمُ السَّلَامَ وَ رَحْمَهُ الله.

خداوند شما اهل بیت را حفظ کند، و احترام پیامبرتان را در جمع شما محفوظ بدارد، و من شما را به خدا می سپارم، و با شما وداع می گویم.

سپس پیوسته به ذکر لا إله إلّا الله سرگرم شد تا در نخستین شبِ دهه ی آخر، در شب جمعه بیست و یکم ماه مبارک رمضان، چهل سال پس از هجرت، روح پاک و روان تابناکش – که درود و رحمت خدا بر او باد – به مقام قرب الهی شتافت.

این پیام جان بخش از امامی معصوم و شخصیتی بود که آنی و کم تر از آنی از یاد پروردگار متعال خویش غافل نشد، و در طول عمر شریفش به هر طریق ممکن در تبیین، ترویج، تشریع و تبلیغ دین مبین اسلام کوشید ، و تا پای جان از ارزش های اسلامی و انسانی دفاع کرد، و تمام مردم را مانند فرزندان خویش می دانست، و برای رضای خداوندگار خویش به آنان عشق می ورزید، و در راه هدایت و یاری رساندن به آن ها از هیچ تلاشی دریغ نورید، هر لحظه که ممکن بود به هرکس که روبرو می شد، در فراخور فهم و ظرفیّتش به او توجه می نمود.

پاک و مطهر به دنیا آمد، و عارف، موحد، پاکدامن در مقام عصمت و امامت، و در جمال و جلال آیینه ی تمام نمای حق شد، و با در اختیار داشتن مدال پر افتخار مقام با عظمت امیرالمومنین بودن از سوی خداوند تبارک و تعالی

ص: ۴۲۳

زندگی نمود(۱) ، و سر انجام این انسان کامل، و مستجمع جمیع صفات پسندیده و قرآن به ظهور آمده، در شب نوزدهم ماه مبارک سال چهلم هجری به ضربت شقی ترین مردم مجروح شد، و در شب جمعه بیست و یکم ماه مبارک رمضان همان سال، در شب قدر، رستگارانه به دیدار معبودش شتافت.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَ زِدْ حُبَّهُ وَ حُبَّ أَهْلِ بَیتِهِ فی قُلُوبِنَا وَ قُلُوبِ ذُرِّیتِنَا أَبَدَ الدَّهْرِ إِلَی یوْمِ لِقَائِکَ، آمینَ یا رَبَّ الْعَالَمینَ.

ص: ۴۲۴

۱- در این باره احادیث متعددی است که یکی از آن¬هادر بحارالأنوار ج ۳۷ ص ۸۱ حدیث ۸۱ آمده، متن حدیث چنین است: عبدالله بن عباس می گوید «روزی با رسول خدا در یکی از کوچه های مدینه راه می رفتیم که علی بن ابی طالب از راه رسید و به رسول خدا این گونه سلام کرد: «السلام علیک یا رسول الله و رحمه و برکاته»، پیامبر نیز در پاسخ فرمود: «وعلیک السلام یا أمیرالمؤمنین». تعجب کردم و به پیامبر گفتم: ای رسول خدا آنچه درباره¬ی پسر عمویم علی، گفتی از روی محبت و دوستی شخصی بود یا لقبی از ناحیه خداوند؟ رسول خدا فرمود: نه به خدا سوگند آنچه درباره علی گفتم با چشم خود دیده ام. پرسیدم ای رسول خدا چه دیده اید؟ حضرت فرمود: در شب معراج به هر دری از درهای بهشت نظر می کردم روی آن نوشته شده بود «علی بن ابی طالب از هفتاد هزار سال پیش از خلقت آدم، امیرالمومنین بوده است».

کتاب نامه

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

۳. اجوبه المسائل: سیّد عبدالحسین شرف الدّین عاملی، نشر مجمع عالمی اهل بیت قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ق.

۴. احتجاج: ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (از علمای قرن ششم ق)، نشر مرتضی مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ق.

۵. احیاء العلوم: ابوحامد محمد بن محمد بن محمد غزالی (متوفای ۵۰۵ ق)، نشر دارالمعرفه بیروت.

۶. ارشاد الفحول: شیخ محمد بن علی شوکانی، (متوفای ۱۲۵۵ق)، نشر مطبعه ی مصطفی حلبی، قاهره.

۷. ارشاد القلوب: ابومحمد حسن بن ابی الحسن دیلمی (متوفای ۸۴۱ ق)، نشر شریف رضی قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۲ ق.

ص: ۴۲۵

۸. ارشاد: ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی معروف به شیخ مفید (متوفای۴۱۳ ق)، نشر کنگره ی جهانی شیخ مفید قم، سال ۱۴۱۳ ق.

۹. استجلاب ارتقاء الغرف: شمس الدین محمد بن عبد الرحمان سخاوی (متوفای ۹۰۲ هجری قمری)، نشر دار البشائر الاسلامیه.

۱۰. الاستیعاب: ابن عبدالبرّ نمیری قرطبی (متوفای۴۶۳ ق)، نشر دار الکتب العلمیه بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ ق.

۱۱. اُسد الغابه: ابوالحسن علی بن محمد جزری معروب به ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ ق)، نشر دار الکتاب العربی بیروت.

۱۲. الاصابه فی تمییز الصحابه: شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی (متوفای۸۵۲ ق)، نشردارالکتب العلمیه بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ق.

۱۳. اعلام الدین: حسن ابن ابی الحسن دیلمی (از علمای قرن هشتم ق)، نشر موسسه ی آل البیت قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ ق.

۱۴. اِعلام الوری بأعلام الهدی: ابو علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی (متوفای۵۴۸ ق)، نشر اسلامیه تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۹۰ ق.

۱۵. اعلام الوری: امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۴۸ ق)، نشر اسلامیه تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۹۰ق.

۱۶. اعیان الشیعه: سید محسن امین (متوفای۱۳۷۱ق)، نشر دار التعارف للمطبوعات بیروت.

۱۷. اقبال الاعمال: سید علی بن موسی بن طاوس (متوفای۶۶۴ ق)، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۶ ش.

۱۸. الالفین: حسن بن یوسف بن علی بن مطهر معروف به علامه¬ی حلّی (متوفای۷۲۶ ق)، نشر مکتبه اَلفین کویت، سال ۱۴۰۵ق.

۱۹. امالی: ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (متوفای۳۸۱ ق)، نشر موسسه ی بعثت قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۷ ق.

۲۰. امالی: شیخ الطائفه ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی (متوفای۴۶۰ ق)، نشر دارالثقافه قم، چاپ اول، سال۱۴۱۴ ق.

۲۱. بحار الانوار: علاّمه محمد باقر مجلسی (متوفای۱۱۱۱ق)، نشر موسسه ی الوفاء بیروت، سال ۱۴۰۳ق.

۲۲. البدایه والنهایه: اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفای۷۷۴ ق)، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ق.

۲۳. بشاره المصطفی: عماد الدین ابوجعفر محمّد ابن ابی القاسم طبری (متوفای۵۵۳ ق)، نشر کتابخانه ی حیدریه ی نجف اشرف، چاپ دوم، سال ۱۳۸۳ ق .

۲۴. بصائر الدرجات: محمد بن حسن بن فروخ صفَار (متوفای۲۹۰ ق)، نشر موسسه ی اعلمی تهران، سال ۱۴۰۴ق.

۲۵. بیت الاحزان: شیخ عباس بن محمد رضا قمی (متوفای ۱۳۵۹ ق)، نشر دار الحکمت قم، چاپ اول، سال۱۴۱۲ق. ۲۶. دیوان منسوب به امیرالمومنین(ع): نشر دار نداء الاسلام قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۱ ق.

۲۷. تاریخ الخلفاء: جلال الدین سیوطی (متوفای۹۱۱ ق)، چاپخانه ی مطابع معتوق اخوان بیروت.

ص: ۴۲۸

۲۸. تاریخ الاسلام: شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (متوفای ۴۷۸ ق)، نشر دار الکتاب العربی بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۱۱ق.

۲۹. تاریخ بغداد: احمد بن علی بن ثابت معروف به خطیب بغدادی (متوفای۴۶۳ق)، نشر دار الکتب العلمیه بیروت، سال ۱۹۳۱م.

۳۰. تاریخ طبری: ابوجعفر محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ ق.)، نشر دار التراث بیروت، سال ۱۹۶۷ م.

۳۱. تاریخ مدینه دمشق: ابوالحسن علی بن حسین معروف به ابن عساکر (متوفای۵۷۱ ق)، نشر دار الفکر بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۷ق.

۳۲. تاریخ یعقوبی: احمد ابن ابی یعقوب بن جعفر بن واضح یعقوبی (متوفای سال ۲۸۴ق)، نشر دار صادر بیروت.

۳۳. تاویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره: سید شرف الدین علی استرآبادی (متوفای ۹۴۰ ق)، نشر موسسه ی نشر اسلامی قم، چاپ اول، سال۱۴۰۹ ق.

۳۴. تحف العقول: حسن بن علی بن شعبه حرانی (قرن چهارم ق)، نشر جامعه ی مدرسین قم، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴ش.

۳۵. تذکره الخواص: شمس الدین یوسف بن قزاوغلی معروف به سبط ابن جوزی (متوفای۶۵۴ ق)، نشر شریف رضی قم، سال ۱۴۱۸ ق.

۳۶. ترجمه ی امام علی از تاریخ مدینه ی دمشق: ابوالقاسم علی بن الحسن معروف به این عساکر (متوفای ۴۹۹ ق)، نشر موسسه ی محمودی بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۰ ق.

۳۷. تصحیح اعتقادات الامامیه: محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (متوفای۴۱۳ ق)، نشر کنگره ی شیخ مفید قم، چاپ دوم، سال۱۴۱۴ ق.

ص: ۴۲۸

۳۸. تصنیف غرر الحکم: عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی (متوفای ۵۵۰ ق)، نشر دفتر تبلیغات قم، چاپ اول، سال ۱۳۶۶ ش.

۳۹. تفسیر ابن کثیر: اسماعیل بن کثیر دمشقی (متوفای۷۷۴ ق)، نشر دار المعرفه بیروت، سال ۱۴۰۶ق.

۴۰. تفسیر التبیان: شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۱ ق)، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت.

۴۱. تفسیر التحریر و التنویر: محمدطاهر بن عاشور (متوفای۱۳۹۴ ق)، نشر موسسه ی تاریخ عربی بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۲۰ ق.

۴۲. تفسیر بحر المحیط: محمد بن یوسف بن علی بن حیان (متوفای ۷۴۵ ق)، نشر دارالفکر بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۲۰ق.

۴۳. تفسیر برهان: سید هاشم بحرانی (متوفای ۱۱۱۰ق)، نشر بنیاد بعثت قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ ق.

۴۴. تفسیر بیضاوی: قاضی ناصر الدین عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی بیضاوی (متوفای۷۹۱ ق)، نشر دار الکتب العلمیه بیروت، سال ۱۴۰۸ق.

۴۵. تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان): ابواسحاق احمد بن ابراهیم معروف به ثعلبی (متوفای ۴۲۷ ق)، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت، چاپ اول، سال۱۴۲۲ق.

۴۶. تفسیر حبری: ابوعبدالله حسین بن حکم بن مسلم حبری (متوفای۲۸۶ ق)، نشر موسسه ی آل البیت بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ق.

۴۷. تفسیر درَ المنثور: جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ ق)، نشر کتابخانه ی آیه الله العظمی مرعشی نجفی قم، سال ۱۴۰۴ ق .

ص: ۴۲۹

۴۸. تفسیر روح المعانی: شهاب الدین محمود بن عبد الله آلوسی بغدادی (متوفای ۱۲۷۰ق)، نشر دارالکتب العلمیه بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ ق.

۴۹. تفسیر روض الجنان: جمال الدین حسین بن علی نیشابوری معروف به ابو الفتوح رازی (متوفای۵۵۶ ق)، نشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد، سال ۱۴۰۸ ق.

۵۰. تفسیر شریف لاهیجی: قطب الدین محمد بن شیخ علی لاهیجی (متوفای ۱۰۹۰ ق)، نشر دفتر نشر داد تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۳ ش.

۵۱. تفسیر عیاشی: محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی (متوفای ۳۲۰ ق)، نشر موسسه ی اعلمی بیروت، سال ۱۴۱۱ق.

۵۲. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان: نظام الدین حسن بن محمد بن حسین خراسانی نیشابوری معروف به نظام اعرج (متوفای۷۲۸ ق)، نشر دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۶ ق.

۵۳. تفسیر فتح القدیر: محمد بن علی بن محمد شوکانی (متوفای ۱۲۵۰ ق)، نشر عالم الکتب بیروت.

۵۴. تفسیر فخر رازی: فخرالدین محمد بن عمر رازی (قرن ششم ق)، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۲۰ق.

۵۵. تفسیر فرات: ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی (قرن چهارم ق)، نشر وزارت ارشاد اسلامی تهران، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ق.

۵۶. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم قمی (قرن سوم ق)، نشر دار الکتاب قم، سال ۱۳۶۷ ش.

۵۷. تفسیر کشاف: محمود بن عمر بن محمد بن عمر خوارزمی معروف به زمخشری (متوفای ۵۳۸ ق)، نشر دار الکتاب العربی بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۷ ق.

۵۸. تفسیر مجمع البیان: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفای۵۴۸ ق)، نشر ناصر خسرو تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۵۹. تفسیر منسوب به امام عسکری□: امام حسن عسکری□ (متوفای ۲۶۰ ق)، نشر مدرسه ی امام مهدی□ قم، سال ۱۴۰۹ق.

۶۰. تفسیر نور الثقلین: شیخ عبد العلی بن جمعه حویزی (متوفای۱۱۱۲ ق)، نشر موسسه ی اسماعیلیان قم، چاپ چهارم، سال۱۴۱۲ق.

۶۱. تفسیرقرطبی: محمد بن احمد (قرن هفتم ق)، نشر ناصر خسرو تهران، چاپ اول، سال ۱۳۶۴ ش.

۶۲. توحید: ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمّی معروف به شیخ صدوق (متوفای۳۸۱ ق)، نشر جامعه ی مدرسین قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۸ ق.

۶۳. تهذیب الاحکام: شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (متوفای۴۶۱ ق)، نشر دار الکتب الاسلامیه تهران، چاپ اول، سال ۱۳۶۵ ش .

۶۴. ثواب الاعمال: ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمّی معروف به شیخ صدوق (متوفای۳۸۱ ق)، نشر انتشارات شریف رضی قم، سال ۱۳۶۴ ش.

۶۵. جامع الاخبار: تاج الدین محمد بن محمد شعیری (قرن ششم ق)، نشر چاپخانه ی حیدریه ی نجف اشرف.

ص: ۴۳۱

۶۶. خصال: ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمّی معروف به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق)، نشر جامعه ی مدرّسین قم، سال ۱۴۰۳ق.

۶۷. الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه: سید علی خان مدنی شیرازی (متوفای ۱۱۲۰ق)، نشر مکتبه بصیرتی قم، سال ۱۳۹۷ق.

۶۸. دعائم الاسلام: ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور تمیمی مغربی (متوفای ۳۶۳ ق)، نشر موسسه ی آل البیت قم، چاپ دوم، سال ۱۳۸۵ ق.

۶۹. دعوات: شیخ قطب الدین ابو الحسن یا ابو الحسین سعید بن عبد الله بن حسین بن هبه الله راوندی (متوفای ۵۷۳ ق)، نشر مدرسه امام مهدی قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۷ ق.

۷۰. ذخائر العقبی: محب الدین احمد بن عبد الله طبری (متوفای ۶۹۴ ق)، نشر کتابخانه ی قدسی قاهره، سال ۱۳۵۶ق. ۷۱. الرعایه فی علم الدرایه: زین الدین بن علی بن احمد عاملی معروف به شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ ق)، نشر کتابخانه ی آیه الله العظمی مرعشی نجفی قم، چاپ دوم، سال ۱۴۰۸ق.

۷۲. روضه الواعظین: ابوعلی محمّد بن حسن بن علی فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ ق)، نشر منشورات رضی قم، سال ۱۳۸۶ق.

۷۳. الزهد: ابومحمد حسین بن سعید اهوازی (قرن سوم)، نشر سید ابوالفضل حسینیان، سال ۱۴۰۲ق.

۷۴. سبل الهدی والرشاد: محمد بن یوسف صالحی شامی (متوفای ۹۴۲ق)، نشر دار الکتب العلمیه بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ ق.

ص: ۴۳۲

۷۵. سنن ابن ماجه: ابو عبداللّه محمد بن یزید قزوینی (متوفای۲۷۳ق)، نشر دار الفکر للطباعه و النشر.

۷۶. سنن ابی داود: ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی ازدی (متوفای۲۷۵ق)، نشر دار الفکر بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ ق.

۷۷. سنن ترمذی: ابوعیسی محمد بن عیسی بن سوره (متوفای۲۷۹ ق)، نشر دار الفکر بیروت.

۷۸. سنن دارمی: عبداللّه بن بهرام دارمی (متوفای ۲۵۵ ق)، نشر دار احیاء سنّه نبویه.

۷۹. سنن کبری: احمد بن حسین بن علی بیهقی (متوفای ۴۵۸ ق)، نشر دار الفکر.

۸۰. سیره نبویه: ابن هشام حمیری (متوفای ۲۱۸ ق)، نشر مکتبه محمد علی صبیح و اولاده بمصر، سال۱۳۸۳ق.

۸۱. شذرات الذهب: ابوالفلاح عبد الحی بن احمد العکری (متوفای ۱۰۸۹ ق)، نشر دار ابن کثیر دمشق، چاپ اول، سال ۱۴۰۶ ق.

۸۲. شرائع الاسلام: محقق نجم الدین جعفر بن حسن حلّی (متوفای۶۷۶ ق)، نشر موسسه ی اسماعیلیان قم، سال ۱۴۰۸ ق.

۸۳. شرح نهج البلاغه: عبد الحمید ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای۶۵۶ ق)، نشر کتاب خانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی قم، چاپ اول، سال۱۴۰۴ ق.

۸۴. شواهد التنزیل: عبیدالله بن عبدالله بن احمد معروف به حاکم حسکانی (متوفای۴۹۰ ق)، نشر وزارت ارشاد اسلامی تهران، چاپ اول، سال۱۴۱۱ق.

۸۵. صحاح: اسماعیل بن حماد جوهری (متوفای ۳۹۳ ق)، نشر دار العلم للملایین بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۷ق.

۸۶. صحیح بخاری: ابوعبدالله محمّد بن اسماعیل بن ابراهیم بخاری (متوفای۲۵۶ ق)، نشر دار الفکر للطباعه و النشر.

۸۷. صحیح مسلم: ابوالحسن مسلم بن حجّاج قشیری نیشابوری (متوفای ۲۶۱ ق)، نشر دار الفکر بیروت.

۸۸. صحیفه ی سجادیه: امام زین العابدین .

۸۹. صواعق المحرقه: احمد بن حجر هیتمی (متوفای۹۷۴ ق)، نشر مکتبه القاهره لصاحبها، چاپ دوّم، ۱۳۸۵ق.

۹۰. طبقات الکبری: ابوعبد الله محمد بن سعد بن منیع مشهور به کاتب واقدی (متوفای۲۳۰ق)، نشر دار الکتب العلمیه بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ ق.

۹۱. الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف: سید علی بن موسی بن طاوس (متوفای ۶۶۴ ق)، نشر خیام قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۰ ق.

۹۲. عُـدّه الداعی: جمال الدین احمد بن محمد بن فهد حلّی (متوفای۸۴۱ ق)، نشر دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول، سال ۱۴۰۷ ق.

۹۳. علل الشرائع: ابوجعفر محمّـد بن علی بن حسین بن بابویه قمّی معروف به شیخ صدوق (متوفای۳۸۱ ق)، نشر کتابفروشی حیدریه ی نجف اشرف، سال ۱۳۸۵ق.

۹۴. عمده عیون صحاح الاخبار: یحیی بن حسن اسدی معروف به ابن بطریق (متوفای۶۰۰ ق)، نشر جامعه ی مدرسین، قم، سال ۱۴۰۷ ق.

ص: ۴۳۴

۹۵. عمده القاری: ابومحمد محمود بن احمد معروف به عینی (متوفای۸۵۵ ق)، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت.

۹۶. عوالی اللآلی: محمد بن زین الدین محمد بن علی بن ابراهیم معروف به ابن ابی جمهور احسائی (قرن نهم ق)، نشر دار سید الشهدا قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۵ ق.

۹۷. عیون اخبار الرضا(ع): ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمّی معروف به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق)، نشر جهان، سال ۱۳۷۸ ق.

۹۸. الغدیر: علّامه شیخ عبدالحسین بن احمد امینی نجفی (متوفای۱۳۹۲ق)، نشر مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۶ ق.

۹۹. غیبت: شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (متوفای۴۶۱ ق)، نشر موسسه¬ی معارف اسلامی قم، سال ۱۴۱۱ ق.

۱۰۰. فرائد السمطین: ابراهیم بن محمّد بن مؤید (متوفای۷۳۰ ق)، نشر موسسه ی محمودی بیروت، چاپ اول، سال ۱۳۹۸ق.

۱۰۱. فرهنگ بزرگ سخن انوری: دکتر حسن انوری، نشر انتشارات سخن تهران، چاپ دوم، سال۱۳۸۲ش.

۱۰۲. فرهنگ معین: دکتر محمد معین (متوفای۱۳۵۰ ش)، نشر انتشارات اَدِنا، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۱ ش.

۱۰۳. فصول المختاره: ابوعبد الله محمد بن محمد بن نعمان ملقّب به شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ق)، نشر کنگره ی جهانی شیخ مفید قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۳ ق.

ص: ۴۳۵

۱۰۴. الفضائل: شاذان بن جبرئیل قمی (قرن پنجم ق)، نشر رضی قم، چاپ دوم، سال ۱۳۶۳ ش.

۱۰۵. فضائل الاشهر الثلاثه: ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمّی معروف به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق)، نشر مکتبه الداوری قم.

۱۰۶. فضائل امیرالمومنین : ابن عقده ی کوفی.

۱۰۷. فضائل الخمسه من الصحاح السته: سید مرتضی حسینی فیروزآبادی (متوفای ۱۴۱۰ ق)، نشر موسسه ی اعلمی مطبوعات، چاپ سوم، سال ۱۳۹۳ ق.

۱۰۸. فضائل الصحابه: احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (متوفای ۲۴۱ ق)، نشر موسسه ی رسالت بیروت، سال ۱۴۰۳ق.

۱۰۹. فقه الرضا(ع) : منسوب به امام رضا علی بن موسی، نشر کنگره ی جهانی امام رضا مشهد، سال ۱۴۰۶ ق .

۱۱۰. فلاح السائل: سید علی بن موسی بن طاوس (متوفای ۶۶۴ ق)، نشر بوستان کتاب قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۶ق.

۱۱۱. فهرست: منتجب الدین بن بابویه (متوفای ۵۸۵ ق)، نشر کتابخانه ی آیه الله العظمی مرعشی نجفی قم، سال۱۳۶۶ش.

۱۱۲. فیض القدیر شرح جامع صغیر: محمد عبد الرؤوف مناوی (متوفای ۱۰۳۰ ق)، نشر دار الکتب العلمیه بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ ق.

۱۱۳. قصص الانبیا: محدّث سیّد نعمت الله جزایری (متوفای ۱۱۱۲ ق)، نشر کتاب خانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی قم، چاپ اول، سال۱۴۰۴ ق.

۱۱۴. کافی: ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی (متوفای ۳۲۹ق)، نشر دار الکتب الاسلامیه تهران، سال ۱۳۶۵ق.

ص: ۴۳۶

۱۱۵. الکامل فی التاریخ: محمد بن محمد بن عبدالکریم معروف به ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ ق)، نشر دار صادر للطباعه بیروت، سال ۱۳۸۶ ق.

۱۱۶. کتاب سلیم بن قیس: شیخ ابو صادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی (متوفای ۷۶ ق)، نشر الهادی قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ ق.

۱۱۷. کتاب العین: خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۵ق)، نشر هجرت قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۰ ق.

۱۱۸. کشف الاسرار فی شرح الاستبصار: سید نعمت الله جزایری (متوفای ۱۱۱۲ ق)، نشر موسسه ی دار الکتاب قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ ق.

۱۱۹. کشف الغمّه: علی بن عیسی اربلی (متوفای ۶۹۲ ق)، نشر دارالاضواء بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۵ق.

۱۲۰. کفایه الاثر: علی بن محمد خزاز قمی (قرن چهارم ق)، نشر بیدار قم، سال ۱۴۰۱ ق.

۱۲۱. الکفایه فی علم الروایه: ابو احمد بن علی معروف به خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ ق)، نشر دار الکتاب العربی بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۵ ق.

۱۲۲. کنز العمّال: علاء الدین علی متّقی بن حسام الدین هندی (متوفای ۹۷۵ ق)، نشر موسسه ی رسالت بیروت، سال ۱۳۹۹ق.

۱۲۳. اللباب فی تهذیب الانساب: عزّ الدین ابن اثیر جزری (متوفای ۶۳۰ ق)، نشر دار صادر بیروت.

۱۲۴. اللباب فی علوم الکتاب: عمر بن علی بن عادل دمشقی حنبلی (متوفای ۸۸۰ ق)، نشر دارالکتب العلمیه بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۹ ق.

۱۲۵. لسان العرب: ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور (متوفای ۷۱۱ ق)، نشر دار الفکر بیروت.

ص: ۴۳۷

۱۲۶. لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

۱۲۷. لوامع صاحبقرانی: محمد تقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰ ق)، نشر انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، سال ۱۳۷۷ش.

۱۲۸. مجمع البحرین: شیخ فخر الدین بن محمد طریحی (متوفای ۱۰۸۵ق) نشر مرتضوی تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۷۵ ش.

۱۲۹. مجمع الزوائد: علی ابن ابی بکر حافظ هیثمی (متوفای ۸۰۷ ق)، نشر دار الکتب العلمیه بیروت.

۱۳۰. مجموعه ی ورام: ورام ابن ابی فراس (متوفای ۶۰۵ ق)، نشر مکتبه الفقیه قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ ق.

۱۳۱. محاسبه النفس: سید علی بن موسی بن طاوس (متوفای ۶۶۴ ق)، نشر مرتضوی تهران، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۶ ش.

۱۳۲. محاسن: احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفای۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)، نشر دار الکتب الاسلامیه قم، چاپ دوم، سال ۱۳۷۱ ق .

۱۳۳. مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول: علامه مولی محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ق)، نشر دار الکتب الاسلامیه تهران، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴ ق.

۱۳۴. المستدرک علی الصحیحین: ابوعبداللّه حاکم نیشابوری (متوفای۴۰۵ ق)، نشر دار المعرفه بیروت، چا اول، سال ۱۴۰۶ق.

۱۳۵. مستدرک الوسائل: میرزا حسین نوری (متوفای ۱۳۲۰ق)، نشر موسسه ی آل البیت□ قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ ق.

۱۳۶. مسند ابی یعلی: احمد بن علی بن مثنی تمیمی (متوفای ۳۰۷ق)، نشر دار المامون دمشق، چاپ اول، سال۱۴۰۴ ق.

ص: ۴۳۸

۱۳۷. مسند احمد: ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (متوفای۲۴۱ ق)، نشر دار صادر بیروت.

۱۳۸. مصباح الشریعه: منسوب به حضرت امام صادق، نشر موسسه ی اعلمی مطبوعات، سال۱۴۰۰ ق.

۱۳۹. مصباح الفقیه: آقا رضا همدانی (متوفای۱۳۲۲ ق)، نشر جامعه ی مدرسین قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۶ق.

۱۴۰. مصباح کفعمی: شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی (متوفای ۹۰۵ ق)، نشر دار الرضی قم، چاپ دوم، سال ۱۴۰۵ ق.

۱۴۱. مصباح المنیر: احمد بن محمد فیومی (متوفای ۷۷۰ق)، نشر موسسه ی دار الهجره قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴ ق.

۱۴۲. المصنّف: عبداللّه بن محمد ابن ابی شیبه (متوفای ۲۳۵ ق)، نشر دار السلفیه بومبای هند، چاپ اول، سال ۱۴۰۳ق.

۱۴۳. معانی الاخبار: ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمّی معروف به شیخ صدوق (متوفای۳۸۱ ق)، نشر موسسه ی نشر اسلامی قم، سال ۱۳۶۱ش.

۱۴۴. معجم الاوسط: ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (متوفای ۳۶۰ ق)، نشر کتابفروشی معارف ریاض، چاپ اول، سال ۱۴۰۷ ق.

۱۴۵. معجم صغیر: ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (متوفای ۳۶۰ ق)، نشر دار احیاء تراث عربی بیروت.

۱۴۶. معجم کبیر: ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (متوفای ۳۶۰ ق)، نشر دار احیاء تراث عربی بیروت، چاپ دوم.

ص: ۴۳۹

۱۴۷. معرفه الصحابه: ابونعیم احمد بن عبداللّه بن احمد (متوفای ۴۳۰ ق)، نشر کتابفروشی حرمین ریاض.

۱۴۸. مفاتیح الجنان: شیخ عباس بن محمد رضا قمی (متوفای ۱۳۵۹ ق).

۱۴۹. مفردات الفاظ قرآن: حسین بن محمد راغب اصفهانی (متوفای ۴۲۵ ق)، نشر دار القلم بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۲۷ق.

۱۵۰. مقباس الهدایه: شیخ عبد الله مامقانی (متوفای ۱۳۵۱ ق)، نشر دلیل ما قم، چاپ اول، سال ۱۴۲۸ ق.

۱۵۱. مکارم الاخلاق: رضی الدین حسن بن فضل طبرسی (متوفای ۵۴۸ ق)، نشر شریف رضی قم، چاپ ششم، سال ۱۳۹۲ق.

۱۵۲. مناقب: ابوالمؤید موفّق بن احمد مکّی خوارزمی (متوفای۵۶۸ ق)، نشر موسسه ی نشر اسلامی قم، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۱ق.

۱۵۳. مناقب آل ابی طالب: ابوجعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهراشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸ ق). نشر موسسه ی علامه قم، سال ۱۳۷۹ ق.

۱۵۴. مناقب علوی: محمد بن علی بن الحسین علوی (قرن پنجم ق)، نشر دلیل ما قم، چاپ اول، سال ۱۴۲۸ق.

۱۵۵. مناقب علی بن ابی طالب: ابوالحسن علی بن محمد بن محمد واسطی معروف به ابن مغازلی (متوفای۴۸۳ ق)، نشر کتابفروشی اسلامیه تهران، سال ۱۴۰۲ق.

۱۵۶. من لا ـ یحضره الفقیه: ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمّی معروف به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق)، نشر جامعه ی مدرسین قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۳ق.

ص: ۴۴۰

۱۵۷. منهاج البراعه شرح نهج البلاغه: میزا حبیب الله هاشمی خویی (متوفای ۱۳۲۴ ق)، کتابخانه ی السلامی تهران، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۰ ق.

۱۵۸. منیه المرید: شیخ زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی معروف به شهید ثانی (متوفای ۹۶۶ ق)، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم، سال ۱۴۰۹ ق

۱۵۹. مهج الدعوات: سید علی بن موسی بن طاوس (متوفای۶۶۴ ق)، نشر دارالذخائر قم، چاپ اول، سال۱۴۱۱ ق.

۱۶۰. نزهه الناظر وتنبیه الخاطر: حسین بن محمد بن حسن حلوانی (قرن پنجم ق)، نشر مدرسه ی امام مهدی قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ ق.

۱۶۱. النصائح الکافیه: محمد بن عقیل بن عبدالله علوی (متوفای ۱۳۵۰ق)، نشر دار الثقافه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۱۶۲. نهج الحق: حسن بن یوسف بن علی بن مطهر معروف به علامه¬ی حلّی (متوفای۷۲۶ ق)، نشر موسسه ی دارالهجره قم ، چاپ اول، سال ۱۴۰۷ ق.

۱۶۳. نهج الفصاحه: ابو القاسم پاینده، نشر دنیای دانش تهران، چاپ چهارم، سال۱۳۸۲ ش.

۱۶۴. وافی: محمد محسن بن شاه مرتضی بن شاه محمود فیض کاشانی (متوفای۱۰۹۱ ق)، نشر کتابخانه ی امام امیرالمومنین اصفهان، چاپ اول، سال ۱۴۰۶ ق.

۱۶۵. وسائل الشیعه: شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی (متوفای۱۱۰۴ق)، نشر موسسه ی آل البیت قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ق.

۱۶۶. ینـابیع المـودّه: سـلیمان بـن ابراهیـم قنـدوزی حنفی (متوفّـای ۱۲۹۴ق)، ناشـر : دار الاـسوه للطبـاعه و النشـر، چـاپ اول، سال۱۴۱۶ق.

ص: ۴۴۲

فهرست آیات

{إِنَّ رَبَّکَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبيراً بَصيرا}, ۲۹۹

{إِنَّ صَلاَتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْيَایَ وَ مَمَاتِی لِله رَبِّ الْعَالَمِينَ}, ۱۱۶

{إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً}, ۱۰۳

{إِنَّ مَثَلَ عِيسى عِنْدَ اللهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَيَکُونُ}, ۳۳۵

{إِنَّا أَعْطَيْنَاکَ الْکَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ}, ۲۳۶

{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْکُمْ وَ اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ}, ۱۴۳, ۴۱۵

{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُکِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَکَّلُونَ}, ۱۹۲

{إِنَّما وَلِيُّکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ}, ۳۰۱

{إنّما وَلِيّکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ...}, ۳۶

{إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ}, ۱۰۵

{إِنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَکُمْ تَطْهيراً}, ۳۳۰

{إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَکُمْ تَطْهِيراً}, ۳۲۵

{إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم}, ۸۶

{أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنينَ}, ۱۸۶

{بِبَکَّهَ مُبَارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمينْ}, ۲۱۴

{بَلى مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ وَ اتّقى فَإِنّ الله يُحِبّ الْمُتّقينَ}, ۱۰۳

{تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقابِ}, ۴۰۹

{تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ}, ۴۲۲

{تِلْکَ آيَاتُ الْکِتَابِ الْحَکِيمِ}, ۱۸۵

{ثُمَ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْيایَ وَ مَماتِی لِله رَبِّ الْعالَمِينَ لا شَرِيکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ}, ۹۳, ۹۴

{فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَی الْکاذِبینَ}, ۸۹

{فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ سوره*وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ}, ۱۵۷

ص: ۴۴۶

{مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلا يُجْزى إِلاَّ مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فيها بِغَيْرِ حِسابٍ}, ۳۷۹

ص: ۴۴۸

{مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ}, ۳۷۸

{مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً}, ۶۹

{هذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَك}, ۲۷۴

{هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُن}, ۳۸۰

{وَ ما هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنين}, ۳۲

{وَ اتَّقُوا الله وَ اعْلَمُوا أَنَّ الله مَعَ الْمُتَّقِينَ}, ۱۰۲

{وَ آتُوا الْيَتامى أَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلى أَمْوالِكُمْ إِنَّهُ كانَ حُوبًا كَبيرًا}, ۱۷۸

{وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِى إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ ذِى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ}, ۲۵۵

{وَ إِذْ أَخَذْنا ميثاقَ بَنى إِسْرائيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا الله وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِى الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكينِ}, ۱۵۲

{وَ إِذْ أَخَذْنا ميثاقَ بَنى إِسْرائيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلّا الله وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْسانًا وَ ذِى الْقُرْبى وَ الْيَتامى}, ۱۷۳

{وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهيمَ مَكانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بى شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِىَ لِلطَّائِفينَ وَ الْقائِمينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ}, ۲۱۷

{وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى}, ۲۱۹

{وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ}, ۲۱۷

{وَ أَطِيعُوا الله وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَب, ۱۳۵

{وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ}, ۲۳۷

{وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ}, ۲۵۷

{وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ الله}, ۲۵۷

{وَ الْجارِ ذِى الْقُرْبى}, ۲۰۶

{وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ الله لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ}, ۱۱۳

{وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ}, ۱۴۳

{وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لاَ یُنْفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ}, ۲۵۸

{وَ الَّذینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ میثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ}, ۱۵۵

{وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی* فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی}, ۳۱۵

{وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها}, ۲۳۷

{وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْهَا}, ۲۴۸

{وَ أَنَّ اللَّهَ لا یُضیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنینَ}, ۳۷۸

{وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لاَ یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً}, ۱۰۴

{وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاّ تُقْسِطُوا فِی الْیَتامی فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ}, ۱۷۷

{وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَی الْأُخْری فَقاتِلُوا الَّتی تَبْغی حَتَّی تَفیءَ إِلی أَمْرِ اللهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطینَ}, ۱۴۳

{وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ, ۳۹۹

{وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ}, ۳۳۸

{وَ أَنْفِقُوا مِنْ ما رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ فَیَقُولَ رَبِّ لَوْ لا أَخَّرْتَنی إِلی أَجَلٍ قَریبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَکُنْ مِنَ الصّالِحینَ* وَ لَنْ یُؤَخِّرَ اللهُ نَفْسًا إِذا جاءَ أَجَلُها وَ اللهُ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ}, ۲۶۶

{وَ بارَکْنا عَلَیْهِ وَ عَلی إِسْحاقَ}, ۲۷۵

{وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوَی}, ۱۱۱

{وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَ رَحْمَهً إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ}, ۳۸۰

ص: ۴۵۰

{وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ}, ١٠٠

{وَ لَكُمْ فِی الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِی الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ}, ٧٢

{وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَی}, ١٠١

{وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ}, ٢١٥

{وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحِيمٌ}, ٣١۴

{وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِين}, ١١٩

{وَ ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللهِ}, ٨٧

ص: ۴۵١

{وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً}, ۵۴

{وَ وُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمينَ مُشْفِقينَ مِمَّا فيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ, ۱۵۸

{وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ *الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكاهَ! وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ كافِرُونَ}, ۲۶۷

ص: ۴۵۲

{وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْیَتامی قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُکَمْ}, ۱۷۶

{وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ أَسیراً *إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللهِ لا نُریدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً *إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَریراً}, ۳۰۰

{وَالَّذینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِیَهً وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّارِ}, ۲۹۵

{یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ *ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَهً مَرْضِیَّهً * فَادْخُلِی فِی عِبَادِی * وَ ادْخُلِی جَنَّتِی}, ۱۰۶

{یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ... یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمَالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ}, ۱۰۵

{یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ}, ۴۱۶

{یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ إِلَی اللهِ مَرْجِعُکُمْ جمیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ}, ۳۹۸

{یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ وَ لْیَجِدُوا فیکُمْ غِلْظَهً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقینَ}, ۳۱۱

{یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا انفسکم وَ أَهْلِیکُمْ ناراً}, ۳۹۹

{یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ, ۲۷۶

{یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلَی}, ۷۰

{یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ما لَکُمْ إِذا قیلَ لَکُمُ انْفِرُوا فی سَبیلِ اللهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَی الْأَرْضِ أَ رَضیتُمْ بِالْحَیاهِ الدُّنْیا مِنَ الْآخِرَهِ فَما مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا فِی الْآخِرَهِ إِلاَّ قَلیلٌ}, ۳۰۹

{یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فی صَخْرَهٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللهُ}, ۱۵۷

فِی جَنَّاتٍ یَتَساءَلُون*عَنِ الْمُجْرِمین*ماسَلَکَکُمْ فِی سَقَر, ۳۰۲

قَالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ الْکِتابِ هُوَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ سُئِلَ عَنِ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَعْلَمُ أَمِ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ فَقَالَ مَا کَانَ عِلْمُ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ عِنْدَ الَّذِی عِنْدَهُ

ص: ۴۵۴

فهرست روایات

فَإِنِّی لَا أَطْلُبُ حَاجَتِی إِلَّا مِنْکَ، وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ، وَ أَسْأَلُکَ بِفَضْلِکَ وَ رِضْوَانِکَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ، وَ أَنْ تَجْعَلَ لِی فِی عَامِی هَذَا إِلَی بَیْتِکَ الْحَرَامِ سَبِیلًا، حَجَّهً مَبْرُورَهً مُتَقَبَّلَهً زَاکِیَهً خَالِصَهً لَکَ، تُقِرُّ بِهَا عَیْنِی «وَ تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتِی»، ۲۲۹

«الْمَشَّاؤُونَ بِالنَّمِیمَهِ، الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْأَحِبَّهِ، الْبَاغُونَ لِلْبُرَآءِ الْعَیْبَ»، ۱۴۶

«الْمُصْلِحُ لَیْسَ بِکَذَّابٍ، ۱۴۶

«إِلَهِی أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَیْتُ عَبْداً دَاخِراً لَکَ، لَا أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَ لَا ضَرّاً إِلَّا بِکَ، أَشْهَدُ بِذَلِکَ عَلَی نَفْسِی، وَ أَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِی وَ قِلَّهِ حِیلَتِی، فَأَنْجِزْ لِی مَا وَعَدْتَنِی، وَ تَمِّمْ لِی مَا آتَیْتَنِی، فَإِنِّی عَبْدُکَ الْمِسْکِینُ الْمُسْتَکِینُ الضَّعِیفُ الضَّرِیرُ الْحَقِیرُ الْمَهِینُ الْفَقِیرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِیرُ، ۱۱۸

«إِلَهِی هَذِهِ صَلَاتِی صَلَّیْتُهَا لَا لِحَاجَهٍ مِنْکَ إِلَیْهَا وَ لَا رَغْبَهٍ مِنْکَ فِیهَا إِلَّا تَعْظِیماً وَ طَاعَهً وَ إِجَابَهً لَکَ إِلَی مَا أَمَرْتَنِی إِلَهِی إِنْ کَانَ فِیهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُکُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِی وَ تَفَضَّلْ عَلَیَّ بِالْقَبُولِ وَ الْغُفْرَانِ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ، ۲۳۹

«الِهی هؤلاء اَهْلُ بیْتی، یَمُوتُونَ جُوعاً، فَارْحَمَهُمْ یاربِ! وَاغْفِر لَهُمْ، هولاءِ اَهْلُ بیْتِی فَاَحْفِظْهُمْ وَ لا تَنْسِهم، ۳۲۹

«الْیَمِینُ وَ الشِّمَالُ مَضَلَّهٌ وَ الطَّرِیقُ الْوُسْطَی هِیَ الْجَادَّهُ»، ۱۴۰

«أُمِرَ النَّاسُ بِالْقِرَاءَهِ فِی الصَّلَاهِ - لِئَلَّا یَکُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُوراً مُضَیَّعاً، ۱۹۱

«إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ حَجَّ خَمْساً وَ عِشْرِینَ حِجَّهً مَاشِیاً»، ۲۲۲

«إِنَّ الرَّجُلَ لَیَصِلُ رَحِمَهُ وَ قَدْ بَقِیَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثُ سِنِینَ فَیَمُدُّهَا اللهُ إِلَی ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِینَ سَنَهً، ۱۵۸

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَرَادَ أَنْ یَقْرَأَ أَوْ یَعْمَلَ عَمَلًا فَیَقُولُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ - فَإِنَّهُ تُبَارَکُ لَهُ فِیهِ، ۸۷

«أَنَّ اللهَ جَعَلَهَا سَکَناً وَ مُسْتَرَاحاً وَ أُنْساً وَ وَاقِیَهً وَ کَذَلِکَ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْکُمَا یَجِبُ أَنْ یَحْمَدَ اللهَ عَلَی صَاحِبِهِ، ۳۸۳

«اِنَّ اللَه عِباداً یَسعونَ فی حوائجِ النّاسَ هُم آمَنوُنَ یَوم القیامهِ وَ مَن اَدخَلَ عَلَی مؤمِن سروراً فرح الله قلبِهِ یَوُمُ القیامه، ۴۱۹

«إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَهٍ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَهٌ أُخْرَی أَمَرَ بِالصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ فَمَنْ صَلَّی وَ لَمْ یُزَکِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ أَمَرَ

بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِلْوَالِدَيْنِ فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللهَ وَ أَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللهِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللهَ عَزَّ وَ جَل, ۱۵۴

«إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَضَعَ الزَّكَاةَ قُوتاً لِلْفُقَرَاءِ وَ تَوْفِيراً لِأَمْوَالِكُمْ, ۲۶۳

«أن الله عَزَّ وَجلَّ جَعَل فِی الْقِصَاصِ حَيَاةٌ طولًا مِنه وَ رَحمِه، لِئلّا يَتَعدی الناسُ حُدُودَ الله», ۷۳

«أَنَّ النَّبِیَّ بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا, ۳۱۴

«إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاهُ، فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا», ۲۳۶

«إِنَّ ربَّكم تَطَوَّلَ عليكم فی هذا اليومِ وغَفَرَ لِمُحْسِنِكُم وشَفَّعَ مُحسِنَكم فی مُسِيئِكم, ۲۲۷

«أَنَّ رَسُولَ اللهِ خَرَجَ وَ عَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ فَجَاءَ الْحَسَنُ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ فَاطِمَهُ ثُمَّ عَلِیٌّ ثُمَّ قَالَ إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً, ۳۳۱

«أَنَّ رَسُولَ اللهِ كَانَ فِی بَيْتِهَا عَلَی مَنَامَهٍ لَهَا عَلَيْهِ كِسَاءٌ خَيْبَرِیٌّ فَجَاءَتْ فَاطِمَهُ بِبُرْمَهٍ فِيهَا حَرِيرَهٌ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ادْعِی لِی زَوْجَكِ وَ ابْنَيْهِ حَسَناً وَ حُسَيْناً فَدَعَتْهُمْ فَبَيْنَمَا هُمْ يَأْكُلُونَ إِذْ نَزَلَتْ عَلَی النَّبِیِّ هَذِهِ الْآيَهُ إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً قَالَتْ فَأَخَذَ رَسُولُ اللهِ بِفَضْلِ الْكِسَاءِ فَغَشَّيَهُمْ إِيَّاهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِی وَ خَاصَّتِی فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً قَالَهَا النَّبِیُّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَدْخَلْتُ رَأْسِی فِی الْكِسَاءِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ وَ أَنَا مَعَكُمْ فَقَالَ إِنَّكِ إِلَی خَيْرٍ, ۳۳۲

«إِنَّ ضَيْفَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ فَهُوَ ضَيْفُ اللهِ حَتَّی يَرْجِعَ إِلَی مَنْزِلِه, ۲۲۶

«إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَی خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلَا تَقْوَی, ۱۰۷

«أَنَا وَ عَلِیٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّه», ۶۴

«انْظُرُوا ذَوِی أَرْحَامِكُمْ فَصِلُوهُمْ، يُهَوِّنِ اللهُ عَلَيْكُمْ الْحِسَابَ, ۱۶۸

«أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ, ۲۷۹

«إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْحَجِّ لِعِلَّهِ الْوِفَادَهِ إِلَی اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ طَلَبِ الزِّيَادَهِ - وَ الْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ

«حاسَبُوا أنْفُسَكَمْ قَبْلَ أنْ تُحاسَبُوا، وَ وا زَنُوها قَبْلَ أَنَ تَوازَنُوا»، ۱۱۳

«خَيْرُ بُيُوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسَنُ إِلَيْهِ وَ شَرُّ بُيُوتِكُمْ بَيْتٌ يُسَاءُ إِلَيْهِ، ۱۷۴

«رابطت المدینه سبعه أشهر علی عهد رسول الله قال: رأیت رسول الله إذا طلع الفجر جاء إلی باب علی و فاطمه رضی الله عنهما، فقال: «الصلاه الصلاه، إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»، ۳۳۳، ۳۳۴

«رَأَيْتُ أُمِّی فاطِمَهَ قَامَتْ فِی مِحْرَابِهَا لَیْلَهَ جُمُعَتِهَا، فَلَمْ تَزَلْ رَاکِعَهً سَاجِدَهً، حَتَّی اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ، وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ تُسَمِّیهِمْ وَ تُکْثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ، وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَیْءٍ، فَقُلْتُ لَهَا: یَا أُمَّاهْ! لِمَ لَا تَدْعِینَ لِنَفْسِکِ کَمَا تَدْعِینَ لِغَیْرِکِ؟ فَقَالَتْ: یَا بُنَیَّ! الْجَارَ ثُمَّ الدَّارَ، ۲۰۵

«رَبِّ لَا تَکِلْنِی إِلَی نَفْسِی طَرْفَهَ عَیْنٍ أَبَداً لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِکَ وَ لَا أَکْثَر»، ۱۱۹

«رَّکْعَتَانِ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ،أَحَبُّ إِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا وَ مَا فِیهَا، ۲۳۹

«زَکَاهُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللهِ»، ۲۶۸

«سَتَفْرِقُ أُمَّتِی عَلَی بِضْعٍ وَ سَبْعِینَ فِرْقَهً أَعْظَمُهَا فِتْنَهً عَلَی أُمَّتِی قَوْمٌ یَقِیسُونَ الْأُمُورَ بِرَأْیِهِمْ فَیُحَرِّمُونَ الْحَلَالَ وَ یُحَلِّلُونَ الْحَرَامَ، ۳۶۱

«سَیِّدُ الْأَبْرَارِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ رَجُلٌ بَرَّ وَالِدَیْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا، ۱۶۵

«شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ»، ۲۷۸

«صَدَقَهٌ یُحِبُّهَا اللهُ إِصْلَاحٌ بَیْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبُ بَیْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا»، ۱۴۵

«صِلَهُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُسَمِّحُ الْکَفَّ وَ تُطَیِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِیدُ فِی الرِّزْقِ وَ تُنْسِئُ فِی الْأَجَلِ، ۱۵۹

«صِلَهُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّیَارَ وَ تَزِیدُ فِی الْأَعْمَارِ وَ إِنْ کَانَ أَهْلُهَا غَیْرَ أَخْیَارٍ، ۱۵۹

«ضَرْبَه علیٍّ یَوْمَ الْخَنْدَقِ أفضل مِنْ عباده الثقلین»، ۱۱۰

«طَبِیبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ قَدْ أَحْکَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَی مَوَاسِمَهُ یَضَعُ مِنْ ذَلِکَ حَیْثُ الْحَاجَهُ إِلَیْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمْیٍ وَ آذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَهٍ بُکْمٍ، ۱۸۷

«عَلَّمَنِی رَسُولُ اللهِ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ، فِی کُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَاب»، ۴۳

«عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ ابْنَاهَا»، ۳۴۴

«عَلَيْكَمْ بِالْجِهَادِ فِی سَبِيلِ اللهِ مَعَ كُلِّ إِمَامٍ عَدْلٍ فَإِنَّ الْجِهَادَ فِی سَبِيلِ اللهِ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّهِ, ۳۱۰

«عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللهِ، وَ الْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَ حُسْنِ الْجِوَارِ وَ كُونُوا لَنَا زَيْناً وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْناً», ۳۵۱

«عَلَيْكُمْ يَا بَنِيَّ بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ التَّبَارِّ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّقَاطُعَ وَ التَّدَابُرَ وَ التَّفَرُّقَ وَ تعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقابِ», ۴۰۷

«عَليكُم بِالصَّلاهِ فِی المَساجِدِ وَ حُسنِ الجِوارِ لِلنّاسِ وَ اِقامَهِ الشَّهادَهِ وَ حُضورِ الجَنائِزِ اِنَّهُ لابُدَّ لَكُم مِنَ النّاسِ اِنَّ اَحَداً لا يَستَغنی عَنِ النّاسِ حَياتَهُ وَ النّاسُ لابُدَّ لِبَعضِهِم مِن بَعضٍ, ۴۱۸

«عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ عَلَى رَسُولِ اللهِ وَ كُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِی إِمامٍ مُبِينٍ قَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ مِنْ مَجْلِسِهِمَا فَقَالَا يَا رَسُولَ اللهِ هُوَ التَّوْرَاهُ قَالَ لَا قَالَا فَهُوَ الْإِنْجِيلُ قَالَ لَا قَالَا فَهُوَ الْقُرْآنُ قَالَ لَا قَالَ فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ هُوَ هَذَا إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِی أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَیْ», ۴۱

«فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَهٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَهٍ», ۲۷۹

«فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ افْهَمُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيّاً وَ إِمَاماً مُفْتَرَضَهً طَاعَتُهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلَى التَّابِعِينَ بِإِحْسَانٍ وَ عَلَى الْبَادِئ وَ الْحَاضِرِ وَ الْأَعْجَمِیِّ وَ الْعَرَبِیِّ وَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكِ وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ عَلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ عَلَى كُلِّ مُوَحِّدٍ مَاضٍ حُكْمُهُ جَائِزٌ قَوْلُهُ نَافِذٌ أَمْرُهُ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ صَدَّقَهُ قَدْ غَفَرَ اللهُ لِمَنْ سَمِعَ لَهُ وَ أَطَاعَ لَهُ, ۳۸

«فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّهِ فَتَحَهُ اللهُ لِخَاصَّهِأَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللهِ الْحَصِينَهُ, ۳۱۰

«فَإِنَّ صِيَامَهُ جُنَّهٌ مِنَ النَّارِ, ۲۸۴

«فَإِنَّ صِيَامَهُ جُنَّهٌ مِنَ النَّارِ», ۲۸۴

«فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ فِی سَبِيلِ اللهِ رَجُلَانِ إِمَامٌ هُدًى وَ مُطِيعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهُدَاهُ, ۳۱۹

«فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ», ۲۶۲

«فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ, ۲۴۹

«مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ كِتَاباً إِلَّا وَ فَاتِحَتُهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَ إِنَّمَا كَانَ يُعْرَفُ انْقِضَاءُ السُّورَهِ بِنُزُولِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ابْتِدَاءً لِلْأُخْرَى, ۸۶

«ما شَكَكْتُ فی الَحقِّ مُذْ أُرِيْتُهُ», ۲۶

«مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحرٍ إِلَّا بِتَضْيِيعِ الزَّكَاهِ فَحَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاهِ, ۲۶۵

«ما عَبَدْتُكَ شَوْقاً اِلَی الْجَنّه», ۹۴

«مَا مِنْ صَلَاهٍ يَحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ أَيُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَى نِيرَانِكُمُ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ, ۲۴۹

«مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ احْتِسَاباً إِلَّا أَوْجَبَ الله تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ سَبْعَ خِصَالٍ أَوَّلُهَا يَذُوبُ الْحَرَامُ مِنْ جَسَدِهِ وَ الثَّانِيَهُ يَقْرُبُ مِنْ رَحْمَهِ الله عَزَّ وَ جَلَّ وَ الثَّالِثَهُ قَدْ كَفَّرَ خَطِيئَهَ أَبِيهِ آدَمَ وَ الرَّابِعَهُ يُهَوِّنُ الله عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْخَامِسَهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ السَّادِسَهُ يُطْعِمُهُ الله عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّهِ وَ السَّابِعَهُ يُعْطِيهِ الله عَزَّ وَ جَلَّ بَرَاءَهً مِنَ النَّارِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ!, ۲۸۳

«مَا يَنْبَغِي لِامْرِئٍ مُسْلِمٍ – أَنْيَبِيتَ لَيْلَهً إِلَّا وَ وَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ», ۵۳

«مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوُا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ, ۳۱۴

«مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضِّلُوا عَلِيّاً فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى بِنَا أَنْزَلَ اللّٰهُ الرِّزْقَ وَ بَقِيَ الْخَلْق, ۳۹

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَرَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ نُوحاً فِي طَاعَتِهِ وَ إِبْرَاهِيمَ فِي خُلَّتِهِ وَ مُوسَى فِي قُرْبَتِهِ وَ عِيسَى فِي صَفْوَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ, ۳۳۸

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ, ۲۰۶

«مَنِ اعْتَدَلَ يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُون», ۱۲۰

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَه, ۱۵۹

«مَنْ عَالَ يَتِماً حَتّى يَنْقَطِعَ يُتْمُهُ أوْ يَسْتَغْنِىَ بِنَفْسِهِ أوْجَبَ اللّٰهُ عَزَّوَجلَّ لَهُ الْجَنَّهَ كَمَا أوْجَبَ النَّارَ لِمَنْ أكَلَ مَالَ الْيَتِيمَ», ۱۷۵

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَهِ الْكِرَامِ الْبَرَرَهِ, ۱۹۰

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ مُوَالاتُهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَّى, ۳۹

«مَنْ كَفَلَ يَتِيماً بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فأدْخَلَهُ إِلَى طَعَامِهِ وَ شَرَابِهِ أدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّهَ الْبَتَّهَ إِلّا أنْ يَعْمَلَ ذَنْباً لَا يُغْفَرُ, ۱۷۵

«مَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ، لَمْ يُغْفَرْ لَهُ إِلی قَابِلٍ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ عَرَفَه»، ۲۲۶

«مَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى رأسِ يَتِيمٍ تَرَحُّماً لَهُ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّلِ شَعْرَهٍ مَرَّتْ عَلَيْهِ يَدُهُ حَسَنَهً, ۱۷۷

«مَنْ مَنَعَ قِيرَاطاً مِنَ الزَّكَاهِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ, ۲۶۵

«مِن واجِبِ حُقُوقِ اللهِ عَلَى العِبادِ النَّصيحَهُ بِمَبلَغِ جُهدِهِم وَ التَّعاوُنُ عَلى إقامَهِ الحَقِّ بَينَهُم, ۴۱۸

«مَنْ يَضْمَنُ لِی أَرْبَعَهً بِأَرْبَعَهِ أَبْيَاتٍ فِی الْجَنَّه» یک از آنها کسی است «...مَنْ أَنْفَقَ وَ لَمْ يَخَفْ فَقْرا..., ۲۹۶

«هَلْ تَدْرُونَ مَا حَقُّ الْجَارِ مَا تَدْرُونَ مِنْ حَقِّ الْجَارِ إِلَّا قَلِيلًا أَلَا لَا يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ فَإِذَا اسْتَقْرَضَهُ أَنْ يُقْرِضَهُ وَ إِذَا أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَّأَهُ وَ إِذَا أَصَابَهُ شَرٌّ عَزَّاهُ لَا يَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ فِی الْبِنَاءِ يَحْجُبُ عَنْهُ الرِّيحَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِذَا اشْتَرَى فَاكِهَهً فَلْيُهْدِ لَهُ فَإِنْ لَمْ يُهْدِ لَهُ فَلْيُدْخِلْهَا سِرّاً وَ لَا يُعْطِی صِبْيَانَهُ مِنْهَا شَيْئاً يُغَايِظُونَ صِبْيَانَهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ الْجِيرَانُ ثَلَاثَهٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَهُ حُقُوقٍ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجِوَارِ وَ حَقُّ الْقَرَابَهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقَّانِ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجِوَارِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ الْكَافِرُ لَهُ حَقُّ الْجِوَارِ, ۲۰۴

«هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَهِ الله»، ۲۷۸

«وَ اجْعَلْ بَاقِیَ عُمُرِی فِی الْحَجِ وَ الْعُمْرَهِ ابْتِغَاءَ وَجْهِکَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»، ۲۲۲

«وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْجِهَادَ الْأَكْبَرَ جِهَادُ النَّفْسِ فَاشْتَغِلُوا بِجِهَادِ أَنْفُسِكُمْ»، ۳۱۵

«وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِی لَا يَغُشُّ، وَ الْهَادِی الَّذِی لَا يُضِلُّ، وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِی لَا يَكْذِبُ، وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَهٍ, ۱۸۹

«وَ الْحَجَّ تَشْيِيَهً لِلدِّينِ, ۲۲۲

«وَ اللهَ اللهَ فِی الْجِهَادِ فِی سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ رَجُلَانِ إِمَامٌ هُدًى وَ مُطِيعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهُدَاهُا»، ۳۰۷

«وَ اللهَ اللهَ فِی الزَّكَاهِ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ, ۲۵۳, ۲۶۸

«وَ اللهَ اللهَ فِی الزَّكَاهِ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ»، ۲۵۸

«وَ اللهَ اللهَ فِی الزَّکَاهِ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّکُمْ»، ۲۵۴

«وَ اللهَ اللهَ فِی الصَّلَاهِ فَإِنَّهَا خَیْرُ الْعَمَلِ وَ إِنَّهَا عَمُودُ دِینِکُمْ، ۲۴۸

«وَ اللهَ اللهَ فِی الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاکِینِ فَشَارِکُوهُمْ فِی مَعِیشَتِکُمْ، ۲۸۹

«وَ اللهَ اللهَ فِی الْقُرْآنِ فَلَا یَسْبِقَنَّکُمْ إِلَی الْعَمَلِ بِهِ غَیْرُکُمْ، ۱۸۷

«وَ اللهَ اللهَ فِی الْقُرْآنِ فَلَا یَسْبِقَنَّکُمْ إِلَی الْعَمَلِ بِهِ غَیْرُکُمْ»، ۱۹۵

«وَ اللهَ اللهَ فِی النِّسَاءِ وَ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ لَا تَخَافُنَّ فِی اللهِ لَوْمَهَ لَائِمٍ یَکْفِیکُمُ اللهُ مَنْ أَرَادَکُمْ وَ بَغَی عَلَیْکُمْ، ۳۷۳

«وَ اللهَ اللهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ فَلَا یَخْلُوَنَّ مِنْکُمْ مَا بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا فَإِنَّ أَدْنَی مَا یَرْجِعُ بِهِ مَنْ أَمَّهُ أَنْ یُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ، ۲۳۰

«وَ اللهَ اللهَ فِی صِیَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّ صِیَامَهُ جُنَّهٌ مِنَ النَّارِ، ۲۸۴

«وَ أَمَّا الْبِدْعَهِ فَالْمُخَالِفُونَ لِأَمْرِ اللهِ تَعَالَی وَ کِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ الْعَامِلُونَ بِرَأْیِهِمْ وَ أَهْوَائِهِمْ وَ إِنْ کَثُرُوا، ۳۵۹

«وَ أَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ، فَأَنْ تَصْحَبَهُ بِالتَّفَضُّلِ وَ الْإِنْصَافِ، وَ تُکْرِمَهُ کَمَا یُکْرِمُکَ، وَ لَا تَدَعْهُ یَسْبِقْ إِلَی مَکْرُمَهٍ، فَإِنْ سَبَقَ کَافَأْتَهُ، وَ تَوَدُّهُ کَمَا یَوَدُّکَ، وَ تَزْجُرُهُ عَمَّا یَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِیَهٍ، وَ کُنْ عَلَیْهِ رَحْمَهً، وَ لَا تَکُنْ عَلَیْهِ عَذَاباً، وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللهِ، ۲۰۸

«وَ أَمَّا حَقُّ جَارِکَ، فَحِفْظُهُ غَائِباً، وَ إِکْرَامُهُ شَاهِداً، وَ نُصْرَتُهُ إِذْ کَانَ مَظْلُوماً، وَ لَا تَتَبَّعْ لَهُ عَوْرَهً، فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَیْهِ سُوءاً، سَتَرْتَهُ عَلَیْهِ، وَ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ یَقْبَلُ نَصِیحَتَکَ، نَصَحْتَهُ فِیمَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ، وَ لَا تُسْلِمْهُ عِنْدَ شَدِیدَهٍ، وَ تُقِیلُ عَثْرَتَهُ، وَ تَغْفِرُ ذَنْبَهُ، وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشَرَهً کَرِیمَهً، وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللهِ، ۲۰۷

«وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَیَقْطَعُ رَحِمَهُ وَ قَدْ بَقِیَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ سَنَهً - فَیُبَتِّرُهَا اللهُ إِلَی ثَلَاثِ سِنِینَ، ۱۶۰

«وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِیقٌ لَا تَفْنَی عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقَضِی غَرَائِبُهُ وَ لَا تُکْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ»، ۱۸۴

«وَ إِنَّ الْمُبِیرَهَ الْحَالِقَهَ لِلدِّینِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَیْنِ»، ۱۴۷

«وَ إِیَّاکَ وَ مُصَاحَبَهَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ - فَإِنِّی وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِی کِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی ثَلَاثِ مَوَاضِعَ»، ۱۵۶

«وَ إِیَّاکُمْ وَ التَّقَاطُعَ وَ التَّدَابُرَ وَ التَّفَرُّقَ، ۴۰۸

«وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ»، ۲۷۸

«وَ تَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ انْطوى اَلْعالَمُ الأكبر»، ۳۸۸

«وَ تَمَسَّكْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصِحْهُ، وَ أَحِلَّ حَلَالَهُ وَ حَرِّمْ حَرَامَهُ، ۱۸۸

«وَ تَنَافَسُوا فِي صِدْقِ الْأَقْوَالِ وَ بَذْلِ الْأَمْوَالِ، ۲۹۷

«وَ جَعَلَ صَلَواتَنا عَلَيْكُمْ مَغْفِرةً لَنا وَ كَّارةً لِذُنُوبنا»، ۳۴۵

«وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَهِ اللهِ»، ۲۷۹

«وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ»، ۲۷۹

«وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ وَ يَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَ إِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَ تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عَلَماً وَ لِلْعَائِذِينَ حَرَماً فَرَضَ حجه وَ أَوْجَبَ حقه وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وِفَادَتَهُ فَقَالَ سُبْحَانَهُ «وَ لِله عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»، ۲۲۳

«وَ قَالَ طَالَمَا وَ اللهِ جَلَا بِهِ الْكَرْبَ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللهِ وَ لَكِنَّ الْحَيْنَ وَ مَصَارِعَ السَّوْءِ، ۱۲۶

«وَ قُولُوا لِلنَّاسِ اَلّذينَ لا مَؤُونه لَهُمْ عَلَيْكُمْ حُسْناً عامُلوهُمْ بِخَلْقِ جميل، ۳۸۹

«وَ لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلِّيَ اللهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيْكُمْ».، ۳۹۰

«وَ لا ظَلَلْتُ وَ لَا ضُلَّ بي، ۲۵

«و لايُقال في العُرفِ، اِلّا لِمَنْ كَثُرَتْ مُلازِمُتَه، ۳۶۳

«وَ لكنْ وَجَدْتُكَ اَهْلاً لِلْعِبادَهِ فَعَبَدْتُكَ»، ۹۴

«وَ مَا أُحْدِثَتْ بِدْعَهٌ إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّهٌ فَاتَّقُوا الْبِدَعَ وَ الْزَمُوا الْمَهْيَعَ إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا وَ إِنَّ مُحْدِثَاتِهَا شِرَارُهَا، ۳۶۲

«وَ مَا زَالَ جَبْرَئِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ، ۲۰۷

«وَ مَنْ أَنْفَقَ عَلَى الضَّيْفِ دِرْهَماً فَكَأَنَّمَا أَنْفَقَ أَلْفَ أَلْفِ دِينَارٍ فِی سَبِيلِ اللهِ تَعَالَى, ۲۹۵

«وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتابی مِنَ الْمؤمنِينْ», ۹۸

«وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ», ۲۷۹

«وَثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً - أَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ - وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ - وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرَّيْنِ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْن, ۱۶۶

«ومِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ, ۴۰۰

«يَا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِیَ نَفْسِکَ فِی مَالِکَ وَ اعْمَلْ [فِی مَالِکَ] فِيهِ مَا تُؤْثِرُ أَنْ يُعْمَلَ [يَعْمَلَ] فِيهِ مِنْ بَعْدِکَ [مَنْ بَعْدَکَ], ۲۹۷

«يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَهِ! وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَهِ! وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَهِ! يَا أَهْلَ التُّرْبَهِ! يَا أَهْلَ الْغُرْبَهِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَهِ! يَا أَهْلَ الْوَحْشَهِ! أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ، وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ، أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ، وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ، وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ، هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: أَمَا [وَ اللهِ]؛ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِی الْكَلَامِ، لَأَخْبَرُوكُمْ، أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى», ۱۰۹

«يَا بُنَیَّ أَنْتَ وَلِیُّ الْأَمْرِ وَ وَلِیُّ الدَّمِ», ۶۷

«يا جابر!الصَّلَاهُ تَثْبِيتٌ لِلْإِخْلَاصِ وَ تَنْزِيهٌ عَنِ الْكِبْرِ, ۲۴۵

«يَا رَبِّ، مَنْ هَذَا الَّذِی قَدْ أَظَلَّهُ عَرْشُکَ؟! فَقَالَ هَذَا كَانَ بَارّاً بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَمْشِ بِالنَّمِيمه, ۱۶۷

«يَا رَسُولَ اللهِ وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ, ۳۱۴

«يا رسول الله! عَلِّمْنِی عَمَلًا...وَ يُثْرِی اللهُ مَالِی... قَالَ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُثْرِیَ اللهُ مَالَکَ، فَزَكِّهِ, ۲۶۴

«يَا عَلِیُّ كَفَرَ بِاللهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ عَشَرَهٌ....وَ مَنْ وَجَدَ سَعَهً فَمَاتَ وَ لَمْ يَحُجَّ- يَا عَلِیُّ تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ - يَقُولُ اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى وَ لِله عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ - مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا - وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِينَ, ۲۲۰

«يَا عَلِیُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالَ إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ, ۳۸۲

«يَا عَلِیُّ مَا عَرَفَ اللهَ حَقَ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِی وَ غَيْرُکَ وَ مَا عَرَفَکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ غَيْرُ اللَّهِ وَ غَيْرِی, ۳۱

«يَا عِيسَى! إِنَّکَ مَسْئُولٌ فَارْحَمِ الضَّعِيفَ كَرَحْمَتِى إِيَّاکَ وَ لَا تَقْهَرِ الْيَتِيمَ»، ۱۷۳

«يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»، ۲۶۲

«يُفَتَّحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَهِ فِى أَرْبَعِ مَوَاضِعَ عِنْدَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ عِنْدَ نَظَرِ الْوَلَدِ فِى وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ عِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَهِ وَ عِنْدَ النِّكَاحِ، ۱۶۷

«يملى الله الْأَرْضَ قِسْطاً و عَدْلاً بَعْدَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»، ۹۳

«يُهَوِّنِ الله عَلَيْكُمْ الْحِسَابَ، ۱۵۶

اسْتَعِدَّ لِسَفَرِکَ وَ حَصِّلْ زَادَکَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِکَ»، ۱۱۱

الصلوه قربان كل تقى، ۲۳۹

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَهَ فَضْلِهِ وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ، ۲۷۷

الْمُنْكِرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِکَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِکُ بِيَدِهِ فَذَلِکَ مُتَمَسِّکٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خَصْلَهً وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِکُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ - [فَذَاکَ] فَذَلِکَ الَّذِى ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّکَ بِوَاحِدَهٍ، ۳۹۶

بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ التَّبَارِّ، ۴۰۸

بِتَقْوَى اللهِ رَبِّكُمْ، ۱۰۸

زَكَاهُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ زَكَاهُ الْجَاهِ بَذْلُهُ زَكَاهُ الْحِلْمِ الِاحْتِمَالُ زَكَاهُ الْمَالِ الْإِفْضَالُ زَكَاهُ الْقُدْرَهِ الْإِنْصَافُ زَكَاهُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ زَكَاهُ الظَّفَرِ الْإِحْسَانُ زَكَاهُ الْبَدَنِ الْجِهَادُ وَ الصِّيَامُ زَكَاهُ الْيَسَارِ بِرُّ الْجِيرَانِ وَ صِلَهُ الْأَرْحَامِ زَكَاهُ الصِّحَّهِ السَّعْىُ فِى طَاعَهِ الله زَكَاهُ الشَّجَاعَهِ الْجِهَادُ فِى سَبِيلِ الله، ۲۶۹

قَطِيعَهُ الرَّحِمِ تَحْجُبُ الدُّعَاءَ، ۱۶۰

مَنْ أَنْفَقَ شَيْئاً فِى غَيْرِ طَاعَهِ الله فَهُوَ مُبَذِّرٌ - وَ مَنْ أَنْفَقَ فِى سَبِيلِ الْخَيْرِ فَهُوَ مُقْتَصِد، ۲۹۶

وَ الَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَوْ طُوِىَ لِى الْوِسَادَهُ فَأَجْلِسُ عَلَيْهَا لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَاهِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَ لِأَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ لِأَهْلِ الزَّبُورِ بِزَبُورِهِمْ وَ لِأَهْلِ الْفُرْقَانِ بِفُرْقَانِهِم، ۴۲

وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ»، ۲۷۹

وَ فِی ابْنَهِ رَسُولِ اللهِ لِی أَسْوَهٌ حَسَنَهٌ, ۲۰۵

ولکم یا أمّه محمد فِی الْقِصَاصِ حَیَاهٌ؛ لأنّ من هَمّ بالْقَتْل؛ یَعرفُ أنّه یقتصّ منه، فَکَفَّ لِذلِکَ عَنْ الْقَتْلِ اَلّذی کانَ

ص: ۴۷۱

حیاهُ لَلّذی کانَ هَمَّ بِقَتْلِهِ، وَ حیاهُ لِهذا اَلْجانی اَلّذی أَرادَ أن یَقْتُلَ، وَحیاهُ لِغیرِهِما مِنَ النّاس، إذ عَلِمُوا أنّ القِصاصَ واجبٌ، لایَجْسِرونَ عَلَی الْقَتْلِ مَخافَهً الْقِصاصْ، یا أُولِی الْأَلْبابِ! أوّلی العِقُوُل لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ», ۷۳

یَا عَمَّارُ! أَنْتَ رَبُّ مَالٍ کَثِیرٍ، قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاکَ؛ قَالَ: فَتُؤَدِّی مَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَیْکَ مِنَ الزَّکَاهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، یَا عَمَّارُ !إِنَّهُ مَا قَدَّمْتَ فَلَنْ یَسْبِقَکَ وَ مَا أَخَّرْتَ فَلَنْ یَلْحَقَکَ, ۲۶۱

ص: ۴۷۲

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟
سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲.ارتباط با مراکز هم سو
۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹